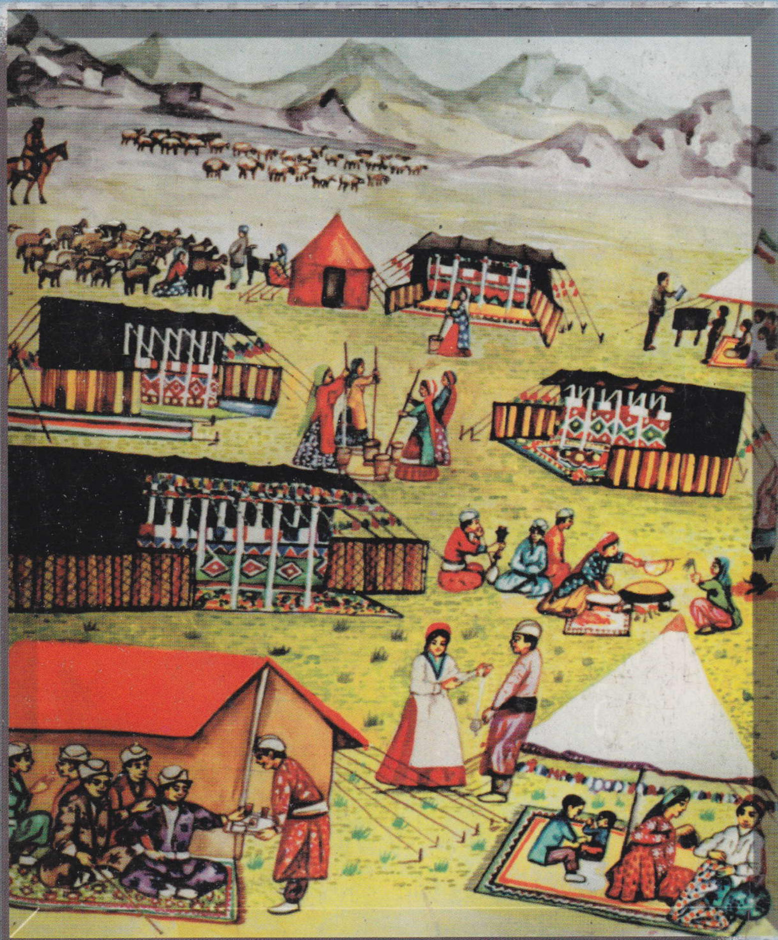
آتالار سوزو

ضرب المثل های ترکی قشقایی



اسداله مردانی رحیمی



آتالار سؤزو

ضرب المثل های ترکی قشقایی

(ترکان جنوب ایران)

(ترکی به فارسی)

با مقدمه‌ای از دکتر حسین محمدزاده صدّیق

مؤلف: اسدالله مردانی رحیمی

۱۳۷۸

مردانی رحیمی، اسدالله

آتالارسؤزو: ضرب‌المثل‌های ترکی تشقائی (ترکان جنوب ایران)،

ترکی به فارسی / مؤلف اسدالله مردانی رحیمی؛ با مقدمه‌ای از محمدزاده صدیق. -

شیراز: کیان نشر، ۱۳۷۸.

۲۴۵ ص.

۱- ضرب‌المثل‌های ترکی تشقائی. الف. محمدزاده صدیق، حسین، مقدمه نویس. ب.

عنوان. ج. عنوان: ضرب‌المثل‌های ترکی تشقائی (ترکان جنوب ایران).

آتالارسؤزو (ضرب‌المثل‌های ترکی قشقایی)

مؤلف: اسدالله مردانی رحیمی

■ لیتوگرافی: متین ■ چاپ: گلستان

■ نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۷۸ ■ تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه ■

■ ناشر: انتشارات کیان نشر شیراز (فرهنگ شهر- شماره ۲۰۸ تلفن ۶۷۲۸۸۱)

شابک: ۳-۳-۹۱۲۰۰-۹۶۴ *ISBN: 964-91200-3-3*

تقدیم به عزیزم «حافظ»

بؤیوک تانری آدی ایله

آتالار سؤزو، ائلیمیز گؤزو

قاشقایی ائلی، فارس ایالتی و جیرازینداکی بولگه لرده مین ایللر بوندان قاباقدان یاشاماقدا دیر. بو باشی اوجا بؤیوک ائل بیرلیگی، هم سومئر تورکجه سی و همده ایکی آذری شیوه سینه عائد بیر دریا مدنی میراثا صاحیبدیر. بوزنگین میراثین دؤلغون بیر قوْلو «قاشقایی شیفاهی ادبیاتی» دیر. و ادبیات نو علاری، تاسّفله اوْلکه میزده ایندی یه قده ر لازمینجا آراشدیریلیب تدقیق و نشر ائدیلمه میشدیر. قاشقایی شیفاهی ادبیات قـوْلونا باغلی اوْلان ادبی نوعلاردان بیر بؤلومو «آتالار سؤزو» دیر. ظن ائدیرم ایندی بو ائل آرا سیندا اون ـ اون ایکی مین آتالا سؤزوْ و ایگیرمی مینه یاخین اصطلاح، تعبیر و دئییم یاشاماقدا دیر.

همین مقدار فولکلوریک میراثی توْپلاماق، ایندی ائلیمیزین درس اوخوموش و آیدینلاری قارشی سیندا بیر وطندا شلیق بورجو کیمی دورور.

الینیزده اوْلان کیتاب، اؤزو ائل ایچینده بؤیویوب بویاشا چاتمیش حؤرمتلی ادبیاتچی عالیم آقای «اسدالله مردانی» نین ۱۰ ایل امگی نین ثمره سی دیر.

آقای «اسدالله مردانی» ۱۳۶۸ نجی ایلدن بری، قاشقایی توْرکجه سینده یـاشایان لغـتلر وسـؤز جـوکلری توْپلاماق ایله مشغولدور. او ایندی یه قدەر مینلر لغت و سؤزجوگون کؤکونو و ریشه سینی تاپمیش، لغتلرین ایضا حینی وئر میشدیر.

زحمتکش عالیم، لغت ایشینده بیر چوْخ آتالارسؤزونه راستلاشمیش و اونلاری آیـریجا تـنظیم و تـدوین ائتمیشدیر، بوجیلده عالیم یازیچی، بئش مینه یاخین آتالار سؤزو و قاشقایی دئییملرینی نشر ائتمکده دیر. همده هامیسی ایچون فارسجا ترجمه و یا معادل ده وئر میشدیر بومتنلر، هم دیـل بـاخیمینداں، هـم اسکـی لغـتلر توْپلوغو و همده اجتماعی، روح بیلیم تاریخی باخیمینداں چوخ اهمیت داشیماقدا دیر. وئریلن بعضی آتالار سؤزلری و دئییملرین شأن نزوللاری دا واردیر. یازیچی شأن نزوللاری آیریجا چاپ ائده جکدیر.

تقدیم اوْلونان اثر ده ان اسکی، فئودالیزم و داها اسکی قولدارلیق دوورونداں قالان مفهوملار ایله دوْلو آتالار سؤزلری ایله یاناشی ان یئنی دئییملرده یئر آلمیشدیر. دقّت ائده لیم :

- ائل گوْجو، یئل گوْجو، سئل گوْجو.
- یا خشیلیغا یا خیشلیق هر کیشی نین ایشی دیر، یامانلیغا یا خشیلیق نرکیشی نین ایشی دیر.
- یئرده قولاق وار
- و ...

سؤزیوخ کی مؤلّفین بو اثری بؤیوک علمی بیرایش ایچون مقدّمه و باشلانقیج ساییلیر.

اوْمود ائدیرم کی او، دورمادان چالیشاراق، باشی اوجاقاشقایی ائلی نین مـدنی مـیراثینی داهـا داگـئنیش تانیتدیرماغا موفّق اولسون.

دکتر ح.م صدیق

تهران ـ دی آیی ۱۳۷۷

ترجمه صفحهٔ قبل

به نام خدای بزرگ

ضرب‌المثلها چشم و چراغ ایل ماست

ایل قشقایی از هزاران سال قبل از این در مناطق فارس و جنوب ایران می‌زیسته‌اند.

زبان این ایل سربلند با زبان ترکی سومری و ترکی دو آذربایجان (شمالی و جنوبی) ارتباط تنگاتنگ دارد.

آنها وارث تمدن و فرهنگ عظیمی هستند. قسمتی از این میراث غنی و پر محتوا «ادبیات شفاهی ایل قشقایی» است.

باکمال تأسف درکشور ما تاکنون در این مورد تحقیق و پژوهشی به عمل نیامده، قسمتی از ادبیات شفاهی، «ضرب‌المثلها» یا سخنان نیاکان است.

حدس می‌زنم حدود ۱۰ الی ۱۲ هزار ضرب‌المثل و نزدیک به ۲۰ هزار تا اصطلاح و تعبیر در میان این ایل موجود باشد. پیداکردن همین مقدار از فولکوریکها امروزه به عهدهٔ تحصیل کردگان و روشنفکران ایل قشقایی است.

کتابی که در دست شماست، نتیجهٔ ۱۰ سال زحمت ادیب و دانشمند محترم آقای اسدالله مردانی است که خود زاده و پروردهٔ این ایل است.

آقای اسدالله مردانی از سال ۱۳۶۸ تاکنون مشغول جمع‌آوری لغات و اصطلاحات رایج ترکی قشقایی است. ایشان تاکنون هزاران لغت را جمع‌آوری و بسیاری از آنها را ریشه‌یابی نموده و توضیح لازم در مورد هر لغت را نوشته‌اند.

این عالم زحمتکش در هنگام تحقیقات خود به تعداد زیادی ضرب‌المثل نیز برخورد کرده که آنها را جداگانه تنظیم و تدوین نموده، ایشان در این کتاب حدود ۵ هزار ضرب‌المثل و اصطلاحات رایج را تهیّه کرده، معنی و یا معادل فارسی آن را نیز نوشته‌اند.

این مطلب هم از نظر زبان و هم از لحاظ گردآوری لغات قدیم و مسائل تاریخی و اجتماعی قابل اهمیّت فراوان است.

بعضی از این ضرب‌المثلها دارای شأن نزول نیز هست که نویسنده شأن نزول این گونه ضرب‌المثلها را در مجلّد دیگری چاپ خواهد کرد.

در این اثر هم از افکار و اندیشهٔ قدیمی‌ها که در نظام‌های فئودالیزم و برده‌داری می‌زیسته‌اند و هم از افکار متأخرین ضرب‌المثلهایی وجود دارد که قابل تأمّل است.

به نمونه‌هایی از این ضرب‌المثلها دقت کنید:

- ائل گۆجو، ئیل گۆجو، سئل گۆجو
- یا خشیلیغا یا خیشلیق هرکیشی نین ایشی دیر، یامانلیغا یا خشلیق نرکیشی نین ایشی دیر.
- یئرده قولاق وار
- و ...

مسلّم است که این اثر مؤلّف برای کار علمی بزرگ مقدّمه‌ای محسوب می‌گردد.

امید است که ایشان با تلاش مستمر خود در هر چه بیشتر شناساندن ادبیات و فرهنگ این قوم بزرگ و سربلند موفق باشند.

دکتر ح.م صدیق

تهران ـ دی‌ماه ۱۳۷۷

مقدمه

آتالار سؤزو (سخنان نیاکان) یا ضرب المثلها سخنان موجز، منظوم یا منثوری است که شامل مسائل اخلاقی ، فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی و ... می باشد این سخنان زیبا به وسیلهٔ پیران ، دانشمندان و اندیشمندان جوامع گذشته برای راهنمایی بشر بیان شده، سپس سینه به سینه نقل گشته ،تا به زمان ما رسیده است . قدیمی ترین ضرب المثلهای ترکی را میتوان در کتاب <<دده قور قود >> پیدا کرد که در آ غاز ظهور اسلام نوشته شده است ، گویند دده قور قود اوّلین ترکی بوده که به خدمت حضرت رسول (ص) رسیده، مسلمان شده ، سپس ترکان توسّط او مسلمان شده اند .

تعدادی ضرب المثل نیز در کتیبه های اور خون پیدا شده که در دشت اور خون و در جنوب دریاچهٔ بایکال قرار دارد . این نوشته ها به دستور << بیلگه خاقان >> (از خاقانهای ترک) و وزیرش <<تونیوقوق >>در اورخون حک شده که متعلّق به سال ۷۳۵ میلادی است .

در کتاب <<دیوان اللغات ترک >> تألیف محمود کاشغری (سال ۱۰۷۲م ــ ۴۵۱ هـ) نیز تعدادی از ضرب المثلهای ترکی نوشته شده، که قابل تامّل است.

در کتاب << قوتادغوبیلیک>> که کتابی است به شعر ترکی و در سال ۱۰۶۹میلادی به وسیلهٔ یوسف اولوغ خاص حاجب نوشته شده ، نیز ضرب المثلهایی وجود دارد امّا ضرب المثلهایی را که امروزه در بین مردم ایل قشقایی (ترکان جنوب ایران) وجود داراد می توان به دو گروه عمدهٔ قدیمی و متاخر تقسیم کرد . به طوری که بعضی از ضرب المثلها را در کتابهای مذکور میتوان دید . مثلاً ضرب المثلهای :<<آ تدیغی داش یثره دوٌ شمز >>یا << قیامت اوْگوٌن قوپار، بیری یئیه ر ، بیری باخار. >> در کتاب دده قورقود نوشته شده است.

ضرب المثلهای قشقایی پر است از صنایع ادبی چون تشبیه ،ایهام، استعاره ،طنز، مراعات نظیر و ... .

اهمیّت و زیبایی ضرب المثلها در میان این مردم به گونه ای است که دربـارهٔ آ نهـا این جملات را برز بان آ ورده اند :

-آ تالار سؤزو، اثلیمیز گؤزو.(ضرب المثلها چشم و چراغ ایل ماست .)

-آ تالار سؤزو، سؤز لرینگ گؤ زو . (ضرب المثلها زیباترین سخنان آ با و اجـدادی ماست .)

-فارسینگ غزلی، توٌرکونگ مثلی. (غزلهای فارسی و ضرب المثلهـای ترکـی نظیـر ندارند .)

بسیاری از ضرب المثلهای ایل قشقایی با ضرب المثلهای آ ذر بایجان مشترک اسـت و تعداد بسیار کمی هم به خاطر مجاورت و همسایگی با فارس زبانها فارسی است مثل: << یا قیمت تمام، یا منّت تمام >> و << سال به سال یاد پارسال >> و ... .

بعضی از ضرب المثلها دقیقاً ترجمهٔ فارسی است امّا مشخص نیست کـه اصـل آن فارسی بوده یا ترکی . مثل:

داغ داغا یتیشمز ، آ دام آداما یتیشر (کوه به کوه نمی رسد، آ دم به آدم می رسد .)

یا :

آ ندینگ منی ایناندیریر، خروس قویروغی یا ندیریر (قسم حضرت عبـاس را بـاور کنیم یا دم خروس را ؟)

زبانشنا سان هر زبانی را بر دو گروه عمده تقسیم می کننـد : زبـان گفتـاری و زبـان نوشتاری همان طوری که در ادبیّات فارسی کلمات : (خانه، آمد، می گویـم، مـی روم و ...) را به صورت (خونه ،اومد ،می گم ، می رم و ...) تلفـظ مـی کننـد، در ادبیّات ترکی نیز کلمات : قارداش (برادر)، یوٌلداش (دوسـت)، ائـو (خانـه)، قارین(شکم) را با الفاظ (قردش ، یوللاش، ا ه و، قارن و ...) بیان می کنند .

در نگارش این کتاب تلاش مؤ لف بر این بوده که ضبط لغات و ترکیبات بر اسـاس قوانین نوشتاری باشد، امّا در بسیاری از موارد به خاطر فولکلوریـک بـودن ضـرب المثلها رعایت این قوانین مشکل ایجاد می کند .

در بعضی موارد به خاطر ضرورت زیبایی ، وزن، قافیه و ... ممکن است یک کلمه به هر دو صورت نوشتاری یا گفتاری ضبط شده باشد مثلاً به کلمهٔ << قارین >>یا << قارن >> دردوضرب المثل زیرتوجه کنید :

<< قارین قارداشدان ایلری دیر>> یا<< قارناگئدن قوّ ت دیر>>

باتوجه به ضرورت زیبائی جمله ، ضرب المثل اوّلی با<< قارین >> و دوّمی با << قارن >>نوشته شده است .

قشقایی هااز ادبیات شفاهی بسیار غنی برخوردارند.امّا متأسفانه تاکنون در این دریای عظیم،تفحّص و تحقیقی به عمل نیامده و ادبیات غنی و قانونمند ترکی قشقایی نوشته نشده است.بنابراین فقدان منابع مکتوب باعث شد که اینجانب ابتدا آنچه را در ذهن داشتم یادداشت نموده،سپس جهت جمع آوری اطلاعات بیشتر به اکثرتیره ها وطوایف مختلف ایلات دره شوری،کشکولی،فارسیمدان،عمله و شش بلوکی مسافرت نموده از طریق مصاحبه و گفتگو با پیرمردان مجرّب،پیرزنان فهیم،چوپانان، ساربانان،بیسوادادان و...مطالب قابل ملاحظه ای را جمع آوری نمودم.

کتاب حاضر حاصل ده سال تحقیق در مورد لغات و اصطلاحات ترکی قشقایی ضرب المثلها، اعتقادات و آداب و رسوم رایج در ایل بوده که قسمت ضرب المثلها تقدیم خوانندگان عزیز می گردد، امید است در آیندهٔ نزدیک شاهد چاپ دیگر کتابها نیز باشیم .

در اینجا لازم است متذکّر شوم که در این مدّت از یاری و راهنمایی و اظهار نظر علمی بسیار کسان برخوردار بوده ام که شایسته بود از یکایک آنان قدردانی به عمل آید امّا بی انصافی خواهد بود اگر از آقایان محمود اسکندری ، محسن رجایی پناه و محمد نادری دره شوری نامی نبرم .

اسد اله مردانی رحیمی

(حرف آ)

آبی دوتوم پیّریلار، با غیر ساغیم قورّولار: لباس ظاهرم زیبا و دیدنی است امّا از گرسنگی شکمم قور قور می کند . (جیب خالی و پز عالی)

آ بیّری، سودور، تؤکوّلنده ییغمک اوْلماز : آبرومانند آب است که اگر بریزد نمی توان آن را جمع کرد .

آبیّری سه ین چوخ دئمز، ساغلیق سه ین چوخ یئمز : کسی که خواهان آبروی خود است ،زیاد حرف نمی زند و کسی که سلامتی خود را می خواهد پر خوری نمی کند .

آبیّریلی آبیرّیسیندان قوْرخار، آبیرّ یسیز نه دن قوْر خار ؟ :آدم آ برومند از آبروی خود واهمه دارد . کسی که آبرو ندارد از چه چیزی می ترسد ؟

آپاردی کی گتیر مه دی : برد که نیاورد . (در مقابل جواب دندان شکن دیگران کاملاً سکوت کرد و چیزی نگفت .)

آپاردیم آت اوْیناتماغا ، اوْ گئتدی قاشیّق یوّنماغا : من او را به اسب سواری و پهلوانی و روش بزرگان هدایت کردم ، امّا او به کارهای کم در آمد مثل خرّاطی و امثال آن متمایل بود .

آپار قوْی سو باشینا ، آ لتیندااندا ایچ : باید بر سر آب بگذراری و از پایین هم بخوری . (وعدهٔ سر خرمن)

آتا آتا آتیجی ، مینه مینه مینیجی : انسان بر اثر تمرین تیراندازی و سوار کاری فراوان تیرانداز و سوارکار خواهد شد .

آت آدامینگ شریکی دیر : اسب شریک انسان است .

آت آرّیق ، منزل اوزاق : راه درازی در پیش است و اسب ما هم لاغر و ضعیف است .

آت آلدیم هگر یوّخو، هگر آلدیم آتی یوّخ : اسب را که خریدم نتوانستم زین بخرم، حالا که زین خریدم اسب را گم کردم . (نظیر : آن وقت که دندان داشتم،نان نبود، حالا که نان فراوان شده ، دندان ندارم .)

آت آلمامیش آخور اسینی باغلیر : اسب نگرفته، آخور می بندد.

آتا ات وئریر، ایته اوْت : به اسب گوشت می دهد و به سگ علف . (خلاف عرف و اصول کار می کند .)

- آتا اوْغلونا باغ باغیشلادی ، اوْغول آتایا بیر خوشه قییمه دی : پـدر بـه فرزنـدش باغ می بخشد، امّا پسر خوشه ای را از پدر دریغ می کند .

آت اوْلاندا مئیدان اوْلماز، مئیدان اوْلاندا آت : هر وقت که اسـب مهیّـا باشـد میـدان تاخت وجود ندارد و هر وقت میدان وسیعی برای تاختن آماده باشد اسب یـا فـت نمـی شود . (ر. ج . آت آلدیم ....)

آتا اوْلمایان آتا قدرینی بیلمز : تا پدر نشوی، نمیتوانی قدر پدر را بفهمی .

آتا سین اؤ لدوره ن او غلانی قویان

اوْلار یارپیز اینان مار آشنالیغی

<<استاد محمد ابراهیم>>

آتاش پارادیر: آتش پاره است .(چابک و سریع است.)

آتالار سؤ زۆ،ائلیمیز گؤزۆ : ضرب المثلها چشم و چراغ ایل و تبارمان است .

آتالار سؤزۆ ، سؤ زلرینگ گؤزۆ : ضرب المثلها زیباترین سخنان آبا و اجدادی ماست .

آت اله دۆ شر ، اوْت اله دۆ شمز : وقتی که اسب باشد علف یافت نمی شـود . (ر. ج آت آلدیم ...)

آت اله دۆ شر ، مئیدان اله دۆ شمز : (ر. ج. آت آلدیم....)

آتام: آتام: من بوایشه ما تام : ای پدر من از این کار مات و حیران هستم. (ر. ج .حاتـام: حاتام ...)

آتام اؤ لوْ موندن قوْر خمورام ، قوْرخورام کی اؤ لوْم قـاپیمی تانییـا : از مـرگ پـدرم واهمه ای ندارم امّا می ترسم که مرگ در خانه ام را بشناسد .

آت اؤزگه نینگ ،اَوْت اؤ زگه نینگ چاپ تا چاپاک : اسب که مال مـردم اسـت ...ون هم مال مردم است ، بنابراین تا می توانی اسب خود را بتازان . (به کسانی می گویند کـه بدون رعایت قانون ا ز اموال مردم سوء استفاده می کنند .)

آت اؤ لنده ، ایتینگ توْیو دور: اسب که بمیرد عروسی سگ شروع می شود .

آت اؤلنده هگری قالار ، آدام اؤلنده آدی : اسب که بمیرد زینش باقی می ماند امّا انسان که بمیرد نامش .

آت اینان آرواد دا اعتبار اوْلماز : اسب و زن اعتبار ندارند. (اسب و زن و شمشیر وفادار که دید ؟)

آت اینان قتیر آراسیندا اشکّ اؤ لؤمه گئدر : الاغ در میان دعوای اسب و قاطر کشته می شود .

آتا یوردو ایتمه سین ، قوْی اوْغلو پئس اوْلسون : اجاق خانوادگی روشن بماند و از هم نپاشد ، بگذار فرزند خانواده بد باشد .

آتدان ائنمیش ، اشّگه مینمیش : از اسب پیاده شده و سوار خر شد . (به کسی که شغل مهّم خود را از دست داده و به مشاغل پایین تر پرداخته، گفته می شود.)

آتدان دؤ شموش هگردن دؤشمور : از اسب افتاده امّا زین را رها نمی کند . (به کسی گفته می شود که از شوکت و قدرت افتاده ولی خود خواهی و غرور خود را از دست نمی دهد .)

آتدان قالانی اؤکؤزه وئررلر : باقی ماندۀخوراک اسب را به گاو می دهند .(میراث گرگ مال کفتاره)

آتدیگی داش یئره دؤشمز : هر سنگی که پرتاب کند به زمین نمی خورد بلکه به هدف می خورد . (دارای قدرت چشم زخم است و به هر کس نگاه حسودانه بیندازد به تیر چشم زخمش دچار می شود .)

آتدیم قازانا ، ده یدی پازانا : به دیگ پرتاب می کردم به بز کوهی خورد. (اتّفاقاً تیرش به هدف خورد .)

آت ساتان قتیر آلاماز : کسی که اسبش را بفروشد نمی تواند قاطر بخرد .

آتسانگ آتیلماز ، ساتسانگ ساتیلماز : نه دور انداختنی است و نه فروختنی .

آت گؤرنده آخسار ، سو گؤرنده سوسار : بادیدن اسب می لنگد و با دیدن آب تشنه می شود . (هر چه را می بیند ، می خواهد داشته باشد .)

آتلی آتینی اوْینادار ، قورباغا قیچینی : اسب سوار با سوار کاری هنر خود را در معرض نمایش قرار می دهد ، قورباغه هم پاهایش را تکان می دهد .
(کلاغ خواست راه رفتن کبک را یا د بگیرد ، راه رفتن خود را هم فراموش کرد.)

آتلی آتینی ناللار ، قورباغاقیچینی ساللار : (ر.ج. آتلی آتینی او ینادار ...)

:آتلی اینا ن پیادانینگ یولداشلیغی اوْلماز : سواره و پیاده نمی توانند با هم دوست و هم را ه باشند..

آتلی پیاداداان خبریوْ خو، توْخ آجدان: سوار از پیاده خبر ندارد و سیر از گرسنه .

آتلی یی آتیندان ائندیریر : سواره را از اسب پیاده می کند . (بسیار شرور است .)

آت میننینگ دیر ، دوْن گئیننینگ : اسب از آن کسی است که سوار شود و لباس از آن کسی است که بپوشد .

آت مئیدانیندا اشّک ها نقورماز : خر در جایگاه اسب عرعر نمی کند .

آتی آتا سیندان تانیرلار ، قتیر ی آنا سیندان : اسب را از پدرش می شناسند و قاطر را از مادرش .

آتی آت دؤندرر : اسب را اسب بر می گرداند . (برای راضی کردن یک فرد باید افراد هم مسلک او فعالیت کنند .)

آتی آت یانینا باغلا یاندا هم رنگ اوْلماز ، هم خوْی اوْلار : دو اسب را که در کنار هم ببندی رنگشان عوض نمی شود امّا خوی و مرام همدیگر را یاد می گیرند .

آتی قره نینگ قوتو قره دیر : کسی که اسب سیاهی داشته باشد به نان و نوا نخواهد رسید .

آتّیلارانگ ،آتّیلا رانگ ، اولا رانگ دبّه : تقلّا می کنی و بالا می پری و خود را بر زمین می زنی و عاقبت هم ر اضی می شوی .(به کسی می گویند که در امری رضایت خودرا اعلام نمی کند و مخالفت می کند ، امّا در آخرکار تسلیم می شود .)

آتیلان داش گئری گلمز : سنگی که پرتاب شود بر نمی گردد . (تیری که از کمان گذشت،گذشته . (برگذشته غم مخور)

آتی لایلامیش ، جوْلوْنه گوْ وه نیر : اسب را گم کردم ،حالا به جل آن می نازد .

آتیمی چپ نالّلایار ؟ : آیا اسبم را بد نعل می کند ؟ (هیچ غلطی نمی تواند بکند .)

آتیمی ها را باغلا یام ؟ - گتیر باغلا دیلیم اوستونه : - اسبم را کجا ببندم؟ - روی زبان بنده . (به کسی که با یک تعارف معمولی مهمان می شود، چنین می گویند.)

آج آیی اوْینا یا بیلمز : خرس گرسنه نمی تواند برقصد .

آتینگا اشک دئمیشم یا ده وه نگه چؤ شک ؟ : آیا به اسب تو الاغ گفته ام یا به شترت کرّه شتر ؟(چه تو هینی به تو شده ؟)

آت یئرینه اشک باغلامازلار : در جایگاه اسب الاغ نمی بندند. (به جای افراد لایق و شایسته نباید افراد نالایق گمارده شود .)

آج آداما چؤره ک حالوادان شیرین تر دیر : برای آدم گرسنه نان خشک از حلوا هم شیرین تر است .

آج آدامدا آند اوْلماز : آدم گرسنه دروغگوو قسم خور خواهد شد .

آج آدامدا ایمان اوْ لماز : آدم گرسنه ایمان ندارد .

آج آدام داشدا یئیه ر : آدم گرسنه سنگ هم می خورد .

آج آدامی قورد یئمز : گرگ آدم گرسنه را نمی خورد .

آج آمان بیلمز، اوشاق زامان : آدم گرسنه و کودک امان و زمان نمی شناسند .

آج الینه گلنی یئیه ر ، توْخ دیلینه گلنی دئیه ر : آدم گرسنه هر چه را که به دستش برسد می خورد ، آدم سیر هم آنچه می تواند مئ گوید .(از گفتن حق یا ناحق ابایی ندارد .)

آج اینان توْ خونگ آراسی بیر تیکّه چؤره ک دیر : فاصله بین سیرو گرسنه لقمه ای نان بیش نیست .

آج ائوینده نه اوْت اوْلار نه اوجاق : در خانه گرسنگان دود و دمی وجود ندارد

آج توْ ووق یُوخودا دارّی گؤرر : مرغ گرسنه خواب ارزن می بیند .

آجدا ایمان اوْلماز ، توْ خدا آمان : از آدم گرسنه انتظار تقوی و ایمان نداشته باش و از آدم سیر امید گذشت و فداکاری .

آج دئیه ر : توْخ اوْلمورام: توخ دئیه ر : آج اوْلمورام : آدم گرسنه می گوید که من هیچ وقت سیر نمی شوم و آدم سیر می گوید من هیچ وقت گرسنه نمی شوم .

آج قارین آچّی سقّز ؟ با شکم گرسنه سقّز می جوی ؟

آج قارین آدامی آپارار دوْشمن قاپیسینا : شکم گرسنه انسان را به پیش دشمن می برد

آج قاریندا ایمان اوْلماز: شکم گرسنه ایمان ندارد .

آج قارین دوْیار ، آج گؤز دوْیماز : شکم گرسنه سیر می شود اما چشم گرسنه سیر نمی شود . (حریص با جهانی گرسنه است و گرسنه به نانی سیر.)

آج قارنیم دینج قولاغیم : بااین که شکمم گرسنه است ، **گوشم از شنیدن منّت دیگران** راحت است .

آج قورد اؤز اوشاغینی یئیه ر: گرگ گرسنه کودک خود را می خورد .

آج قورد تکین دیر :مثل گرگ گرسنه است . (به افراد حریص **گفته می شود .)**

آج قو شونگ دارّی دیشینه گیرر : (ر.ج .آج توووق ...)

آج قولاغیم ، دینج قولاغیم : گوشم بی گوشواره است امّا راحت است .

آج کؤپک اؤزؤنوْآصلانا وورار : سگ گرسنه با شیر دست و پنجه نرم می کند .

آج گؤ زونگ قارنی دوْیماز : (ر.ج . آج قارین دوْ یار.....).

آجلیغی وئر میشم دینجلیغه : (ر . ج. آج قارنیم .....) .

آجلیق آیی یاپینه دوزلوق اؤ رگدر: گرسنگی به خرس پینه دوزی یادمی دهد .

آجی آجا(حاجا) گندر ، سویوزو قییاماتا: به گرسنگان مکّه وبه تشنگان روزقیامت راحواله میدهند .(کاملاً بیچاره وگرسنه است .)

آجیندان اوْو روت قوْ ورور : ازگرسنگی آب می جوشاندومی خورد.

آجیندان قوْوورغا قووورور: ازگرسنگی برشته گندم می خورد.

آجیندان کف قوسور: ازگرسنگی کف استفراغ می کند.

آجینگ آندی اوْلماز: (ر.ج. آج آدامدا آند....)

آجینگ قارنی دوْیار، گؤزو دوْیماز: (ر.ج. آج قارین دوْیار....)

آج یئرینگ قوردو دیر: گرگی است ازسرزمین فقیروگرسنه .(بسیارحریص است .)

آچار، اوچارآغلاما　　　　گلرگچر، آغلاما

گلی هری باغلایان تاری　　　　اؤزۆ آچارآغلاما

آچدی صاندیغی ، تؤکدوپامبیغی : صندوق را باز کرد وپنبه را بیرون ریخت .(اسرار رابرملا و فاش ساخت .)

آچی سوشیرین اوْلماز : آب تلخ ، شیرین نخواهدشد . (نانجیب وبداصل ، نجیب نمیگردد. عاقبت گرگ زاده گرگ شود.)

آچیق آغزآج قالماز: دهان باز بی روزی نمی گردد.(هرآنکس که دندان دهد ، نان دهد.)

آچیق سؤزو یا اوشاقدان ائشید، یادلیدن: سخن راست رابایدازکودک بشنوی یاازدیوانه .

آچیق .... ۆ ته زنگوله ، ائل گولمه یه کیم گوله ؟ : به آدم تنبان دریده همه مردم می خندند.

آچیلمامیش << سُفره >> نینگ بیرعئیبی اوْلار، آچیلمیش <<سفره>> نینگ مینگ عئیبی : سفره ای که گسترده نشده یک عیب دارد، امّا سفره ای که گسترده شد هزار عیب پیدا می کند.(به کسی که مهمانی ندهد، فقط تهمت خساست می زنند امّا به کسی که سفره اش به روی مهمان باز شد تهمت های دیگر هم می زنند.)

آچیلیقدان یئمک اوْلماز، شیرینلیکدن دئمک اوْلماز: ازبس تلخ است نمی توان خوردو از بس شیرین است نمی توان او را رهاکرد.(درموردکودک لجوج گفته میشود.)

آخان سویا دایانما ، هردئیه نه اینانما: به هرآب روان تکیه واعتمادمکن وبه هرگفته ای اطمینان نداشته باش .

آختاران تاپار: جوینده یابنده است .

آخ دئمه میش : اصلاً نپخته وخام است .

آخساق گچی اوغلاغی تکه اوْلماز: بزغالهٔ بز لنگ و چلاق پیش آهنگ نمیشود.(فرزند آدم عقب افتاده ، رهبر مردم نخواهدشد.)

آخیرپئس ائله پئس دیرتاجانیداچیخا: آدم بد وناشایست تا آخرعمرپست و نالایق باقی می ماند.

آخیرزامان قویموش : قیامتی برپاشده . (درزمانی گفته می شودکه گرانی بیدادکندویاازدحامی شده باشد.)

آخیرکی داش توپّوغاده یه ر: آخرین سنگ به قوزک پامیخورد. (آخرین سخن سازنده ومفیدخواهدبود.)

آخیرکی قوزوآناسینا یئی تردۆشر: آخرین برّه که مادرش را پیدا کند باالذت بیشتر شیر می خورد.

آخیرکی قوزو یئی ترسوّد امه ر: (ر.ج.ضرب المثل قبلی)

آدام آبادلیق سئور، بایقوش خرابلیق : آدمی آبادی وتمدّن رادوست دارد ولی جغدخرابه رامی پسندد.

آد آدامی بزه مز ، آدام آدی بزه یه ر: شهرت خانوادگی باعث نمی شودکه انسان مشهورگردد،. خود انسان باعث می شودکه نامش زیبنده وجاودان گردد.(گیرم که پدرتوبودفاضل   ازفضل پدرتوراچه حاصل ؟)

آدام آدامابنگزر : انسانهایی هستندکه شبیه همدیگرند.

آدام آدام اتی یئمز: انسان گوشت انسان رانمی خورد.

آدام آدام یانیندا ، آدام اوْلار : انسان براثرمعاشرت باانسانهای دیگرتربیت می شود.

آدام آغزیندان سؤزچیخار، قازان آلتیندان کؤز : اززبان انسان سخن واز زیر دیگ شعله سرمی کشد.

آدام آللاه<< کِشّته >> سی دیر: آدمیزادمحصول پروردگاراست .

آدام اؤزتعریفینی ائدمه یه سی : انسان نبایدازخودتعریف وستایش کند.

آدام اؤزجانینی چوخ سئور: انسان جان خودرادوست دارد.

آدام اؤزعیثبینی گؤرمز: آدمی به عیب خودناآگاه است .

آدام اؤزقوسقوندوندان یوخاری اوسدوراسی ده ییل : انسان نبایدپارا از گلیم خود فراتر نهد.

آدام اؤزۆنوّبیر آجیانداگوْزله یه سی ، بیرده گیجبیینده : انسان در دو مورد بایدخیلی

مواظب خود باشد اوّل زمانی که بسیارگرسنه باشد دوّم وقتی که بـه اوج تمـایل جنسـی برسد.

آدام اوشاغینابیردفعه دئیه رلر، مینگ دفعه دئمزلر: به بچّه آدم یک مرتبـه مـی گوینـدنـه هزار دفعه.

آدام اوغلو جبری گلمز حسابه   میراث خوْرلارایچون دوْشرعذابه
حریصلربایغی دیردنیاخـــرابه   بایغی اوچوب گئدر وئرانه قالاْر

آدام اوغلوخام سوْد اممیش : آمیزاد شیرخام خورده .

آدام اوْلانابیرسؤزبس دیر: برای آدمیزادیک حرف بس است .

آدام ایکی دفعه دنیاياگلمز: آدمی دوباربه این دنیانمی آید.(خداکی می دهدعمردوبـاره؟)

آدام بیردفعه آللاناسی : آدم یک مرتبه فریب می خورد.

آدام بیرکول باشیناتوْکه سی : آدمی بایدخاکی برسربریزد.(برای امرارمعاش بایدبه کاری مشغول شود.)

آدام بیلمیرکیمینگ سازی اینان اوْینایا؟ آدم نمی داندبا سازچه کسی برقصد .؟

آدام پوْلوبولار، پوْل آدامی بولماز: آدمی باید پول پیداکندنه اینکه پول آدمی را.

آدام توْفوْردیگینی یالاماز: حرف انسان دوتانمی شود.

آدام روْ زیسی آللاه الینده : روزی انسان دست خداست .

آدام قافله گؤرنده سفراتده سی گلر: انسان وقتی کاروانی رامی بیند دلش مـی خواهدبـه سفربرود.

آدام قولاقدان چاق اوْلار، حئیوان یئماقدان :

(آدمی فربه شودازراه گوش   حیوان فربه شودازراه نوش .)

آدام کوْچوْکلیگدن بؤیوْک اوْلار : انسان ازطریق تواضع وکوچکی به مقام والا می رسد (تواضع زگردن فرازان نکوست .)

آدام گره ک بور ماغینی هر دلیگه قاتما یا : انسان نباید انگشت در هوسوراخی بکنـد. (مرد به بهانه های مختلف متوسّل نمی شود .)

آدا مليق بازار دا سا تيلماز : انسانيت كالا نيست كه در بازار معامله شود.

آدا مليغى آ دامدان ، خوش ايبى قيزيل گوّلدن : انسانيت را از انسان و بوى خوش را از گل سرخ مى طلبيم .

آدام وار ، آدامجيكده وار : در دنيا آدم هست ، آدمک هم هست .

آدام وار باشينا سپه سينگ گوّللر آدام وار گؤزونه چكه سينگ ميللر : انسانهايى هستند كه بايد گل بر سر آنها ريخت و انسانهايى هم هستند كه بايد ميل در چشم آنها فرو كنى تا نابينا شوند .

آدام واركى آداملا رينگ نقشى دير

آدام واركى حئيوان اوندان يا خشى دير :

انسانهايى هستند كه الگوى انسانهاى ديگرند، امّا كسانى هم هستند كه حيوان از آنها بهتر است .

آدامى باشدان تا نيرلار ، آغاجى ياشدان : انسان را به وسيله انديشه اى كه در سر دارد مى شناسند و درخت را از سنّ و سالش .

آدامى بولماق اوْلماز، بولاندا تانيماق اوْلماز: پيداكردن انسانهاى بزرگ كاردشوارى است وازآن دشوارترشناختن آنهاست .

آدامى تانيماق اولماز: جهان انسان شدوانسان جهانى ازاين پيچيده ترنبودجهانى .

آداميزاد<< بى بال وپر>> قوش دير: آدميزاده پرنده بى بال وپراست .

آدميزاد<<جايزالخطا>> دير: آدمى جايزالخطا است .

آدميزادخام سوّداميش :(ر.ج. آدام اوغلوخام ...)

آدميزاد دان هرنه دئيه نگ گلر: ازآدميزاد هركارى برمى آيد.

آدميزادينگكينى هئچ كس بيلمز: (ر.ج.آدامى تانيماق ....)

آدمِزادينگ هرنه باشيناگلدى چكه سى : هرچه‌برسر انسان بيايد بايد تحمّل كند.

آدامى سؤزوندن تانيرلار: انسان را از سخنش مى شناسند.

آدامى مينگ توّمنه آلير، بيرتوّمنه ساتير: انسان رابه هزارتومان مى خرد، به يک تومان مى فروشد.(براى انسان ارزش قائل نيست).

ادامینگ آدی چیخانانچاز جانی چیخاسی : مرگ انسان بهتراز بد نامی و رسوائی اوست

آدامینگ اؤز یووان چؤره گی اؤزگه نینگ پلووونداان یئی تردیر: نان خشک وبی نمک خودانسان از پلو دیگران بهتراست .

آدامینگ بیراؤزؤ ، بیرسؤزؤ: ارزش انسان وابسته به خودش است وبه سخنش .

آدامینگ تؤکوبیزبیز ائدیر : موهای انسان راست می شود .(از تعجب یا ترس شدید)

آدامینگ شانسی یا تاندا بورنو سویو گؤزونه گئدر : اگرشـانس انسـان یـاری نکنـد آب بینی اش به داخل چشمش می رود . (زمانی گفته می شودکه آدم پست وفرومایـه ای بـه انسان ستم کند.)

آدامینگ عقلی گئر یدن گلر: آدمیزاد دیرفهم است .

آدامینگ قوْ زو یاز اوْتونداان بی نصیـــب اوْلار: آدم متکـبروخودخواه ازگلهاوسـبزیجات بهارهم بی نصیب می ماند.

آدامینگ گره ک دیلی اینن اوره گی بیراوْلا : انسان بایدسخن دلش وسخن زبانش یکی باشد.

آدامینگ یئره باخانی ، سویونگ لیم لیم آخـانی : ازآدم سـربه زیـر وآب راکـد بـترس . (مترس ازکسی که های و هویی دارد بترس ازکسی که سر به تویی دارد).

آدامی نیگبت توتاندا آغزی سویوگئدر بورنونا: وقتی نکبت وبدبختـی بـه انسـان روی می آورد آب دهانش به داخل بینی اش می رود..(زمانی بیان می شود کـه آدم فرومایـه ای به انسان ارزشمندی ظلم می کند.)

آدامی نیگبت توتاندا، ده وه اوستونده ایت توتار: کـم شانسـی بـاعث میشـودکه سـگ شترسوار را گاز بگیرد.

آدامی نیگبت توتاندا ده وه اوستونده ایلان چالار: (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

آدامی نیگبت توتاندا، سو دیشینی سیندیرر: وقتی نکبـت بـه انسـان روی مـی آورد آب معمولی دندانش را خرد می کند.

آدی آدلی اوْلسون : نامش پرآوازه گردد.(درهنگام نامگذاری کودکـان ایـن جملـه رابیـان می کنند.)

آدی آردینی بیرتمیش : شهرت وآوازهٔ او باعث بدبختی اش شده است .

آدی بللی دیر: مشهوراست وبر سر زبانها است .

آدی قدیم اوْلسون :(ر.ج. آدی آدلی .....)

آدی قولاغیناده یمیش : آوازه وشهرت خود را با گوش خود شنیده است .(خودخواه ومتکبر شده است.)

آدی منیم دادی سنینگ : به نام من ولی برای تو.(درموردی گفته می شودکه غذائی را برای مهمان بیاورند ولی اطرافیان بیشتراز مهمان بخورند.)

ـ **آدینگ نه دیر؟ ـ دشتی. – بوداسندن گچدی** :ـ اسمت چیست ؟ – دشتی .– اینهم نصیب تونبوده .(هنگامی گفته می شودکه با مزاح و شوخی چیزی را ازکسی بگیرند.)

آدینگ نه دیر ؟– رشید.– بیردئینده ، بیرده ائشید: نام توچیست ؟ رشید . – یک جمله گفتی یک جمله هم بشنو.(به آدم پرحرف می گویندتا متوجّه شودکه به دیگران نیز مجال سخن گفتن بایستی داد.)

ـ **آدینگ نه دیر ؟ـ قره بایات .– گئدنده یات ، گلنده یات** :ـ نام توچیست ؟ـ قره بیات .– درهنگام مسافرت راحت وآسوده خاطر بخواب .(به آدم خوش شانسی می گویندکه درهرجا شانس با او یاری کند.)

ـ **آدینگ نه دیر؟ـ کابهزاد.– بیزه گلمزبئله زاد:** ـ اسم توچیست ؟ـ کابهزاد. – اجاق ماچنین اسمهایی رانمی پذیرد

آدی وار، اؤزویوخ :(اسم وآوازه دارد امّا خودش کسی نیست که مورد توجّه مردم قراربگیرد.)

آدینی ائشید، اوْزونوگؤرمه : (ر.ج.ضرب المثل.قبلی)

آراخلفت ، توْلکو به ی : میدان خالی است و روباه خودرا یکه تاز میدان می داند.

آرادا یئییر، قیراقدا گزیر: درهنگام خوردن در بین جمع می نشیندو می خورد امّا درهنگام کارکردن به دور از دیگران به گردش وتفریح می پردازد.

آراسؤزو ائو یاندیرار: سخنان سخن چینان خانمانسوز است .

آرالاری ایلان اینان یارپیزتکین دیر: رابطه شان مثل رابطه مار و پونه است .(باهم صمیمی نیستند.)

آرالاری <<شکرآب >> دیر: بینشان شکرآب است .(ازهم نگران ودلخورهستند.)

آرالیدان باخدیم بوْیوبولاندی

یاخیناگلدیم اوْره گیم بولاندی:

ازدور دل می بردو از نزدیک زهره .

آرالیق مالی آرادا یئییلر: مال شریکی بیهوده و بی رویه خرج می شودو از بین می رود.

آرانچیلیق داشی یئیه ن <<دلخور>> اوْلمایاسی : کسی که در بین منازعات میانجیگری کندو کتک بخورد نباید راحت شود.

آرایئرده اوْ وارْا دیر: این هم درجای خود بعنوان وسیله مورد استفاده قرار می گیرد(هرچیزکه خوارآید یک روز بکارآید.)

آرپااکن ، بوغدا بیچمز: کسی که جوکاشته باشدگندم درو نمی کند.(گندم از گندم بروید جوزجو.)

آرپا یی اوْلیندن اوْ لار تانیپانگ : جوانۀجو از ابتدا مشخص است . (حرکات کودکان نشان دهندۀ شخصیت آیندۀ آنهاست .)

آرپایی اینه وئریرلر، سو مو گو آتا : (ر.ج. آتا ات ...)

آرتیق تاماه باش یارار : طمع زیاد باعث دعوا و در نتیجه شکستگی سر می گردد .

آرخاسی یئره گلمز : (شکست ناپذیر است .)

آر خالی کؤپک قورد توتار : سگی که پشتیبان داشته باشد ، بر گرگ غلبه می کند

آردی آیاز دیر : دنباله دار نیست ، دارای پشتوانه قوی نیست .

آردی چاپیر : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

آرزیسی واریدی بو جاغا ، سیر یلدی گیردی قوجاغا : آرزو داشت که در گوشه ای ازخانه جایش بدهند و جایش نمی دادند امّا شانس به او یاری کرد و در بغل صا حبخانه قرار گرفت .

آرزیلایان بولار ، اینگیله ین اؤلر : کسی که از خداوند چیزی طلب کند به آن خواهد رسید و کسی که دائم ناله و زاری کند به بیماری و بدبختی دچار می شود .

آرزیمیز اوزون ، عومورموز کوْتا : آرزوهایمان بلند است و عمرمان کوتاه .

آرغاجیمی آتدی : حوصله ام را برد .

آرواد آدامینگ آبیّریسی دیر : زن آبروی شوهر است .

آرواد آلماق آسان دیر ، ساخلاتماغی بلادیر : زن گرفتن آسان است امّا نگهداری آن مشکل است .

آرواد اؤز اختیارینا اولاندا ، چلّه ده گچّی قیرخار: اگرزن خود مختار باشد در چلّهٔ زمستان دستور می دهد تا موی بزها را قیچی کنند . (طبق عرف معمول موی بز را در اوّل تابستان می چینند.)

آرواد اوْزلوکیشی دن ، کیشی اوْزلو آروادادان حذر ائد : از ز نانی که چهره شان شبیه مردان است ومردانی که چهرهٔ زنانه دارند حذر کنید .

آرواد ایکی اوْلاندا ائو سوْپوْروْلمه میش قالار : مردی که دارای دو زن باشد خانه اش جارو نمی شود و کثیف می ماند .

آروادانان کیشی نینگ توْرپاغینی بیر ییئردن گؤتورموشلر : خاک زن وشوهر از یک مکان برداشته شده . (اخلاق و اعمال زن و شوهر معمولاً" مثل هم است)

آرواد بلا دیر ، هیچ ائو بلا سیز اوْ لماسین : زن بلاست ، بااین حال هیچ خانه ای نباید بی بلا باشد . (ازدواج با همه مشکلاتش امری واجب و ضروری است .)

آرواد باباسی ائوینه یاخین او لماسین ، اوْ دون اوْجاغا ، مشک سویا : زن به خانهٔ پدرش نزدیک نباشد ، هیزم نزدیک اجاق و مشک آ ب هم نزدیک چشمه نباشد .

آرواد پئس اوْلاندا ائو جهنّم دیر : زن وقتی بد باشد خانه به جهنّم تبدیل می شود .

آرواد تونبان باغیسینی سفت باغلاسین گئدسین سربازخانایا: زن عفیف و پاکدامن در سرباز خانه نظامی هم می تواند به سربرد و گردی بر دامن عفّت او ننشیند .

آرواد دئمه ، آییران دئ ، آییران دئمه ، دوْیران دئ : زن جدا کنندهٔ اقوام شوهر از خانواده و سیر کننده (متنفر کننده) است

آروادا حکمی روان دیر : حکم و دستور زن قابل اجرا است .

آرواد سؤزونه باخان آرواددان کم دیر : مردی که به دستور زن عمل کند از زن کمتر است .

آروادسیز دئیه ر شاید آروادلی چیق چوره ک یئییر :

آروادلار چارقدی باشینگا اولسون : لچک زنان بر سرت باشد .

آروارد وارکی اثو ییغر آرواد وارکی اثو ییخر : زنانی هستند که خانه را مزیّن می کنند و زنانی هستند که خانه را ویران می کنند .

آروادی اری ساخلادار ، پنیری دری : محافظ زن ، شوهر است و محافظ پنیر ، خیک

آروادی پئس اوْلا نینگ سقلّی آغارار : کسی که زنش بد باشد به زودی ریشش سفید می گردد .

آروادی کی ار یوْخو ، باغ دیر کی دیوار یؤخو : زن بی شوهر مثل باغ بی دیوار است

آروادینگ اوشاغی اوْلار ، کیشی یی آل آپارار : زن زائو ناراحتی زایمان را تحمّل می کند و اگر آل (دیو خیالی که زنان زائو را می کشد .) بیاید زن را باید بکشد ، امّا مرد از ترس آل زده می شود .

آرواد ینگ چیمخیرن باخانی اثلده یامان دیر، آ تینگ توران سیچنی مالدا یامان دیر : زن بد زنی است که چشم غرنبه کند وتشر بزند و اسب بد اسبی است که در هنگام تاخت ناگهان بایستد و فضله بیندازد .

آروا دینگ قوْرخوسو اوْلماسا ، چلّه ده گچی قیرخار : (ر.ج.آرواد اوز اختیارینا...)

آروادینگی آمانات وئر ، مالینگی آمانات وئرمه : زن خود را به امانت بهِ دیگران بدهی بهتر از این است که مال خود را بدهی .

آرّیق اشّگینگ قاییم تیپگی وار : خر لاغر محکم تر لگد می زند .(ضربه هایی که انسان از افراد پست می بیند قابل تحمّل نیست.)

آرّیقلیغیندان ، یوواش دیر : به خاطر لاغری و ضعیفی حرکات ملایمی دارد . (به خاطر ناتوانی ظلم نمی کند والّا ستمگر ماهری است .)

آرّیغا اه یه لیک اثتدیم الیم یاغلاندی

یتیمه اه یه لیک اثتدیم جیگیریم داغلاندی

به بیچارگان وضعفا رسیدگی کردم مفیدومؤثر بود امّا یتیم خودرا که سرپرستی کردم داغ بر دلم نهاد .

آز آشیم ، آغیر ماز باشیم : به فقر و بیچارگی می سازم و درد سری هم ندارم

آز اجیق آشیم ، آغیر ماز باشیم : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

آز آشینگ دوزو کي ده ییل : نمک آش کم که نیست .نمک هر آشی است . (در همهٔ کار ها دخالت می کند .)

آزاد یئره یاماق وورمازلار: به جای سالم وصله نمی دوزند . (سری را که درد نمی کند ، دستمال نمی بندند.)

آزارلیق اوْلسون ، بئز ار لیق اوْ لماسین : (بیماری از بیزاری بهتر است .)

آزا قاناه اوْلما یان ، چوخا یئتیشمز : کسی که به مال کم قانع نباشد به ثروت زیاد نمی رسد .

آز ا وْلسون ، رغبتلی اوْلسون : کم باشد امّا با ارزش باشد .

آزا ایدی آرّیق – اورّوق ، بیرده گلدی بوْینو بورّوق ؟ : از این بیچاره ها و بیکاره ها کم بود که یکی هم به تازگی وارد شده ؟

آز ایدی << خواجه >> دن ، بیرده گلدی باجه دن ؟: از این خواجه ها و گردن کلفتها کم بود که یکی هم از پستخانه وارد شد ؟

آز ایشدن چوخ ایش بیتر : از اعمال و کردار کوچک و ناشایسته عکس العملهای بزرگی ایجاد می شود .

آز بهری یوْل کی ده ییل ، اوْ ایت اؤ لنده دیر ، ها : راه کمی نیست راهی طولانی است که سگ در آن راه از خستگی سقط شده و در آنجا مانده (زمانی گفته می شود که راه طولانی در پیش باشد .)

آزتر یئ ، گوْنده یئ : کم بخور ، همیشه بخور .

آز دانیش ، چوخ قولاق وئر : بیشتر گوش کن و کمتر حرف بزن .

آز دانیش ، رغبتلی دانیش : کم گوی و گزیده گوی چون در.

آززاد، آزاد لیق دیر: غذای کم باعث سلامتی است .

آز گل قیزیم ، ناز گل قیزیم : دخترم به خانه پدری خود بیا ، امّا کمتر بیا تا عزیزتر شوی .

آز یمسانما آز یئره ، آلّینگ ده یه ر داز یئره : به خاطر کمبودها ناشکری مکن که به بدبختی دچار می شوی . (کفر نعمت از کفت بیرون کند .)

آزی بیلمه ین ، چوْخودا بیلمز : کسی که به خاطر نعمتهای کم شکر نکند در مقابل نعمتهای بزرگ هم از کسی تشکر نخواهد کرد .

آزیر غانما آزه یئره ، آلّینگ ده یه ر داز یئره : (ر.ج. آزیمسا نما آز ...)

آز یئده ، بیر نؤکرتوت : کمتر بخور نوکری هم استخدام کن .

آز یئینده کوّ سوّر ، چوخ یئینده قوسور : اگر کم بخورد قهر می کند ، اگر زیاد بخورد استفراغ می کند .

آستاجا گل ، اوستا جا گئد : آسّا بیا ، آسّا برو که گربه شاخت نزنه .

آستا گئدن نامرد دیر :کسی که با ملایمت حرکت کند نامرد است .(درمورد کسانی گفته می شود که در گرفتن انتقام تأخیر کنند .)

آستا گئدن یوْرولماز : آنکه آهسته رود خسته و درمانده نمی شود.

رهرو آن نیست گهی تند و گهی خسته رود رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود .

آسانک دئییر : حرفهای بیهوده می زند .

آسان کسن اؤزوموزدن دیر : مسئول امور خود مانی است .

آسمان جوّل دیر ، قاتما رکاب : آسمان جل است و قاتمه رکا ب(به کسی گویندکه کاملا" فقیر و بیچاره است و در کمال فقر به سر می برد .)

آشاغی توّ فوّ روّرم سقّل دیر ، یوخاری توّ فوّ روّرم سیبیل دیر : پایین تف کنی ریش است و بالا تف کنی سبیل . (در مورد کسی گفته می شود که در بین دونفر از نزدیکانش نتواند درست قضاوت کند.)

آش بیشیرم بئلنگ ایچی کی بیر قریش یاغ اوْستونه یاتمیش اوْلا : آشی برایت بپزم که یک وجب روغن روی آن قرار بگیرد . (در موردی گفته می شودکه کسی مورد تهدید قرار گیرد .)

آشپالان قئیلانا دئییر ، ایکی دلیکلی : صافی به قلیان می گوید که دوتا ســوراخ داری .(به کسی گویند که خود دارای معایب فراوان باشد و به دیگران عیب و ایراد بگیرد .)

آشپالان کفگیره دئییر ، دوقّوز دلیکلی : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

آشپز ایکی اوْلاندا شوربا شور اوْلار : آشپز که دوتا شد آش یـا شـور مـی شـود یـا بـی نمک .

آشکارا سؤیله مـــه هست و نیستینـــگـی   **شوْورائد امّا ظاهر ائتمه قصد ینگی**

دوّشمنه دوّشمن اوْل ، ســـاخلا دوّستونگی   **هــر ایشده ائد کردگار اوّزاوغلوم**

<<مأذون>>

آشنا آشنا، گلدی اوّجاق باشینا : گدا را رو بدهی صاحب خانه می شود .

آشیق اوْینا یا نینگ یئر سوّپوّره نی دیر : برای قاب بازها زمین جارو می کند . (وقت خود را با کارهای پست و پایین می گذراند) .

آشیغینی اوْ غور لا میشلار: قابش رادزدیده اند.(فریبش داده اند.)

آشینگ دورولوغو ، دنینگ یوّخلوغوندان دیر : حبوبات داخل آش که کم باشد آش رقیق وآبکی می شود .(خانه نشینی بی بی ازبی چادری است .)

آش یوْلداشی چوْخ ، باش یوْلداشی یوْخ : دوست نانی فراوان است ودوست جانی وصمیمی کم .

آغ آیرانی ایته توْکرلر ، قره مئهره یی جیبه : دوغ سفیدرا جلوسگ می ریزنداما کشمش سیاه رادرجیب قرارمی دهند .(درهنگام مقایسه چهرهٔ سیاه پوست وسفید پوست این جمله معمولاً به وسیله سیاه پوست گفته می شود.)

آغاج آتسانگ یئره دۆشمز : چوب پرتاب کنی به زمین نمی آید.(ازبس که جمعیت زیاداست.)

آغاج بروئرنده باشی آشاغی دۆشر : درخت پرثمر سر خود را به پایین متمایل می کند . (در هنگام بروز غرور افراد خود خواه بیان می شود .)

آغاج دوتان آغاج ووراندان آرتیق دیر : مدافع از مهاجم بیشتر است .

آغاج تیکیر دنینگ عومورو اوزون اوْلار : کسی که نهال می نشاند ، عمر پر برکتی خواهد داشت .

آغا جلی کندی سئل باسماز : روستایی که دارای باغ و درخت باشد کمتر به بلای سیل دچار می شود .

آغاجی آچّی ، مئوه سی شیرین : درخت تلخ است و ثمرش شیرین (پدر قصّاب و پسر گوشت مخور.)

آغاجی اؤزَ ایچیندن قورد یئیه ر: کرم درخت از خود درخت است . (از ماست که بر ماست .)

آغاجی چوْخ اولان کندینگ قبری آزاوْلار : در روستایی که باغ و درخت زیاد باشد مرگ و میر و بیماری کم خواهد بود .

آغاجی کی از لیندن اه یری دیر سیمه چکنگ سیمسار ائدنگ دوز اولماز

درختی که از ابتدا کج باشد اگر با میخ و سیم ببندی باز هم راست نخواهد شد .

(خشت اوّل چون نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج .)

آغاجی کی ایستیر منه ده یه ، کاکاما ده یسین کی اینگار سامان جوْ والینا ده ییر : چوبی که می خواهد بر سر من فرود آید ، بر پشت برادرم که فرود آید گویی بر جوال پر از کاه فرود می آید. (احساس همدردی نکردن)

آغاجی مئوه سیندن تانیر لار : درخت را از میوه اش می شناسند .

آغا جینگ اوْر تا سینداان دو تموش : وسط چوب را گرفته است .(فرصت طلب است و می خواهد هر دو طرف قضیه را برای خود نگه دارد .)

آغاجینگ قوردو اؤز دیبینده دیر : کرم درخت از ریشه اش است .

(شیشه را نزدیکتر از سنگ ندارد خویشی هر چیز که به سر هر کس آید از خویش است .)

آغاج یئری خوب اوْلار ، گپ یئری خوب اوْلماز : جای کتک چوب بهبود می یابد امّا جای سخن ناگوار همچنان در دل باقی می ماند .

آغاج یئری سوْوار ، گپ یئری سوْوماز : (ر.ج.ضرب المثل قبلی)

آغاران باش اینان آغلایان گؤز گیزلنمز : دو چیز را نمی توان پنهان کرد سری که بر اثر پیری سفید شده باشد و اشک چشمی که روان می گردد.

آغاسي قول اوْلانينگ ، قولو قوْدورغان اوْلار : (كسى كه ارباش قبلاً غلام بوده ، غلامش زرنگ خواهند شد .)

آغام منه كور دئدى ، هر گلنه وور دئدى : اربابم به من دستور داده كه چشمت را روى هم بگذار و هر كس آمدكتك بزن .

آغانظرم ، بئله گزرم : اسم من آقا نظر است و دلم مى خواهد اينطور باشم و به هيچ كس هم ربطى ندارد كه چه كار مى كنم ؟

آغا نينگ مالى گئدر ، نؤكرينگ جانى : ارباب مال و ثروتش از بين مى رود ولى نوكر جانش را از دست مى دهد . (ارباب مال خود را خرج مى كند ، نوكر ناراحت مى شود .)

آغ اوْزه قره خال زينت دير ، قره اوْزه آغ خال نيگبت دير: خال سياه در صورت سفيد زيبا و زيبنده است امّا خال سفيد در صورت سياه ،نشانه نكبت و بدبختى است .

آغ اينان قره دئمه ميشم : كوچكترين سخنى كه باعث ناراحتى اش شوم نگفته ام .

آغ پوْل قره گوْن ايچى دير : پول سفيد را براى روز سياه نگه مى دارند . (پول وثروت را براى رفع گرفتارى و بيمارى مى خواهند .)

آغجا قووروق تكين اوْنگول دير : مثل آغجا قووروق (نام گياهى) سبك و بى مغز است

آغز آغزينا وئرمه : با او بحث و مجادله مكن .

آغز آغزينا يئتير تمه لى ده ييل :خيلى حريف است واز نظر نطق و بيان كسى را ياراى مقابله با او نيست .

آغزا باخان دير : به دهن ديگران نگاه مى كند . (از خود مايه اى ندارد و دنباله روديگران است .)

آغز ـ بورنونو، بيربيرينه قاريشدير دى : خون دهان وبينى اش را با هم مخلوط كرد.(چک وپوزش را داغون كرد.)

آغز دئيه نى قولاق ائشيده سى : سخنى كه از دهان خارج مى شود بايد در گوش وارد شود .

آغزى آچيق دير ، گوْزو يوموق : دهانش باز است و چشمش بسته (با بى حيايى آنچه را كه بر زبانش مى رسد مى گويد .)

آغزى آچيق قوش آج قالماز : پرنده اى كه دهان خود را براى غذا باز كند گرسنه نمى ماند) .هر كس بتواند حرف بزند حق خود را مى تواند از ديگران بگيرد .)

آغزى آشايئتيشدى ، باشى داشا يئتيشدى : تا دهانش به غذا رسيد سرش به سنگ خورد . (تا مى

آغز یاندیران آش ده ییل : آش دهن سوزی نیست .

آغزی اه یری آدامی بؤینو آردیندان تانیر لار : آدم بد حساب را از اعمال گذشته اش می شناسند

آغزی ایچی آچی دیر : داخل دهنش تلخ است. (زندگی برایش تلخ و ناگوار است .)

آغزی ایچی شیرین دیر : زندگی به کامش شیرین است .

آغزی سود ایسی وئریر : دهنش بوی شیر می دهد.(هنوز کودک کوچکی است .)

آغزی قاشینیر : قلباً راضی است امّا رضایت خود را اعلام نمی کند .

آغزی قانلی دیر : عزادار و سوگوار است .

آغزیما آش قوْی ، قارینما داش : غذای مناسبی برایم مهّیا کن در مقابل حاضرم سنگ با خود حمل کنم

آغزیم اینان دئیه م ، هارام اینان یئیه م ؟ اگر با دهانم غذا بخورم با چه وسیله ای حرف بزنم ؟ (هنگامی که کسی غذا می خورد نباید از او سوالی کرد .)

آغزیم ایچینده قوْز ساییرام : در داخل دهانم گردو شماری می کنم . (سخن خود را خیلی واضح و آشکار می گویم ، چرا متوجه نیستی ؟)

آغزیم شکر ، هاپ : داخل دهانم شکر، هاپ: (درموردی گفته می شود که به کسی ایراد می گیرندتا پرحرفی نکند و او این جمله را می گوید وخاموش می نشیند.)

آغزیمیزی ایله میشلر : دهانمان را بوییده اند . (دندانهایمان را شمرده اند و ما را امتحان کرده اند .)

آغزیمی شوْله یا ندیردی ، کاشکی آش ایدی ، باشیمی کولوم سیند یردی کاشکی داش ایدی : دهانم را آش شله سوزانده کاش آش سوزانده بود ،سرم را کلوخ شکسته ،کاش سنگ می شکست .

آغزینا دیل قوْیموشلار : حرف در دهانش گذاشته اند . (تحریکش کرده اند .)

آغزینا گپ قوْیموشلار : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

آغزینا گلنی دئییر : آنچه می تواند می گوید . (از گفتن هر سخن ناشایسته ابایی ندارد .)

آغزیندا پخشه اؤلمز : پشه در دهانش نمی میرد . (سست و بی حال است .)

آغزیندان بال تؤکوْ لوْر : از دهانش عسل می ریزد .(شیرین سخن وخوش زبان است .)

آغزینگ با بی چا تیکّه گوْتور : لقمه را به اندازه دهانت بردار . (پا را به اندازه گلیم خود دراز کن .)

آغزینگ دوْلو قان اوْلسا دا ، فیلانی کس یانیندا توْفوْرمه :اگر دهانت پر از خون باشد نزد فلان کس تف مکن . (با وجود تمام مشکلات هیچ وقت نزد فلان شخص راز خود را مگو.)

ــ آغزینگ یاغلی دیر ؟ - گویر چین اتی یئمیشم .

ــ نئچه وورموشدونگ ؟ - گویده گئدیردی :

- چرا اطراف دهانت چرب است ؟ - چون گوشت کبوتر خورده بودم.
- چند تا کبوتر شکار کرده بودی ؟ - آنها در هوا پرواز می کردند .
(به کسی که دروغگو و کم حافظه باشد چنین می گویند .)

آغزینگی خئیر آچ : دهنت را به خیرو خوشی باز کن . (خبر بد به بوم گذار .)

آغزینی اه یمیشلر : نسبت به او دهن کجی کرده اند .

آغزی وار ، دیلی یوْخ : حرف نمی زندو سکوت مطلق اختیار کرده است .

آغزی ویل دیر : بیهوده گوست .

آغزینی آچمیش ، گؤزونو یومموش : (ر.ج.آغزی آچیق دیر ...)

آغزینی دوتسانگ ، ...وتودانیشار : اگر جلو دهانش رابنبدی از - - - صدا می دهد . (به آدم پر حرف یاوه گو می گویند .)

آغزینی قورّو دوتور : تظاهر به فقر وبیچا رگی می کند .

آغزی نینگ << گیروبند >> یوْخو : دهانش گیرو بند ندارد . (به افراد هتّاک می گویند .)

آغرینی یئله وئرمیشلر : (ر.ج. آغرینی اه یمیشلر).

آغساق گچی اوغلاغی پازان گچی اوْلماز : (ر.ج.آخساق گچی .....)

آغ ـ قره یی بیربیردن سچمیر: رنگ سیاه را ازسفید تشخیص نمی دهد. (درجهل ونادانی به سرمی برد

آغ قوٌیون قره قوٌیون ، آلیمی یئره قوٌیوم : ای گوسفندان سیاه وسفید ، گواه باشید که من سجده می کنم ونمازمی خوانم .(به چوپان ساده لوحی که نمازخواندن بلد نباشد وبازبان عامیانهٔ خودخدا را ستایش می کند، گفته می شود.)

آغ کسیلمیش : رنگش سفید شده . (ازترس ووحشت درجای خودخشکش زده است .)

آغ کؤینگه قره یاما یاپیشماز: وصله سیاه برازندهٔ پیراهن سفید نیست .(تهمت ناروا شایسته افرادآبرومندنیست .)

آغ ... ت اینن قره..... ت چایا وورآندا معلوم اوْلار: درهنگام عبور از رودخانه کفل سیاه وکفل سفید آشکارمی شود .(در سختی ها و گرفتاریها جوانمردان ونامردان شناخته می شوند.)

آغ گوٌن آدامی آغاردار، قره گوٌن قره ردر :دوران خوشی باعث می شودکه انسان سفیدچهره وبشّاش باشد و فقر و بیچارگی باعث سیاگوزشتی می گردد.

آغلارسا، آنام آغلار، قالانی یالان آغلار: فقط مادرم است که بادلسوزی تمام گریه می کندوبقیه ریا کارانه می گریند.(دلسوز واقعی مادر است ولاغیر.)

آغلاماز،آغلاماز، آغلایاندادا توْیدا آغلایار: هیچ وقت گریه نمی کند، هروقت هم بخواهدگریه کنددرهنگام عروسی می گرید .(سخن نابجامی گویدوبی مورد عمل می کند.)

آغلامایاناسوْدیوْخ : تا نگرید طفل کی نوشد لبن ؟

آغلایاردیم آزیئره ، آلیم ده یدی دازیئره :(ر.ج. آزیمسانماآز...)

آغلایان گؤزدن اوْلار، ووروْلان دیزدن : گریه باعث کوری چشم می گرددوکتک خوردن فراوان باعث از پا افتادگی .

آغلایانینگ بیردردی وار، گوله نینگ مینگ دردی : کسی که گریه می کند ، یک درد دارد، ولی آن که می خندد هزار درد.

آغ مالی قویموشلارقره گوْن ایچی : (ر.ج.آغ پول...)

آغیران دیشی چکه سینگ : دوای دردندان کشیدن آن است .

آغیراوْتورباتمان گل : سنگین ومؤقرباش .

آغیراؤزونگو اوْنگول انتمه : توکه خودسنگین وموقّری ، خود را سبک وخوار مگردان .

آغیرقازان گئج قاینار : دیگ بزرگ دیر می جوشد.(افرادبزرگ و دانشمندکمترعصبانی وناراحت می شوند.)

آغیرقیزاآغیریچا قزل وئر: به دختری که سنگین و موقر است هم وزن خودش طلا بده .

آغیرگل ، آغیرگئد : سنگین بیا ، سنگین برو.

آغیرلیغینی یئرچکیر، روْزیسینی آللاه وئریر: روزی اش را خداوند می دهد وسنگینی اش را زمین تحمل می کند.(کسی رابرکسی منّت نیست .)

آغیرمامیش باشینگی آغیرتما: سربی دردخود را میازار(زندگی راحت خودراآشفته مکن .)

آغیرمایان باشاسقّزحارام دیر: سری راکه دردنمی کنددستمال نمی بندند.

آغیرمایان باشایاغلیق دوْلا مازلار: (ر.ج. ضرب المثل قبلی .)

آغیریوْک آلتیناگیره نینگ بئلی آغیرار :کسی که زیر بار سنگین قراربگیرد، کمردردمی گیرد.(مسئولیت بزرگ ناراحتی بیشتری دارد.)

آغینگ آدی اوْلار، قره نینگ دادی : سفیدچهره آوازه دارد، ولی سبزه وسیاه چهره بانمک وخوشمزه است .(سفید سفید صدتومان ، سرخ وسقید سیصدتومان ، وقتی رسید به سبزه هرچه بگی می ارزه.)

آغ یئره آیران دیئیر، قوروپوخا کشک : ازفقرو بدبختی هر چیز سفید را به دوغ تشبیه می کندو هر چیز خشک را به کشک (بسیارتنگدست است .)

آغی یی اوتن بیلر، دردی چکن : مزهٔ زهر را کسی تشخیص می دهد که چشیده باشد ومعنی درد را کسی می فهمد که کشیده باشد.

آفتافا گؤرمه میش .... ت آفتافاگؤرنده، قورقورائدر: هر.... که با آب آفتابه شسته نشده باشد، وقتی که آفتابه می بیند صدا می دهد) .به افراد کودک مجاز گفته می شود که هرچه را می بینند، می خواهند.)

آقالارهثللی هثللی ، الکی تثللی تثللی : آقایان دسته جمعی به بازی می روندوبی موردگیسوان بلند پرورش می دهند .(به افراد بیکار و ولگرد گفته میشود.)

آقا لیک وئرمکدن دیر، ایگید لیک وورماقدان : آقایی به کرم وبخشش است وجوانمردی به شجاعت وشهامت

آقانینگ مالی گئدر، نوکرینگ جانی : (ر.ج آغانینگ مالی .....)

آقایا آقا دئسنگ گولمگی گلر ، نؤکره نؤکردئسنگ آجیقی گلر: اگربه ارباب عنوان ارباب بدهندخوشحال می شود اما اگر به نوکربگویند تو نوکری ، ناراحت وعصبانی میشود.

آقای <<بالای سر>> یوْخوم دور : آقا بالاسرواریاب ندارم .(خودم آقای خودم هستم .)

آلاجاق آلاجاغینی آلماسا، وئره جک اوْلار: اگرطلبکارطلب خودرانگیرد بدهکارمی شود.

آلاجاق شئراوْلار، وئریجی سیچان : طلبکار مانند شیراست و بدهکار مثل موش .

آلاقارغا شوخ ترلانی بگنمز : کلاغ ، ترلان (زیباترین بازشکاری) زیبا را نمی پسندند. (زمانی گفته میشودکه شخص پست و فرومایه ای از جوانمرد یا دانشمندی عیب گوئی کند.)

آلا قارغا یو ماغینان غاز اوْلماز : کلاغ با شستشو غاز نمی شود . (که زنگی به شستن نگردد سپید .)

آلا گؤزومه کی عاشیق ده ییل :عاشق چشمان سیاه من که نیست . (حتماً چشم طمع به مال ما دوخته)

آلان آلار ، وارلانار ، ساتان ساتار ، آللا نار : خریدار جنس را می خرد و صاحب کالا می گردد، امّا فروشنده فریب خورده و جنس خود را به آسانی از دست می دهد . (در مورد کالاهای مرغوب و عتیقه گفته می شود .)

آلان - تالانا دوشموش : به دردسر افتاده

آلانینگ گؤزوساتان الینده : چشم خریدار به دست فروشنده است . (هنگامی گفته می شود که خریدار انتظار تخفیف قیمت از فروشنده دارد .)

آلتداکی داش ترپنسه ایدی ، آغیر لیغی چکمز دی : اگر سنگ زیرین می جنبید ، سنگینی را نمی پذیرفت . (اگر مظلوم زیر بار نرود ظالم نمی تواند ستم کند .)

آلچاق یئره یاتماکی سئل آپارار ، اوجا یئره یاتماکی یئل آپارار: در داخل درّه ها و فرورفتگیها ، منزل مکن که ممکن است سیل خانه و زندگی ترا ببرد و در بالای بلندی منزل مگزین که ممکن است دچار باد و توفان شوی . (نه چنان نرمی کن که بر تو دلیر شوند و نه چندان درشتی که از تو سیر گردند .)

آلدیغی چوخ دیر ، وئر دیگی یوخ دیر : بیشتر قرض می گیرد و کمتر پس می دهد .

آل قاپیدا ، سات قاپیدا : دم در خانه بخر و دم در خانه بفروش .

آل - گول ائدیر : فریب و نیرنگ به کار می برد.

آللاه آچیق آغزی روزیسیز قوْیماز : خداوند دهان باز را بی روزی نمی گذارد .

آللاه آخیرینی خئیر ائدسین : خداوند عاقبت کارها را خودش درست کند.

آللاه آداما ال وئرمیش : خداوند به انسان دست داده تا کارهای خود را انجام دهد .

آللاه آداما بیر دیل وئر میش ، ایکی قولاق : خداوند به انسان یک زبان داده و دو گوش . یعنی که یکی بگو و دوتا بشنو.

آللاه آدامی نامرده محتاج ائدمه سین : خداوند انسانرا به نامرد محتاج نکند .

آللاه آغاجی نینگ سس یوْخو: چوب خدا بی صدا است.

آللاه آغز ینگدان ائشیدسین : خداوند از دهانت بشنود . (به کسی می گویندکه سخنی از روی دل دیگران گفته باشد .)

آللاها اینانمایان ، بنده یه ده اینا نماز :کسی که به خدا ایمان و اعتقاد نداشته باشد به بندگان خدا نیز اعتقادی نخواهد داشت

آللاها باج وئرمزدیم ، ایندی بو گوْ نوْم دیر : از پروردگار هم واهمه ای نداشتم ، حالا روزگارم چنین شده .(معمولاً پیر مردان و معلولین این جمله را بر زبان می آورند .)

آللاها بنده لیک ائدمیر : خدا را بندگی نمی کند .

آللاه اشگی تا نیمیش کی شاخ وئرمه میش : خدا خر را شناخته که شاخش نداده .

آللاه اگردرد وئرمیش ، دارماندا وئرمیش : اگر خداوند درد داده درمان هم داده .

آللاه اؤز و حق یئره اوْتور موش : خداوند در جای حق قرار گرفته . (ستمکار را به کیفر می رساند .)

آللاه ایسته سه وئره ، خبر آلماز کیمینگ اوْ غلو یانگ؟ : اگر خداوند بخواهد به کسی نعمتی بدهد ، نمی پرسد که تو فرزند چه کسی هستی ؟

آللاه ایسته سه وئره ، یوخ یئردن وئرر: خداوند بخواهد بدهد ، از هیچ می آفریند وبه بنده عطا می‌کند.

آللاه ایشیند ن هئچ کس باش چیخارتماز : کسی از کار خداوند آگاه نیست .

آللاه ایشینه ال آپارماق اولماز : در کار خداوند نمی توان دخالت کرد .

آللاه ایشینه اوْلماز قاریشانگ : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

آللاه ایشینی بیلمک اوْلماز : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

آللاه بوگؤزه اوْگؤزه محتاج ائدمه سین : خداوندیکی از چشمها را محتاج چشم دیگر نکند.

آللاه بیرجان وئر میش ، مینگ درد : خداوند به انسان یک جان داده وهزار درد .

آللاه بیر دیر ، گپده بیر : خدا یکی است وحرف انسان هم یک کلام .

آللاه بیر دیل وئرمیش ، ایکی قولاق : (ر.ج.آللاه آدامابیر...)

آللاه بیرینه دؤولت وئرر بیر ینه ذلّت : خداوند به یکی دولت و ثروت می دهد وبه دیگری ذلّت ومحنت .

آللاه بئش بور ماغی بیر بیر تکین یا راتمامیش : خداوند پنج انگشت انسان را متفاوت آفریده) . خلق الانسان من تفاوت .)

آللاه بئله سیندن راضی اوْلا : خداوند از او راضی باشد . (زمانی گفته می شود که شخص پیر یا بیماری آخرین دقایق زندگی خود را سپری می کند.)

آللاه پخیله مال وئرمز ، وئرسه ده خئیر ینی گؤرمز : خداوند به آدم حسود مال و ثروت نمی دهد ، اگر هم بدهد خیری از آن مال نخواهد دید .

آللاه جزا سینی وئرسین : خداوند پاداش اعمالش را بدهد .

آللاه داغینا باخار ، قاروئرر :خداوند برف را به اندازه توانایی کوه نازل می کند.(خداوند درد را به دردمند وافراد صبور میدهد.)

آللاهدان قورخمایان ، بنده دن قورخماز: کسی که از خدا نترسد از بندهٔ خدا هم نخواهد ترسید .(بترس ازکسی که نمی ترسد از خدا .)

آللا هدان قورخمایاندان، قور خاسین:(ر.ج. ضرب المثل قبلی)

آللاه درد وئرمیش دارماندا وئرمیش :اگر خداوند درد داده ،درمان هم داده .

آللاه دردی چکنه وئرر : خداوند دردرا به کسی می دهدکه صبور باشد .

آللاه دؤقوز دا وئرنی ، سکّیزده آلماز : خداوند چیزی را که در روز نهم آفریده ، در روز هشتم نمی گیرد .(خداوند سرنوشت ومرگ هر کسی را در روز معین قرارداده .)

آللاه رحمت ائدسین : خدارحمتش کند . خدا بیامرزد.

آللاه زیباد ائدسین : خداوندبرکت بدهد.

آللاه ساخلایانی ، قوردیئمز: کسی را که نگهبانش خداباشد گرگ نمی تواندبخورد.

(گرنگهدارمن آنست که من می دانم   شیشه رادربغل سنگ نگه میدارد.)

آللاه ساغ گؤزو، چپ گؤزه‌محتاج ائدمه سین : (ر.ج. آللاه بوگؤزو....)

آللاه سنی هاراآپاریر؟ خداوندترابه کدام طرف هدایت می کند؟ (این ره که تومی روی به ترکستان است.)

آللاه سه یه نی قوردیئمز :(ر.ج. آللاه ساخلایانی ....)

آللاه سه یه وئره ، خبرآلمازکیمنگ : (ر.ج.آللاه ایسته سه وئره خبر.......)

آللاه قارغاده ییل کی گؤزچیخاردا: خداوند کلاغ نیست که چشم ها را دربیاورد و بخورد.(خداوندرحیم ومهربان است .)

آللاه مندن یامانی گلیر، منده اوْندان : خداوندازمن متنفراست ومن هم ازاو.(به هنگام ابرازتنفر ازفردغایب گفته میشود.)

آللاه وئردی مینم مرادیم ، سنینگ ارینگ اؤلدومنیم آروادیم : خداوند مرا به مراد خود رساند، چون تو شوهرت مرده ومن هم زنم .

آللاه وئرمه ینده ، بنده نیجه ائدسین : خداوندوقتی به انسان چیزی ندهد انسان چه می تواندبکند؟

آللاه وئرمیش زئینیبه ، دیشی یوخدورچئینه یه :خدابه زین الدین روزی داده امادندان خوردن نداده .

آللاه وئرنده ، یوخ یئردن وئرر: (ر.ج.آللاه ایسته سه وئره یوخ ...)

آللاه هرکسینگ اؤزطاقتی چه درد وئرر:خداوندبه هرکس به اندازه توانائیش دردمی دهد.

آللاه هیچ کسی نامرده محتاج ائدمه سین : (ر.ج. آللاه آدمی نامرده......)

آللاه هئچ کسینگ اوّلینی عزیز ، آخیرینی ذلیل ائدمه سین : خداوند هیچ عزیزی را ذلیل نگرداند.

آللاهی آرادا گؤر : خدا را در همه جا حاضر ببین .

آللاه یا زانی ، بنده پوْزاماز : آنچه را که خداوند درسرنوشت انسانها نوشته ، غیر قابل تغییر است.

آللاه یانیندا ، نه بیر آزدیر ، نه مینگ چوخ : در نزد خداوند نه یکی کم است ونه هزار زیاد (بیچارگان از فقر ننالند و ثروتمندان به مال ننازند.)

آللاهی باش اوْجونده گؤر : خدا رابالای سرت نا ظروحاضرببین .

آللاهینگ آز صبری یوْز ایل دیر: کمترین صبرخداوند صد سال است .(درانتقام گرفتن پروردگاربی صبری نکنید ومشکوک نباشد.)

آللاهینگ مال یوٌخوٌوئره بیرینه ، بیریندن آلیر، وئریر بیرینه : خداوندخودش مال ندارد‌که به کسی بدهد، بلکه ازیکی می گیرد وبه دیگری می دهد.

آللاهینگ یاراسی دا وار، چاراسیدا وار: خداوندزخم و درد داده ، مرهم و دارو هم داده .

آلماآروادینگ دولونو، کی یانیچاگلرقولونو: زن بیوه مگیرکه به همراه خودکرهٔ ای هم می آورد.

آلماآغاجیندان آلمادۆشر ، هئیواآغاجیندان هئیوا: ازدرخت سیب میوه سیب می افتدوازدرخت به میوهٔ به .(گندم ازگندم بروید، جوزجو.)

آلمانینگ خوبونوقوردیئیه سی : سیب خوب ورسیده راکرم می خورد.

آلیجی قوشونگ دیمدیگی (دوندوگو) اه یری دیر: مرغ شکاری منقارش کج است .(مرام ورفتارهرکس از اعمال گذشته خودپیداست .)

آلیجی قوشو(دوندوگوندن)(دیمدیگیندن) تانیر لار :(ر.ج. ضرب المثل قبلی)

آلیجی وئریجی اوٌلماز ، گدا دا معتبر اوٌلماز: کسی که شغلش اخّاذی وگدائی بوده نمی تواند سخی ویخشنده باشد .، گداهیچ وقت معتبرنخواهدشد.

آلیشانگ یانانگ(مرملیک) ، دئدیم شایدایلانانگ : نابودبشو مارمولک ، گفتم شاید ماری .(درموردی گفته می شودکه انسان تصور کند با یک شخص مهم روبروست ، امّا بعداً متوجه شودکه نه آن چنان است .)

آلیغی اه یری دیر: خیال بدی درسردارد.

آماداآشینگ(کئیوانیسی) دیر، اره گئدمیش قیزینگ(سوٌوجوسو) (کدبانوی) آش پخته شده است و (خواستگار) دختر شوهر کرده .(برای کارهای انجام گرفته شده زرنگ است .)

آماناگلن بوٌینوقیلیج کسمز: کسی که به پناه آمده وتسلیم شده سرش رانمی برند.

آمان دئیه نی ، اوٌلدوٌرمزلر:(ر.ج. ضرب المثل قبلی)

آمان زامانا وئرمیر: به زمان امان نمی دهد.(کارمحوله رابه سرعت انجام می دهد.)

آنا آه ـ نالاسی آدامی توتماز: نفرین مادر برای فرزند اثر ندارد.(چون نفرین مادر زبانی است نه قلبی .)

آناامجگی کسن دیر : پستان مادرخودرامی برد.(بسیارشرورونابکاراست .)

آنا ـ بابامی آتدیم ، سنی دوتدوم : پدرومادرخودرابه خاطرتورهاکردم .(به غیرازتوکسی ندارم)

آنادان امدیگیم سوٌد بورنومدان گلدی : شیری که از پستان مادر خورده بودم ، ازدماغم بیرون آمد.(زحماتی که متحمل شدم خوشیهای دوران شیرخوارگی ام راتلافی کرد.)

آناسیناباخ ، قیزیناباخ ، قره سینه باخ بئزینه باخ : (ر.ج.ضرب المثل بعدی)

آناسیناباخ ، قیزینی آل ، قیراغیناباخ ، بئزینی آل : دختری که می خواهی با او ازدواج کنی مادرش را بشناس وکسی را که می خواهی برایش پارچه ای بخری اوّل قد وقامت اورا در نظر بگیرکه پارچه شایستهٔ او باشد.

آناقارغیشی آدامی دوتماز:(ر.ج. آناآه ـ نالاسی ....)

آنام تکین یاراوْلماز، اؤلکه ام تک دییاراوْلماز: یاری بهتر از مادر و دیاری بهتر ازوطن وجودندارد.

آنام قوْیون ، بابام قوْچ ، بوگوْن اولدوم سحرکؤچ : برّه به چوپان می گوید : مادرم گوسفنداست وپدرم قوچ ، اگر امروز متولد شدم فردا می توانی کوچ کنی وبه راه بیفتی .(برّه نوزاد زودتر از بزغاله به راه می افتد.)

آنام گچی بابام پازان ، بوگوْن اوْلدم قیرخ گوْن اوزان : بزغاله به گوسفند می گوید که مادرم بز است وپدرم پازن ، اگر امروز متولد شوم تا۴۰ روز باید مقیم باشی وبعد از آن می توانی کوچ کنی (بزغاله خیلی دیربه راه می افتد.)

آنامی گؤرن باباما قیز وئرمز: کسی که مادرم رامی شناسدو و ضعیت اورامی داند، دخترش رابه پدرم به زنی نمی دهد.

آنانگ اوْیناشینا گوْجوْنگ چاتمادی ، دئ نُره بابا: اگرزورت به رفیق نامشروع مادرت نمی رسد، اسم اورامی نوانی <<پدرگُنده>> بگذاری.

آنانگ سوْدوْندن حالال تردیر: ازشیرمادرت هم حلال تراست .

آنانگ یاخشی ، بابانگ یاخشی ، بیزدن ال گؤتور: پدرت خوب ، مادرت خوب، دست ازسرمابردار.

آنانینگ اوْره گی یانار، تایانینگ اتگی : مادر را دل می سوزد ودایه را دامن .

آندینگ منی ایناندیریر، خرو س قویروغو یاندیریر: قسم حضرت عباس راباورکنم یادم خروس را؟

آندیوْخو: قسم ندارد. (قسم خوراست وسوگنداوقابل اعتمادنیست .)

آنگلایانا اشاره ، آنگلامایانا مناره : برای دانا اشاره ای کافی است و برای نادان مناره هم کوچک است

آنگلایان بیردفعه گولر، آنگلامایان ایکی دفعه : دانا یک مرتبه می خندد، نادان دومرتبه .(دانا زود متوّجه می شود و می خندد ولی نادان یک مرتبه با دانا می خنددو بعداً که موضوع را متوّجه شد دوباره می خندد.)

آه بساط دا یوْخودور: آه دربساط ندارد. (درکمال فقرزندگی می کند)

آه واری کی نالا واری اوْلا؟ آه داردکه ناله داشته باشد؟(آه نداردکه بانالهٔ عوض کند . درکمال فقروبیچارگی زندگی می کند.)

آی قالاربیرایگیدکی نـاداندیر — نه بیلرکی تقلیدنه دیر ؟ عارنه دیر؟
معرفت یوْلوندان گذارائدمه ین — نه بیلرکـی دیوان نه دیر؟ درنه دیر؟

<< قول اوروج >>

آیا دئییر چیخمه کی من چیخمیشم : به ماه می گوید طلوع مکن که من طلوع کرده ام . (بسیار زیباست .)

آیاغا دوشمه ین ، با شا چیخمز : هر کس تواضع را پیشه خود نسازد بر صدر نمی نشیند . (تواضع سر رفعت افرازدت .)

آیاغ اوْلماسا ، دیز هاردان اوْلار ؟ : اگر پا نباشد زانو هم نخواهد بود . (لازم و ملزوم همند.)

آیا غی آغیر دیر : ۱- تنبل است ۲ - بد قدم و بدیمن است .

آیاغی آلتینا اوْتورموشلار : زیر پایش نشسته اند . (او را تحریک کرده اند .)

آیاغی آلیتینا داش.ییغیر : زیر پایش سنگ جمع می کند . (تحریکش می کند .)

آیاغی آلتینی چکمیشلر (سوّ پوّر موّ شلر) : زیر پایش جارو کرده اند . (فریبش داده اند .)

آیاغینگ دوْشر – دوْشمز واری : بعضی خوش قدم و برخی بدیمن هستند .

آیاغی یوْخ قاچا ، قاناتی یوْخ اوچا: پا ندارد که فرار کند و پر ندارد که پرواز کند . (از شادی در پوست خود نمی گنجد .)

آیاقدان دوْشموش : از پا افتاده) . پیر وخسته و ناتوان شده .)

آیاق کسیلمش : آمدو رفت و معاشرت تمام شد . و را بطه ای در میان نیست .

آیام گلدی آش گوْتوردو ، آروادکیشی یه داش گوْ توردو:دوره دورهٔ مادّیات است و هنگام آن رسیده که زنان مردان را کتک بزنند .

آی – اولدوز ، گوْیه یاراشار : ماه وستاره شایستگی دارند که در اوج آسمان قرار می گیرند .

آی بیر گنجه یه معلوم اوْلمادی ، ایکی گنجه یه معلوم اوْلار :ماه یک شبه آشکار نشد ، شب دوّم دیده می شود .

آی چالار ،عالم گوْرر.: ماه طلوع می کند و همهٔ مردم آن را خواهند دید .(راز بر ملا می شود و همه متّوجه می شوند .)

آیدا – ایلده بیر ناماز ، اوْنودا شئیطان قوْماز :در هر ماه یا هر سال یک بار نماز می خواند ، آن هم با افکار شیطانی .

آیدان آرّی تر دیر ، سودان دورّوتر : از ماه پاک تر است و از آب زلال تر .

آیران یوْخو ایچه،آتلی گئدیر سیچه:دوغ برای خوردن ندارد امّا برای قضای حاجت(دفع مدفوع) سوار اسب می شود.(در کمال فقر زندگی می کند امّا از خود خواهی و غرورش کاسته نشهه است.)

آیری سیچیرلر،بئلنه یئییرلر:دو راز هم ...نند امّا با هم میخورند.(در ظاهر با هم اختلاف دارند امّا در واقع بـا هـم متّحدند.)

آیقره گئجه نینگ اولدوز و چوْخ دور: شب تاریك ستارگانش بیشتر است تا شب مهتابی .

آی مندن ساری اوْ لسون،پاچّام اوْلگر... ونه : ماه با من باشد از ستا ره پروین واهمه ای ندارم .(بزرگتر قوم پشتیبان من باشد به سایر مردم کاری ندارم .)

آیهاتدا دوْشر ،شنبه یه نوروز: هیهات به فرج ، شنبه به نوروز . (سالي که اوّل فروردین روز شنبه باشد سال پر برکتي خواهد بود.)

آی همیشه بولوت آلتیندا قالماز:ماه همیشه زیر ابر نمی ماند.

آیینگ اوْن بئش گوْنو آیایدین دیر،اون بئش گوْنو آیقره:۱۵ روز ازیك ماه شب مهتـابی و ۱۵ روز هم شب تاریك است .(زندگی پر است از سعادت وشقاوت.)

آیی نینگ آشخاری آلیج آغا جیندا دیر:موی زائد خرس به درخت کیالك می چسبد.

آیی یا دئدیلر دانیش،دئدی پاف:به خرس گفتند حرف بزن ،گفت پاف.

(حرف الف)

ابزرده کوناریوْخ دور :درابزر یا افزر(نام دهستانی ازبخش قیروکارزین شهرستان فیروزآباد) درخت کُنـار وجودندارد.(البته درافزردرخت سدرفراوان بوده ، این جمله را زمانی می گویند که از کسی بخواهند چیزی را انکارکند.)

ابـله اوْدوردنیا ایچون غم یئیه تاری بیلرکیم قازانا؟ کیـم یئیه (ر.ج.ضرب المثل بعدی)

ابـــله اوْدوربودنیاداغـم یئیه کیم قازانا؟ کیم گوْونه کیم یئیه

: نادان کسی است که دراین دنیاغم بخورد، چون معلوم نیست ، ثروت این دنیاراچه کسی با زحمت بـه دست می آورد؟ چه کسی به آن دل خوش می کندوچه کسی می خورد؟

ابلهی قوْیدولارپالان آراسینا، دئدی قیچیم یارْ یدادیر: آدم نادان را داخـل پـالان خرقراردادنـد، گفت چرا پاهایم بیرون است؟

ابلهینگ چی باشینا ، چی ...... ونه : ابله راچه بنوازی وچه ازدربرانی .

ابلهینگ ..... ونه داش توْخورلاردی ، دئدی تاق تاق سسی گلیر: به ....ابله سنگ می کوبیدند، مـی گفت صدای تاق تاق می آید.

ات اوْلمایاندا، چغندر اوْزگوْتورر: وقتی که گوشت کمیاب شود چغندر پربهاء میگردد.

ات ایلننده ، ایتینگ توْیودور: وقتی که گوشت بگندد و بیرون انداخته شود ، عروسـی سگ شـروع مـی شود. ایلنه‌ننده

ات اینن دیرناغی آییر ماق اوْلماز: باهم مثل گوشت وناخن اند و نمی توان آنهارا از هم جداکرد.

ات توْکننده ، چغندرباشی رسوخ گوْتورر: (ر.ج. ات اوْلمایاندا....)

ات قانلی ، ایگیدجانلی : گوشت بایدخون داشته باشد،جوان هم باید زورداشته باشد.

اتّگینه ال چاتیلماز: دست هیچ کس به دامن اونمی رسد.(دارای منصب ومقامی شده ودیگران نمـی تواننـد او را ببیند.)

اته باخما، دوْناباخ ، ایچینده کی جاناباخ : به جسم توجه مکن ، به لباس ظاهری نکاهی گذرا بینداز وبه جان و روحی که درداخل جسم ولباس قرار دارد توجهّی عمیق داشته باش .(نه همین لباس زیباست نشان آدمّیت)

اتی اتدن کسرلر: گوشت را ازگوشت می برند.(مالیات را از ثروتمندان می گیرند.)

اتی اوْزونونگ دیر، سوْموْگوْمنیم : گوشت وپوستش ازخودش است واستخوانش ازمن .(تمام زندگیش را مدیون من است .)

اتی ده وه دن کسه سینگ : (ر.ج.اتی اتدن ...)

اتی دیرنا قدان آییرماق اوْلماز: (ر.ج.ات اینن ....)

اتیم اتیمی یئییر: گوشتم گوشتم را می خورد.(چندشم می شود، تحّمل دیدن این کار زشت راندارم .)

اتیمی یئسه ، سوْموْگوْمو سیندیرمز : اگرگوشتم رابخورد، استخوانم راخردنمی کند.(باهم قوم وخویـش هستیم .)

اتیمی یئمیش ، سوْموْگوْمه دایانمیش : گوشتم راخورده وشروع بـه خـوردن اسـتخوانهایم نمـوده(همهٔ زندگیم رانابودکرده است .)

اتینگ اوستوآچیق اوْلاندا، گربه ده حایااثده سی : وقتـی گوشـت پوششـی نداشـته باشـد، گربـه هـم بایدحیایی داشته باشد.(سردیزی بازاست ، حیای گربه کجارفته ؟)

اتینگی آل دیشینگه : با دندان گوشت خود را بگیرو گاز بده .(کاملاً صبورباش .)

اتینه آج دیر، قانیناسویوز: برای خوردن گوشتش گرسنه است وبه خونش تشنه .(نهایت کینه ودشمنی رادارد.)

ات یئیه ن قوش دیمدیگیندن بللی دیر: (ر.ج.آلیجی قوشونگ ...)

اجل قاش اینان گؤزآراسیندا: اجل بین چشم و ابرو است .(فاصله بین زندگی ومرگ انسان به اندازهٔ فاصلهٔ بین دوابرواست.)

اجل گلمیش دیرجانا، باش آغریسی باهانا : اجل فرارسیده ، امّا سردردرا بهانه قرارمی دهد.

اجل گلنده آمان وئرمز : وقتی مرگ فرابرسد امان نمی دهـد.(**فاذا جاء اجلهم لایستاء خرون ساعهٔ ولایستقدومون . (سوره اعراف ـ ۳۴)**

اجل گلنده باش آغریسی باهانااوْلار: (ر.ج. اجل گلمیش دیر...)

اجل گلنده ، خبرائدمز : اجل که فرارسید قبلاً به کسی خبرنمی دهد.

اجل گلیب پئیماناسی دوْلانینگ   افلاطون یئتیرسه عبث ساغ اوْلماز   (ماذون)

اجل گؤزاینن قاش آراسیندا: (ر.ج.اجل قاش اینان...)

اجله باج وئرمیر: به اجل باج نمی دهد.(بسیارشجاع وپردل است .)

اجله چارایوخ دور: درمقابل مرگ چاره ای نیست .

احتیاط ایگیدینگ یاراشیغی دیر: احتیاط شایستهٔ جوانمردان است .

احتیاط شرط دیر: احتیاط شرط است .

احتیاطلی قوْیونو، قوردیئمز: گوسفند محتاط را گرگ نمی خورد.

ادب بازاردا ساتیلماز: ادب ودانش کالائی نیست که دربازارخریدوفروش گردد

اده م منه اؤگود وئریر،اؤزو چؤللرده .... ت وئریر: رئیس وسرپرست من مرانصیحت می کندامّا خودش به فسادمشغول است.

(واعظان کاین جلوه درمحراب ومنبرمی کنند   چون به خلوت می روند آن کار دیگرمی کنند)

ار ـ آرواد توْرپاغینی بیریئردن گؤتورموشلر: خاک زن وشوهر را از یک جا برداشته اند.(زن وشوهر اخلاق همدیگر را یاد می گیرندومثل هم عمل می کنند.)

ار ـ آروادینگ دؤگوشو، یازگؤنؤ نؤنگ یاغیشی : دعوای زن وشوهرمثل باران بهاراست که با رعد و برق فرا می رسد و به زودی پایان می یابد.

ارسیز آروادادیر، اوگن سیز آت دیر: زن بدون شوهرمانندااسب بدون دهنه است .

ارشین اینن بئز آپار، توربااینان قوزآپار: پارچه را مترکن وببر، گردو را پیمانه کن وببر.(هرکاری روش بخصوصی دارد.)

ارلی آغلار، ارسیزآغلار، قیرخ اوْیناشلی قره باغلار: زن شوهردارگریه می کند، بی شوهر هم گریه می کند، آن زنی که با۴۰ نفر رابطه نا مشروع دارد او هم عزادارشده ولباس سیاه پوشیده .(همگی ازوضع خودمی نالند.)

ارّة سین ستم دست ستمکاری کسر غافل اوْلماحق ایشیندن گئج کسر، کاری کسر.

ازبس گلین قشنگ ایدی ، چیچکده تؤکدو: ازبس عروس خانم قشنگ بودآبله هم درآورد.(گل بود به سبزه هم آراسته شد.)

اسپره یی (اسپل رگی) اوزولموش : رگ طحالش بریده شده .(تنبل وسست وبیحال است .)

اسنه مک ،اسنه مک گتیرر، وای اثوآر دینداکی حالینـا: خمیازه کشیدن یکی باعث می شودکه دیگران هم خمیازه بکشند، وای براحوال آنکه درپستوی خانه زندانی است .

اشک آزتر، آرپا ارزان تر: اگرتعداد خرها کمتر باشد، جوارزان ترمی شود.(ازدیادجمعیت باعث توّرم می گردد.

اشک اشکی گؤرنده ، هانقورار: هرخری که خری ببیندعرعرمی کند.(انسانهاوقتی به هم می رسندبایدبا هم احوالپرسی کنند.)

اشک ایشله یه ر، آت یئیه ر: خرکارمی کند، اسب می خورد.(بیچارگان کارمی کنند و ثروتمندان می خورند.)

اشک اثله اوْ اشک دیر، پالانی ده یشیلمیش : خرهمان خراست پالانش عوض شده .(به شوخی به کسی گفته می شودکه لباس نوپوشیده باشد.)

اشک باشی آغیر لیق گؤ تور مز : سر خر سنگینی بر نمی دارد . (آدم نالایق شایسته احترام نیست .)

اشک بیر دفعه بیر یریئردن باتار : پای خر یک بار به چاله می رود . (اشتباه باید یک مرتبه باشد نه بیشتر .)

اشک پیغام اینان سو ایچمز : خر با پیام آب نمی خورد . (کارها به وسیلهٔ سفارش انجام نمی گیرد .)

اشک تکین گؤزو اثله اوْت – سودا دیر : مثل خر چشم به آب و علف دوخته است .

اشک جلوْوونا سوٌموٌک قوْیموشلار ، کؤ پک جلوْوونا سامان : به خر استخوان می خورانند و به سگ کاه . (خلاف عرف معمول کار می کنند .)

اشک داغلاناندا ، دئییر ، کباب ایسی گلیر : خر را که داغ می کنند می گوید بوی کباب می آید . (به آدم حریص می گویند که به هر چیزی طمع می ورزد .)

اشک قافله لیکده چاغ اوْلماز : خر کاروان چاق نخواهد شد . (زندگی خانه به دوشی عاقبت ندارد .)

اشک قچدی ، ایپ اوزاندی : خر فرار می کند وطناب پایش درازتر می گردد.(ماجراهای مسأله دار را بایستی زودتر حل کرد، درغیر این صورت بردشواریها افزوده می شود.)

اشک قولاق قابان باش ! هئچ کؤرموشنگ یئرییه (اؤرگهٔ) داش ؟ : ای احمق آیا تا کنون دیده ای که سنگ ازجایش حرکت کند ؟

اشک قویروغو تکین نه اوزاینر نه ییغیلیر : مثل دم خر نه دراز می شود ، نه می افتد.

اشک قیچی بیر دفعه چامیرا باتار : (ر.ج. اشک بیر دفعه ...)

اشک نه بیلیر خرما دادینی : خر مزهٔ خرما را نمی فهمد .

اشک نه بیلسین کی <<زعفران پلو>> نه دیر ؟: خر چه داند که زعفران پلو چیست؟

اشگه گوْجو چاتمیر پالانینی دؤیوْر : زورش به خود خر نمی رسد پالان خر را کتک می زند.

اشگه مینمک بیر عئیب دیر ، اشکدن ائنمک ایکی عئیب : سوار خر شدن یک عیب دارد امّا از خر پیاده شدن دوعیب .

اشک یاتدی ، قارغا ایناندی : خر که می خوابد کلاغ تصوّر می کند که خر مرده ، بنابراین به طرف خر می رود تا گوشت او را بخورد .

اشگی اوْکلو یاییلان بدبخت : ای بیچاره نادان که خر را با بار به چرا می بری .

اشگی اوْلماز آت یئرینه با غلایانگ : الاغ را در طویله اسب نمی بندند .(بی سرو پاها با بزرگان نمی توانند وصلت نمایند.)

اشگی اه یه سی دئیه ن یئره باغلا ، بیرده دؤی قابیر غا سینا: خر را به همان جایی که صاحب خر گفته می بندند نه جای دیگر .

اشگی پالان ساخلار، قوْشونو پالان: به همان صورت که پالان ، الاغ را از سرما و آسیب محفوظ نگه می دارد ، سیاست و دروغ هم قشون و نیروی نظامی را نگه می دارد .

اشگی پوْهلدان گچمیش: خرش از پل گذشته . (کارش انجام گرفته و نیازی به دیگران ندارد)

اشگی توْیا چاغیر دیلار ، دئدی : یاسولازم دیر یا اوْدون: الاغ را به عروسی دعوت کردند. گفت یا آب لازم است یا هیزم .

اشگی گئدمیر : خرش نمی رود . (نفوذ و قدرت سیاسی ندارد .)

اشگیم اؤلمه یازگلر : بزک نمیر بهار می آد ، کمبیزه با خیار می آد .

اشگیم سو ایچمه ، گؤره ک سن قود وق سالار انگ یامن ؟ ای الاغ من حالا آب نخور ببینم تو سقط جنین می کنی یامن ؟(به آدم نادانی گفته می شود که با حماقت و سماجت می خواهد کاری را انجام بدهد که به ضرر خودش تمام شود.)

اشگیمینگ قورد دایی سی دیر : خالو خرسهٔ خرمان است .(هیچ نسبت قوم و خویشی با ما ندارد .)

اشگینگ آرپاسی چوخ اوْلاندا ، اه یه سینه تپیک آتار : آذوقهٔ خر که زیاد شد به صاحبش لگد می پراند .

اشگینگ اؤکو ده وه نینگ درّیسی دیر : پوست شتر را بار خر می کنند .(جنازهء بی جان شخص فهمیده و دانا ، ارزشمند تر از آدم نادان زنده است .)

اشگینگ اؤلؤموْ ، آرپادان اولسون : خر از پرخوری بمیرد اشکالی ندارد .

اشگینگ اؤلومو ، کؤ پگینگ توْ یو : (... که مرگ خر بود سگ را عروسی)

اشگی یوْلدان بوکر ، سوپانینگ اوینانمیشی : کرهٔ خر تحریک شده خرهای دیگر را از راه منحرف میکند .

اشگی‌ییخیلانینگ ،یوْل گؤرسدینی چوخ اوْلار : کسی که خرش بر زمین خورده باشد ، راهنما یانش زیاد می شود .

اشینه – اشینه ، گلدی اوْجاغمییز با شینا : (ر.ج. آشنا آشنا ...)

اصل ایتمز ، یاغ ایلنمز : (ر.ج . یاغ ایلنمز)

اصلاً دیل بیلمیر : اصلاً زبان نمی فهمد . (درک و فهم ندارد .)

اصلی اوْلما سایدی ، کرم داغلاردانثیلر دی : اگر اصلی (معشوق کرم) نبودکرم در کوهها چه می کرد ؟ (آوارهٔ کوه و بیابان نبود .)

اصلینی ایتیرن حارام زادا دیر : کسی که به اصالت ذاتی و فرهنگی خود بی احترامی کند حرامزاده است

اصیل آلماق چتین دیر، ساخلا ماغی آسان دیر: زن اصیل ونژاده گرفتن مشکل است امّا نگهداشتن اوآسان است .(زنان نجیب واصیل به شوهران خودوفا دارندو ایرادهای بی مورد نمی گیرند.)

اصیل کیمسه اؤز اصلینی ایتیرمز : شخص نجیب اصالت خودرا حفظ می کند.

اکمه ین بیچمز : نکاشته درو نمی کند (نابرده رنج گنج میسّرنمی شود.)

اکنده یوخ ، بیچنده یوخ ، یئمک چاغی سئر اوْلاتــوْخ :نـه موقـع کاشـتن کـارمی کنـد و نـه موقـع دروکردن ، امّا درهنگام خوردن می خواهدازهمه بیشتربخورد و سیرشود.

اکنده یوخ ، بیچنده یوخ ، یئینده اورتانجیلیق قارداش : به موقع کاشـتن ودروکـردن حضورنداردامّا موقع خوردن برادرمتوسط خانواده است .

اکینه داداناں اشگینگ قولاق ــ قویروغواوْلماز : خری که بـه‌خـوردن زراعـت دیگـران عـادت کـرده گوش ودمش رامی برند.

اگراؤزونگ یوْخ ایدینگ ، آللاهینگ واریدی : اگرخودت نبودی خدایـت بـود.(درپشـت سـرتو، مـن ازتوحمایت می کردم .)

اگربؤینونگ آردینی گؤردونگ منی ده گؤردنگ : اگرپشت گردنت راتوانستی ببینی ، مراهـم خواهـی دید.(هرگزمرانخواهی دید.)

اگربؤیوگونگ اوْلمادی ، گئدبیربؤیوک داشاتکّه ائد: اگررئیس وبزرگـترنداری ، بـرو سـنگ بزرگـی راپیداکن وبرآن تکیه کن .(هر کس بایدمطیع بزرگان خودباشد.)

اگربیردیر، تیردیر: اگرچه یکی بیشترنیست امّا بسیارمفید ومؤثراست .

اگربئله گچه اوْوقات ، داشّا قلارینگ اوْلارسوْوغات : اگروضـع بـه همیـن منـوال بگذردوقیمتهـا بـه همین طریق بالا برود وضع اقتصادی وخیم تر خواهدشد.

اگرئندیلرباش گتیر، سن بـؤرک آپـار: اگرحکـم داری کـه سـربیری وآدم بکشـی توفقـط کـلاه متهـم رانزدحاکم ببر.(گذشت وفداکاری داشته باش .)

اگرسن دوْلانگ ، من << بند>> دوْلام : اگرتودلو باشی من بندوطناب دلـو هسـتم . (گرچـه تودرشـیوه های مختلف زندگی مهارت داری اما من از توتجربه بیشتری کسب کرده ام .)

اگرکپک واریم ، کؤپکده واریم : اگرچـه سـبوس آردیـابرنج دارم ولـی سـگ هـم دارم کـه بـاید بدهـم اوبخورد.(اگرناردارم بیماردارم .)

اگرکچل امله ین دیر، اؤزباشینی امله سین : اگرکچل طبیب بودی دوای دردخود بودی .

اگرکس دیر، بیرسؤز بس دیر: اگرکس است ، یکحرف بس است .

اگرمچید گؤردونگ نامازائد: اگرمسجددیدی ، نمازهم بخوان .

اگرمن ده بیرمانچی اوْلدوم ، اونوم ائرّی اوْلماز: اگرمن آسیابان بودم، آردم زبرنخواهدشد.

اگرمن دئیه م ، سن ائشیدنگ شیروشکردیر ، اگرمن دئیه م سنده دئیه نگ شیرینگ

دیرودیردینگ دیر: اگرمن سخنی رابه عنوان نصیحت به توبگویم وتوبه آن عمل کنی آنگاه سخن من شیرین وباارزش است ولی اگردرمقابل سخنان من ، توهم حرفی بزنی که ربطی به موضوع نداشته باشد ، آنگاه سخن من یاوه بوده است .(معمولاً اولیابه فرزندان خودچنین جمله ای را می گویند.)

اگرمنیم ایچی سویۆخو، سنینگ ایچی چۆره ک واري : اگربرای من آب نداشت برای تونان داشت.

اگرنارواریم ، بیمارداواریم : اگرانـاردارم ، بیمـارهم دارم .(اگردخـتردم وقـت دارم وزمـان شـوهرکردنش فرارسیده پسرقوم وخویش هم دارم که به اوشوهربدهم.)

اگرهوس دیر ، بیردفعه بس دیر: اگرهوس است ، یک باربس است .

اگری اکدیلر ، گۆیرمه دی : «« اگر»» راکاشتند ،سبزنشد.(بااگرکارها درست نمی شود.)

(گفت آری پهلوی یاران به است لیک ای جان دراگرنتوان نشست)

ال آتانگ ، البنگ گنده ، قیچ آتانگ ، قیچینگ گنده ، هئچ وقت چۆره گـه ائتیشـمه ینـگ : اگربادست بخواهی فعالیت-کنی دستت بریده شود، اگرباپابخواهی حرکت کنی پایت قطع شود وهیچ وقـت بـه نان ونوا نرسی .(ازنفرینهای مظلوم است به ظالم .)

ال ، آغزاتوتدو : ازتعجب یاپشیمانی دستش رابه دندان گزید.

ال ـ آیاغینا اوْت تۆکموش : تودست وپایش آتش ریخته .(اوراترسانده و وحشت زده کرده .)

ال ـ آیاغی داغیلمیش : دست پاچه شده .

ال ال اوسته چوخ اوْلار: دست بالای دست فراوان است .

ال الی تانیر: دست دست رامی شناسد. (کسی که بدهکاراسـت یاامـانتی درنزداوسـت بایدشـخصاً خـودش ادانماید نه اینکه به دیگری حواله دهد.)

ال الی یووار، ال دۆنراۆزو یووار: دست دست رامی شویدودست صورت را .(همه بـرای یکـی ویکـی برای همه .)

ال اۆزۆنگۆیو ، منیده ییٔ : دست وروی خود را بشوی و مرا هم بخور.(بـه افـراد پرخـور گفتـه میشود.)

ال اوستونده ال واردیر: (ر.ج.ال ال اوسته .....)

ال ائتیشمز دیفاردیر: دیواری است که دست کسی به آن نمی رسد.(صاحب مقـام ومنصبـی شـده ودسـت کسی به اونمی رسد.)

ال ایش گۆرر، گۆزقوْرخار: دست کارمی کند، امّا چشم می ترسد.

ال اینن آچیلان دۆ گۆنو، دیش اینن آچمازلار: گرهی که با دست باز می شود نباید به دندان بازکرد.

ال باشینا اتیشمز: دست به سرش نمی رسد .(به خاطر غرور وپیروزی که کسب کرده ، کسی رایارای مقابله بااو نیست .)

ال توتانینگ ، الیندن توتارلار : کسی که از مردم حمایت کرده مورد حمایت مردم قرارمی گیرد .

ال توتماق علی دن قالمیش : دستگیری وحمایت ازکارهای مهم حضرت علی(ع) بود ه است .

ال چاتمایان آش ، یاقارین آغیراداریاباش : ثروتی که دسترسی بـه آن بـرای انسـان مشـکل یـا محـال باشد، برای انسان دردسرایجادمی کند.

الدن قالان ، اللی گوْن قالار : کاری که امروز باید انجام بدهی ونتوانستی آن را سروسامان بدهـی ممکـن است تا ۵۰ روز به تاخیر بیفتد وانجام نگیرد.

الدن قالان ایلدن قالار: (ر.ج.ضرب المثل قبلی .)

الدن گلمک هوْنردیر : هرکاری که انسان بتواندانجام بدهد، خودنوعی هنر است .

الدن گئدن ، اله گلمز: آنچه ازدست برود ، به دست آمدنش امکان ندارد.

الده کی بیرسیرچه ، آغاجداکی اوْن سیرچه دن یئی تردیـر: یـک گنجشـک در دسـت بهـتر از ده گنجشک روی درخت است .(سیلی نقد به از حلوای نسیه .)

ال ده یمه کی ده یمه تتردیر دست مزن که شکستنی است .(بسیار زود رنج است .)

ال دیشه توتدو: ازتعجب انگشت به دندان گرفت .

الکی خوش دیر: الکی خوش است .

الگینی اله میش ، قلبیرینی آسمیش : آردش را بیخته وغربالش را آویخته .

اللم قللملیک یوْخو: آدم مطمئن ومورد اعتمادی است .

ال مرد اوْلار، گوْزنامرد: دست مرداست وچشم نامرد.(چشم ازدیدن کارها یکّه می خوردومی ترسـد، امّا دست فوری به انجام آن کارها می پردازد.)

ال مندن اتک سندن : دست ازمن ودامن ازتو.(دستم به دامنت)

الی آغزینااتیشمز: دستش به دهانش نمی رسد.(تنگدست وبیچاره است .)

الی اشّگه اتیشمیر ، پالانینی دؤ یوّر: (ر.ج. اشگه گوجو...)

ال یالینااتیشمیر: دست به یالش نمی رسد.(به قدرت ومقامی رسیده ، خودخواه شده است .)

الی الی اوستونده ، الیده زادی اوستونده : دست روی دست گذاشته وهیچ کاری انجام نمی دهد.

الی الینه دئییرپوخ یئمه : یک دستش به دست دیگرش می گوید غلط مکـن .(تجربه است .)

الی اوٚستونه آرّ ی سو تؤکموشلر: آب پاک روی دستش ریخته‌اند. (بکلی مأیوس وناامیدش کرده اند.)

الی اه یری دیر: دستش کج است .(دزد است وقابل اعتماد نیست .)

الی اه یری نینگ دیلی دوٚزاوٚلماز: کسی که دستش کج باشد ، زبانش راست نخواهد بود.(آدم دزد نمی تواند راستگو باشد)

الی اثیردی آشا ، باشی ده یدی داشا: تا دستش به آش رسید ، سرش به سنگ خورد.(همینکه به ثروت رسید به دردسرافتاد.)

الی ایشده ، گؤزودرویشده : دستش مشغول کاراست ولی چشمش جای دیگری کارمی کند.

الی خالی اوٚلانینگ ، اوٚزو قره اوٚلار: آدم بیچاره نزد دیگران شرمنده و روسیاه است .

الی خالی دیر: دستش خالی است .(تنگدست و فقیر است .)

الی داش آلتیندا: دستش زیرسنگ است .(فعلاً نیاز دارد و باید مطیع باشد.)

الی قاناباتمیش دیر: دستش به خون آلوده شده است .(قاتل است .)

الی قیچیندن اوزون ترگلیر: دستش از پایش درازتر می آید.(بادست خالی بر می گردد.)

الی کیراها سثر : دستش کرایه می خواهد.(دست به کار نمی زند.)

الیم آردینی کی اثله مه میشدیم : کف دستم را بو نکرده بودم .(علم غیب که نداشتم .)

الیم آشااثیردی ، بورنوم قانادی : تا دستم به آش رسید خون دماغ شدم .(همینکه به مال وثروت رسیدم ، دردسر و گرفتاریم چند برابر شد.)

الیم آشااثیردی ، بورنوم داشا: (ر.ج. ضرب المثل قبلی .)

الیم الدن اوٚزوٚلدوٚ، گؤزوٚم یاشی سوٚزوٚلدوٚ: تا دستم ازدوستان وخویشان بریده شد اشک چشمم سرا زیر شد .(تفرقه وپریشانی باعث بدبختی است.)

الیم اوٚستونه داغ قوٚیمشام : روی دستم داغ گذاشته ام . مصمم شده ام که دیگر از این کارها انجام ندهم

الیم ایش ایچینده : دستم توی این کارهست .(دراین مورد واقف هستم .)

الیم خمیرلی دیر، قارنیم آج : درحالی که دستم به خمیرآلوده است ، خودم گرسنه هستم.

الیمی بال اثدسه م قوٚیام آغزیناآوٚتدان سورادیشله یه سی : اگردستم رابه عسل بیالایم ودر دهانش قراردهم ، بعدازخوردن عسل ، دستم راگازخواهدگرفت .(نمک نشناس است .)

الیمی قوٚیدوم دیزیمه ، ایندی گلدیم اوٚزومه : (ر.ج. ایندی گلدیم ...)

الیمی کی ایله مه میشدیم :(ر.ج. الیم آردینی ...)

الیمینگ دوز ـ دادیوخو: دستم نمک ندارد.(به هرکس که نیکی کنم بدی می بینم .)

الینگ ایشینه باخام یاگۆزونگ یاشینا؟ : اعمال ناروای تو را چه کنم واشک چشمت راچه کنم ؟ (به کسی گفته می شودکه مرتکب عمل خلافی شده ، حالاپشیمان گشته ودارگریه می کند.)

الیندن ایش گلمه ین ، چوخ دانیشار: کسی که ازانجام کارها عاجز است ، درحرف زدن ماهراست.

الینده اۆز ـ آستریۆخ : دستش پشت ورو ندارد.(آدم قابل اعتمادی نیست .)

الینگده سو واریسا، ایچمه قوْی یئره گل : اگردرحال خوردن آب هستی ، آب رانخور و فوری حرکت کن وبیا.(کاربسیارواجب وضروری پیش آمده ، حضورفوری توا لزامی است.)

الینگ وقیچینگ اۆزونگ ایچی : دست وپایت دراختیارخودت .(هرکاری ازدستت برآیدکوتاهی مکن)

الینگی آغ اینن قره یه وورما: دستت رابه هیچ چیزمزن .راحت وبیکاربرای خودت بگرد.

الینگی قوْ ی باشینگ اۆسته ، اۆزبۆرکۆنگۆ ساخلات : دست رابرروی سرخودقراربده وکلاه خودرامحکم بگیرکه نیفتد.(سنگ هیچ کس رابه سینه مزن .)

الینگی قویدونگ مارّ اسینا: دست راروی نقطه اصلی گذاشتی .

الینی اۆلچۆر: دستهایش راتکان می دهد.(بیشترحرف می زندوعمل نمی کند.)

الینی بۆینوآردیناچکن ، غیرتلی اوْلماز: کسی که درمقابل تقاضا وخواهش دیگران ، دست خودرابه گردنش بکشد مردباغیرتی نمی باشد.

الینی قوْیموش الی اۆستونه : (ر.ج. الی الی اوستونده ....)

الینی قویموشلارخیناایچینه : دستش حناگذاشته اند.(فریبش داده اند.)

الینی کسنگ خبراوْلماز: دستش راقطع کنند، متوجه نمی شود.(ازخنده روده برشده)

الینینگ اۆز ـ آستریۆخو: (ر.ج.الینده اوز ـ آستر....)

امام حسین دن کۆینگ گئیسه ، فایدایوْخو: اگرپیراهن امام حسین (ع) راهم بپوشد فایده ندارد.(به سوگنداوبه هیچ عنوان نمی توان اعتمادکرد.)

اما حسین سینیق الدن پرهیزائدمیش : امام حسین (ع) ازآدم دست شکسته هم پرهیزمی نمود.(شایسته نیست انسان باافرادبیمارمعاشرت کند.)

امانته خیانت اوْلماز: به امانت نبایدخیانت کرد.

امجگینه سۆدقچمیش: پستانش شیردارشده است .(خام طمع شده .)

امزیگ اوغلاق تکین هرامجگه بیرموک وورور: مثل بزغاله یتیم ازپستان هربزی شیرمی خورد.

امزیک قوزو قوْچلوق اوْلماز: برّه یتیم قوچ نخواهدشد.

امک بیلمه ینه بئش بورماغینگی بال ائد ، قوْی آغزیناگئنه ده بیلمز: اگرانگشتان خودرابه عسل بیالایی وبه آدم نمک نشناس بخورانی بازهم قدرخوبی های تورا نخواهد فهمید.

امک اوْلماسا ، یئمک اوْلماز : اگرکارکردن نباشد، خوردن هم درکارنیست .

(نابرده رنج گنج میّسرنمی شود   مزدآن گرفت جان برادرکه کارکرد.)

انتظارلی یاصحبت حارام دیر: صحبت کردن بامسافردرحال حرکت حرام است.

انجیر یئیه ن قوشونگ دیمدیگی اه یری اوْلار: مرغی که انجیرمی خوردنوکش کج است .

انسان خوْش گوْنوْنگ قدرینی بیلمز: معمولاً انسان قدرروزهای خوش خودرانمی داند.

انصافی اوْلمایانینگ ایمانی اوْلماز: کسی که انصاف ندارد، ایمان ندارد.

انیگینگ قولاغینی کسنده ، هارتراوْلار: اگرتوله سگ راگوش ببری درنده تروهارترمی شود.

اوْ آتلی اوْلموش بیز پیادا : اوسواره است وماپیاده .(بدهکاری ازدست طلبکار فرارکندوخودرانشان ندهد.)

اوْ ایگیدکی آغا سینی بگنمز شاهدان رقیب گلمه ، بوین اوْنـا اه یمـز:جوانمرد شجاعی که تسلیم ارباب خودنشود، تسلیم نماینده پادشاه هم نخواهدشد.

اوْ با دوردو کؤ چمگه ، گلین گنتدی .... مگه : مردم درحال کوچ اندوعروس خانم می خواهدبه دست شونی برود.

اوْبا کؤچدو ، یوردو قالدی : ایل کوچ کرده رفته ، تنهایوردش باقی مانده است

اؤپوش ، اؤپوش گتیرر، گؤموش ، گؤموش : ازبوسه وعشق بازی عاشقی به وجودمی آیدوازنقره ،تروت ومال .

اوتان اوتانمازدان، قوْرخ قوْرخمازدان : ازآدم بی حیا وبی اعتنابایستی ترسید .(بترس ازکسی که نمی ترسد ازخدا.)

اوْت اوْلسا ، هارایی یاندیرار؟ سواوْلسا ، هارایی سؤندورر؟: آتش باشدکجارا می تواندبسوزاند؟ آب باشدکجا رامی تواندخاموش کند؟ (آدم بی عرضه وبی خاصیتی است.)

اوْت باشمیدا یانیر: درسرم آتش می سوزد.(کارهایم بسیارزیاداست ووقتم بسیارکم .)

اوت جانینا دوشسون : آتش به جانش بیفتد.

اوتدان کوْل قاخار، کوْلدن اوْت : ازآتش خاکسترخیزد وازخاکسترآتش .(درموردفرزندانی می گویندکه یاازپدرشان خیلی بهتروداناترندویاپدران نادان واحمقی داشتندوخودشان دانا ودانشمندند.)

اوْتورماغینگ گؤزوگؤی دیر، توروب گئدمک واریدان یئی دیــر: بـه مـدت زیـاد در یـک جـایی نشستن باعث می شودکه انسان همانجابماند، بنابراین بهتراین است که برخیزیم وبرویم : (این جمله رامهمـان به صاحبخانه می گوید.)

اوْتویانسین ایشیغی گؤرونسون : کانون خانوادگیش گرم وروشن باشد وهمیشه سالم بماند

اوْ ت یانماسا ، توْت چیخماز : تاآتش نسوزد، دودبلندنمی شود.

اوْ ت ـ کؤزومنیم دیر: سوخت وسازش بامن است .(دردسرهایش مال من است .)

اوتورتموش آنا ـ بابا یوردونا : به یورد.و منزل پدر ومادر نشانده .(بیچاره وخاکسترنشین کرده)

اوتورموش حامام کوْلوْآیاغینا :روی خاکسترحمام نشسته .(خیلی بیچاره است .)

اوتورموشدوم قایغی سیز، گؤی اشکّ گلدی قودوق سیز: بدون غم وغصه نشسته بودم کـه ناگهـان دیدم الاغمان بدون کرّه می آید.

اوْتوْزایکینگی قوْی بیربیراوْستونه : دندانهایت راروی هم بگذار.(کاملاً سکوت رارعایت کنید.)

اوْتونگو گؤرمه دیم ، آمّاتوْتوْنگ گؤزوموکوْرائتــدی : آتـش منفعـت تومراگـرم نمـی کنداَمّا دودآن چشمانم را کورمی کند .(مرابه خیرتوامیدنیست شر مرسان .)

اوْجاغی کوْرائدمیش : اجاق خانوادگی راکورکرده .(کارهای ناشایست اومطابق مرام واصـالت خـانوادگی گذشتگانش نیست .)

اوْجاغی کوْرائدن چوخ اوْلار، یاندیران گؤره ک: اجاق کورکن زیاداست ، روشن کنندو کم.

اوجاغیمیزباشیندا ، مرتضی علی چوماغی وار: درخانـه ماسـخنی کـه خـلاف عـرف مذهـب وعفّـت عمومی باشد نبایدزده شود.)

اوجاقدان کؤزکم اوْلماز : ازاجاق آتشپاره کم نمی شود.(اصالت هرقـوم بـه کلـی ازبیـن نمـی رود.)

اوجایا یاتانی یئل آپارار، دره یه یاتانی ،سئل : (ر.ج. آلچاق یئره ...)

اوچارقانات یوْخودور: بال برای پریدن ندارد.(ازخوشحالی می خواهد پرواز کند.)

اوچ اوْجاق داشی دا بیربیره ده یه ر: سه تا سنگ کناراجاق هم گاهی به هم می خورنـد.(برادرانـی کـه درکنار هم هستند گاهی ممکن است با هم دعوا کنند.)

اوچ اوْجاق داشي یی بیریئره قوْیورلارکی بیرایشدن گله : سـه سـنگ کنار اجاق را بـه ایـن دلیـل پهلوی هم قرار می دهند که با هم کاری بکنند.

اوچ ایش واردیرچوخ چتین دیر، << درو ، برو، کُرو>> : سه کـار مشکل است : درو کـردن ، راه رفتن وکرو(وسیله ای است که با آن دو نفر کشاورز زمین شخم زده را مسطح و کرت بندی می کنند) کشیدن

اوْخودوم قرآنی اثیله دیم بیان **قوْچ ایگیدلرهرگزگؤرمه سین یامان**
آتاسین اؤلدورن اوغلانی قوْیان **اوْلاریارپیزاینـان مـارآشنالیغـــی** < محمد ابراهیم >

اوْد دوْشنده یاش وقوروبیلنه یانار: آتش که گرفت تر وخشک با هم می سوزد.

اوْدون گتیر، سوگتیر، اوشاق ..... چدی گل گؤتور: هیزم بیاور، آب بیاور، بچـه خرابکـاری کـرد، بیـا بردار: (نوکریا کلفت خانه درهنگام خستگی وناراحتی می گوید.)

اوْ رتادا یئییر ، قیراقدا گزیر: (ر.ج. آرادا یئییر...)

اوْرتالیق قازانی قایناماز : دیگ اشتراکی به جوش نمی آید.

اؤرتوْلو بازار ، دوستلوغوپوْزار: معامله مبهم دوستی را به هم میزند.

اوْرداکی آت وار، اوْت یوخ ، اورداکی اوْت وار، آت یوخ : درجایی که اسب باشدعلف نیسـت ، و درجایی که علف فراوان است اسب نیست.

اوْردان بوراگلمیشم ، بیخیله دوْش گلمیشم ، بیرایش ایچی گلمیشم : ازآنجا تا اینجا افتان وخیزان آمده ام و برای یک کار مهمّی به خدمت رسیده ام .(معمولاً این جمله را پدر داماد دراولّیـن روزخواسـتگاری به خانوادۀ عروس می گوید.)

اؤرکک اشّک قـــودوق گؤتورمـز: خـر نربـاکُرّه اش راه نمـی رود.(بـه مـزاح بـه کسـی مـی گویندکـه پسرخردسال خود را همراه خود به مجالس ببرد.)

اؤرکک اشّکی داشّا غیندان تانیرلار: خر نر را ازخایه هایش می شناسند.

اؤرکن ائتیشمیش دوُغاناغا : طناب به قلاب رسیده . (آخرین روزمهلـت بـه پایـان رسـیده ودیگرصـبری ندارم .)

اؤرکن دوغاقدان گچه سی : (ر.ج. ضرب المثل بعدی)

اؤرکن هرنه اوزون اوْلا، گئنه ده دوغاقدان گچه سی : طناب هرچندهـم بلندباشـدبازهم بـایدازقلاب بگذردتاچیزی راببندد.(برای انجام کارهاهرکسی به دیگران نیازمنداست.)

اوْره ک اوْره گه یاخین دیر: دل به دل راه دارد.

اؤرگنمک باخماغینان اوْلسایدی ، کؤپک قصّاب اوْلاردی : اگربانگاه کردن هرکسی چیزی یادمی گرفت ، سگ قصّابی یادمی گرفت .

اوْروج یئمگینی گؤرموشم ،نامـاز ائدمگینـی گؤرمـه میشـم:روزه خوردنش را دیده ام امّا نماز خواندنش را ندیده ام.

اؤره ک یانماسا، گؤزدن یاش چیخماز : تادل نسوزد اشک از چشم بیرون نمی آید .

اؤره گی قوش ... تو تکین آتیر : (ر.ج. ضرب المثل بعدی)

اؤره گی گوپو .. تو تکین آتیر :ضربان قلبش مثل ضربان قلب کبوترکوکو است .(بسیار می ترسد .)

اؤره گیم الف –الف گئدیر : دلم آب می شود . حوصله ام سر می رود .

اؤره گیم بئله سی ایچی لک وورور : دلم برایش لک می زند . (آرزوی دیدار او را دارم.)

اؤره گیم تکان یئدی :دلم تکان خورد . یکّه خوردم، تعجب کردم .

اؤره گیمه ده یدی :به دلم خورد . (ناراحت و دلخور شدم .)

اؤره گینده قند ازّیلیر : قند تو دلش آب می شود . (بسیار خوشحال است .)

اؤره گینگ قاییم اوْلسون :دلت محکم باشد .(مطمئن باش و تردیدی به دل راه مده .)

اؤره گی سوغان قابیغی دیر :دلش مانند پوست پیاز نازک است.(بسیار زود رنج است .)

اؤره گیمه ال وورما :دست به دلم مزن .(خاطره های گذشته را به یادم میاور .)

اؤره گیمه بارات اوْلموش : به دلم برات شده.(به نظرم چنین رسیده .)

اؤره گیمینگ دردینی تاز الاما :درد دلم را تازه مکن .

اؤز آتینا رحم ائتمه ین پییادا قالار : هر کس به اسب خود رحم نکند پیاده می ماند .

اؤز آدی اؤز قولاغینا ده یمیش : (ر.ج.ضرب المثل بعدی)

اؤز آدی اؤز قولا غینا خوش گلیر : شهرت خود را با گوش خود شنیده و متکبر و خودخواه گشته.

اؤز آدینگی اؤز گه یه قوْیما : نام خود را بر دیگران مگذار .(اعمال ناشایست خود را به دیگران نسبت مده .کافر همه را به کیش خود پندارد .)

اؤز آناسی امجگینی کسن دیر : (ر.ج. آنا امجگی ...)

اؤز اشکگینی پوْهلدان گچیر تمیش : (ر.ج. اشکی پوهلدان ...)

اؤز الیم دیر ، اؤز یخه م : خودم هستم و گریبان خودم . (به اختیار خود هستم . مستقل هستم)

اؤز الی اینن اؤز قبرینی قازیر : با دست خود قبر خود را می کند .

اؤز اؤکونو تو تموش : بار خود را بسته است .(از حلال و حرام مالی اندوخته و ثروتمند شده است .)

اؤز اؤلچ ، بیر بیچ :(ر.ج. یوز اؤلچ ...)

اؤز ائوینده هئچنه ده ییل ،تؤیدا گلین چتری و ورور : در خانهٔ خود کاره ای نیست امّـا در عروسی زلف عروس خانم را قیچی می کند.(معمولاً قیچی کردن زلف عروس در ایل قشقایی به عهدهٔ زنان با تجربه و کدبانو است .)

اؤز باشینا ایش گؤرمه : خودسرانه دست به اقدام هر کاری مزن .

اؤز بؤرکؤنگو ائد قاضی :کلاه خود را قاضی بکن .(قضاوت را به عهده وجدان خود بگذار .)

اؤز بؤرکؤنگو ساخلات کی یئل آپارمایا : کلاه خود را بپا که باد نبرد .

اؤز بور ماغینی ائدمیش اؤز گؤزونو چیخارتمیش : با انگشتان خود چشمهای خـودش را در آورده .(یکی از نزدیکترین کسان خود را به قتل رسانده .)

اؤز بهرینگی ساخلا ،تایئل آپارمایا : سهمیهٔ خود را نگهداری کن تا باد نبرد .

اؤز بیلدیگینگی الدن قؤیما : (ر.ج. قونشینگا شؤور ...)

اؤز پیر ینگه داش آتما : به امام و امام زادهٔ خود سنگ مپران . (به افراد پیر و مقدس توهین مکن .)

اؤز پئسیمیز اؤزگه نینگ خوبوندان یئی تر دیر : بد خودمان از خوب بیگانگان بهتر است .

(بیدق خود به فرزینش مده بوریای خود به قالینش مده)

اؤز پؤخونا پیه دئییر : فضله را نان تصوّر می کند . (بسیار فقیر است .)

اؤز پیی اینن اؤز جانینی یاغلیر : با پیه خودش بدن خودش را چرب می کنـد.

اؤز تارازینگدان داش گؤتورمه :از کفهٔ ترازوی خود وزنه را برمدار .(کاری مکن که بـه ضـرر خـود یـا کسان خود باشد .)

اؤز تؤکؤ اؤز دیشینه گیر ائدمیش :پشم خودش به دندان خودش گیر کرده .

اؤز جؤلؤنؤ سودان چکیر :جل خود را از آب می کشد .(خودش خرج زندگی خود را در می آورد.)

اؤز دالی کؤینگی اینن صالاحا گندمیر : با پیراهن بـر خـودش هـم سـازگاری نـدارد .(ناسـازگار و بـد سلوک است .)

اؤز دالینگ کؤینگینه ده اعتبار ائدمه :به پیراهن خودت هم مطمئن نباش .(به نزدیکترین کسـان خـود هم اعتماد مکن .)

اؤز دردیم اؤزومه بس دیر :درد خودم برایم کافی است .

اؤز دیشی اؤز یونگونه گیر ائدمیش : (ر.ج. اؤز توکو ...)

اؤز دیلیم اؤزومه دؤشمن دیر :زبان خودم دشمن خودم است .

اؤز دیلیمدن بلایا دؤشدوم : به وسیلهٔ زبان خودم به بلا افتادم .

اؤز رلیک دیر ، هاوادیر ،واری در ده داوا دیر :اسپند دودی بیش نیست ،**امّا بر همهٔ دردها دوا** است .

اؤز سسی اؤز قولاغینا خوش گلیر : آواز خواندنش به گوش خودش خوشایند است

اؤز سؤزؤ نگؤ اوز گه دن ائشید :سخن خود را از دیگران بشنو .

اؤز عملینگ اؤز قیچینگه پاپیچ دیر: اعمال خودت باعث گرفتاری توخواهد شد.

اؤز عملینگ اؤز قیچینگه چیدار دیر : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

اؤز قوْر خوسوندان آیی یا دایی دئییر : از ترس خرس را دایی صدایی می کند .(**تملّق می گوید.**)

اؤز قورسخوندوندان یوخاری اوْ سدورور : بالاتر از پاردم خود ...می کند .(پا را از گلیم خود بیشتر دراز می کند .)

اؤز کرّه سیندن داش گؤتورور : از دیوار خود سنگ بر می دارد .

اؤز کؤ لگه سیندن قوْر خور : از سایهٔ خود می ترسد .(بسیار ترسوست .)

اؤز کؤینگی اینن صالاحا گئدمیر : (ر.ج. اؤزدالی کؤینگی ...)

- اؤز گپینگی هاردا ائشیتدینگ ؟- ائله اوْر داکی خلق گپینی ائشیتدیم : - حرف خود را از کجا شنیدی ؟- همانجایی که حرف مردم را شنیدم .

اؤز گوْروْنا تیکان اکیر :بر قبر خود خار می کارد .(بادست خود قبر خود را می کند .)

اؤز گؤزونده چؤپ گؤرمور ، اؤزگه گؤزونده قیل گؤرور :در چشم خودش چوب نمی بیند ، در چشم دیگران موی ریز را می بیند .(بدون اینکه به عیب خود توجّهی کند از دیگران عیبجویی می کند .)

اؤز گؤنؤنؤ گزن دیر :~~عاقبت اندیش است~~

اؤز گه آتینا مینن تئزپییادا اوْلار :کسی که بر اسب دیگران سوار شود به زودی پیاده خواهد شد .(سوار خر مردم شدن دوروز است .)

اؤز گه آغزینا باخان، آج قالار :کسی که به دهان دیگران نگاه کند گرسنه می ماند .

اوز گه اشگینه مینمک بیر ساعت دیر :سوار خر مردم شدن یک ساعت است .

اؤز گه اشگینه مینن تئز ائنر : (ر.ج.ضرب المثل قبلی)

اؤز گه ایپی اینن قویویا گئدمه : با بند دیگران تو چاه مرو .(با سخنان دشمن خود را به هلاکت مینداز

اؤز گه داشینی دؤشونگه وورما :سنگ مردم را بر سینه مزن .(از کسی بی مورد طرف داری مکن .)

اوزگه ... اینن کوره کن اوْلور : با ... دیگران داماد می شود .

اؤز گه کؤپگینه چؤره ک آتما : نان خود را به سگ بیگانه مده .

اؤز گه کئسه سیندن حاتا ملیق ائدیر : از مال مردم حاتم بخشی می کند .

(خرج که از کیسهٔ مهمان بود حاتم طایی شدن آسان بود.)

اؤزگه گپینی ویل ائد ، اؤزونگدن بیر دانیش :همه اش از دیگران سخن مگو از خودت هم حرفی بزن

اؤز گه گؤزونده قیل گؤرور ،اؤز گؤزونده چؤپ گؤرمور : (ر.ج. اؤز گؤزونده...)

اؤزگه گوْنوْنه گولن، اؤز گوْنوْنه آغلار :آن که بر دیگران می خندد بر خود باید گریه کند.

اؤز گه مالیندان گوروم توتور :از مال دیگران به نان ونوا می رسد .

اؤز گه نینگ کی ایپک ،بیز یمکی کؤپک ؟: آیا مال بیگانگان چون ابریشم پر بها و بـا ارزش است و مال ما مثل سگ بی ارزش ؟

اؤز گه یه شوْور ائد ، اوز بیلدیگینگی الدن قویما :(ر.ج. قونشینگا شوْور ...)

اؤز گه یه قویو قازان ، اؤزوْ دوْشر : چه مکن که خود افتی .

اوْز لو داش یئرده قالماز : سنگ گرانبها بر روی زمین نمی ماند .

اوْز ما ما چا ییغیلسا ، گوْج دوْغانا دوْشه سی : (ر.ج. یوز ماما چا ...)

اؤز وْ اکن ، اؤزوْ بیچه سی : هر کس که کاشته هم او بایستی درو کند.(آن که گنـاهی را مرتکـب شـده خودش جزای آن را پس می دهد . خود کرده را تدبیر نیست .)

اؤزو ، اؤزونو یئییر : خودخوری و ناراحتی می کند .

اؤزو اؤلچور ، اؤز و بیچیر : خودش گز مي کند و خودش هم پاره می کند .

اؤزو ائتدی اؤزونه ، کوْلوْ ائتدی گؤزونه : (ر.ج. اؤزوم اؤزومه ...)

اؤز و ایچی اورد اوْخور :برای خود ور می زند . (یاوه سرایی می کند .)

اؤزو بیچیر ، اؤزو تیکیر : خودش قیچی می کند ، خودش هم می دوزد .

اوْز و پیْریلار ،ایچی قورّولار : ظاهرش از زیبایی و آراستگی برق می زند امّا شکمش از گرسنگی قـور قور می کند .

اؤزو تزک ، سؤزو کوْتور :خودش چون فضله بی ارزش است امّا سخنش چـون ضربه سـنگ محکـم و درد آور است .

اؤز و <<حور پری>> دیر ، ایچی قیللی دری دیر : ظاهرش مثل حور پری زیباست امّا باطنش چون پوست مودار زشت ونا پسند است .

اؤزۆ دؤنموش آدامینگ اؤزۆنو گؤرمه : به چهره آدم بد اخلاق ونا مناسب نگاه مکن و با او معاشرت نداشته باش.

اؤزۆ قره نینگ اؤز یوْخو ، پخیل آدامینگ گؤز یوْخو : آدم رو سیاه همیشه در مقابل دیگران شرمنده است و نمی تواند به مردم نگاه کند و آدم بخیل از حسادت چشم دیدن ندارد. که نگاه کند .

اؤزو کسیر ، اؤزوبیچیر : (ر.ج. اؤزو اؤلچور...)

اؤزۆم اؤزۆمه ائتدیم ، کۆلۆ گؤزومه ائتدیم : خودم به خودم بدی کردم و خاکستر را به چشمان خود پاشیدم . (خودم کردم که لعنت بر خودم باد .)

اؤزوم ائللر ملیگی ، ائویم تۆلکو دلیگی : خودم پادشاه ایلات و طوایف مختلف هستم ولی خانه ام به اندازهٔ خانهٔ روباه محقّر و کوچک است .

اؤزوم گئتدیم آیران وئرمه دیلر ، قاصیدیم گئدمیش کره گتیره : خودم رفتم دوغم ندادند قاصدم رفته تا کره بیاورد .

اؤزۆمۆ اونلو گؤردونگ : آدیمی قوْیدونگ ده ییر مانچی ؟ صورتم را آردی دیدی اسمم گذاشتی آسیابان؟

اؤزومو سئون ، ایتیمی داشلاماز : کسی که مرا بخواهد نباید سگم را با سنگ کتک بزند.

اؤزۆمۆ گئری وورما : رویم را پس مزن .(خواهش مرا رد مکن .)

اؤزۆمۆنگ خوبونو چاقّال یئیه سی :میوهٔ خوب مال شغال است .

اؤزۆمۆنکو اؤزۆمۆنگ ، اؤزگه نینگ کی ده اؤزۆمۆنگ : مال خودم مال خودم باشد مال دیگران هم مال من باشد .

اؤزومه یوْخام ، جابّارا توْربا توْخورام :برای خودم کار نمی کنم امّا برای جبّار آقا توبره می بافم .

اؤزوم یوْرولام ، بعضی بودورکی دیلیم یوْرولا : خودم خسته شوم بهتر از این است که زبانم خسته شود . (خودم کارم را انجام بدهم بهتر از این است که چندین بار از دیگران بخواهم کار کنند .)

اؤزوم یئدیم یوْخ اولدی ، اؤزگه یئدی چوْخ اوْلدی : خودم از مال خودم بخورم کم می شود امّا دیگران بخورند زیادتر می شود. (مهمان برکت خانه است .)

اوزون آدام اخمق اوْلار ، کوتا آدام توْخماق : آدم قد بلند احمق می شود و قد کوتاه کوبنده و چابک

اوزون آدامینگ عقلی پارسنگ آپارار : عقل آدم دراز پارسنگ می برد .

اوزون آدامینگ عقلی توپّو غوندا دیر : عقل آدم دراز در قوزک پا قرار دارد .

اوزون اوزون اوزانار ، گلین تکین بزه نر : صف تشکیل داده و مثل عروسی خود را ارایـش داده اند .

اؤزوندن بؤیوک دانیشیر : حرفش از خودش بزرگتر است

اؤزونده انصاف اوْلانینگ ، قاضی یا یوْلو دوْشمز : کسی کـه خـودش انصـاف داشـته باشـد بـه نـزد قاضی نمی رود .

اؤزونگ ایچی دوْست قازان ، دوْشمن اوْجاق باشیندا : برای خود دوست پیدا کن ، دشمن در کنـار اجاق خودت نشسته . (دوست واقعی کم است و دشمن فراوان .)

اؤزونگدن تای بیچ :دست از خود بگیر وقیاس از مردم .

اوْزوْ نگدن گلمیر ،قلبیر دوت اوْ زوْنگه:اگر خجالتی هستی و شرم می کنـی غربـالی مقـابل چهـره ات بگیر. (به افراد کم رو گفته می شود .)

اوْزوْنگده قارداش دیر ، دالینگدا خنجر : در ظاهر مانند برادر است و در خفا مثل خنجر .

اؤزونگوتمیس ساخلا کی اؤلوم گلر ، ائوینگی تمیس ساخلا کی قوناق گلر: (ر.ج. ائو ینگـی تمیس ...)

اؤزونگو داشدان داشا وورما : خود را به آب و آتش مزن . (برای انجام کار به هر اقدامی دست مزن .)

اؤزونگو دیل – دیشه قوْ یما : (کاری بکن که مورد نفرین دیگران قرار نگیری.)

اؤزونگو هر یئرده گؤردونگ ،خلقیده ائله اوردا گؤر : خـود را در هـر جایگـاهی مـی بینـی مـردم را هم همانجا ببین .(هر بد که به خود نمی پسندی باکس مکن ای برادر من)

اؤزونگه بیر اینگه وور ، اؤزگه یه بیر جالدوز : به خودت یک سوزن بزن و به دیگری یک جوالدوز

اؤزونگو اشک اوغریسی ائدمه: خود را دزد الاغ قلمداد مکن . (موضوع مورد نظر را انکار بکن .)

اؤزونگو منه یئتیرده بیلمه دینگ ، آمّا منی اؤزونگه یئتیرتدینگ : خودت را نتوانستی به من برسانی امّا مرا به خودت رساندی .(روزگار مرا هم مثل خودت سیاه کردی .)

اؤزونو آرّی سویونان یویور : خود را باآب پاک می شوید . (ظاهری متّقی و پرهیزگار دارد .)

اؤزونو ایتیر میش :خود را گم کرده . (مغرور و خود خواه شده)

اؤزونو ائشید مزلیگه وورور : خود را به کری می زند . (چنان وانمود می کند که نشنیده است .)

اؤزونوتانیمایان، آللاهینی تانیماز : هر کس که خود را نشناسد، خدای خود را نمی شناسد . (من عرف نفسه فقد عرف ربّه .)

اؤزونوچوخ یوخاری توتور :خود را بالاتر از دیگران می بیند .

اؤزونو وورموش اوْ یوْلا :خود را به کوچهٔ علی چپ می زند .خود را به نفهمی می زند .

اؤزونو وورموش چاقّال اؤلوْلوْگه :خود را به مرده بازی می زند .

اؤزونو وورموش کر لیگه :(ر.ج. اؤزونو ائشید مزلیگه ...)

اؤزونه باخما ، سؤزونه باخ:به خودش نگاه مکن ، سخنش را نگاه کن (لا انظر من قال ،انظر ما قال .)

اوْز وئرسنگ آستیر ینی دا آیستر :اگر رویه را بدهی آستر را هم می خواهد . (در مورد افرادحریص و پررو گفته می شود .)

اوْز وئرمه نادانا ، نادان سنه دادانا:نادان را اگر رو بدهی ،تورا رها نمی کند بنابراین به آدم نادان رو مده

اوْزوْ یولا دیر :خوش فرمان است . (همه فرامین و دستورات را انجام می دهد.)

اؤزو ییخیلان ،آغلا ماز :کسی که خودش به زمین خورد ، گریه نمی کند . (خود کرده را تدبیر نیست .)

اؤزه گی اوزّ ولموش :رگ جانش بریده شده . (بی حال و ناتوان است .)

اوْزه قالان، ... ته قالار :کسی که دچار رو در بایستی شود ممکن است عمل خلاف عفت عمومی داشته باشد .

اؤز یاشینداں ایلری دانیشیر :بالاتر از سنّ و سال خودحرف می زند .

اؤز یوْکوْنوْتو تموش : (ر.ج. اؤز او کونو...)

اؤز یئر یندن چخمیش :از جای خود در رفته . (خود خواه و مغرور گشته است .)

اؤز یئرینگی بول اوْتور ،کی دئمه یه لر ، تور اوْتور : هر وقت وارد مجلسی می شوی ابتدا جای خودرا پیدا کن و بنشین تا نگویند که از اینجا بلند بشو و به جای دیگر بنشین .

اوْز یئیه نینگ اوْلسون ، بیر دئیه نینگ اوْلماسین : صد نفر مفت خور مال تو را بخورند بهتر از این است که یک نفر از تو بد گویی کند .

اوستّا بدیر ، او نه دیر ؟ بونه دیر ؟ استاد بدیر: آن چه بود ؟ این چه هست .

(اگر دستم رسد بر چرخ گردون از اوبپرسم که این چون است وآن چون)

اوستّا گلیر سازی اینان ،گلین گلیر نازی اینان: استاد نوازنده با ساز خودمی آید و عروس با ناز خود .

اوْستو بزک، آلتی تزک:رویش آراسته و زیباست امّا درونش فضله ای بیش نیست .

اوْستوپیر یلار ، ایچی قورّولار : (ر.ج. اوزو پیر یلار ...)

اوْستو وورولو تاس ایدیم : مثل تاس سر پوشیده ای بودم و اسرارم را کسی نمی فهمید .

اوْسدوررولار اؤزلری ، یومورو قلار لار بیزلری : گنده کاری و فساد از خودشان امّا ما را به باد مشت و کتک می گیرند .(ماهی از سر گنده گردد نی زدم)

اوْ سدورا قلی ... ته آرپا چوره گی ماهان دیر : ...ن ...و بهانه اش از نان جو است .

اوْ سدورا غیندان معلوم دیر کی پوخو دور ودور : از ...ش معلوم است که مدفوعش رقیق است.

اوْ سدورا غینگ اوّل کی موغا می دیر : آهنگ پیش در آمد هر ساز ناساز است .(پیش از همه و بدون اجازهٔ بزرگان سخنان بیهوده ای بر زبان می آورد.)

اوْسدورا نینگ دمیندن او سدور ماسانگ ، دئیه ر شاید ...ت یوخونگ: اگر در مقابل بی ادبی دیگران عکس العمل از خود نشان ندهی ، تصوّر می کنندکه تو اصلاً وجود نداری .

اوْ سدور غان آت قولون ساخلاماز : اسب سست وبی حال نمی تواند در شکم خود کرّه نگه دارد .

اوشاق آتادان یتیم اوْلماز ، آنادان یتیم اوْلار : اگر پدر کودک بمیرد یتیم نیست ولی مادرش بمیرد یتیم محسوب می شود.

اوشاغیم اوشاق دیر ، بؤیوْگوم اوندان اوشاق تر : بچّه مان که کودک است بزرگان نیز از کودکان کم تجربه ترند .

اوشاغي یوْللا ایش دالیچا ، اؤزونگده فوری دوْش دالیچا : بچه را به هر کاری فرستادی خودت هم از پشت سرش برو .

اوشاغینان یوْل گئدمه ، اشگی ییخیلدی آغلایار ، اشگینگ ییخیلدی گوْلر : با کودک همسفر مباش چون اگر خرش از پرتگاه بیفتد گریه می کند واگر خر تو بیفتد ، می خندد.

اوشاق حؤکمی شاه حؤکمی دیر : دستور کودک مثل حکم پادشاه قابل اجرا است .

اوشاق عزیز دیر ، تربیت اوْندان عزیزتر :فرزند عزیز است امّا تربیت از فرزند عزیز تر است.

اوشاقلی ائو بازار دیر ، اوشاقسیز ائومزار دیر : خانه ای که تعداد فرزندان در آن زیاد باشد مثل بازار است و خانه ای که فرزند نداشته باشد مثل مزار است .

اوشاق وار – یوخ بیلمز :کودک معنی هست ونیست را **نمی داند.**

اوشاغینگ بیر آناسي بؤله مک دیر : یکی از مادران کودک ، [illegible] اوست .

اوْشدوم – اوْ شدوم ، یئریمه دوْشدوم : هرچه جست و خیز و تلاش کردم اثـری نبخشـید و در همـان مکان که سرنوشت و قسمت من بود ، مقیم شدم . (معمولاً عروس خانم ها چنین گویند.)

اوْغری آدام اوغری یی تئز بولار : دزد به راحتی دزد را پیدا می کند .

اوْغری آدام کم پاشنا اوْلار : دزد ترسو می گردد. (الخائن ُخائف.)

اوْغری بیر بیر جانینا دوْشنده ،مال اه یه سی مالینی بولار : وقتی که دزد هـا خودشـان بـه جـان هـم بیفتند و به منازعه بپردازند ، صاحب مال مال خود را پیدا می شود.

اوْغریدان اوْغری یا حالال دیر :مال دزد برای دزد های دیگر حلال است .

اوْغریدان قالانی فالگیر آپاردی : آنچه از دزد باقی مانده بود رمّال برد .

اوْغری دئییر ، یا آللاه ، مال اه یه سیده دئییر، یا آللاه : دزدوصاحب مال هر دو کارشان را با نام خدا آغاز می کنند .

اوْغری گلنده، وای اوْنا دیرکی بیر واری : دزد که به گلّه می زند وای بر احوال آن کسی است که یک گوسفند بیشتر ندارد . (ر.ج. قورد آپارار ...)

اوْغور لوق (اوْغر یلیق) مالیندا برکت اوْلماز : مال دزدی برکت ندارد.

اوْغور لوق (اوْغر یلیق) یوْخلو قدان دیر ، توْوبا توْ خلو قدان : دزدی به خاطر فقر است و توبـه کردن به خاطر ثروتمندی .

اوْغور لوق مالی آغزا شیرین گلر : مال دزدی به دهن دزد شیرین است .

اوْغری یا فنداوْلسون مرغه یاتماسین : عبرتی برای دزد باشد که در دشت نخوابد .

اوْغری مال اه یه سینه گوْج دیر : دزد برصاحب مال چیره می یابد.

اوْغری نینگ آرزیسی نه دیر؟ ـ قرنگی گئجه : آرزوی دزدچه چیزی است ؟ ـ شب تاریک .

اوْغری نینگ آناسی یادؤش یئیه سی ، یادؤ شونه ووراسی : مادردزد یابایستی کباب سـینه بخـورد، یاسینه اش کباب شود وبرمرگ فرزندش گریه کند.

اوْغری نینگ یادینا داش سالما: سنگ پرتاب کردن را به یاد دزد مینداز که متوّجه شود ویاسنگ صـاحب مال راکتک بزند.(درهنگامی گفته می شود که بخواهیم کسی موضوعی رامتوّجه نشود.)

اوْغلانا اوشا قلیقدا قیز وئرن چوخ دیر: برای پسرها درسنین کودکی زن فراوان است .

اوْغلانی کی آغاسینی بگنمز شاهدان رقیب گله بوْینونو اه یمز : (ر.ج. اوْ ایگیدکی ...)

اوغول بادام دیر، اوْغلونگ اوْغلو بادامینگ مغزی : فرزند مثل بادام است ونوه مثل مغز بادام .

اوْغول بادام سیندیریر ، قیزدا آدام سیندیریر : پسر بادام را خرد می کند و دختر آدم را.

اوْغول بولونار ، قارداش بولونماز: فرزند گیر می آید، برادر گیر نمی آید.

اوْغول دایی یاچکر ، قیز بی بی یه : پسر شبیه به دایی اش می شود ودختر شبیه عمّه اش

اوْغول دایی یا چکر ، قیز دازآیا : : پسر مثل دایی اش می شود ودختر مثل خاله اش

اوْغول دوْغدوم مُلک اوْلدی ، قالی توْخودوم کولک اوْلدی : پسر زاییدم که برایم سرمایه باشد ولی نشد ، وقالی هم که بافتم کهنه شده و به صورت کرک درآمده .

اوْغول دینگ ـ باریت قوْخاسی : مرد جوان بایستی بوی باروت و دنگ بدهد .(باتفنگ سرو کار داشته باشد.)

اوْغولسوزونگ اوْغلی اوْلدی ، چکدی .... قازدی : کَسی که برای اوّلین بارصاحب فرزند پسر شده بود ، ازخوشحالی آلت تناسلی کودک را کشید وازجا کند.(ندید بدید است .)

اوْغول کمال ، قیزْ جامال : پسر باید علم وکمال داشته باشد ودختر زیبایی وجمال .

اوْغول گوْره ک آرواد آلا بیر آلا : (ر.ج. ایگید اوْدور آرواد......)

اوْغلوم کنده گئدن اوْلدی ، تاتی دوْیارتدی ، قیزیم چوْره ک یاپان اوْلدی ایتی دوْیارتدی : تا پسرم درمعامله گری مهارتی پیداکرد، مغازه دار را سیر کرد، تادخترم درپختن نان مهارت پیدا کرد ، سگ را سیر کرد.

yotmuşam
otmuşam

اوْقوشی کی سن توتموشانگ ، قاناتینی من یوسموشام : پرنده ای راکه توگرفتی ، من قبلاً بال وپرش راکنده بودم .(کاری که تو امروز انجام می دهی من جلوتر انجام داده ام .)

اوْک اه ییلنده ، داش غریبلیگه دوْشر : کسی که بارش کج باشد اورا تبعید می کنند.

اوْکس غصّه یئیه سی کی آروادی اوْلنده ، بالدیزی اوْلمایا : کسی ازمرگ زنش ناراخت می شود که خواهر زن نداشته باشد.

اوْک گئد مه دی اشک یانینا ، اشگی آپارارلار اوْک یانینا: اگربار به نزد خر نرفت ، خر را به نزد بارمی برند .

اوْکلو اشک بئکار بگدن یاخشی دیر: خرباربر از آدم بیکار بهتر است .

(گاوان وخران باربردار به ز آدمیان مردم آزار)

اوْکوْ اه یری دیر : بارش کج است .(درغگواست و نیات پلیدی در سر می پروراند.)

اوْکوْ خالی دیر : پربار وپر مایه نیست .

اؤکوز اؤلمز آجیندان ، سخت لیک چکر درّ یسی : گاو ازگرسنگی نمی میرد ولی لاغر میشود وسختی می کشد.

اؤکوّزونگ تای دیر، ایشینگ زای (زار) دیر: گاونر تو اگریکی باشد ، کارت ضایع و زلر است .(برای شخم زدن دو گاو لازم است .)

اؤکوّزه اوْها دئینده ، گؤتورله نر : اگر گاو نر را نهیب بزنی لجوج می شود وشاخ می زند.

-**اؤکونگ نه دیر ؟ ـ قابا ـ یابوگوّن دیر یا صابا:** ـ بارت چیست ؟ ــ چیزهای ناروا وزشت وخشن ، آن هم همین امروز یافرداست .(مابه زودی این جهان را با رفتارهای ناروای خود ترک خواهیم گفت .)

اوْکی آدامدا وار ، عالمده وار : آن چیزی که یک انسان دارد ، همه آدامیان دارند .(همهٔ انسانها مثل هم هستند، بنابراین نباید شرم وحیایی درکار باشد.)

اوْکی سنینگ قیچینگ بیلر ، منیم باشیم بیلمز: آنچه را پای تو می داند مغز ما ازعهدهٔ آن عاجزاست .(هنگامی که فردی با یک دانشمند صحبت می کند چنین می گوید.)

اوْکی قوناق نظرینده ، اثو اه یه سینینگ بیر ایل خرجی دیر: آنچه مهمان فکر می کند خرج یکسال صاحبخانه است .(نخورد آنچه میهمان درنظر دارد.)

اوْکی قره اینن آغـــی تانیماز　　اوْکـــی بلبل اینن زاغـــی تانیماز

اوْکی جنگل اینن باغی تانیماز　　دئیه ر شاید هـــرآغا جینگ ناری وار

<< یوسفعلی بیگ >>

اوْگئدمیش حق دنیایا ، بیزبونا حق دنیادایاق : اوبه دنیای حق شتافته وماهنوز دراین دنیای ناحق زندگی می کنیم .

اوّل آپاران خبر آپارار : کسی که درابتدا برندهٔ قمار می شود ، درآخرخواهد باخت وخبرباخت خودرا به خانه وخانواده می رساند.

اولاجاغا چارایوخ : برای آنچه باید بشود هیچ چاره ای نمی توان اندیشید.(جلو مقدّرات را نمی توان گرفت .)

اولاما ـ ساپلاماسی چوخ دیر دنباله اش زیاد است .(تشریفات وگرفتاری و اهنّ وتلپش زیاداست .)

اوْلان اولموش ، گچن ده گچمیش : گذشته ها گذشته ، برگذشته نباید تأسّف خورد .

اولدوز اوّستونه گئدسین : روی ستاره نحس برود .به مسافرت برگشت ناپذیر برود.(ازنفرینهای معمول درهنگام مسافرت)

اولدوزو سویا دوٌ شموش : ستاره اش به آب افتاده .(ستاره اقبالش افول کـرده ومرگـش رسیده است .)

اولدوز وورسون : ستارهٔ نحس نابودش کند.(نوعی نفرین است .)

اولدوزو یالا پناه ائدیر : ستاره را درپشت تل پنهان می کند.(حقیقت آشکاری راکتمان می کند.)

اوٌل دؤیه ک ، اوٌندا یئیه ک : اوٌل باهم خرمن رابکوبیم بعداً با هم محصول خرمن را بخوریم .

اؤلسه م بیرباشیمی یوخاری توتان یوخ : اگر بمیرم هم کسی سرم را بلند نمی کند .(کسی ندارم)

اوٌل عزیز ایدیم آخیر ذلیل من پیادا گئتدیگیم اوزاق یؤلاباخ

اوٌل قاچان ، جانینی قوٌرتارار: هرکس قبل از همه فرار کند، می تواند جان خودرا نجات دهد.

اوٌل کاکا لیغینگی ثابت ائد ، اوٌندان سورا ارث ادّعا سی ائد: اوٌل برادری خودرا ثابت بکـن ، بعـد ادّعای ارث ومیراث داشته باش .

اوٌلکی اوشاغیم قیز اوٌلدو ، واری ایشیم دوٌز اوٌلدو : اوٌلین فرزندم دختر متوٌلد شد، پس کارهایم رو به راه خواهد شد .

اؤلماز آلانگ هر بولونتو قشنگی : (ر.ج. گول اودورکی ....)

اؤلماز کی بیر بیتی خلقی دیشله یه : هیچ وقت شپش او کسـی را نمـی گـزد.(ازبـس خسـیس اسـت ، انتظار کمترین کمک مالی از او نمی رود.)

اؤلمکده ، دؤنمک یوخ : مرگ برگشت ندارد.(بعداز مرگ کسی زنده نمی شود.)

اؤلمور دئیه نگ گؤزونگ اوٌستونده قاشینگ وار: نمی توان گفت بالای چشمت ابروست .

اؤلموش ائلخانی باغدان چیخدیگی : رفتن یا آمدنش شبیه از باغ بیرون آمدن ایلخانی است .(دیـر مـی جنبد.)

اؤلموش بورون قیلی : موی دماغ شده .(مزاحم است .)

اؤلموش حاجی بازاری : مثل بازارحاجی (نام بازاری درشیراز) شلوغ شده .

اؤلموش قره قوش قانی : مثل خون قره قوش (نوعی باز شکاری که **توتم** ترکان قشقایی بـوده واز خـون آن بعنوان اودوم و دعا و وسیله شفای بیماران استفاده می شد) کم یاب شده است.

اؤلن آدام دیریلمز: (ر.ج. اؤلمکده ...)

اؤلن اؤلدوٌ، راحات اوٌلدو، وای قالانلار حالینا: مرده مرده است ، وای بر احوال زندگان .

اؤلن اؤله سی ، قالاندا دیریلیک ائده سی : مرده باید بمیرد ، زنده هم باید زندگی کند.

اؤلن اینن اؤلمک اوٌلماز : با مردگان نتوان مرد .

اؤلۆ اوشاق قوجاغینگا وئریر: بچّه مرده بغلت می دهد.(درتهمت زدن به دیگران مهارت کامل دارد.)

اؤلۆ اؤلمۆش گندمیش ، وای بیزه دیر، وای بیزلره : (ر.ج. اؤلن اؤلدو ...)

اؤلو اه یه سی چوخ اوْلار: وارث مقتول فراوان است .

اؤلوبیرگۆن ، شیون ده بیرگۆن : مرگ یک روزاست وشیون وگریه وزاری هم یک روز.

اؤلو بیتینی تؤکدو: بعدازمحرومیت فراوان به لذّتی شیرین دست یافت .

اؤلو توْرپاغی سرد دیر: خاک مرده سرد است .(کسی که مرد به زودی فراموش می شود.)

اؤلو تورپاغی قوْنموش اوْزونه : خاک مرده برسرش پاشیده اند.(لاغروضعیف است.)

اؤلو داغینی چکمک ، دیری داغیندان آسان تردیر: داغ مرده را می توان تحّمل کرد، امّـا درد زنـده را نمی توان تحّمل کرد.

اؤلودالیندان یالان دئمزلر: پشت سر مرده حرف نمی زنند.

اؤلوده اوسدورارمیش : آدم مردنی هم حرکاتی از خود نشان مـی دهـد.(بـه افـراد سسـت وبـی حـال کـه سخنان آتشین می زندگفته می شود.)

اؤلور اؤکوز قوْی تا چکه درّیسی : (ر.ج. اؤکوز اؤلمز.....)

اوْلور یاغ تؤکنگ یالایانگ : می توان درآن روغن ریخت ولیسید.(بسیارتمیز است.)

اؤلو قولونجوندان دانیشما زلار: (ر.ج.اؤلو دالیندان ...)

اؤلو کفن سیز اوْلماز : مرده بدون کفن نمی شود.

اؤلو لره به خیال کی دیریلر حالوا چؤره ک یئییر:مرده ها تصّور می کنندکه زنده هـا نـان وحلـوا خورند.

اؤلوم آتی اوْدوْروگ (یوْگوْروْک)گئدر : خبرمرگ زود شایع می شود.

اؤلوم بیر ده وه دیرکی واری کسینگ قاپیسی دمینه یاتاسی : مرگ چون شتری است که جلو خانـهٔ هرکسی باید بخوابد.

اؤلوم جاهال ـ قوجا تانیماز: مرگ پیر وجوان نمی شناسد.

اؤلوم حق دیر: مرگ حق است.

اؤلومدن قورخمورام ، قورخورام کی اؤلوم قاپیمی تانییا : از مرگ واهمه ای ندارم ، امّا مـی ترسـم درخانه ام راپیدا کند.

اؤلومدن یاپیشمیش تا ایسیتمه یه راضی اوْلا : ازمرگ گرفته تا به تب راضی شود.

اؤلوم قاش اینان گؤز آراسیندا: فاصلهٔ بین مرگ وزندگی به اندازه فاصلهٔ بین چشم تا ابروست.

اؤلوم گلنده خبروئرمز: مرگ که فرا رسد خبر نمی کند.

اؤلومه چارا یوخ : برای مرگ چاره ای وجود ندارد.

اؤلوم یالان اؤلماز : مرگ دروغ نیست .

اؤلوٚیه قالان یارحمت دیر، یا لعنت: آنچه برای مرده باقی می ماندوچیز بیشتر نیست یا رحمت است یالعنت.

اؤلوٚیو خئیره داداندیرما: مرده را به خیر شب جمعه عادت مده .

اوٚلی مئیدان ، آخیری زندان : اوٚلش در عزّت وآخر وعاقبتش درذلّت .

اوٚلی وار، آخیری یوخ : اوٚلی دارد وآخری ندارد.

اوٚلی هنک ، آخیری دگنک : اوٚلش با شوخی ونوازش ، آخرش با چوب وچماق .

اوٚل یئمک ، سورا دئمک : اوٚل غذاخوردن ، دوٚم صحبت کردن .

اوْ مینم ایچ کؤینگیم دیر: او پیراهن اندرونی من است .(او محرم راز من است وتمام اسرار خـود را فقـط با اودرمیان می گذارم .)

اوٚموٚد یوخوایدی بوجاغا ، سیریلدی گئتدی قوجاغا: درگوشه ای ازخانه راهش/نمی دادند امّا شانس آورد ودربغل صاحبخانه جا گرفت (به کسی می گویند که او را درآغاز قبول معاشرت ندانند، امّـا بعـداً بـا او قوم وخویش شوند.)

اون ایکی امامی چاغیرانچاز، بیردفعه آللاهی چاغیر: به جای اینکه دوازده امام را تک تک نـام ببری واز آنهااستمداد بطلبی یک بار از خدا مدد بخواه.

اوْ نداکی آغجا قیزایدیم ، نازجا قیز ایدیم ، ایندی کی ساری تیکانام ، ..... ته با تانـسام ؟: آن وقتها که آغجاقیز (نام گیاهی که درابتدا آنرا آغجاقیز می گویند ولی وقتی خشـک شـد وخارهـایش تیزگشـت ساری تیکان گفته می شود) بودم نازمرا می کشیدید امّا حالا که خار زرد شدم به ...... دیگران فرو می روم؟

اوْ نداکی آیام آیام ایدی ، قوْزایچی بایام ایدی : آن وقت ها که ایام به کام ما بودداخل پوست گـردو ، مغز بادام ایجاد می شد.

اوْ نداکی دیش واریم ایدی ، چؤره ک یوخ ایدی ، ایندی کی چـؤره ک چـوخ اوْلمـوش دیش یوخوم دیر: آن وقت ها که دندان داشتم نان نبودکه بخورم ، حالاکه نان فروان شده ، دندان ندارم.

اوْ نداکی که یئیه ردینگ دادلی ـ دادلی ، بیلمز دینگ کی گلر کهرآتلی ؟ آن وقتها که مال مردم را باخوشمزگی ولذّت تمام می خوردی ، نمی دانستی که سوارهٔ قدرتمندی آنها را ازحلقومت بیرون می کشد؟

اوْ ندا موندا سؤزونگ اوْلسون ، یوْک اوْستونده گؤزونگ اوْلسون : درهمین حالی که با دیگران سخن می گویی نگاهی هم به بافتنی که من بافته ام و روی بارخانه برای زینت انداخته ام نگاهی بکن .(این جملهٔ زنی است که دستباف خود را خواسته به شوهرش نشان بدهدومنّت براو بگذارد.)

اوْن دفعه اوْلچ ، بیردفعه بیچ : ده بار مترکن وبعدپاره کن (سخنان سنجیده بگو)

اوْن دؤرد یاشار گلین آلسانگ قیزاوْلماز:اگر بازن بیوهٔ ۱۴ ساله هم عروسی بکنی بازهم مثل دختر بکر نمی شود.

اونسوزونگ اونوتوْکندی ، اونلونونگ قوتو قوروْدو: بیچاره آردش تمام شد، ثروتمند از ناراحتی می خواست سکته کند.

اوْنگول ال هئچ کسه وورما: دست سبک به هیچ کس مزن (به هیچ کس بی احترامی مکن.)

اوْن گوْن قوْو، بیرگوْن اوْو: ده روز درتعقیب شکار باش وبعد آن راشکارکن .

اونومو اله میشم ، قلبیریعی آسمیشام : آرد خودرا بیخته وغربالم را آویخته ام (من کارخود را انجام داده ام . نوبت شما هاست که فعالیت بکنید.)

اوْتونگ اؤرکنی اینن قویویاگندمه : باطناب پوسیده او نمی توان به چاه رفت (به سخنان او نباید اعتمادکرد.)

اوْتونگ ایتی آدی منیجه خانیم دیر: او اسم سگش را منیژه خانم گذاشته است .(خودخواه ومتکبّراست وبه سایرمردم اعتنایی ندارد)

اوْتونگ پلوْ وو یاغلی تردیر: پلو او چرب تر است .

اوْتونگ توْتوْ گئدر سنینگ گؤزونگه : دود آن به چشم تو خواهدرفت (مکافات اعمال ناشایستهٔ اورا توباید پس بدهی.)

اوْتونگ توْرپاغیچا یاشایانگ : به اندازه خاک مزار او عمر کنی .(خداوندواورا بیامرزد وتو را جاودان نگه دارد.)

اوْتونگ دؤ نه سی بیزیم جؤنه میزی گؤتوروب قاچیب: گاو مادهٔ آنها گاو نر مارا برداشته وفرارکرده است.(دختر طایفه آنها عاشق پسرطایفه ما شده وباهم فرارکرده اند.)

اوْتونگ دیر ناغیدا اوْلا بیلمز: درارزش وهمانندی به اندازهٔ ناخن انگشتش هم نمی شود.

اوْتونگ دیشی قارنی ایچینده دیر: دندانش داخل شکمش است.(بسیارمکار وحیله گروموذی است)

اوْتونگ دیشینی چکمیشم : دندان آنراکشیده ام .(آن کار را رها کرده ام .)

اوْنونگ دیشینی سایمیشلار : دندانهایش را شمرده اند.(**اورا امتحان کرده اندومتوجّه شـده انـد کـه سـاده** واحمق است.)

اوْنونگ قانی بیزدن قره تر دیر؟ آیا خون او رنگین تر است.؟

اوْنونگ قیچی بیلنی بیزیم باشیمیز بیلمز: آن قدرکه پای او می داندسر ما نمی داند.(بسیاردانا وفهمیـده است.)

اوْنونگ گلدی ـ گلدیسی ، شاه (خان) گلدی ـ گلدیسی دیر: آمدن او مانند شاه (خان) اسـت .(دیرمی جنبد)

اوْنونگ ...تو قولاق چالیر : سرا پا گوش است و همه جا را زیر نظر دارد .

اونونگ – مونونگ آغزینا باخان دیر : به دهن دیگران نگاه می کند .

اونونگ نبضی منیم الیمده دیر : نبضش تودست من است .(من به اسرار و رموز او آگاهی کامل دارم .)

اوْوج ایچینده قیل اوْلماز : در کف دست مو یافت نمی شود .

اوْوجو آچیلدی : مشتش باز شد . (اسرارش فاش شد .)

اوْوجوم ایچی تکین تانیرام : آنجاها را مثل کف دستم بلدم .

اوْوجوم ایچینی کی ایله مه میشیدیم : کـف دسـتم را کـه بـو نکـرده بـودم .(علـم غیـب کـه نداشـتم .)

اوْو <<**سبحان اللّه** >>**یوخو** : آب سبحان اللّه ندارد . آب برای وضو گرفتن ندارد . (بسیار تنگدسـت و بـی چیز است .)

– **اووقانلی– دوشمنینگ باشی قانلی** : – شکار تو زخمی باد – سر دشمن هم زخمی باد

اوْولاد بادام دیر ، اوْولادینگ اوْولادی بادامینگ ایچی : (ر.ج. اوْغول بادام دیر...)

اوْیناش اوْمؤدونه قالان ، ارسیز قالار : کسی که به انتظار همسر نا مشروع بنشیند، از همسر واقعـی بـی نصیب می گردد.

اوْیناغان یوْرولماز ، یوْرولاندا اوْ تور ماز : بازیگر چابک و زرنگ، خسـته نمـی شـود ، هـر وقـت هـم خسته شد ، نمی نشیند.

اویئرده کی بایغی ائیله یه شکار   توْوار تر لان اؤزون ائدمز آشکار <<مأذون>>

اه ی بدبخت اشگی او کلو یا ییلان : (ر.ج. اشگی اوکلو ...)

اه یری آغاج دوْز اوْلماز : (ر.ج. آغاجی کی از لیندن ...)

اه یری اوتور ، دوْز دانیش : کج بنشین و راست حرف بزن .

اه یری یۆک منزل چاتماز : بار کج به منزل نمی رسد .

اه یری یئرده اوْت قالار : در جاهای ناهموار کوهستان علف بیشتر باقی می ماند .(ثروت فراوان از آن کسانی است که ساده و صادق نباشند .)

اه یلن باش کسیلمز : سری که تعظیم کند بریده نمی شود.

ایپ اینجه لن یئردن اۆزۆلر : طناب از هر جایی که باریک شود از همانجا پاره می گردد.

ایپک اوْ قدر خوار اوْلدو کی اشَگه اوْوسار اوْلدو ؟: آیا ارزش ابریشم آن قدر پایین آمده که آن را افسار خر کنند؟

ایپی چۆرۆک دیر : طنابش پوسیده است .(آدم مطمئنی نیست .)

ایپی کوْتا یدی ، سنه اثیشمه دی : طنابش کوتاه بود به تو نرسید . (این سخن را نباید تو بشنوی .)

ایپینی اوْ غورلار میشلار : طنابش را دزدیده اند . (منحرفش کرده اند .)

ایپینی چکمیشلر : (ر.ج.ضرب المثل قبلی)

ایت اوْتاریر : سگ می چراند . (با کارها ی بیهوده یا با بیکاری وقت خود را تلف می کند.)

ایت اوْخورار ، ده وه گئدر : (ر.ج. ده وه گئدر ایت ...)

ایت اه یه سی قاپی سیندا شئر دیر : سگ در جلو خانهٔ صاحبش شیر است .

ایت اه یه سینی تانیماز : سگ صاحب خود را نمی شناسد .(ازدحام جمعیت است .)

ایت اؤز اه یه سینه اوْخور ماز : سگ بر صاحبش پارس نمی کند .

ایت اوْل ، آمّا ائوینگ کۆچۆک اوشاغی اوْلما : سگ خانه باش امّا آخرین فرزند خانه نباش .

ایت ایت اتی یئمز : سگ گوشت سگ را نمی خورد . (افراد فاسد رعایت حال همدیگر را دارند .)

ایت ائله یئدیگینی سیچر :سگ هر چه را خورده ، همان را دفع می کند . (از کوزه همان برون تراود که در اوست .)

ایت اینن قورد قاریشمیش : سگ وگرگ باهم مخلوط شده اند .(جمعیت زیادی از گروههای مختلف گرد آمده اند.)

ایت اینن یوْلداش اول آمّا چوماغی الدن یئره قوْیما : با سگ دوستی بکن امّا چماق خود را از دست بر زمین مگذار .

ایت باشینا وورسانگ سیچیر فیلانی زاد باشینا : بر سر سگ بزنی روی سر فلان چیز خراب کاری می کند .(هر وقت چیزی فراوان و ارزان باشد این جمله را می گویند .)

ایت باشی گوْ روندان چیخسین : سر سگ از قبرش بیرون بیاید .(به افراد ظالمی که فوت کرده باشند گفته می شود .)

ایت با فاسی ،آدام با فاسیندان آرتیق دیر : وفای سگ بیش از وفای آدمی است.

ایت پئس اوْلاندا ، قاش باشینا قورد انیکلر : وقتی که سگ خانه تنبل و پست باشد گرگ درکنار قاش گلّه می زاید.

ایت تکین انیکله میش : مثل سگ توله کرده است . (به افرادی گفته می شود که فرزندان بسیار امّا بی تربیت دارند .)

ایت تکین موس موس ائدیر : مثل سگ به هر جایی سرک می کشد .(برای شکم چرانی بـه هـر جـایی سر می زند .)

ایت تکین یئتدی جانْ واری : مثل سگ هفت جان در بدن دارد .

ایت چاق اوْلاندا کی اوْلماز اتینی یئیه نگ : سگ هر چند هم چاق باشد گوشتش را نمی خورند .(به افراد ثروتمند پست گفته می شود.)

ایت دعاسی اینان یاغیش یاغماز : به دعای سگ باران نمی بارد .

ایتده گئتدی ، ایپده گئتدی : سگ رفت ، طناب را هم با خود برد .(همه چیز از دست رفت .)

ایت قارشی سیندان بگ تکین گئد ، بگ قارشی سیندان ایت تکین : در هنگام برخورد با سگ مانند بزرگان موقّر و سنگین وآرام حرکت کن تا سگ به تو حمله نکند و در هنگام ملاقات با بزرگان مثل سگ مطیع و متواضع باش .

ایت ...ومه وورور ، چیخ دئیه بیلمیرم : سگ بر سرم بلا می آورد نمی توانم به او <<چیخ >> بگویم .

ایت گوْنوْنه دوْشموش :روزگارش مثل روزگار سگ شده . (دچار فلاکت و بدبختی گشته .)

ایتن چاقّو پولاد اوْلار : چاقو که گم شد ، صاحبش می گوید جنس آن از فولاد بود.

ایت نه دیر کی قیلی نه اوْلا ؟ کوْسالا نه دیر که جوْ لوْ نه اولا ؟: سگ خودش چیست که مویش چه باشد ؟ گوساله خودش چیست که جلش چه باشد؟.

ایتن یاغلیق بولوندی : دستمال گم شده پیدا شد . (به کسی می گویند که هر لحظه غیبش می زند و بعد از مدتّی به خانه بر می گردد.)

ایته اوْت وئریرلر ، آتا ات : (ر.ج. آتا ات ...)

ایته چوْره ک آتارلار اه یه سی خاطره سینه : سگ را به خاطر احترام صاحبش نان می دهند

ایته دئدیلر سؤمؤگؤ آت ، دئدی سؤمؤگؤ آتام نه گؤتورم ؟: به سگ گفتند که استخوان را رها کن ، گفت اگر استخوان را رها کنم چه چیزی را بردارم ؟

ایته دئدیلر نه یه هوْ خورورانگ ؟ دئدی جاناوار قوْر خودورام . دئدیلر نه یه قویروق بولارانگ ؟ دئدی جاناواردان قوْر خورام : از سگ پرسیدند چرا پارس می کنی ؟ گفت می خواهم جانوران را بترسانم . پرسیدند چرا دم می جنبانی؟ گفت از جانوران می ترسم .

ایت یالایان آیرانی ، ائله ایته وئررلر : دوغی را که سگ بر آن سر فروبرده و لیسیده به سگ می دهند

ایتیمیزینگ قورد دایی سی دیر : خالو گرگهٔ سگمان است . (هیچ قوم و خویشی با هم نداریم .)

ایتینگ ابلهی تا زیدان آرتیق قچر : سگ نادان بیشتر از تازی می دود .(به کسی گویند که فعالیت زیادی کند برای کسب چیزی امّا اکثریت مردم می دانند که تلاش او نتیجه ای ندارد .)

ایتینگ شاهیدی قویروغی دیر : شاهد سگ دُمش است .

ایتینگ یاغ یئمگی آدامی یا ندیرمیر ، قویروغینی علم ائدمگی یا ندیریر : از اینکه سگ روغن را برده و خورده، آدم ناراحت نمی شود امّا از اینکه با غرور تمام دُم خود را علم می کند ، ناراحت می شود. (به کسی می گویند که مال مردم را می دزدد و با سر بلندی و افتخار تمام در میان مردم راحت زندگی می کند.)

ایت یئدیگینی قوسماز : سگ غذایی را که خورده استفراغ نمی کند.(زیر قول خود زدن و به عهد خود وفا نکردن در شأن انسان نیست .)

ایچر یسی چوْخ چپ - چیدار دیر : اندرونش بسیار پیچیده است .(آدم بد سیرتی است و سوء نظر دارد .)

ایچی ایچینی یئییر : خود خوری می کند .

ایچیم اؤزومو یا ندیریر ، یا رَیم اؤز گه یی : در باطن و درون خود آتشی دارم که مرا می سوزاند امّا ظاهرم چنان می نماید که مردم حسرت دارند مثل من باشند.

ایچیم - ایچیم گوْلوْر : در درون خود می خندد، پنهانی می خندد .

ائدمیشلر عثمان کؤینگی : آن را به منزلهٔ پیراهن عثمان قرار داده اند . (آن را بهانه قرار داده اند .)

ایراغینداان با خدیم، بوْیو بولاندی ، یاخینینا گتتدیم اوْ ره یم بولاندی : (ر.ج. آرالیدان با خدیم...)

ایراقدان گورومبو نگا قوربان : آواز دهل از دور شنیدن خوش است .

ایس - پار یوْخو : نه بو دارد نه خاصیت .

ایسته دی قاشینی دوزه ده ، گؤزؤنؤده چیخارتدی :خواست ابرویش را درست کند چشمش را کور کرد .

ایستیر ، اؤز سؤزونو کورسی یا اوتوردا :می خواهد حرف خود را به کرسی بنشاند .

ایستیر اؤک اؤکله یه : می خواهد چیزی تحمیل کند .

اثسنه مک اثسنه مک گتیرر ، وای اؤلدی ساماں آلتیندا کینا : (ر.ج.اسنه مک...)

ایستی یئرینگ وار، قاریئیه سینگ گلیر ؟ :در این زمستان سرد جای گرم و نرمی داری، دلت می خواهد که برف بخوری ؟

ایش آدامینگ جوْوهری دیر : کار جوهر انسان است .

ایشاران گلن یاغیشدان قورخ ، میرّ یشن گلن قونا قدان :از بارانی که با رعدو برق همراه است بترس و از مهمانی که با خندهٔ بی ادبانه وارد خانه می شود.

ایش الدن ، سؤزدیلدن ، اوْغول بئلدن ، آرواد ائلدن یا خشی دیر :کار از دست بر می آید و سخن از زبان . و فرزند خوب از نطفهٔ پدر، و زن خوب از ایل بزرگ و آبرومند گرفتن نیکوست .

ایش ایشدن گچمیش :کار از کار گذشته . (کار مشکلی پیش آمده که قابل حل نیست .)

ایش ایش گتیرر : کار کار می زاید .

ایش باشدان آشمیش : (ر.ج. ایش ایشدان...)

ایش باشینگا قهنمیش دیر ؟ :آیا قحطی کار پیش آمده که تو این کارها را انجام می دهی ؟

ایش باشینگا گتیرم کی ایت الینگدن چؤره ک آلمایا : کاری بر سرت بیاورم که سگ رغبت نکند از دست تونان بگیرد و بخورد.

ایش باشینگا گتیرم کی <<گُربه >> یه دئیه نگ<<ابوالقاسم >>: کاری بر سرت بیاورم که به گربه بگویی ابوالقاسم .

ایشتاها سی کؤسمؤش :اشتهایش قهر کرده .(میلی به غذا خوردن ندارد.)

ایش ترسه گلنده،فالیده دیش سیندیرر : وقتی کار انسان بر عکس شد ، و شانس نیاورد فالوده دندان می شکند .

ایش دلیسی ، گپ اوستاسی :در کار کردن دیوانه است ، امّا در حرف زدن استاد سخن .

ایشله مه ین دیشله مز، ایشله، دیشله:هر کس کار نکند نمی خورد ،کار بکن و بخور .

ایشله‌ین اینن ایشله مه ینی بیر گؤزده گؤرمه :آدم کارگر را با آدم بیکار با یک چشم نگاه مکن

ایشلی اشک بنکار بگدن یا خشی دیر : (ر.ج. اؤکلی اشک ...)

ایش و ختینده چوْلاغام ، یئینده قوْل چوما غام : در هنگام کار کردن چلاق هستم امّا زمان خوردن قلچماق .

ایش وختینده سُست و مُست ، یئیه ن و ختی تندرست : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

ایش وئرمیش الینه : کار به دستش داده .(برایش دردسر ایجاد کرده .)

ایشه گئدمز اوْغلونگ اوْلسون ، خئشه گئدمز اؤ کوزونگ : فرزند پسر داشته باش کار هم نکند ، گاو نر داشته باش ، شخم هم نزند .

ائشید ، آمّا اینانما : بشنو و باور مکن .

ایشی کی یوْخو دیر شالیده ، نه ایچی اؤز ونگی ائدنگ آلیده؟ : به خاطر کاری که شالوده واساسی ندارد چرا خودمان را ناراحت و آلوده کنیم؟

ایشی گپ اینن اوْلماز تامام ائدنگ : کار را با سخن نمی توان تمام کرد .(باید عمل کرد .)

ایشّیله ین گلن یا غیشدان قورخ . میرّیشن گلن قونا قدان : (ر.ج. ایشاران گلن ...)

ایشی محکم طالع ائدر بخت ائدر کم طالع لیک آسان ایشی سخت ائدر
ناشی تاجر آلدیغیندان باخت ائدر ضرردن منفعت دؤندرن گؤره ک
<< مأذون>>

ایشیمیز دو شد و قازا ، قاز اؤزونو قوْیدی نازا : کار ما با غاز افتاد و غاز هم ادا و اطوار در می آورد

ایشیمیزه دؤگون دؤشموش : گرهی در کارمان افتاده .(مشکلی در کار ایجاد شده .)

ایشینگ دوشدو آروادا ، اؤلن گؤنؤنگؤ سال یادا : وقتی که کارت با زن افتاد ، مرگ خود را به یاد بیاور .

ایشینگ دوشسه گؤرمه میشه، باشینگ ده یه ر داشدان داشا : اگر کارت با آدم ندید بدید افتاد ، دچار دردسر و گرفتاری خواهی شد.

ایشینگ نه دیر بختیار ؟ هر ایشینگ بیر وختی وار : آقا بختیار چه کار داری می کنی ؟ هر کاری زمانی مخصوص دارد .

ایش یوْخو نگ ، گئد ، تومبانینگی قوْی دؤبگه ، دؤی : اگر کار نداری برو و تنبان خود را در هاون بگذار و بکوب .(هر کاری بکنی بهتر از بیکاری است .)

ایشی وئر ایش گؤره نه : کار را به کاردان سپار .

ایکی آتی بیر یانینا باغلایاندا ، هم رنگ اوْلماز ، هم خوْی اوْلار : اگر دوتا اسب را در کنار هم ببندند ، هم رنگ نمی شوند امّا حرکاتشان مثل هم می گردد.

ایکی آدام ایماندان اوْلاندا ، بیر آدام جاندان اوْلار : اگر دو نفر از دین وایمان خود صرف نظر کنند می توانند جان یک نفر را به خطر بیندازند . (برای کشف جرم گواهی دو نفر کافی است و اگر آن دو نفر مؤمن و منصف نباشند می توانند با گواهی دادن خود فرد متهم را به اعدام محکوم کنند .)

ایکی آروادلی ائو برکت سیز اوْلار : اگر در یک خانه دو زن هوو با هم باشند برکتی در آنجا نخواهد بود.

ایکی آیاق بیر باشماغا یئرلشمز : دوتا پا در یک لنگه کفش جا نمی گیرند.

ایکّی اشّک بیر آخو را دان آرپا یئمز : دو تا الاغ از یک آخور نمی توانند جو بخورند.

ایکی الیم وار ، بیر باشیم :یک سر دارم و دو دست .(۱- خیلی گرفتارم ۲- دو دست یک سر را می تواند نگهداری کند .)

ایکی اوْزلوآدامینگ اوْزوْنوْ گوْرمه : با افراد دورو و منافق معاشر مباش .

ایکی ایت بیر شئری یئمیش : دوتا سگ یک شیر را می خورند .

ایکی ائوینگ اورواسینداان بیر چؤره ک چیخار : از آرد بیخته شدهٔ دو خانواده یک نان به دست می آید .

ایکی باش بیر قازاندا قایناماز : دو تا کلّه در یک دیگ به جوش نمی آید .

ایکی باشلی قوْوم اوْلماز : کسی که به دو گروه متخاصم وابسته باشد نمی توان اورا قوم وخویش صمیمی دانست .

ایکی پاشا بیر اؤلکه یه یئرلشمز : دو پادشاه در یک سرزمین نمی گنجند . (ده درویش در گلیمی بخسبند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند.)

ایکی توْ لکو بیر شئری یئمیش : دو تا روباه یک شیر را خورده اند .

ایکی توْیدان قالمیش چنگی گوْنونه دوْشموش : مثل مطربی است که از دوعروسی مانده باشد و در هیچ کدام از عروسی ها مطربی نکرده باشد .

ایکی چاشت بیر قارنی یر تمز : با دو مرتبه صبحانه خوردن شکم پاره نمی شود. (به افرادی که بیش از طبق معمول غذا نخورد ، گفته می شود .)

ایکی چای آراسیندا سوسوز قالمیش : در بین دو رودخانه تشنه مانده . (به افراد تنبل گفته می شود .)

ایکی چایدان بیر ائودن : دوقسمت از رودخانه ویک قسمت از لبنیات (درمورد غذاهای رقیق وآبکی گویند.)

ایکی دیشی دؤرد اوْلدی ، پپه لره قورد اوْلدی : همینکه دو تا دندانش چهار تا شد ، دشمن جان نـان ها شد .(به کودکی که تازه دندان درمی آورد می گویند)

ایکی سان آراسیندا ، سویوزدان اؤلور : (ر.ج. ایکی چای آراسیندا...)

ایکیسی بیر اوْلایدی ، بیریده هئچ : دوتا شان یکی می شد وآن یکی هم نابود می شد.(هردو ازبین مـی رفتند بهتر بود.)

ایکی سی بیره ده یمز بیریده هئچه : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

ایکی سینی ده بیرایلان چالمیش : هر دوی آنها را یک مار گزیده (هردو باهم همدرد وهمدل هستند.)

ایکی سینی ده بیرقازاندا قایناتسانگ ، بئله نه قایناماز: با هم توافق اخلاقی ندارند.

ایکی قارپیز بیر قولتوغا یئرلشمز: دو تا هندوانه درزیر یک بازو قرار نمی گیرند.

ایکی قارداش قولونج وئرسه بیربیره ده ویررلر گوْج سالاندا یؤزداغا

ایکی قارغا اؤزگه کشکی اوْستونه جرلشر: دوتا کلاغ به خاطر یک کشک مردم بـا هـم دعـوا مـی کنند.

ایکی **کلّه بیر پاتیلدا قایناماز** : (ر.ج. اوْرتالیق قازانی ....)

ایکی قیج واری ایدی ، ایکیده قرض ائتدی : دوتا پا داشت ، دو تا هـم قـرض گرفـت .(بـه سـرعت دوید وفرارکرد.)

ایکی قیچینی ائدمیش بیردلیگه : دو تا پا رادریک لنگه کفش قرار داده .(یک دنده است .)

ایکی قیچینی ائدمیش بیرکلش تایی ایچینه : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

ایکی کؤپک بیر آسلانا دوْو گلر : دوتا سگ می توانند بایک شیر مقابله کنند.

ایکی گؤزونگو دؤرد ائد : دوتا چشمت را چهار تا بکن .(کاملاً مواظب باش)

ایکی هوْوو رختی بیر بوغچایا گئدر ، آما ایکی قاین آروادی رختی گئدمز : لباسـهای دو تـا زن هوو باهم دریک بقچه جا می گیرند، امّا لباسهای دوتا هم عروس دریک بقچه جا نمی گیرند.(هووها باهم می توانند بسازند امّا هم عروسها نمی توانند.)

ایکی یاتان اوچ اوْلار: دونفر همسر که با هم بخوابند روزی به سه نفر تبدیل می شوند.

ایکی یاشلی سوپا ، اؤزو گئدر سویا : کرّه خر دو ساله خودش می تواند برودآب بخورد.(باشوخی بـه کودکان گفته می شود).

ایگید امک ایتیرمز : جوانمرد پاداش اعمال پسندیده را فراموش نمی کند.

ایگیداو دور آرواد آلابیـــر آلا ائو قاییران اوْغـــلان دوْغان تیرآلا
مأذونا ایراد ده بیل گوٌنده بیرآلا ده لی دیر، ده لینینگ گوٌنده توْیودیر

<< مأذون>>

ایگید اوٌدور ازل گونـدن مست اوْلا ابدال اوْدور آرخاسیندا پوست اوْ لا
کیمسه یی کی تیٌکه اینن دوست اوْلا اوْلور یاغیش اینـــــان قارآشنالیغی

<< محمد ابراهیم >>

ایگید اوٌغلان کلامیندان بللی دیر: جوانمرد را ازسخنانش می توان شناخت .

ایگید اوْن دیر ، دوقٌوزو دوْن دیر : ۹ قسمت از ۱۰ قسمت وجود مرد لباسش است .

ایگید جانلی ، کباب قانلی : مرد جوان اگر شجاع باشد ارزشمند است وسیخ کباب اگر خونیـن باشد.

ایگید ینگ یوْ خسولونا دلی دئیه رلر ، قوْ یونونگ آرٌیغینا قرٌی دئیه رلر : جوانمـردان تهیدست را دیوانه می خوانند وگوسفند لاغر راپیر.

ایگیدینگ باشی قالما قالا دوٌشر : جوانمرد باید پستی وبلندی روزگار را ببیند .

ایگیدینگ خوبونا اجل دوْلانار ، قوْ یونونگ چاغینا قصٌاب دوْلانار : اجـل ومـرگ جوانمـردان را گُلچین می کند همان طوری که قصٌاب گوسفند چاق را قصٌابی می کند.

ائل آتان داش ایراق گئدر : سنگی را که مردم ایل با هم پرتاب کنند خیلی دور می افتد.(اگر همـۀ مـردم کسی را ازکشورتبعید کنند بازگشتن او بسیار مشکل است .)

ائل آتانی حق آتار : کسی که مطرود جامعه باشد ، مطرود حق تعالی است.

ائل آغزی جوْوال آغزی : دهان مردم مثل دهان جوال است.(دم دروازه را می توان بست ، دهـن مـردم را نمی توان بست.)

ائل آغزینی باغلاماق اوْلماز: (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

ایلان ایلانی یئمز : مار مار را نمی خورد.

ایلان ایلانی یئینده ، اژدها اوْلار : اگر مار مار را بخورد اژدها می شود.

ایلان اینان بیردلیگه گئدر : با مار توی یک سوراخ می خوابد .(آدم بسیار متین و سازگاری است)

ایلان تا دوٌز اوْلمایا دلیگینه گئدمز : مار تا راست نشودنمی تواند به سوراخ برود.

ایلان تکین قیوریلیر: مثل مار برخود می پیچد.

ایلان چالان ، آلا چاتیدان قورخار: مارگزیده از ریسمان سیاه وسفید می ترسد.

ایلان چالان یاتار ، آج آدام یاتماز: مار گزیده می خوابد امّا آدم گرسنه نمی خوابد.

ایلان ـ چییان ال آیاغینا تؤکموشلر : مار وهزار پا دردست وپایش ریخته اند(او را ترسانده اند.)

ایلاندادا ایسینگ اوْلسون: با مار هم الفت ودوستی داشته باش.(باهمهٔ اقشار مردم سازگار باش .)

ایلان دلیگینه آغاج ائدمه : چوب درسوراخ مارمکن.(به افرادبدجنس ومردم آزار کاری نداشته باش .)

ایلان دیر، چالان دیر، بر- بزکی یالان دیر: مار گزنده است ، به رنگ زیبای پوستش فریفته مشو که زیبائیش دروغین است.(مارخوش خط وخال است.)

ایلان قابیغینی ده ییشر ، خاصیّتینی ده ییشمز: مار پوستش را عوض می کند امّا خواص وعادات خود را عوض نمی کند.

ایلان هر یئره اه یری گئده ، یوْواسینا دوْز گئده سی : مار درهرجا که کج برود اشکالی ندارد، امّا هنگام رفتن به لانهٔ خود بایستی حتماً راست بشود تا بتواند واردشود.

ایلان یارپیزدان یامانی گلیر، یارپیز بورنو دمیندن گؤیریر : مار ازپونه بدش می آید، پونه هم سر راه مار سبز می شود.

ایلانینگ آغینا لعنت ، قره سینه ده لعنت : مار سیاه وسفید ندارد، بر هردو گروه آنها لعنت باد.

ایلانینگ اجلی گلنده ، گئدر یوْل ایچینه یاتار : مار هروفت اجلش رسیده باشد می رود ودر راه مردم می خوابد .

ایلانینگ باشی آغیراندا گئدر یاتار یوْل ایچینه: (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

ایلانینگ تاباشینی آیاقلاماسانگ قویروغینی قیمّیلاتماز: تا برسرمار پا نگذاری دم خود را تکان نمی دهد ونمی گزد.

ایلانینگ تا قویروغینی باسمایانگ ، چالماز: تا زمانی که پابرروی دم مار نگذاشته ای تو را نمی گزد.

ائل اؤز دلی سینی یازّی یا آتماز: مردم ، دیوانهٔ خود را ازخانه شان بیرون نمی کنند.

ایللاه ، ائله نورعلی کوْر: مخصوصاً نورعلی کور.

ائل ایچی آغلایان ،گؤر سوز قالار: کسی که برای همهٔ مرده ها گریه کند ، کور می شود.

ائل ایگید سیز اوْلماز :ایل بدون جوانمرد وجود ندارد.

ائل اینن چاپیلان توْی اینان بایرام دیر: کسی که با همهٔ مردم جامعه غارت شود باید جشن بگیرد.(عزای عمومی جشن است .)

ائلچی یه زاوال یوخ : ایلچی درامان است ونباید مورد تعرّض قرار بگیرد.

(ائلخانی اوْلماسین دؤولتــــه مـغرور   قارونی یئر اوتدی ، سلیمانی مور

مأذون اوْلوب شیرین سؤزلره مشهور   جام مرگدن اوْلور تلخ کام بیرگون

<< مأذون>>

ائلخانی نینگ باغدان چیخدگی اوْلدی : (ر.ج. اوْلموش ائلخانی ...)

ائلدن ائله ، دیلدن دیله دوْ شموشم : از ایل خود آواره گشته و (انگشت نمای مردم شده ام .)

ایلده گلن گوْل اوْسته ، گوْنده گلن کوْل اوْسته : مهمانی که سالی یک بار بیاید گل نثار قدمش می کنند، امّا مهمان هرروزه را روی خاک وخاکستر می نشانند.

اُیلدیریم وورسون : رعد وبرق بزندش .(از نفرینهای معمول است.)

-ایلری کی ارینگینگ آدی نه ایدی ؟ ـ هاییندا ده ییلدیم : ـ نام شوهر قبلی تو چه بود؟ ـ درفکرش نبودم که اسمش را بلد باشم.

اُیلغین آغاجینینگ اوْلماز ثمری : درخت گز هیچ وقت ثمر نخواهد داد .

ائل قاییرانی ، سئل ده ویرمز : آنچه راکه جامعه بنا کند ، سیل نمی تواند خرابش کند.

ائل گوْجو ، سئل گوْجو ، یئل گوْجو: نیروی جامعه مثل نیروی سیل وتوفان ، بنیان کن است .

ائللره گوْلن اؤزوم ، ائل منه گوْلن اوْلدی : روزگاری من به همه می خندیدم ، حالا همه به من می خندند.

ائل مالینی اؤزمالینگ بیل : اموال عمومی مال همه است .

ایل وارکی بیرگوْنه ده یمز ، گوْن وارکی مینگ ایله ده یه ر: بعضی ازسالها هستند که همهٔ سال به یک روز نمی ارزد ، امّا روز هم هست که به هزارسال می ارزد.

ائله آلارام کی اشکدن جوْل آلان تکین : چنان می گیرم که گویی جل از خرگیرند.(این جمله را طلبکار به بدهکار می گوید.)

ائل هارا؟ سنده اوْرا : ایل به کجا می رود؟ تو هم به همانجا برو .

ائله او آش دیرو اوْ کاسا : آش همان آش است وکاسه همان کاسه .

ائله اوْقدرکی یئرینگ اوْستونده ، ایکی اوْقدر یئرینگ آلتیندا: به همان اندازه که روی زمین است ، دوبرابر آن زیر زمین است .(به افراد مکّار ومزّور گفته می شود .)

ائله اوْو دارلی قوْیدو: همچنان مرا دلواپس و منتظر گذا شته است .

ائله ائد کی نه سیخ یانا نه کباب : کاری بکن بهر ثواب ، نه سیخ بسوز نه کباب .

ائله ائدم کی ساغ یئر آغزی ایچی : چنان کتکش بزنم که قسمت سالم بدنش فقط داخل دهانش باشد.

ائله بختیم یاتدی کی ...... مه شلغم باتدی : چنان بر سرم آمده که در...... شلغم فرو رفته.

اثله بلبل تکین اؤتور : بلبل زبانی می کند.

اثله بوکی دوٌغموش بؤیؤک ائدسین تا داهی سینا ائتیشه : همین را که زاییده بـزرگ کـند تـا نوبت بقیّه برسد.

اثله بیر بؤیؤک دیل واری : فقط دارای زبان گویایی است.

اثله بیردن کلّه ائدیر : ناگهان بادغرور بر او غلبه می کند.

اثله بئله دل ـ دل ائدیر : همین طور ناراحت ومشکوک است .

اثله بئله یئرـ یئر ائدیر ، اینگار سئر یومورتا قوٌیا : مثل مرغ جاجا می کنـد گویـی مـی خواهـد تخم بگذارد.

اثله توٌت اوٌستونده گئتدی : به محض وارد آمدن ضربه یا تیر، فوری جان داد.

اثله زاغ ـ زاغ اوچور: ترسان ولرزان است .

اثله شلوغ ایدی کی ایت اه یه سینی تا نیمیردی : چنان شلوغ وپرسروصدا بود که سگ صاحب خود را نمی شناخت .

اثله قرنگی دیر کی گؤز گؤزو گؤرمور : چنان تاریک است که چشم چشم را نمی بیند.

اثله قوٌرخانجاق دیر کی اؤز کؤلگه سیندنده قوٌرخور: چنان بزدل وترسو است که از سـایهٔ خـودش هم می ترسد.

اثله قوٌز دیرکی قوٌز .... نه گئدمیر: آن قدر خودخواه ومتکبّر است که گردو در.... جا نمی گیرد.

اثله قوٌز دیرکی .... توایننن قوز قیریر: آن قدر خودخواه است کـه گـردو را بـا ..... خـود مـی شکند.

اثله قوٌزدیرکی ..... نه دئییر یانیمچا گلمه : چنان متکبّر است که به ..... خود می گوید همراه من مباش

اثله گرفتارم کی باشیمی قاشییا بیلمیرم : چنان گرفتارم که وقت ندارم سر خود را بخارانم .

اثله گوٌن ایننن باتیر : به محض غروب آفتاب می خوابد.

اثله گئدیر کی قریمچه قیچی آلتیندا اؤلمور : چنان راه می رود که مورچه در زیر پایش له نشود.

اثله واریسی سئر باتمان اوٌلا ، هیچ بیر یسی نیمن اوٌلمور : همه شان می خواهـند مـن باشـند، هـیچ کدام خاضر نیست نیم من شوند.

اثله واریمیز << قافلهٔ پس وپیشک >> : همه مانند کاروانی هستیم که به سوی مرگ ونیستی می رویم.

اثله یوٌل گئدیرکی سوقارنیندا تر پنمه یه : چنان راه می رود که آب درشکمش تکان نخورد.

ائل یاخشی دیر بیز یامان ، ائل بوغدا دیر بیز سامان : جامعه ومردم خوبند بدی ازماست ، مردم مثـل دانهٔ گندم اند وما مثل کاه.

ائلی اوْلما یانینگ دیلی ده اوْلماز: کسی که ایل نداشته باشد زبان ندارد.

ایمان کی شوودار ده بیل : ایمان که مثل شبدر (علف بهار) نیست .

اینانما کی بایغی اوْلار بازجـــــوری	محال دیرکی اطلس اوْلا بئز جوری
هرکیم همخوا به سی اوْلماز اوْز جوری	داییم قـــال ومقال های وهویی وار
ایناناکی سوناسی وار هـــــرگؤلونگ	رنگه باخما بویو اوْلماز هرگوْلوْنگ
قارداش هرنادانا وئرمه گوْنگوْلوْنـــــگ	قره اوْزونگ هـــاچان اعتباری وار

اینچــــه رگینــــی بولمـــوش : رگ بـــاریکش را پیـــدا کـــرده .(نقطـــه ضعفـــش را یافتـــه.)

ایندی انچز یئتدی کفن چوْروْتموش : تا به حال هفت تا کفن پوسانده است. (خیلـی وقـت اسـت کـه مرده .)

ایندی دوزا گئدیر : حالا برای نمک آوردن به کوه می رود.(تازه کاروجوان است وبرای اجرای کـاری مـی رود که نمی داند چه بلاهایی باید بکشد.)

ایندی گلدیم اوْزومه کی الیمی قویدوم دیزیمه : حالا بـه خـود آمـدم کـه دسـت برزانـو نهـادم (۱- حالامتوجّه شدم که پیر شده ام وکاری نمی توانم انجام دهم ۲- حالا به خودآمدم که روی پای خود می ایستم وکاری می کنم.)

اینگار آیباشی واری : گویی به بیماری روانی مبتلا شده است.

اینگار اشک بئینی یئمیش : گویی مغز خر خورده است .(چیزی نمی داندو احمق است.)

اینگار امامزاده ایچی دیر: مثل داخل امامزاده خالی ازوسایل ولوازم خانوادگی است.

اینگار اوْت توْکدولر باشیما : مثل اینکه آتش برسرم ریختند.(بسیار متوحّش ومتألم شدم.)

اینگار اوْ دُنیادان گلمیش : مثل اینکه از جهان آخرت به اینجا آمده .(بسیار ضعیف و لاغـر اسـت و رنـگ خود را باخته .)

اینگار اوْغری دالیندان گوْتورموش : مثل اینکه دزد او را تعقیب می کرده که غارتش کند. (بسیار ترسیده است .)

اینگار اوْنونگ بورنوندان دوشموش : گویی از دماغ او افتاده . (بسیار با او شباهت دارد .)

اینگار ایت امیشدیریرلر : گویی سگها را با توله هایشان مخلوط کرده اند .(سرو صدا زیاد اسـت)

اینگار ائدیرنگ سامیری گداسی دیر : گویی گدای سامره است .(بسیار سمج است .)

اینگار ایسپاهان پخیلی دیر : مثل اصفهانی ها بخیل و حسود است .

اینگار ایلان گؤتورموش دالیندان : گویی مار دنباش کرده (بسیار ترسیده)

اینگار اینگه یئمیش کؤپک دیر : مثل سگ سوزن خورده است .(بسیار لاغر شده .)

اینگار بالیغی کی سودان چکیلمیش : گویی ماهی است که از آب بیرون آورده باشند .(جان ندارد و توانایی خود را از دست داده .)

اینگار بورنوندان سؤد اممیش : انگار با بینی خود شیر مادر خورده .(فکرش درست کار نمی کند.)

اینگار بئچارا اشگی اؤکله میش : گویی خر آدم بیچاره را بار کرده باشند.

اینگار بیر آلمادیر ، ایکی یئره ائدمیشنگ : مثل سیبی که از وسط دونیم کرده باشند .(دو نفر را گویند که به هم شبیه باشند .)

اینگار بیرتیکّه عکس دیر : گویی یک قطعه عکس است .(بسیار زیبا و برازنده است .)

اینگار تات ده وه گؤرموش : مثل اینکه تا جیک شتر دیده باشد .(چیز عجیب و غریبی را دیده .)

اینگار توْلا سویو ایچمیش : گویی آب گیاه پنیرک خورده .(در هنگام راه رفتن بطور متوالی و مرتب به زمین می خورد و نمی تواند مثل سایرین راه برود .)

اینگار خیرّیغیینی اشک ... ی اینن دلمیشلر : صدای بم و بلندی دارد .

اینگار داغدان آلا جاناوار توتموش : مثل اینکه عجیب ترین و زیباترین جانور کوهستان را آورده (به کسی می گویند که بر دیگران خیلی منّت بگذارد .)

اینگار دالیندان گؤتور موشلر : گویی تعقیبش می کنند.(بسیار شتاب زده وعجول است.)

اینگار ده ییرمان ایچینده : مثل اینکه داخل آسیاب نشسته . (کم می شنود یا نمی شنود)

اینگار دئو قولاغیندا ایمیش : انگار درداخل گوش دیو بوده . (ازهمه جا بی خبر است .)

اینگار رمه دن دای توتموش : گویی بهترین اسب یک رمه را گرفته است .(به کسی می گویند که با انجام یک کار معمولی بر دیگران منّت می گذارد.)

اینگار سفت یئرینگ مورچالیغی دیر: (تنبل است وازجای خود حرکت نمی کند.)

اینگار سودان گلیر : گویی ازچشمهٔ آب می آید.(به کسی می گویند که بادست خالی به خانه می آید.)

اینگارسویا دؤشموش سیچان دیر : مانند موشی است که درآب افتاده باشد.(وضعش وخیم است.)

اینگار سیر چه باشی یئمیش : انگار سرگنجشک خورده است .(بسیار حرف می زند.)

اینگار .... کی یارا تازی دیر: بسیار بهانه گیر و ایراد جواست .

اینگار شاه آتینا یابو دئمیشلر : مثل اینکه به اسب شاه یابو گفته اند.(به کسی که ازیک سخن معمولی رنجیده باشد چنین می گویند.)

اینگار شاه اؤلدو دیر : گویی شاه مرده است .(بی نظمی و بی قانونی درهمه جا رایج است .)

اینگار شیرینی ایدی الدن گتندی : : انگار شیرینی بود که ازدست رفت .(درمورد بهبودی بیماری گفته می شود که بایک دارو مرض او رفع می گردد).

اینگار فیل بورنوندان دۆشموش : گویی از دماغ فیل افتاده . (بسیار خودخواه است)

اینگار فیل قولاغیندا ایمیش : انگار درداخل گوش فیل بوده .(از همه جا بی خبر است)

اینگار قا ییرغالی قارنیندا: گویی بچّه درشکم دارد.(تنبل است واز جای خود نمی جنبد)

اینگار قارنیندا یئییجی وار : مثل اینکه انگل خوراک درشکم دارد.(بسیار پرخوراست غذا می طلبد.)

اینگار قره ده وه قان گؤرموش : مثل اینکه شتر سیاه خون دیده است .(بسیار ترسیده است ، معمولاً شتر از دیدن خون وحشت زده می شود.)

اینگار قریمچه باشی یئمیش : مثل اینکه سر مورچه خورده .(خیلی حرف می زند.)

اینگار قوْچ باشی گتیر میش : گویی سر قوچ آورده .(بر دیگران منّت می گذارد.)

اینگار قوران اۆستوندن توروموش : مثل اینکه از روی قرآن بلند شده .(به ناحق قسم خورده ورنگش زرد وضعیف شده است.)

اینگار قورانا غلط دۆ شموش : انگار در قرآن غلط یا اشتباهی رخ داده (اتفاق مهمی نیفتاده ولی به عمد آن را مهم جلوه می دهند.)

اینگار قورباغایا داش آتدینگ : گویی به قورباغه سنگ انداخته اند.(سکوت مطلق برقرار شد.)

اینگار قوم یئره سوتؤ کؤرنگ : مثل اینکه آب در ماسه بریزی.(کار بیهوده ای انجام می دهی .)

اینگار قوْورو جوْجه سی دیر: (لخت وبرهنه است)

اینگار قوْیون قوزوسو دیر : گویی برّه گوسفند است .(بسیارنجیب وسلیم است .)

اینگار کرداش آردینا اوتورمش : مثل اینکه درپشت صخرهٔ صمّا نشسته است .(گوش شنوا ندارد.)

اینگار کشتی سی غرق اوْلموش : گویی کشتی اش غرق شده است.(بسیار ناراحت است .)

اینگار کوْر اوجاق اۆستوندن بولونموش : مثل اینکه اوّلین فرزند پسر خانواده است که بعد ازسالها انتظار به دنیا آمده باشد.

اینگار کوْرو کافار ائدمیش : گویی کور را کافر کرده . (به طنز گویند کار بسیارمهمی انجام داده است.)

اینگار << گل باه باه >> دیر ، یا <<گربهٔ رقاص>> : یا گل باه باه (!) است یاگربهٔ رقاص .

اینگار گلمیش اوْت آپارا : مثل اینکه آمده ، آتش ببرد.(به کسی گفته می شود که نرسیده می خواهد برگردد.)

اینگار گوْردان چیخمیش : گویی از قبر بیرون آمده (بسیار ضعیف و وحشت زده می نماید.)

اینگار گورز (گُرز) یئره وورموش : گویی گرز بر زمین زده است .(مثل اینکه کارمهمّی انجام داده)

اینگار گؤزونه سقز یاپیشمیش دیر: گویی روی چشمانش سقّز چسبیده .(هرچه نگاه می کندچیزی نمی بیند.)

اینگار گؤیدن یئره گلمیش دیر: مثل اینکه از آسمان نازل شده .

اینگار لیمور دیرکی سویونو توتموشانگ : مثل لیمویی است که آبش را گرفته باشند.(لاغر است .)

اینگار مورجاناگ واری : گویی انگل دارد.(نمی تواند یک جا بنشیند.)

اینگار هئچ آغاجی دیر: انگار درخت بی ثمر است .(هئچ آغاجی نام درختی است)

اینگار هندی تکه سی دیر: گویی بزنر هندی است .(به پسر یا مردی می گویند که اغلب با زنان می نشیند.)

اینگار یئتدی آیا دنیایا گلمیش : مثل اینکه هفت ماهه به دنیا آمده .(عجول وشتاب زده است .)

اینک دورا بیلمیردی ، اؤکؤزده دؤشدو اؤستونه : ماده گاو نمی توانست از جای خود برخیزد ، گاو نر هم به روی او افتاد.

اینگه آتانگ یئره دوشمز : سوزن بیندازی به زمین نمی آید. (بسیار شلوغ است .)

اینگه ایشینی جالدوز گؤره مز : کاری که سوزن خیاطی می تواند انجام دهد سوزن جوالدوز (درفش) نمی تواند آن را انجام بدهد.

اینگه اینن قویو قازیر: باسوزن خیاطی چاه می کند.(کار بسیارمشکل را با ابزاری بسیار ساده وابتدایی می خواهد انجام بدهد.)

اینگه یی بولان بولدو ، ووردو بؤرکوایچینه : سوزن گم شده را کسی پیدا کرده و آن را درداخل کلاه خود زده است.(به آدم احمقی می گویند که به دنبال چیز بسیار کم ارزش بیهوده زحمت می کشد .)

اینگینگ اؤزونه باخ ، سؤدؤنؤ ساغ : ماده گاو را بنگر وسپس از آن شیر بدوش

.(به مأموران مالیاتی که ازبیچارگان هم مالیات می گیرند، گفته می شود.)

ائو سؤز سوز اوْلماز ، گوْر عذاب سیز : خانهٔ خاموش وبدون حرف وجود ندارد، همان طور که مردهٔ بدون عذاب هم وجود ندارد.

ائو اوغریسی یاآرواد دیر یاداقیز: دزد خانه یا خواهر است یا مادر.

ائو لنمیش کاکا دئیه ر شاید ائو لنمه میش کاکا نینگ ..... یوخو:

ائوی آباداٹدن آرواد دیر: زن خانه ، خانه را آباد می کند.

ائو یارا شیغی اوشاق دیر، سوْرفا یاراشیغی قونــاق : نـوزاد خانـه بـاعث زینـت وزیـور خانـه اسـت ومهمان نیز زیورسفره است.

ائویم اه یه سی قیز اوْلدی ، ائویم جیز ـ ویز اوْلدی : از زمانی که دخترم اختیار خانه رابدست گرفته ، آشوب درخانه راه افتاده.

ائویم گونی دیر، اوْولادیم کوهیار: خانه ام از گونی درست شده ،اسم فرزندم هم کهیار است .( )

ائوینده یوْخ اور والیق ، باشیندا وار آغالیق : در خانه اش آرد وجود نداردکه نان داشته باشـد، ادعـای آقایی وپادشاهی دارد.

ائوینگ ایتی اوْل ، آمّا آخیرکی اوشاغی اولما: (ر.ج. ایت اوْل ...)

ائوینگ خئیری قوناق دیر: مهمان برکت خانه است.

ائوینگ سؤزو ، ائوده قالار : گفتگوهای اعضای خانواده نباید از خانه خارج شود.

ائوینگه کوسالا گیرسین : گوساله داخل خانه ات شود.(به افراد دروغگو می گویند.)

ائوینگی تمیس ساخلاکی قوناق گلر ، اؤزونگو تمیس ساخلاکی اؤلوم گلر: خانهٔ خـود را تمـیز کن که مهمان می آیدوبدن خود را تمیز نگه دار که مرگ ناگهانی می آید.

ائوی ییخار آرا سؤزو : سخنان دروغ آمیز دیگران خانهٔ انسان را ویران می کند.

(حرف ب)

بابا حاتام ! من بو ایشه ماتام : بابا حاتم !من از این کار سرگردان و ماتم .

بابلی بابینی بولار ، مور چارلیق قابینی :هرکس همانند خود را پیدا می کند .

(کبوتر با کبوتر باز با باز کند هم جنس با هم جنس پرواز).

بابلی بابینی بولماسا ، گوْنو یا مانلیغا گچر : هـر کـس رفیـق مناسـب و دلخـواه خـود را پیـدا نکنـد ، روزگارش به سختی می گذر د .

با تار – چیخار دیر : لحظه ای می آید و دوباره می رود .(ماندنش موقّتی است .)

باجی بورماجی ائدیر : بین دیگران تقسیم می کند .

باجی گوٚل اسر ، بوایل کی بورداياق ، یئنگی ایلده سراسر : ای خواهر گل به سر (نسیمی از گل !) امسال که مهمان شما هستیم سراسر سال آینده هم مهمانیم .

باد دان گلن بادا گئدر : با د آورده را باد می برد .

بار اوٚلانا نچا ، یار اوٚل : به جای بار شدن یار باش .(یار شاطر باش نه بار خاطر)

بارلی آغاجا داش آتارلار : به درخت ثمر دار سنگ پرتاب می کنند .

بازار باقّالسیز اوٚلماز ، بازی چاقّالسیز اوٚلماز : بازار بدون بقّال و بیابان بدون شغال وجود ندارد .

بازار دا قشنگ چوخ دیر : هر چیز قشنگ و زیبا در بازار هم فراوان است . (ارزش و اقعـی فقـط در زیبایی نیست)

بازار دان ات توٚ کندی ، چغندر باها گوٚتوردو: (ر.ج. ات اوٚلمایاندا ...)

بازار دان قند توٚ کند ی، چغندر اوز گوٚتوردو : وقتی که قند در بازار کمیاب شـود ، چغنـدر پـر بهـا می گردد.

بازار شئیطان یوٚواسی دیر : بازار آشیانهٔ شیطان است .

بازار ینگ گوٚزوٚنوٚ چیخارتمیش : چشم بازار را در آورده . (به طنز به کسی می گویند که کالای بنجلی را از بازار خریده باشد.)

باش آرایا گلمیر : به حساب نمی آید .(در مورد چیزی که غیر قابل شمارش باشد می گویند .)

باش آلتی سی اه یری دیر : بالش زیر سرش کج است . (خیال بدی در سر دارد .)

باشارانا باش قوربان : سرم را فدای کسی می کنم که توانا وقادر باشد.

باش اوٚزونونگ ده ییل : سرش مال خودش نیست .(به آدم سخاوتمند و بخشنده می گویند .)

باش اوٚلسون ، بوٚرک اه یسیک ده ییل : سر باشد کلاه بسیار است .

باش باشا وئرمیشلر : با هم نزاع دارند .

باش باشینا قوشما : با او شوخی مکن .

باش بوٚیوکدن باغلانار : انجام کارها از بزرگان شروع می شود .

باش بوٚیوکلیگی نعمت دیر ، قیچ بوٚیوکلیگی نیگبت : داشتن سـر بـزرگ بـاعث نعمـت اسـت امّـا داشتن پای بزرگ علامت نکبت و خواری .

باشدان آیاغا بشش شاهی یا ده یمز : از سر تا پا به پنج شاهی (پول کم ارزش) نمی ارزد .

باشدان اوتوران بگ اوْلماز : کسی که در مصدر کاری قرار گرفته نمی تواند جزء بزرگان قلمداد شود .

(من از روییدن خار سر دیوار دانستم که نا کس کس نمی گردد از این بالانشینی ها)

باشدان ووران آشاغی دوْشر : کسی که بدون داشتن زمینه ای بخواهد بر مصدر و با بزرگان بنشیند بزودی فرو می افتد.

باشدان ووران آلتدان ایچر : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

باش ساغ اوْلسون بؤرک بولونار : (ر.ج. باش اوْلسون ...)

باش قاتما میش دلیک یوخ دیر : جایی نیست که به آنجا سر نزده باشد .

باش – قولاقدا اوْل :.همیشه مواظب و مراقب اوضاع واحوال باش .

باش-قولاق سویا وئرمیر : سرو گوشی به آب نمی دهد . (خود را نشان نمی دهد .)

باش قوْیموش قییاماتا : سر به قیامت زد ه . (بسیار گران و کمیاب شده)

باشلا دیغینگ ایشی یار یمچیلیق قوْیما :کاری را که شروع کرده ای نیمه تمام رها مکن .

باشلاری بیر دیر : با هم سرو سری دارند . (با هم ارتباط نامشروع دارند .)

باشی آلتی قوْزانمیش : زیر سرش بلند شده.(از جایی تحریک شده است.)

باشی بدنینه آغیر لیق ائدیر : سرش به تنش سنگینی می کند . (می خواهد خود را به کشتن بدهد .)

باشی داشدان داشا چوخ ده یمیشدیر : خیلی سرش به سنگ خورده .(پستی و بلندی روزگار را دیده و با تجربه است .)

باشی داشدان داشا ده یندن سوْرا عقله گلر: وقتی که سرش به سنگ خورد بر سر عقل می آید .

باشی قوْوغالی دیر : سر پر آشوبی دارد .

باشی قوردو قیمّیلامیش : کرم سرش تکان خورده .(دیوانگی همیشگی اش به سراغش آمده)

باشی قوورما سبزی ایسی وئریر : سرش بوی قورمه سبزی می دهد .(هوس دخالت در امور سیاسی که خطر جانی دارد ، می کند .)

باشی لاشینا ده یمیر : سرش به تنش نمی ارزد .

باشیما بلا یوخ دیلیمدن آیری : هیچ بلایی برای سرم وجود ندارد جز زبانم .(زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد .)

باشیم توْ کوْچه بدهکارم : به اندازهٔ موهای سرم بدهکار هستم .

باشیم قاشینیر ، بئله ایش ایچی : سرم برای انجام چنین کارهایی می خارد .(می سوزد)

باشیمی اوُ نلو گؤردونگ ، آدیمی قوْیدونگ ده یــیر مــانچی ؟ : ســرم را آردی دیـدی و نـامم را آسیابان گذاشتی ؟

باشیمی سیندیر ، نرخیمی سیندیرمه : سرم را بشکن ، نرخم را مشکن .

باشیمی سیندیریر ، الیمه ده قوْز وئریر: سرم را می شکند وبه دستم گردو می دهد.

باشیمی قاشییا میرام : فرصت سر خاراندن ندارم .

باشینا بؤرک قوْ یموشلار : بر سرش کلاه گذاشته اند.

باشینا شیره سوْرتموشلر : بر سرش شیره مالیده اند.

باشیندان توْت چیخدی : دود از کله اش بلند شد.(سخت خشمگین شد.)

- باشینگ اونلو دیر ؟ - ده ییر ماندان گلیرم

- نوبا ایدی یا ده ییلدی ؟ - باشدان گلیرم .

- چرا سرت آردی است؟ - چون از آسیاب می آیم .

- نوبت می شد یانه ؟ - من چه بدانم ؟ من از طرف بالا می آیم .

باشینگ دوْشدو دار لیغا ، اؤزونگو وور بیعارلیغا : وقتی که عرصه بر توتنگ می شود وروزگــار بـاتو نمی سازد خود را به بیعاری بزن .

باشینگا بیر توْی توتام کی اؤزونگ حظّ ائدنگ : کاری بر سرت بیاورم که خودت لذّت ببری .

باشینگا گلنی چکه سینگ : آنچه بر سرت می آید ، باید تحمّل کنی .(تابع تقدیر باش .)

باشینگی آچ بختینگی سینا : سر خود را باز کن وشانس خود را بیازما .(درهنگام آب تنی گفته می شــود ، اگر در آن هنگام باد بیاید نشانهٔ کم شانسی است.)

باشینی اوغوندور : سرش را گرم کن تا متوجّه نشود.

باشینی ائدمیشلر سو آلتینا : سرش را زیر آب کرده اند.(او را کشته اند.)

باشینی پامبیق اینان کس : سرش را با پنبه ببر .(بگونه ای ضربه بزن که خودش متوجّه نشود.)

باشینی یار میش ، اتگینه قوْز توْکور : (ر.ج. باشیمی سیندیریر ...)

باش یوْلداشی آز اوْلار ، آش یوْلداشی چوخ : دوست صمیمی کم است ودوست ریایی ونانی فراوان

(این دغل دوستان که می بینی   مگسانند گرد شیرینی .)

باشی ئیللی دیر: سرش پر از باد غرور ونخوت است.

باغا باغبان ، قوْیونا چوبان : برای باغ باغبان لازم است وبرای گلّه چوپان.

باغا باخسانگ باغ اوْلار ، باخما یاندا داغ اوْلار : اگر از باغ مواظبت و رسیدگی کنی مفید و پـر ثمـر می گردد در غیر این صورت به کوه و سنگلاخ تبدیل می شود .

باغبا نلار قوْروردار بیجا باغ و گوْل   قوْیـماز گوْله قوْنا بینوا بلبـــل

بو گوْ لشنده نه گوْل قالار نه بلبل   قالسا بیر یا خشیلیق انسانا قالار

باغدا اریک واریدی ، سلام علیک واریدی ، باغدان اریک توْکندی ، سلام علیک توْ کندی : تا زمانی که در باغ زرد آلو بود سلام وعلیک هم بود امّا همینکه زرد آلو تمام شد ، سلام و علیک هم قطع شد

باغلی شئره توْ لکو لرده شئر اوْلار : در مقابل شیر به زنجیر کشیده شده،روباه خود را شیر می نماید

باغلی کوسالایا زرنگ دیر : برای کتک زدن گوسالهٔ بسته شده زرنگ است .

باغیر ساغی اوزون دیر : روده دراز است . (خیلی حرف می زند .)

باغیری قان اولموش : جگرش خون شده .

بافام اوْستونه داش قوْیموشام : روی خوشهٔ خود سنگ گذاشته ام .(کسی کـه دختـر کوچکـی را بـرای پسر کوچک خود نامزد کرده باشد ، چنین می گوید .)

بال آغا گیردی باغا ، بیر قوش توتدو ، اوْدا قورباغا : بال آغا به باغ رفت که پرنـده ای شـکار کنـد ، قورباغه ای شکار کرد .

بالا خا نایی اجاره وئرمیش :طبقهٔ بالای خانه را اجاره داده .(مغزش خوب کار نمی کند .)

بال - بال اوچور : به شدّت می لرزد .

بالا بالدان شیرین تر دیر : فرزند از عسل شیرین تر و دوست داشتنی تر است .

بالام قایتار ائدیر : به طور معمولی مواظبت و مراقبت می کند . جمع و جور می کند .

با لام گؤینو نگده قالماسین : به حدّی که در دلت نماند . (به کسی می گویند که کاری را نا تمـام و یـا بدون احساس مسئولیت انجام دهد .)

بالتا آغاج کسمز ایدی ، ساپی آغاج اولماسایدی : اگر دستهٔ تبر از چوب نبود درخت را نمـی بریـد .(کرم درخت از ریشه اش است .)

بال توْکمه لی ، یا لاما لی دیر : عسل بریز و بلیس .(بسیار تمیز است .)

بالچی نینگ بال طاسی وار ، اوْدونچونونگ با لتاسی : عسل فروش طاس دارد ،هیزم فروش تبر .

بالدان شیرین دیلی وار : زبانش از عسل هم شیرین تر است .

بالدیز بالدان شیرین تردیر : خواهر زن از عسل هم شیرین تر است .

بال دئمگ اینن آغز شیرین اوْلماز : با عسل گفتن دهان شیرین نمی شود .

بالیق بیلمه دی ، خالیق بیلر : اگر ماهی نداند خدا می داند . (تو نیکی می کن و در دجله انداز .)

بالیق سمیرنگ قویروغیندان توت : اگر ماهی نمی خواهی از دمش بگیر .

بالیغی هروخت سودان توتانگ تازّا دیر : ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است .

بال ییغن بورماق یالار : کسی که عسل جمع می کند انگشت خود را می لیسد .(معمولاً به مأموران مالیاتی می گویند که مقداری از مالیات را برای خود بر می دارند .)

بایغی گلیب باز یئرینده اؤتمگـــه   توٌلکو چیخیب نر آصلانی دوتمگه

دئو اوْ تورِوب حکم وارون ائتمگه   سلیما ندان تخت و ایوان خالی دیر

بتردن بتر اوْلدی : بد بود وبدتر هم شد .

بخت دؤننده ، بورون سویو ، گؤزه گئدر : بخت وقتی یاری نکند ، آب بینی انسان به داخل چشمش می رود.(زمانی گفته می شود که آدم ضعیف ونا لایقی بر آدم قدرتمندی پیروز شود.)

بخت یاتاندا ، جاشیر دیبیندن آیی چیز : اگر بخت انسان خوابیده باشد ، خرس از زیر بوتۀ گیاه جاشیر بیرون می آید وبه انسان حمله می کند.

بخت یاتاندا ، ده وه اوٌستونده آدامی ایت اوْرّار : (ر.ج. آدامی نیگبت توتاندا ، ده وه ......)

بختی نینگ پـاره چاسی قره اوْلانینگ   سلسبیل سویو اینان یوسانگ آغ اوْلماز

اجل گلیب پئیـــما ناســی دوْلا نینگ   افلاطون یئتیرسه ، عبث ساغ اوْلمــــاز

بد اصل آرواد سال طلسمه ، شیشه یه   تارجوع ائدمه یه ، اصل وپیشه یـــــه

چارا اوْلماز چکـــــر رگ وریشه یـــه   یوْلا وارمازاؤز یوْلواینان خوشی دیــر

<< مأذون >>

بدبختلیکده ، برکت اوْلماز : در بدبختی برکت وسعادت وجود ندارد.

بد دل دیر : بد مزاج است .(با هر سازی سازگار نیست.)

بد فعل آدام بدبین اوْلار : آدم بدعمل وبد فعل ، بدبین وبد اندیش می شود.

بدموقع گلن قوناغینگ خرجی اؤزوندن دیر : مهمانی کـه نـا بـه هنگـام واردشـود ، بایسـتی خرجـش باخودش باشد.

برزیگرزاده یه گئیدیر زری رخت   باشینا تاج ، تکیه گاهین ائیله تخت

فهم وفضیلتی ظاهـــر اوْلان وخت   اؤکوز ایسنن یابئل اینن خوشی دیر <مأذون >>

برکت اوْن دور ، اوتودا دۆزلوک : برکت واقبال وسعادت در ده چیز است که هرده تا هم درراستی ودرستی خلاصه می شود

برکت اوْن دور ، دوقّوزو دوْن دور : اگر برکت وسعادت ده چیز باشد ، نه تای آن درلباس است .(پوشیدن لباس خوب وزیبا باعث خیروبرکت می شود.)

بزه در اؤزگه اوْغلو ایچون آدینی قوْیموش قیزیم

بؤیودور اؤزگه قیزی ایچون آدینی اوْغلان قویار

<< مأذون >>

بسکه دئدیم ، دیلیم آغاج اوْلدو : از بس که گفتم زبانم به چوب خشک تبدیل شد.(به کسی می گویند که چندین بار به اوچیزی گفته باشند ولی گوش شنوا نداشته که عمل کند.)

بسکه دئدیم دیلیمدن توْک چیخدی : از بس که گفتم زبانم مو درآورد.

بعداز هرگز ، گوْله نرگز: بعد ازمدّتهای طولانی ، نرگس خانم حالامی خواهد بخندد .

بگ آردیندان چوماق چالان چوخ اوْلار : تعداد پشتیبانهای بزرگان فراوانند.

بگ اؤغولونگ کلامیندان بللی دیر : (ر.ج. ایگید اوغلان ....)

بگ قارشی سیندان ایت تکین گئد، ایت قارشی سیندان بگ تکین : (ر.ج. ایت قارشی)

بلادان قاچان بلایا دۆشر : هرکس از بدی بگریزد ، عاقبت به آن دچار می شود.

بُلبلا گوْل گره ک ، گوْلزارا بلبل　　　　هئچ بلبل قالماسین گوْلوْندن سوْرا

بلبل تکین اؤتور : (ر.ج. ائله بلبل تکین .....)

بلبل زبا نلیق ائدیر : (ر.ج. ائله بلبل تکین ....)

بلد چیسي قارغا اوْلانینگ ، روزیسی پوخ اوْلار : کسی که راهنمایش کلاغ باشد روزی اش نجاست خواهدبود.(هرآن کو زاغ باشد رهنمایش　　　　به گورستان بود پیوسته جایش)

بلکه بلکه ائدیر: انجام کار را به تأخیر می اندازد.

بلکه یی اکدیلر ، گؤیر مه دی : بلکه را کاشتند، سبز نشد.

بله بید (بلگِ بید) تکین اوچور: مثل بید می لرزد.

بلی دئدیم بلایا دۆشدوم : از بلی گفتن به بلا افتادم .

بنده دن گیزله دینگ ، آللاهدان کی گیزله یه بیلمنگ؟ : چیزی را که از خدا پنهان نیست از بنده چه پنهان .؟

بنده بنده یه نیجه باخار، آللا هدا بنده سینه ائله بئله باخار: همان طوری که بندگان خداونـد بـه همدیگر توّجه دارند ، خداوندهم به بندگان خود نگاه خواهدکرد.

بوآمّادا بیر اومّادا وار : این امّا گفتن یک چیزی هم به دنبالش خواهد داشت.

بوآیامینگ قیزلری ، کبین کسن اؤزلری : دختران این دوره وزمانه خودشان درعقد ونکاح آزادند.

بواوْ نونگ موشتولوغودا اوْلماز: این یکی مشتلق اوهم نمی شود.(درمقایسه با اوچیزی نیست .)

بو ایشده آیاق یوخ : این کار سرانجام خوبی نخواهدداشت.

بوایل کی قوش (سیرچه) بیلدیرکینه جیک جیک اؤرگه دیر: جوجۀ کوچک امسال به جوجۀ سال قبل که بزرگترشده جیک جیک یاد می دهد.(زمانی که کودکان بخواهند به بزرگان چیزی یـادبدهند گفتـه مـی شود.)

بو بهشت ، بو سرزنشته ده یمز: این بهشت به این سرزنش نمی ارزد.

بوتّا دیبی یئریم اوْلسون ، آغزیم ایچی شیرین اولسون : حاضرم در زیر سایۀ بوته ای زندگی کنـم ، امّا درزندگیم لذّت وخوشی هم داشته باشم .

بوتوْی باشیمدان اوْلا، باشینگا دوتام اوْیون : این ماجرای عروسی کـه تمـام شـود ، مـی دانـم باتوجـه کاریکنم .

بوتّا یوخودور :دارای اصل ونسب نیست .

بوجاقدان باخان ، تئز باسیلار : دختری که ازگوشه ای به صورت مخفیانه نگاه شهوت انگیز داشته باشـد ، زود حامله می شود.

بودا فند(پند) اوْلسون اوْغری یا کی داغا (باغا) یاتمایا: این هم عبرتی برای دزدباشد تا درکوه (باغ) نخوابد.

بودُینا بئش دیر، آخیری هئچ دیر: دنیا پنج روز است وعاقبت آن هم هیچ وپوچ است.

بو دنیادا بیرخوبلوق قالار ، بیرده پئسلیک : دراین دنیا فقط خوبی می ماند وبدی .

بودنیا دؤرد گون دیر: این دنیا چها روز است.

بودنیا فانی دیر ائدمه سن هـــــــوس	**اوچر بلـــــــبل قورّو قالـــار بو قـفس**
بو دینا نینگ بمی گندمیش زیـــری وار	**بئش عومورونگ دؤردو گندمیش بیری وار**
گئجه ـ گوندوز قان آغلاسانگ یئری وار	**ییغیلینگ یوْلــــــداشلار دردوزار ائده ک**

بو دنیا هۆشوک ـ پۆشوک دیر ، دنیا قوْرولالی بوداش بورا دۆشوب دیر: این دنیا هیچ وپوچ است واین سنگ از زمان پیدایش دنیا دراینجا بوده.(اگرکسی عمرکوهها وسنگها را از دیگری بپرسدچنین جواب می دهد.)

بودور کی واردیر: همین است که می بینی .

بوردا اشک داغلیرلر ، دئییرنگ شاید کباب ایسی گلیر؟: دراینجا خر داغ می کنند تو تصوّر می کنی که گوشت کباب می کنند؟

بوردا منم بغداد دا کوْر خلیفه : دراین جا من حکومت می کنم و دربغداد خلیفهٔ کور.

بوردان توْفورسنگ ، اوْرا یئتیشر: اگرآب دهان را تف کنی بـه آنجـا خواهدرسید .(را ه ارائـه داده شـده خیلی دور نیست ، بلکه نزدیک است.)

بوردا وورار قیلینجی ، اوْردا اوْینایار اوْجو: دراینجا شمشیرمی زنـد امّا نـوک شمشیرش درسرزمین دیگری آشکار می شود.(قدرتش گسترده ووسیع است.)

بوردا یابو قویروق بولار : یابو دراین سرزمین دم تکان می دهد.(اینجا جای خطرناکی است .)

بۆرکلری قاریشمیش : از هم دلخور شده اند .

بۆرکۆم قوران دیر: کلاهم به منزلهٔ قرآن است .(در هنگام میانجیگری دربین دو گروه متخـاصم گفتـه مـی شود ویا زمانی که از کسی بخواهند دیگری را عفو کند .)

بۆرکونگو آت گۆیه آلتیندا ندا داش آت : کلاهت را به هوا پرتاب کن وسنگی هم به دنبالش بینداز .(از این ماجرا نه تنها نباید ناراحت باشی بلکه بایستی خوشحال هم باشی .)

بور ماغیمی بال اتدم ، قوْیام آغزینا اوْندان سورا الیمی دیشلر : اگرانگشتانم را داخل عسل کرده به دهان اوبگذارم بعداز خوردن عسل انگشتم را می گزد .(نمک ناشناس است .)

بورماغینی سوران دیر: بسیار خسیس است .

بورماغینی کسنگ خبر اوْلماز : از خنده روده بر شده .

بورماغینی هر دلیگه قاتیر: دست درهرسوراخی می کند.

بورنو دوْلی (اه یری) دیر: دماغش کج است .(اظهار تنفّر می کند.)

بورنو گۆیده : دماغش پرهوا است (مغرور است)

بورنوم الحد داشینا ده یسه ده ، یاددان چیخارتمام : اگر دماغم به سنگ الحد هم بخـورد فراموشـش نمی کنم .(تا لحظهٔ مرگ او را فراموش نمی کنم .)

بورنونگی چک یئره ، آرپا ارزان اوْلار: بینی خود را برزمین بکش که جو ارزان می شود.(به شوخی ، به کسی می گویند که عطسهٔ بلند بکند.)

بورنونو توتسانگ ، جانی چیخار : دماغش را بگیری می میرد.(بسیار لاغر وضعیف است .)

بورنویئره سؤرتؤلدؤ : دماغش به خاک مالیده شد.(غرورش شکسته شد.)

بورنو یئللی دیر: دماغش پر باد است .(متکبّر وخودخواه است .)

بورّو کاسّایی کُوپ ائدمیش : کاسه را کاملاً وارونه کرده .(اجاق پدرش را کورکرده ، آدم شایسته ولایقی نیست.)

بوزو بردی دانیشیر : جواب سر بالامی دهد.(سفسطه بازی می کند.)

بو سقّلی ده ییرماندا آغارتمامیشام : این ریش را در آسیاب سفید نکرده ام .

بوسؤز دیله قولای گلر: این سخن به زبان ساده می آید.(درواقع مشکل است .)

بو سؤزو قولاغینگا سیرغی ائد: این سخن را آویزه گوش خود قرارده.

بوش ! اوجاغیمیزا اشک اتی ؟: عجبا ! اجاق ما وگوشت خر ؟(هر وقت از کسی بخواهیم کاری خلاف شرع انجام دهد ، این جمله را می گوید .)

بوْغازینی قورّو توتور : خود را بیچاره و تنگ دست جلوه می دد .

بوغاناق تکین بویاندان وورذو، اوْیاندان چیخدی : مثل گرد باد از این طرف آمد و به آن طرف رفت .

بوغدا اکن آرپا بیچمز :(ر.ج. آرپا اکن .....)

بوغدا چؤره گی یؤخونگ ، بوغدا دیلی وارینگ اوْلسون : اگر نان خوردن نداری ، زبان نیک وسالم داشته باش.

بوغدا چؤره گی یئمه دیک، خلق الینده گؤرمه دیک ؟ اگر نان گندم نخورده ام دست مردم دیده ام

بوقولا قدان آلیر ، او قولا قدان وئریر: از یک گوش می گیرد و از گوش دیگر رد می کند .(نصیحت پذیر نیست .)

بو گپی قولا غینگ آردینا یاز : این حرف را پشت گوش خود بنویس .

بو...ت اینن بو تو مبانی ییر ته بیلمنگ: با این کفل نمی توانی این تنبان را پاره کنی .(با این وضعیت تو نمی توانی بسازی و از عهدهٔ آن برآیی .)

بوگؤز اوْگؤزه محتاج اولماسین : (ر.ج. آللاه بوگؤزو ...)

بوگۆزونگو باغلاسانگ ، اوْگۆزونگه هئچ فایداسی اوْلماز : اگر یکی از چشمها را ببندی برای چشم دیگر فایده ای نخواهد داشت .

بوگۆن دالاشار ، صابا بار یشار : امروز قهر می کند ، فردا آشتی .

بوگۆنکۆ ایشینگی سحره قوْیما : کار امروز را به فردا میفکن .

بوگۆنۆنگ جرّی سحرینگ صلحیندان یئی تر دیر : جنگ امروز بهتر از صلح فرداست .

بولاق باشدان بولانار : آب از سرچشمه آلوده می شود .

بولان بولدو ، ووردو بؤرکو ایچینه : (ر.ج. اینگه یی ...)

بولانماسا ، دورّولماز : تا گل آلود نشود صاف نمی گردد. (تا خراب نشود ، درست شدنی نیست .)

بولبول یئتدی یومور تا قوْیور ، بیریسی بولبول اوْلور : از هفت تخمی که بلبل می گذارد یکی از آنها بلبل خوش آواز می شود .(یکی از فرزندان یک شخص لایق و با قدرت می شود .)

بولوت آلتی نینگ گۆنۆ ، یاما شاق آلتی نینگ دیلی :امان از آفتاب زیر ابر و زبان زیر حجاب .(هر دو سوزاننده و تند است .)

بولوت آلتیندان چیخن گۆن ، یاما شاق آلتیندان چیخن دیل : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

بولونتو یاغلیق بولوندو: (ر.ج. ایتن یاغلیق ...)

بومزار کی سن اوْ ستونده آغلیر نگ ایچینده اوْلو یوخ : این قبری که بر آن گریه می کنی در درونش اصلاً مرده ای وجود ندارد.

بو منیم او زوم قره ، بوسنینگ او زونگ آغ : روی من سیاه و روی شما سفید باشد .(حالا من این مطلب را می گویم و شما نمی پذیرید ،در آینده به شما ثابت خواهد شد .)

بونگ وئرن توْووغونگ بوْینونو وورارلار : مرغی که بانگ بدهد گردنش را میزنند .

بونو یئمیشم ، اوْدا واریم ، شاقّالا با دامدا یاریم : این قسمت که مال خودم بود خورده ام وقسمت باقی مانده هم مال من است و چغاله بادامها هم مثل همانها مال خودم است .

بوْوا (بابا) اوغلو نا باغ باغیشلادی ، اوغول بیر خوْ شا قییمه دی : پدر به فرزندش باغ می بخشد امّا فرزند به پدرش نمی تواندخوشه ای بدهد.

بووا (بابا) اوْلمایان، بووا قدرینی بیلمز : تا پدر نشوی ، قدر پدر خود را نمی دانی

بوْوا بؤرکۆنۆ،آنا با شینا قوْیما : کلاه پدر را بر سر مادر مگذا

بوْواسینی گؤرمه سه ایدی ، شاهلیق ادّعا[illegible]ـدردی : پدر خودرا ندیده بود ، ادّعای پادشاهی می کرد.

بوْوام اوْلوموندن قوْرخمورام ، قورخورام کی اجل اثویمی تانینا: (ر.ج. اوْلومدن .....)

بویاندان گلمیش ، بویانا گئدیر : (ر.ج. بوغاناق تکین ....)

بوْینوآردی چوقوْر دور : پشت گردنش گود است .(دروغگو است.)

بوْینو اینگار پوخ یئمیش خروس بوْینو دور : گردنش شبیه گردن خروسی است کـه نجاسـت خـورده باشد.(به خاطر تکبّر وخودخواهی ازدیگران کناره گیری می کند.)

بوینو شیریق دیر: گردنش مثل نخ پنبه ای باریک است .(لاغر وضعیف است.)

بوینوم قیلدن اینچه دیر: گردنم ازمو باریک تر .

بوینونو قاشّیر : گردنش را می خاراند.(چون درمقابل خواهش دیگران جـواب رد مـی دهـد، خجـالت مـی کشد.)

بوْین یوها یا وئرمیر: گردن درزیر یوغ خم نمی کند.

بوْیو پوخدان چیخمامیش : هنوز بزرگ نشده وکودک است .(بابی احترامی .)

بؤیوک آغاجینگ کؤلگه سی ده بؤیوک اوْلار: درخت بزرگ سایهٔ بزرگ وگسترده دارد.

بؤیوک اشک ، کومّوجا جوْل ؟: خر بزرگ وجل کوچک ؟

بؤیوک باش خوشبختلیک دیر، بؤیوک قیچ بدبختلیک : (ر.ج. باش بؤیو کلیگی ....)

بؤیوک باشینگ بؤیوک بلاسی واردیر: افراد بزرگ بیشتردرخطر هستند.

بؤیوک تیکّه بوغازدا گیرائدر: لقمه بزرگ در درون حلق گیر می کند.

بؤیوک داشینگ کؤلگه سیده بؤیوک اوْلار: سنگ بزرگ سایهٔبزرگ دارد.

بؤیوکدن اوْزولن بؤیوک اوْلماز: کسی که ازبزرگان بریده شد ویا آنها قطع رابطه کرد، به بزرگی نخواهد رسید.

بؤیوکسیز اثوینگ خئیر وبرکتی اوْلماز: خانه ای که بزرگتر نداشته باشد خیروبرکت نخواهد داشت .

بؤیوک سؤزونه باخمایان پشمان اوْلار: کسی که به سخن بزرگان عمل نکند پشیمان می شود.

بویوکلره بؤیوک اوْل کوْچوْکلره گؤرسد یوْل : برای همهٔ مردم ازکوچک تا بزرگ رهبر وراهنما باش

بؤیوکلرینگ دوْشگوْنوْ ، آغ گئیه رلر قیش گوْنوْ: افراد بزرگ درهنگام پیری وافتادگی لباس سـفید بـه تن می کنند.(برای اینکه لباسهایشان پاکیزه باشد.)

بؤیوکلیکده ، دردسر وار : بزرگی دردسر وگرفتاری دارد.

بؤیوکلیکده گوْج اوْلار، یالان اوْلماز: در بزرگی زور وقدرت هست امّا دروغ نیست.

بۆیوگونگ .... ت وئرمگی ، فقیرینگ چۆره ک وئرمگی معلوم اوْلماز: .... دادن بزرگان ونان دادن بیچارگان معلوم نخواهدشد.

بۆیوگونو تانیمایان ، آللاهینی تانیماز: کسی که بزرگتر خودرا نشناسد، خدای خود را نخواهد شناخت.

بۆیوک یوْخونگ ، گندبیر بۆیوک داشا تکّه ائد: اگر بزرگتر ورهبری نداری باید بروی وبه سنگ بزرگی (به فرد بزرگی) تکیه کنی .

بوْیوگداسینا بنگزیر: مثل گدای بویو (نام روستایی دربویراحمد) سمج است.

بو یوْلونگ بیریسی ، بودا ایکیسی : این یک راه تو وآن هم راه دیگرت .(به هرکجا که می خواهی بروی ، برو.)

بوْیونوم آردینی گۆرنده ، سنی گۆرم : هروقت پشت گردنم را دیدم ، تورا می بینم (مایل به دیدن تو نیستم .)

به به ! یوگپدن گۆل ایسی گلیر: به به این سخن تو بوی گل دارد.

بیء بوتآیا اعتقادینگ اوْلماسین: به آدم بی سروپا اطمینان نداشته باش.

بیتمه میش یوْشان دیبینده ، دوْغولمامیش دوْشان گزیر: درزیر بوتهٔ درمنه ای که اصلاً سبز نشده ، خرگوشی را که اصلاً وجود ندارد، جستجو می کند.(فکر بیهوده وخیال خام درسر می پروراند.)

بئچارا آدام چای اۆستونه گنده ، چای قوْرویار : آدم بیچاره وکم شانس اگر به ساحل رودخانه ای برود که ازآن آب بخورد، رودخانه خشک می شود.

بئچارا اشکی یۆکله میش: خر آدم بیچاره را بار کرده (درهنگام سوء استفاده یاتحمیل وفشار برکسی گفته می شود.)

بئچارا، بئچارا ، اوْدون ـ سویو دا بئچارا؟ بیچاره اگر بیچاره است برای هیزم وآب نباید محتاج باشد.

بئچاراادان چی بیرچۆره ک آلانگ ، چی بیرچۆره ک وئرنگ : ازآدم بیچاره چه یک نان بگیری وچه یک نان بدهی (برایش فرقی نمی کند.)

بئچارالیق یامان درد دیر ، بی دارمان   مالسیزاوغلان اوْوباش اوْلارشارلاتان :

بیچار گی درد بی درمانی است ، بنابراین بیچاره وتهیدست معمولاً اوباش وشارلاتان خواهدشد.

بئچارانینگ ..... ی یاتماز، دوْولتلی نینگ ایتی : آدم بیچاره ..... ش نمی خوابدوآدم ثروتمندونیکبخت سگش.(بیچاره وبدبخت درفکر شهوت وهوس رانی است ، امّا ثروتمندونیکبخت بدون اینکه خبرداشته باشد حیوانی مثل سگ از مال او محافظت می کند.)

بئچارایام ، بیچارا، بئچارایا نه چارا: من بیچارهٔ بیچاره هستم .آیا برای بیچاره ، چاره ای وجود دارد؟

بیچاق اؤز دسته سینی کسمز: کارد دستهٔ خود را نمی برد.

بیچاق وورسانگ قانی چیخمز: کارد بزنی خونش درنمی آید.(بسیارناراحت است.)

بیرآتاش پارا زاد دیر: مثل آتشپاره است .(بسیار چابک وزرنگ است.)

بیر آجییاندا اؤزونگو گؤزله ، بیرده گیجیینده (قیجیینده) : در دو زمان خیلی مواظب خود باش اول زمان گرسنگی شدید ، دوم هنگام تحریک شدن .

بیر آداما قیرخ گؤن دلی دئسنگ ، دلی اؤلار : اگر به یک نفر چهل روز متوالی بگویی که تو دیوانه هستی ،دیوانه می شود .

بیر آدام ایچی یان که سنینگ ایچی ایستیده : برای کسی بسوز که برایت تب کند

بیر آدام یوخ دور ، کی باشینی تو تانگ آغلایانگ : یک آدم با ارزشی که سرش به تنش بیارزد ، وجود ندارد .

بیر آرواد وار ، آرپا اونون آش ائیلر ، بیر آرواد وار ، دوقّوز دسته نوش ائیلر ، بیر آروادوار ، کیشی گؤینو خوش ائیلر : زنانی هستند که از آرد جو می توانند بهترین غذا درست کنند ، زنانی هستند که کارشان فقط خوردن و خوابیدن است و زنانی هستند که دل شوهرشان به این خوش است که زن دارند .

بیر آرّی رگ جانیندا بولمانگ : یک رگ پاک در تمام وجودش پیدا نمی کنی . (آدم بد سیرتی است .)

بیر آش بیشیرم بئلنگ ایچی کی اؤستونه بیر قاریش یاغ یاتمیش اوْلا : آشی برایت بپزم که یک وجب روغن روی آن خوابیده باشد .

بیر آغاج اینان بیر اشک سؤررلر ، مینگ اشک سؤرمزلر : با یک چوبدستی فقط یک الاغ می رانند نه هزار تا (منظور : یک دختر را فقط به یک نفر شوهر می دهند .)

بیر آغاج کؤلگه سینه یؤز قوْیون یاتار : در زیر سایهٔ یک درخت یکصد گوسفند می تواند بخوابد . (یک ثروتمند سخی می تواند به صد نفر بیچاره کمک کند .)

بیر آغز یاندیران آش ده ییل : (ر.ج. آغز یاندیران ...)

بیر آللانان ایکی اؤرگنر : هر کس یک مرتبه فریب بخورد ، دو تجربه می آموزد .

بیر آللاه داشی دیر : یک بلای آسمانی است .

بیر آللاه گؤزوندن دوشموش دیر : (آدم فاسد ونادرستی است که هیچ کس مایل به دیدار او نیست .)

بیر آیدان دئییر ، بیر چایدان : گاهی از ماه حرف می زند وزمانی از رودخانه .(سخن بی ربط می گوید . پرت و پلا می گوید .)

بیر آیریلیق واردیر ، اؤلومون بتر: نوعی جدایی وجود دارد که از مرگ بالاتر است .

بیر ال اینن ایکی قارپیز گؤتورمزلر : با یک دست نمی توان دوتا هندوانه برداشت.

بیرال اینن دؤ گوٚن آچیلماز : با یک دست گره باز نمی شود .

بیرال باش-قولاغینا چک : ۱- او را مورد محبّت و نوازش قرار ده . ۲- تمیز و مرتّبش کن .

بیرال خئیر دیر ، بیرال شر : یک دست خیر است ، دست دیگرشر . (نمی توان به دیگران مشت یا سیلی زد ممکن است بر اثریک ضربهٔ کوچک کشته شود .)

بیر الدن شاپ چیخمز : یک دست صدا ندارد .

بیر الینگده اوٚت اولسا ، بیرالینگده سو اوٚلسون : اگر در یک دست آتش می گیری ، در دست دیگر آب داشته باش .(اگر آتش خشم خود را بر خلق روشن می کنی آب محبّت هم بر حلق آنها بریز .)

بیر الی یاغدا دیر ، بیر الی بالدا : یک دستش در روغن و دست دیگرش در عسل است . (وضع مالی خوبی دارد و از آن استفاده هم می کند . ثروتمند خوش گذران است .)

بیر اوٚبانان کؤچ ، مینگ اوٚبانان قالما : با عدهٔ کمی که مسافرت و مهاجرت می کنند ، توهم مهاجرت کن ولی با مردم فراوانی که در یک جا مقیم می شوند و کوچ نمی کنند ، با آنها معاشرت نداشته باش .

بیر اؤز وارکی گوٚجدن بتر دیر : نوعی خواهش و تقاضا هست که از زور بالاتر است . (انسان در مقابل بعضی از درخواستهای دیگران مجبور است جواب رد ندهد .)

بیر اؤزو دیر ، ایکی ده قولا قلاری : فقط خودش است و دو تا گوشش. (تنها مانده و کسی ندارد .)

بیر اوٚلسون ، پیر اوٚلسون : یک نفر باشد امّا با تجربه باشد .

بیر اؤلو بیتده بئله سیندن دؤشمز : یک شپش مرده هم از او جدا شدنی نیست . (بسیار خسیس است)

بیر ایت وار ده بیرمان یالاییر ، بیر ایت گئنه اوٚ نونگ .... تونو یالاییر : سگی آرد آسیاب را می خورد ، سگ دیگری پشت او را می لیسد.

بیر ایش باشینگا گتیرم کی ایت الینگدن چؤره ک آلمایا :کاری بر سرت بیاورم که سگ رغبت نکند از دستت غذا بگیرد و بخورد .

بیر ایش گؤرم کی اؤزونگ اؤز موسوٚرونگی ایله ینگ : کاری بکنم که خودت مزهٔ عمل خود را بچشی .

بیرایش گؤر کی نه سیخ یانا نه کباب : کاری بکن بهر ثواب ، نه سیخ بسوزد نه کباب .

بیر ایش وار کی هر کیشی نینگ ایشی دیر ، بیرایش وار کی نر کیشی نینگ ایشی دیر : کار ها با هم فرق دارند ، کاری هست که هر کسی می تواند انجام بدهد امّا کار دیگری وجود دارد که فقط مردان بزرگ می توانند انجام دهند.

بیر ایگید کی یوخسول اوْلا ، خوار اوْلار — **خود یئرلرده گز دیگینه عار اوْلار**
بیر ناکس کـــــــی آخیریندان وار اوْلار — **رخت گئینـده لباسینداان بللی دیر**

<<قول اوروج >>

بیر ایل اوغریلیق ائدن مینگ ایل قاضیلیق ائدر: کسی که یکسال دزدی کند به اندازهٔ هزار سال قاضیگری یاد می گیرد .

بیر اینگه اؤزونگه وور ، بیر جالدوز خلقه : یک سوزن خیاطی به خودت بزن ، بعد یک سوزن جوالدوز (سوزن بزرگ) بر مردم .

بیر باشدا بیر گؤز واریم :در سرم فقط یک چشم دارم . (**فقط دارای یک فرزند پسر هستم .)**

بیر باش سوْغان بیر قازانی قوْخودار : یک پیاز گندیده یک دیگ بزرگ غذا را فاسد می کند.

بیر باش واری ، مینگ سؤودا : یک سردارد و هزار سودا .

بیر بلی دئمه میش ، مینگ بلا گؤردوم :هنوز یک<< بلی >> نگفته بودم که هزار بلا بر سرم آمد.

بیر <<بونه دیر >> ایچیندن چیخار دیر : در هر کاری بهانه ای می آورد .

بیر بؤیوک دئمیشلر ، بیر کوْچوْک : یک بزرگتری گفته اند ویک کوچکتری . (باید حرمت بزرگترها را نگه داشت .)

بیر بیر اینن ایت – دیر ناق دیرلر : (ر.ج. ات اینن دیر ناغی ...)

بیر بیر اینن << جنّ و بسم الّه >> دیرلر : با هم مثل جن و بسم اله هستند . (رابطه اشان با همدیگر خوب نیست .)

بیر بیر اینن << یک جان در دوقالب >> دیرلر: **با هم خیلی صمیمی هستند .**

بیر بیر سقّلینه سوغان دوغر یر لار : پیاز توریش همدیگر خرُد می کنند .(به همدیگر تملّق و خوش باش می گویند .)

بیر بیر ینه شاخ و شانا چکیر لر : همدیگر را تهدید به جنگ می کنند .

بیر پاردُم سؤودالی زاد دیر : پاردم ساییده و مکّار است .

بیر تالا توْکوْنوْدُنیا یا وئرمم : یک تار موی او را با تمام دنیا عوض نمی کنم .

بیر تیر اینن ایکی نیشان وورور : با یک تیر دو نشان می زند .

بیر تیکّه چؤره ک داشدان چیخیر : این یک لقمه نانی که می خوریم از سنگ در می آید . (تهیّه مخارج زندگی کار مشکلی است .)

بیر تیکّه عکس دیر : (بسیار زیباست .)

بیر ثلثی عوموروموطفل ایدیم نادان **بیر ثلثی عوموروموآپاردی شئیطان**
بیر ثلثی قو جالیق بوسدی آخ آمان **او غریدان قــــالانی فالگیر آپاردی**
<<مأذون >>

بیر جوْوا آلما نام << دور سپنجی >> **کیم آپارا گنجی کیم چکه رنجی**
قالماز دؤولتلی نینگ دؤولتی گنجی **مأذوندان شیرین سؤز نیشانا قالار**

بیر جه دیٔ ، ترجه دیٔ :یکی بگو ، امّا سخن تازه بگو .

(کم گوی و گزیده گوی چون در تاز اندک توجهان شود پر)

بیر چاقّو بولدوم اوْنودا ایتیبردیم : چاقویی یافتم و آن را گم کردم .

بیر چراغ ایشیغینا یوْز آدام او تورار : صد نفر می توانند از روشنایی یک چراغ استفاده کنند .

بیر چؤپ یوْخوکی دیشی دیبینی قور دالایا : خاشاکی ندارد که لای دندانش را پـاک کنـد .(از مـا ل دنیا چیزی ندارد .)

بیر چؤره ک ییٔ ، بیرده وئر آللاه یوْلونا : یک نان خودت بخور ، یک نان هم در راه خدا بده .

بیر حالال رگ جانیندا بولمانگ : در تمام وجودش یک رگ حلال یافت نمی شود .(حرامزاده و نابکـار است .)

بیر خوبلوق قالار ، بیرده پئسلیک : (ر.ج. دنیا دابیر یاخشیلیق ...)

بیر داش اینان ایکی قوش وورولماز : با یک تیر دوهدف زده نمی شود .

بیر داش توتدونگ باتمان چره ک ، وورروشدورما کم گتیردنگ : وزنه ای بر گزیده ای که سـنگین تر از وزنه های معمولی است . تقلّا مکن و حرص مزن که کم می آوری . (طمع زیاد رزق کم را می برد .)

بیر دانادا دارمان ایچی گیره گلمز : حتّی یک دانه از آن برای درمان معالجهٔ ضروری پیـدا نمـی شـود.(بسیار کمیاب است .)

بیردان دیر ، آمّا دانیدا دان دیر : یکی بیشتر نیست امّا همین یکی با ارزش است .

بیر دلی بیر داش آتار قوُیویا کی یوٌز عاقّیل چاخارداماز : یک نفر آدم دیوانه سنگی را بـه چـاه مـی اندازد ، صد نفر عاقل نمی توانند آن را بیرون بیاورند .(دیوانه ای با عمل نادرست خود صدها عاقل را بـه درد سر می اندازد .)

بیر دوٌز باغیر ساق قارنیندا بولونماز : یک رودهٔ راست در شکمش پیدا نمی شـود (آدم بسـیار مکّـار و حیله گری است .)

بیر دئ ، ایکی ائشید : یک کلام بگو ، دو جمله هم بشنو.

بیر دیر ، آمّا تیر دیر : یکی بیش نیست ، امّا با ارزش است .

بیر دیل اوٌجو تعارف ائدیر : تعارف کردن او زبانی است و صادقانه نیست .

بیر دیل بیلمز زاد دیر : زبان نفهم و نادان است .

بیر دئینده ، ایکی قویور اوْوجینگ ایچینه : یک حرف که به او بگویی دو تا هم تحویلت مـی دهـد . (بسیار حاضر جواب است .)

بیر زاد دئییرم بیر زاد ائشیدیرنگ : من سخنی می گویم و تو آن را می شنوی . (این موضوع را باید بـا چشم خود ببینی تا دقیقاً متوجّه شوی)

بیر ساعتینگ طاقتی ، مینگ ایلینگ چؤره گی دیـر : یـک سـاعت صـبر کـردن ، بـاعث هـزار سـال آسودگی و رفاه است .

بیر سؤز دوٌ زده کینی چیخار دار داغا **بیر سؤز داغدا کینی ائندیریر باغا**

<<مأذون>>

بیر سؤزوار ، ایش بیتیرر ، بیر سؤزوار باش ایتیرر : سخنی هست که با بیان آن کار مشکل حـلّ مـی شود در مقابل سخنی هست که آشفتگی به وجود می آورد .

بیر شهر آباد اوْلا یئی تردیر کی یوٌز کله خرابه قالا : یک شهر آباد بهتر از صد ده خراب است .

بیر شهره گئتدینگ ، گؤردو نگ واریسی کوْر دور ، سنده الینگی قوْی گؤزونـگ اوسـتونه : اگر به شهری وارد شدی و دیدی همهٔ مردم آن شهر نابینا هستند ، تـو هـم دسـتان خـود را روی چشـم خـود بگذار تا چیزی نبینی . (هم رنگ جماعت شو .)

بیر شئیطان زاد دیر : مثل شیطان محیل و مکّار است .

بیر ضرر وار پئشو از ینا گئده سینگ ، بیر فایدا ر ار بئله سیندن قچه سینگ : نوعی ضرر وجـود داردکه باید به استقبال آن بروی و در مقابل نوعی سود هست که باید از آن فرار کنی .

بیر عاباسی یی به ینمه ین ، بئش شاهی چاخار داسی :کسی که به یک عباسی (۲/۵ شاهی) اعتنایی نکند باید خودش به اندازهٔ ۵ شاهی در آمد داشته باشد .

بیر قورو کلّه دیر ، دوٌ شموش سو اوٌزونه : کلّهٔ خشکی است که بر روی آب د ر حال حرکت است . (همه چیز خود را از دست داده و خود را به دست سرنوشت سپرده است .)

بیر قولا غینگی در ائد ، بیرینی ده دروازه : یک گوش خود را در ودیگری را دروازه تصوّر کن.(به بسیاری از سخنانی که به حال تو نفع یا ضرر ندارد ، توجّهی مکن .)

بیر قویروقلو زاد دیر : دارای دُم محکمی است . (مثل روباه دم بریده مکّار است .)

بیر قیچی بوردا ،بیر قیچی گوْردا :یک پایش اینجا و پای دیگرش لب گور است .(مرگش نزدیک است .)

بیر قیچی بو دنیا دا ، بیر قیچی او دنیادا : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

بیر قیل اینن سینن مینگ قیل اینن باغلانماز : چیزی که با ضربهٔ یک تار مو شکسته شود با طناب هم بسته نمی شود .

بیر << کار پُر کرده >> آدام دیر : آدم با تجربه ای است .

بیر کاسا آرپا اونو آرادا وار : کاسه ای از آرد جو در میان آنهاست .(کمی با هم دلخور و ناراحت هستند .)

بیر کس ده ییل کی باشینی توتانگ آغلایانگ : کسی نیست که سرش به تنش بیرزد .

بیر کلّه خور زاد دیر :آدم کلّه خور ، زرنگ و عجیب و غریبی است .

بیر کلّه ده بیر گوْز واری :در سرش فقط یک چشم دارد . (فقط یک فرزند پسر دارد .)

بیر کوْر قیزدان پئس تردیر : از یک دختر کور هم پایین تر و کم ارزش تر است .

بیر کوْسالا سیچر ، مینگ کاهدانی بولار : یک گوساله ممکن است یک گله گاو را آلوده کند. (شنیدستی که گاوی در علفزار بیالاید همه گاوان ده را ؟)

بیر کوٌل توْک اوْز باشینگا : خاکی بر سر خود بریز . (برای خود چاره ای بیندیش)

بیر کیت بچا قولاغینا اوْخودوم : به اندازهٔ یک کتاب در گوشش خواندم .

بیر گپ وار آدامی داغدان ائندیریر،بیر گپ وار داغامیندیریر : سخنی هست که انسان سر کش را از کوهها به پایین می آورد و در مقابل سخنی وجود دارد که انسان سلیم با شنیدن آن سخن یاغی و سر کش می شود .

بیر گچّی لی گچّی سینی یئمه دی : آن کسی که در همهٔ دنیا فقط یک بـز داشـت نتوانسـت از بـز خـود استفاده کند و فوت شد .

بیر گۆلۆنن یاز اوْلماز، دلی قیرقی باز اوْلماز : (ر.ج. دلی قیرقی باز ...)

بیر گۆن اوْلان بیر گۆن اؤلر : هر کس که به دنیا آمده ، روزی از دنیا خواهد رفت .

بیر گۆنده قالمیش اوْلا ، قیش قیشلیگینی ائدر : زمستان سرمای خود را نشان می دهد حتّی اگـر ایـن سرما فقط یک روز طول بکشد .

بیر گۆن گؤردنگ شئر تۆ لکویه نؤکر دیر : روزی خواهد رسید که شیر را مطیع رو باه ببینی .

بیر گئدیرم - گئدیر مدن قورخ ، بیر یئمیرم - یئمیر مدن : به سخن مهمانی که مرتّباً" اعلام می کند : << می خواهم بروم و غذا نمی خورم ،>> اعتماد نکنید . (آن مهمان به خانه اش نخواهد رفت و غـذا هـم بیش از حدّ معمول خواهد خورد .)

بیر لیک اوْلماسا ، دیر لیک اوْلماز : اگر اتّحاد و یگانگی نباشد ، زندگی امکان پذیر نیست .

بیر لیک هاردا ؟ دیر لیک اوردا : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

بیر مثقال ات یۆز عئیبی اؤرتر : یک مثقال گوشت صدها عیب را می پوشاند .(مردم عوام افـراد چـاق را مهم و با شخصیت می دانستند .)

بیر مردینگ چؤره گی یۆز آجینگ شامی **یۆز نامرد چؤره گی بیر ناهار اوْلماز**

بیر مئخ بیر نالي، بیر نال بیر آتی ، بیر آت بیر کیشی یی ، بیر کیشی بیر ائلی قوُرتارار : یـک میخ نعلی را ، یک نعل اسبی را ، یک اسب مردی را و یک مرد ایلی را نجات می دهد .

بیر مئخه وورور ، بیرده نالا : گاهی به نعل می زند و گاهی به میخ .(فرصت طلب است .)

بیر نادان بیر داش آتار ، یوز دانا چیخارداماز : آدم نادانی سنگی را پرتاب مـی کنـد و حادثـه ای مـی آفریند که صد نفر آدم عاقل نتوانند مشکل را حل کنند .

بیری آغلاسین کی آروادی اؤلنده ، بالدیزی اوْلمایا : کسـی از مـردن زنـش نـاراحت مـی شـود کـه خواهر زن نداشته باشد .

بیر یال ده ییل کی اوْستونده بیر زاد ساخلادا : تلی نیست که چیزی را تحمّل کند . (شـجاع است .)

بیر یالوار ماق مینگ اؤلومدن بتر دیر : یک بار التماس کردن از هزار بار مردن بدتر است .

بیر یاندان یار آیریسی ، بیر یاندان ائل طعنه ســی : از طرفـی دوری از معشـوق آزارم مـی دهـد و از لرفی طعنه و سرزنش مردم .

بیری اؤلدو ، بیری مُردار اولدو ، بیر یده آللاه غضبینه گرفتار اوْلدو : یکی مُرد و یکی مردار شد ، دیگری هم به غضب الهی گرفتار شد .

بیری ایچی یان کی بئلنگ ایچی ایستیده : برای کسی بسوز که برایت تب کند .

بیری توْ فنگلی دیر ، بیری توْ فنگچی :یکی دارای تفنگ و اسلحه است امّا تیرانداز نیست و دیگری تفنگی ندارد امّا تیرانداز ماهری است .

بیر یسی یئییر اؤلور ، بیر یسی دئییر اؤلور : یکی به وسیله پر خوری می میرد و دیگری به خاطر سخنان نابجایی که می گوید .

بیری گره ک گزه تخت وتاج ایـــنن **بیری گزه گنجه- گوندوز آج ایـنن**
شیرین آلماق اوْلسا ایدی گوْج اینن **یوز فرهـــاد ایشینی مأذون گؤرردی**
بیری گؤردنگ ترلان سئور بایغی دیر **بیری خوشلوق ایستر ، غـــم و قایغی**
بیری گدا قیزی شاه لایـــــیقی دیر **بیری شاهزادا دیر ، هرزه خویــی وار**
بیری موسی اوْلوب طوردا گؤرو بدور **بیری عیـــــسی کیمین داردا گؤروبدور**
بیری ظلــــمت بیری نوردا گؤروبدور **دوْست کو یرنا هر کیم بیر یوْل واریدیر**

بیر یندن سوروشدولار ، هارالی یانگ ؟ دئدی هله اثولنمه میشم : از یکی پرسیدند اهل کجـایی ؟ گفت هنوز زن نگرفته ام .

بیر ینه باخ فیکیر ائد ، بیرینه باخ شؤکؤر ائد : به یکی نگاه کـن و بیندیـش واز او عـبرت بگیر و به دیگری نگاه کن و شکر خدا را به جای آر .

بیر ینه دئدیلر : << بابانگ آجیندان اؤلدو .>> دئدی : واری ایدی ویئمه دی ؟ : به یکی گفتند <<بابات از گرسنگی مُرد.>> گفت : آیا چیزی داشت و نخورد ؟

بیر ینی گؤز آلتی ائدمیش : کسی را در نظر گرفته . (می خواهد با او شریک شود یا وصلت کند .)

بیری نینگ آدی وار ، بیری نینگ دادی :یکی شهرت و آوازه دارد و دیگری محتوا و خاصیت .

بیری نینگ گل - گلیشی ، بیری نینگ گئد - گئد یشی : یکی روزگار خوشی اش فـرا مـی رسد و دیگری زمان بدبختی اش .

بیر ینی یا ندیریر ، بیر ینی قاندیریر : یکی را در زندگی قانع می کنـد و دیگـری را در آتـش حـرص و طمع می سوزاند .

بیر یوْ دئ ، یوْز وای دئمه : یک مرتبه << نه>> بگو ولی صد مرتبه <<وای >> مگو .

بیری یازار ، بیری پوزار : یکی حواله می نویسد و دیگری آن را باطل می کند .

بیر یئرده اه یلگ آلمیر : در یک جا توقّف نمی کند . (همه اش در گردش و حرکت است .)

بیر یئره یاتمازکی سو آیاغی آلتینا گئده : جایی نمی خوابد که آب زیر پایش برود . (کاری نمی کند که به ضرر خودش باشد .)

بیز اوْغری اوْلدوق ، گئجه آیایدین : ما دزد شدیم و شب مهتابی فرا رسید . (شانس نداریم)

بیز اوْمود اوْلدوق دازا ، دازدا اؤزونو قویدو نازا : ما به کچل امید بستیم ، کچل هم به ناز وادا پرداخت .

بیز اونو موزو اله میشک ، قلبیر یمیزی ده آسمیشاق : (ر.ج. اونوموواله میشم ...)

بیز خلق اوستونه یاخلق بیزیم اوستو موزه ؟ آیا ما باید تابع مردم باشیم یا مردم تابع ما ؟ (جزءتابع کلّ است .)

بیزدن چک ، وور بیر داها کسه : از ما بکش و به دیگری بند کن .

بیزه ساری گلمز یکسره ، یا دلی دیر ، یا کوْر دور یا مسخره : آدم درستی طرف ما نمی آید ، کسی هم که می آید یا دیوانه است یا کور است یا مسخره .

بیزیم اشگیمیز قود و قلوغوندان قویروق یوْخو ایدی : خر ما از کُرّگی دُم نداشت .

بیزیم دیشیمیزی سایمیشلار : دندانهای ما را شمرده اند .(ما را بارها امتحان کرده اند .)

بیزیم دیلمیز اوْنونگ اوستونه اوُزون دور : زبان ما بر روی او سبز شده .(ما بر او غلبه داریم و همیشه از او طلبکار خواهیم بود .)

بیزیم شئخینگ یوخ سؤزونده اعتبار **دئیه ر << بهشت اوْزوُ گؤرمز دنیا دار >>**
بیلرسه اؤزونه بهشت باغـــــی وار **نـه چـون دنـیا حرص و هوسینده دیـر ؟**

بیست ویکم اوْلدوزو اوْستونه گئدنگ : مسافرت مقابل ستارهٔ ۲۱ (ستارهٔ نحس) قرار بگیرد .(از نفرینهای معمول است .)

بئسواد آدام کوْر دور : آدم بیسواد کور است .

بئش بورماق بیر بیر تکین اوْلماز : پنج انگشت یک دست مثل هم‌نیستند . (انسانها با هم متفاوتند .)

بئش قیّرانی وئر الینه وور باشی سینه : با یک ۵ ریالی می توانی سرش را بشکنی و حرفی نزند.

بیشمیش توْ ووغونگدا گولمه یی گلیر : مرغ پخته شده هم خنده اش می گیرد .

بئشی اوْن شاهی یا ده یمز : پنج تا از آنها به ۱۰ شاهی نمی ارزد .

بیعار قریمز . چوْمن چوْرّومز : آدم بیعار زود پیر نمی شود همانطور که علف چمن زود خشک نمی شود و از بین نمی رود .

بیعار ینگ چی باشینا ، چی --- نه : بر سر آدم بیعار چه گُل بنشانی و چه بلا بیاوری .

بئکار آدام تومبانینی آتار دوْبگه دؤیه ر : آدم بیکار تنبان خود را در هاون می گذارد و می کوبد . (هر کاری بهتر از بیکاری است .)

بئکار گزمه سنگ بئچارا اوْلما نگ : اگر بیکار نباشی فقیرو بیچاره نمی گردی .

بئکارلیق ، بئمارلیق گتیرر : بیکاری بیماری می آورد .

بیٔ گودار سویا وورما : بی گدار به آب مزن .

بیٔ گوناه باش دارینگ آیاغینا گئدر ، آمّا باشینا گئدمز : سر بی گناه پای دار می رود امّا سر دار نمی رود .

بیلدیر گئدن بیلدیر چین ! هانی سنینگ قیلینجینگ ؟ : ای بلدرچین پارسالی شمشیرت کجاست ؟

بیلمه ین آدامی ، چی دالینگا آلانگ ، چی یئره وورانگ: افراد نادان را چه بر دوش بگیری و به آنها احترام بگذاری و چه بر زمین بزنی .(برایشان فرق نمی کند)

بیلن آللاهدان گؤرر ، بیلمه ین یؤلدا شیندان : آدم دانا و فهمیده ، حوادث و پیشامدها را از خدا می بیند امّا آدم نادان از رفیق خودش .

بیلن بیلر ، بیلمه ینده باشینی بولار : آدم دانا می داند ، امّا نادان سرش را تکان می دهد .(نمی فهمد)

بیلن بیلر ، بیلمه ین گوْلر : دانا می فهمد ، نادان می خندد .

بیلنه اشاره ، بیلمه ینه دگنک : برای آدم دانا اشاره ای کافی است امّا کسی که نمی داند با چماق باید تفهیم شود .(العاقل فی الاشاره)

بیلنه بیر اشاره ، بیلمه ینه مینگ مناره : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

بیلنه بیر تیکّه ، بیلمه ینه مینگ تیکّه : اگر به آدم دانا یک لقمه غذا بدهی برای همیشه کافی است ، امّا به کسی که نمی فهمد هزار بار هم غذا دهی نمک شناس و قدر شناس نخواهد شد.

بیلنه بیر سؤز ، بیلمه ینه مینگ سؤز : العاقل فی الاشاره

بئله دیگ ، بئله چغندر : در داخل چنین دیگی ، چغندری این چنین پخته می شود .

بئله سیندن گرد قوْوزانماز : از اوگردی برخاسته نمی شود . (بسیار خسیس است .)

بیله سینگ کی یاغ یوغورتدان عمله گلیر: باید بدانی که روغن از ماست تهیه می شود.

بئله سینی ائدمیش بیر << لکّهٔ حیض >> : او را به لکّهٔ حیض تبدیل کرده است . (آبرو و حیثیت او را برده)

بئله سینی دای گؤتورموش : (باد غرور او را بلند کرده است .)

بئله می دیل - دیشه سالما : (مرا گرفتار نفرین مردم مکن.)

بئله میزه یاما اولموش : وصلهٔ بدی به ما چسبیده .(قوم و خویش جدیدمان شایستگی ما را نداشت .)

بئله میزی قوْیموش کرداش آردینا : ما را در پشت سنگ بزرگی به انتظار گذاشته . (ما را منتظر گذاشته و از خودش هم خبری نیست .)

بئمار آدام اؤلمز ، اجلی گلن آدام اؤلر : اجل گشته می میرد ، نه بیمار سخت .

بئ موقع بونگ وئرن خوروسا بنگزر : به خروس بی محل شباهت دارد که نا به هنگام بانگ سر می دهد .

بئ وخت بونگ وئرن خوروسونگ باشینی کسرلر : خروسی را که بی موقع بانگ بدهد ، سر می برند .

بییا باندا کی قالمامیشانگ : در صحرا وبیابان که نمانده ای . (با این که نا به هنگام است و شب فرا رسیده می خواهی به خانهٔ خود بروی و درخانهٔ ما نمانی ؟)

بئیه آللاها داش آتمیشام ؟ : مگر خدا را سنگباران کرده بودم که چنین بلاهایی بر سرم آمد .

بئیه اجلینگ گلمیش ؟: مگر اجل تو فرا رسیده ؟

بئیه الینگ آمزانگ دیر ؟: چرا دستت را از روی آلت تناسلی خود بر نمی داری ؟ چرا کار نمی کنی ؟

بئیه اوْجومو ایله میشدیم ؟ : مگر کف دستم را بو کرده بودم ؟

بئیه بورنو نگدان سوّد امیشنگ ؟ مگر با بینی ات از پستان مادر شیر خوردی ؟

بئیه بیزیم پوْلوموز سکّه سینی عؤمر وورموش ؟: مگر پول ما سکّه عمر بود ؟

بئیه دالینگ قاشّینیر ؟: مگر پشتت می خارد ؟(مگر می خواهی کتک بخوری؟)

بئیه ده ییرمان ایچینده ایدینگ ؟ مگر داخل آسیاب بودی که از همه چیز بی خبری ؟

بئیه سنینگ قانینگ خلق قانینداں قره تردیر ؟: مگر خون تو از خون مردم رنگین تر است ؟

بئیه سیّد کاکُلی کسمیش ایدیم ؟: مگر زلف سیّد واولاد پیغمبر را بریده بودم ؟

بئیه شاخ چیخارتمیش دیر ؟: مگر شاخ در آورده ؟

بئیه شاه آتینا یابو دئمیشم ؟: مگر به اسب شاه یابو گفته ام ؟

بئیه فیل قولاغیندا ایدینگ ؟: مگر در گوش فیل بودی ؟

بئیه غریب ایت مچّیده گلمیش ؟: مگر سگ غریبه وارد مسجد شده ؟

بئیه کیمینگ توْیوندا اوسدورموش ایدیم ؟: مگر در عروسی چه کسی بی ادبی کرده بودم ؟

بئیه گنج اوْستونه اوتورموشام ؟: مگر روی گنج نشسته ام ؟

بئیه گلمیش ایدینگ اوْت آپارانگ ؟:(ر.ج. اینگار گلمیش ...)

بئیه گوْلوْنگ توْکولدو؟ : مگر از گل جمالت چیزی کم شده ؟

بئیه من بیر وورموشام ، سن ایکی ؟: مگر من یکی شکار کرده ام وتو دوتا ؟

بئیه مینم گوْزوم شوْر ایدی ؟: مگر چشم من شور بود ؟(که مرا دعوت نکردید.)

(حرف پ)

پاتیل گوْتونه سوتوْکن دیر : (بسیار مکّار و حیله گر است .)

-پاچّانگ چیمیرالی دیر ؟ - چاپدان گچمیشم .

- گودار ایدی یا ده ییلدی ؟ - باشدان گچمیشم .:

- پاچه ات ورمالیدی ؟ - از رودخانه تا کردم - گدار بود یا نه ؟- چه بدانم از بالا آمده ام .

پارّوْامال اینچه لر ، آمّا اوْزّولمز : چهارپایان دامداران کم می شود امّا نابود نمی شود .

پارسلی دمیردنْ قیلینج دوْزه لمز : از آهن زنگ زده شمشیر درست نمی شود .

پازان کهره ، قوْچ کئهره : پازن جوان و قوچ پیر تعداد گله را زیاد می کنند .

پازان گچی سویا ووراندا ، دوْوار واری گچه سی : بز پیشاهنگ وقتی به رودخانه زدْ ، همهٔ گله به رودخانه می زند .(النّاس علی دین ملوکهم : مردم تابع بزرگان خود هستند .)

پالاسا بوّرون ، ائل اینن سورّون : جامهٔ زبر و خشن بپوش و با مردم بجوش .(همراه و همرنگ جماعت شو .)

پالانی اه یری دیر : پالانش کج است .(تصمیم بدی در سر دارد .)

پالانینا پیزیر ائدمه : پالانش را پر مکن . (تحریکش مکن)

پامبیق اینان باشینی کس : با پنبه سرش را ببر . (بگونه ای به او ضربه بزن که خودش متوجّه نشود .)

پای بولانا ، پای قالماز : کسی که چیزی را پیدا کرده و آن را بین دوستان تقسیم کند به خودش بهره نمی رسد .

پای وئرمیش ، دردیندن اوْلموش : (ر.ج. قونشی پایی وئردی ...)

پاییز گۆنو پنیر چۆره ک قارپیزینان ، یاز گۆنو قتیق چۆره ک یارپیزنیسان : (ر.ج. فاییز گونو ...)

پخشه آغز یندان دیری چیخیر : (ر.ج. آغزیندا پخشه ...)

پخشه اوچوردور : مگس می پراند . (بیکار است و کاری جز مگس پراندن ندارد .)

پخشه قونار یاغلی اله : مگس روی دست چرب می نشیند .(ثروتمندان هواداران بیشتری دارند .)

پخیله تاری وئرمز ، وئرسه ده قارنی دوْیماز : خداوند به حسود ثروت نمی دهد اگر هم ثروتمند شود ، شکمش سیر نخواهد شد .

پرّگی اوچموش : بسیار ترسیده است .

پری ؛پری؛ ایچینگ منی یا ندیردی ، یازّ ینگ عـالمی : ای پری ، ای پری ، ظاهری فریبنده و دلربادار ی که مردم را شیفته خود می کنی وباطن پلیدی داری که مرا زجر می دهد.

پناهدا باسیلان ، آشکاردا دوْغار : هر کس در پنهانی حامله شود آشکارا می زاید .

پنیری دري ساخلادار ، آروادي اري : به همان صورت که خیک ، پنیر را نگه می دارد ، مرد هم باید زنش را نگهداری کند .

پوخا باخیبان ، اوسدوراق : باد معده کمی بهتر از مدفوع معده است . (در هنگام مقایسهٔ دونفر نالایق این جمله را می گویند .)

پوخ ایچیندن مرجیمک سچیر : از درون مدفوع ،عدس جمع می کند . (بسیار خسیس وپست است .)

پوخا باخیبان گئنه ده تزک : فضله بهتر از مدفوع است .

پوخ پئشمان سقّلینه : بر ریش آدم پشیمان نجاست . (بـه کسـی مـی گوینـد کـه بعـد از نصـایح دیگـران ناشنوایی کند ولی بعدها خودش پشیمان شده باشد .)

پوخلوقارنا هَرنه قوْیانگ گۆتورر : (انسان هر چه که بخورد معده آن را هضم می کند .)

پوخو هرنه بیر بیره وورانگ ایسی آرتیق ترچیخر : نجاست را هر چه بیشتر به هم زنی گنده تـر مـی شود وبوی آن به همه جا پخش می شود .

پوخ یئینده ده << پلوخور >> پوخونو یئیه سینگ : (مطیع ثروتمند بودن بهتر از اطاعت از بیچارگان است.)

پوخ یئیه ن ایتی که اؤلدۆر مزلر : سگ نجاست خوار را نمی کشند . (کسی که بـه گنـاه خـود اعـتراف می کند و اعلام می کند که غلط کردم ، نباید او را بکشی .)

پوْخ يئيئينگ قاشيقي بئلينده اوْلاسي : هر کس خواست غلطی بکند بایستی لوازم و مصالح آن کار را در اختیار داشته باشد .

پوّل آتلی اوْلموش ، بیز پییادا : پول سواره است وما پیاده .

پوّل پوّل گتیرر : پول وسرمایه است که سرمایه را می افزاید .

پوّل پوّله قوربان اوْلماز : پول فدای پول نمی شود . (کسی که پـول دستی از کسـی قـرض مـی گـیرد ، چنین می گوید .)

پوّل <<جنّ >> اولموش ، بیز << بسم الله >> : رابطه ما با پول مثل جنّ و بسم الله است .(مـا پولـدار نمی شویم)

پوّل خرج ائدمک آسان دیر ، قازانماغی چتین دیر : پول خرج کردن کـار سـاده ای اسـت ، پـول در آوردن کار مشکلی است .

پوّلده بافا اوْلسایدی ، الدن اله گئدمزدی : اگر پول وفادار بود دست به دست نمی گشت .

پوّلو آز اوْلا نینگ ، دردی آز اوْلار : کسی که پول و ثروت کمتری داشته باشـد ، غـم و انـدوه کمـتری دارد .

پوّلوّم جئبیمده ، عقلیم باشیمدا : پولم در جیبم است و عقلم هم در سرم .

پوّلوّنگ اوْلدي اللی ، آدینگ اوْلدی بللی : وقتی که مبلغ پولت به ۵۰ تومان رسید آن وقت مشهور می شوی .

پوّلوّنگ اوْلدی اوْن ، اوْزونگه تیک ذوْن : وقتی که پولت به ۱۰ تومان رسید آن وقت می توانـی لبـاس نو بدوزی وبپوشی .

پوّلوّنگ اوْلدی مینگ ، کهر آتامین : پول که به هزار تومان رسید انسان می تواند سوار اسب کهـر باشـد .(به تمام آرزوهای خود می تواند برسد و خر خود را براند .)

پوّلوّنگ اوْلدی یوّز ،گیر ایچینده اوّز : صد تومان پول که داشته باشی می توانی در کمال شادی وسرور به سر ببری .

پوّلوّنگ گئتدیگینه باخما ، ایشینگ بیتد یگینه باخ : به خرج شدن پول نگاه مکن ، بـه انجـام گرفتـن کار توجّه داشته باش .

پوّلوّنوّ وئرن مال آلار ، پوّلوّنوّ وئرمه ین نه آلار ؟: کسی که پول بدهد مـی توانـد جنـس بخـرد ، آن کسی که پول ندهد ، چه چیزی می تواند بخرد ؟

پوْللوْیه بلی دئیه رلر ، پوْلسوْزه دلی : به آدم پولدار << بلی قربان >> می گویند وبه آدم بی پول دیوانه

پوْهل اوستونده ماچ ایستیر : هنگام عبور از پل ، ماچ می خواهد .(در موردی گفته مـی شـود کـه کسـی تقاضای بی مورد و نامناسب از دیگری داشته باشد .)

پوْهل چایدان ، اوْ تایا دیر : پُل آن طرف رودخانه است . (برای ما امید موفقیّت نیست .)

پهنوندا باسیلان ، آشکاردا دوْغار : (ر.ج. گیز لینده باسیلان ...)

پئری ؛ پئری؛ یازّینگ عالمی یا ندیردی ایچینگده منی : (ر.ج.پری؛ پری؛ ...)

پئس ایشینگ آخیر یوْخو :کار بد عاقبت خوبی ندارد.

پئس بابامی دئمه، تا خوب بابا نگی دئمه یه م : نام پدر بیچاره وگمنام مرا بر زبان میاور تا من هم نام پدر خوب ومشهور ترا نگویم.

پئس پئسی بولار ، سوْچوقّورو : همان طوری که آب در هنگام حرکت گودال را پیدا می کند ، آدم بد و نالایق هم رفیق خودرا پیدا می کند .

پئس خبر ، تئز ائتیشر : خبر مرگ زود شایع می شود و به همه جا می رسد .

پئس سؤزدن مسلمان دیندن چیخر ، خوب سؤزدن ایلان یوْوا دان : سـخن نادرسـت و ناسـازگار باعث می شود که مسلمان از دین خود دست بکشد ولی سخن درست و ملایم مـی توانـد مـار را از سـوراخ خود بیرون بکشد .

پئس کیمسه یی دالینگا آلانگ یا دالینا مینگ فرق ائدمز : (ر.ج. بیلمه ین آدامی ...)

پئس گوْنوْنگ عومورو آز اولار : عمر روزگار تنگدستی و ناراحتی طولانی نیست .

پئسلیک ائدنه ،خوبلوق ائد : در مقابل بدی دیگران نیکی بکن .

پئـس یامـا اوْلـدی : وصله نـاهمرنگی شـد . (شایسـته نبـود کـه بـا مـا قـوم وخویـش شـود.)

پئسینگی وئرمه کی عئیب دیر ،خوبونگی وئرمه کی حئیف دیر : اگـر دختـر بـد خـود را بـه افـراد غریبه بدهی ، برای توعیب دارد و اگر دختر خوب خودرا بدهی ، حیف است .

پئشکش آتینگ دیشینی سایمازلار: دندان اسب هدیه داده شده را نمی شمارند .(انسان چیزی را کـه بـه دیگران هدیه داده نباید حرفش را بزند یا چشمش به دنبال آن باشد.)

پئشما نلیقدا فایدا یوْخ :پشیمانی فایده ای ندارد.

پیش ناماز اوسدورا ندا ، پس ناماز ... چه سی : پیش نماز که باد معده خالی کند بقیه باید خرابکـاری کنند .

پیی ایچپینینگ بؤیرگی دیر : مثل کلیه ای است که اطراف آن را چربی فرا گرفته . (کنایه از شخص عزیز و گرانمایه است .)

پیی تکین اریدیم : مانند پیه که به روغن تبدیل می شود من هم ذوب شدم . (بسیار ناراحتی کشیدم و لاغر شدم .)

پییادا آتلی یا اثتیشمز : پیاده به سواره نخواهد رسید .

پئی گُم ائدمیش : پی گم کرده است . (آثار جرم را از بین برده)

پئیما ناسی دولموش ایدی : پیمانه عمرش پُر شده بود .

پیی یی نی جانیما سور تموشم : پیه آنرا به تنم مالیده ام .(خود را برای تحمّل ضرر مالی یا جانی آماده کرده ام .)

(حرف ت)

تا اؤزونگ اؤزونگه ائدمه سنگ ، ائل ییغیلیسه ائده بیلمز : هر کاری که بر سر انسان بیاید از خودش است واگر همهٔ مردم هم جمع شوند نمی توانند چیزی را بر او تحمیل کنند ، مگر خودش .

تا اوغول گله معامله گر اوْلا ، تات دوْ یاسی ، تا قیز گله چؤره ک یاپان اوْلا ، ایت دوْیاسی : (ر.ج. اوغلوم کنده ...)

تا بابا اولما سانگ بابا قدرینی بیلمنگ : تا پدر نشوی ، قدر پدر خود را نمی فهمی .

تا پّالا آلیشماز ، قایقا ناق بیشمز : سرگین گاو آتش نمی گیرد تا تخم مرغ ها را بپزد و نیمرو درست شود . (آدم خام و بی تجربه نمی تواند به دیگران چیزی یاد بدهد .)

تات اینان ایتی وور دو گونگچه آشناتر اولار : بیگانهٔ کم زور و سگ مطیع را هر چه بیشتر کتک بزنی ،بیشتر مطیع می شوند

تات دلی اوْلا ندا مالینی وئرر توّرک الینه ، توّرک دلی اوْلاندا ، باغینی وئرر تات الینه : تاجیک روستایی که نادان شد چهار پایان خود را به عشایر ترک می سپارد و ترک که احمق شد باغ خود را به تاجیک می دهد .

تات کؤپگی تکین سینگیرله نیر : مثل سگ روستایی دُم جنبانی می کند و خود را حقیر و پست نشان می دهد .

تات گچی سیندن قیر خیمچیلیک اؤرگنیر : با قیچی کردن موی بز روستایی می خواهد عمل پشم چینی یاد بگیرد .(به افرادمبتدی می گویند که می خواهند کار یاد بگیرند امّا لوازم دیگران را خراب می کنند .)

تاتینگ گلیشی ، توْرکونگ گئدیشی : هر وقت روزگار خوشی روستایی شروع شود بدبختی عشایر آغاز می گردد.

تا چؤره ک وئرمه سنگ ، چؤره گه چاتمانگ : تا بذل و بخشش نداشته باشی به نان و نوا نمی رسی

تا دنده سی کشک اوْلا : تا جانش بالا بیاید .

تا دؤشـــمن دیری دیر ، دوستکام اولمانگ   تا قیلینج چالمایانگ صاحب نام اولمانگ
«حمن» **دئمکدن رُستم اوْلمانگ سام اولمانگ   اؤزونگ فکر ائد سهم صـولت قالمادی**

تا رازی گؤتو یئره وورور : کفهٔ ترازو را به زمین می زند . (برای گران تر فروختن یا عزیز کردن چیزی تعلّل می ورزد .)

تاری اشّگی تانیمیشن کی شاخ وئرمه میش :خدا خر را شناخته که شاخش نداده .(به افـراد بـه ظـاهر مظلوم گفته می شود.)

تاری بو الی ، اوْ اله محتاج ائدمه سین : خداوند یکی از دستها را به دست دیگر محتاج نکند.

تاریدان گلمه سه ، بنده دن گلمز: چیزی که با قدرت پرودگار درست نشده ، از دسـت بنـده کـه کـاری برنمی آید تا درست کند.

تاری سنه بالام دئمیش : خداوند تو را فرزند خود خوانده .(خداوند تو را بندهٔ ویژه واستثنایی قرار داده.)

تاری سئونی قورد یئمز : : (ر.ج. آللاه سه یه نی .....)

تاری فیریادینا ائتیشسین : خدا به فریادش برسد.

تاریمی وئردیم تو مبکه : تار خود را به تمبک دادم .

تاری وئرن چؤره گی بنده آلاماز: نانی را که خداوند به کسی داده نمی توان آن را ازاو گرفت .

(چراغی را که ایزد برفروزد   هرآنکس پف کند ریشش بسوزد.)

تاری وئریب زئنبیه ، دیشی یوخدور ، چئینه یه : (ر.ج.آللاه وئرمیش....)

تاری یازانی بنده پوزماز : (ر.ج.آللاه یازانی ....)

تاری یاندیران چراغی سؤندورمک اوْلماز: (ر.ج. تاری وئرن .....)

تازّا گلدی بازارا ، کهنه گؤزونگ بوْزارا: نوکه اومد به بازار کهنه می شه دل آزار.

تازّا گلدی بازادان ، کهنه دو شدونظردن : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

تازّا گؤره ن دایلاقلار ، جوْلؤنه باخار اوْ یناقلار : بچّه شترهای کوچک وقتی به جل خود نگاه کنند ، از خوشحالی می رقصند.(ندید بدید است .)

تازا یوردا گئدنده ، کهنه یوردونگ قدرینی بیلدنگ : وقتی بـه یـورد جدیـد رسـیدی آن وقـت قـدر یورد وجایگاه قبلی خود را می فهمی .

تازی تکین کیندینی ووردو توْوایا : مثل تازی روی تخته سنگی نشسته وتکـان نمـی خـورد.(بـه افـراد لجوج و زود رنج می گویند.)

تازی شیکالا گئدنده ، .... چمگی توتار: تازی در هنگام شـکار مدفوعـش مـی گـیرد.(بـه افـرادی مـی گویند که درمواقع حسّاس خودرا کنار بکشند.)

تازی نینگ آغاواری ، دوْشانینگ آللاه : اگر تازی ارباب دارد خرگوش هم خدا دارد.

تازی یا دئییر توت ، دوْشانا دئییرقچ : به تازی می گوید ، بگـیرا بـه خرگـوش مـی گویـد، بـدوا(آدم منافق ودو رویی است.)

تاس خوب دور کی ماس خوب دور : طاس خوب است که ماست خوب است.

تا سن گئدنگ مال بولانگ ، قوجا قیزینی ساتیب دیر: تا تو بروی ومال وثروت به دست بیاوری پیر مرد دختر خود را شوهر داده است.

تا << سهیل >> چیخمایا، خرما کسیلمز: تا ستارهٔ سهیل (ازاوایل مهرماه دیده می شود) دیـده نشـود، ثمر نخل را نمی چینند.

تا عقّیل گله سایغی سایا ،دلی ارغلونو اثولندیرمیش: تا آدم عاقل بخواهد خانواده ها را بررسـی کنـد وبا هم مقایسه کند، ودختری برای پسرش انتخاب کند، دیوانه برای پسرش زن گرفته وتمام شده.

تا فاق بیر یوْلا دوْشر : اتّفاق یک بار می افتد.(درموردی گفته مـی شـود کـه ازکسـی بخواهیـم احتیـاط را رعایت کند.)

تا قولاغینگ قیمّیلدیر ، ییْ : تاگوش خودت کار می کند، بخور .

تا قیز چؤره گ ائدن اوْلا ، ایت دوْیاسی ، تا اوْغول معامله گر اوْلاتات دوْیاسی : (ر.ج.اوْغلوم

تا گؤزونگ دؤرد اوْلا : تا چشمهایت چهار تا شود.(به تو ربطی ندارد.)

تالا ایرانیر ، ابله ایناتیر: شاخهٔ درخت تکان می خورد ، آدم ابله باور می کنـد.(نـادان گمـان مـی کنـد کـه ریشه درخت چندان محکم نیست .ویا فشار یا هُل دادن شاخه کنده می شود.)

تالاش ائدکی دوست بولانگ ، دوشمن اوجاق باشیندا : (ر.ج. اؤزونگ ایچی ....)

تالاش تقدیردن آپارمیش : تلاش از تقدیر سبقت می گیرد.

تا ماه آدامی جهنّمه آپارار: طمع انسان را به جهنّم سوق می دهد.

تا ماه دیشینی چکمیشم : دندان طمع را کشیده ام .

تا یالامادیم دوْیمادیم ، تا یامامادیم گئیمه دیم : تاظرف غذا را نلسیدم سیر نشدم وتا به لباسم وصله نزدم نتوانستم لباس بپوشم .(تا محرومیّت نکشیدم به مال وثروت نرسیدم .)

تایلی تایینی تاپماسا ، گوْنوْ یامانلیغا گچر : هرکس همتای خود را پیدا نکند روزگارش به سختی می گذرد.

تایوْغون اینجه له ، اینجه اوْزولموش : تاچاق لاغر شود، ضعیف از پادرآمده.

تپیک یئینده ده آت تپیگی یئیه سینگ ، نه اشک تپیگی : اگر انسان بخواهد لگد بخورد باید لگد از اسب بخورد نه از خر.

تحصیل ائد حاصل علـــم یقینی **نامازی طاعتـــی ، ایمانـــی ، دینی**
صرفه سیز گچیرتمه آغشامی ،گوْنو **گنجه ـ گوْندوز اوْخویوبان یازاوغلوم**
<< مأذون >>

تخته باخما ، بخته باخ : به تخت پادشاهی توجّهی مکن ، شانس واقبال را ببین .

تخته یـــی اوْینادیم گلدی دو شیشه **اگـــر عارفنگ سن قولاق وئرایشه**
گوْجلو اینن گوْجسوز دوشه ساووشا **اولور تـــرلان اینان سارآشنالیـــغی**
<< محمد ابراهیم >>

تجربه لی شئیطان ، تجربه سیز شاهدان یئی تر دیر: شیطان باتجربه ، بهتراز پادشاه بی تجربه است.

ترکه ترکرز: نهال وچوبدستی را تازمانی که تر وجوان است باید راست کرد.(تربیت در کودکی مؤثر است.)

ترلان یئرینی سار توتاماز :سار نمی تواند جانشین ترلان (نوع بازشکاری) شود.

تعارف باشی آغیراوْلار : سر تعارف سنگین می شود .(تعارف زیاد باعث می شود که صمیمیّت ازبین برود.بنابراین تعارف بی مورد کارافراد فهیم وآگاه نیست .)

تقدیر اینن یازیلان تدبیر اینن پوْزولماز: آنچه تقدیر نوشته ، تدبیر وتلاش نمی تواندآن را منحل کند یا تغییر دهد.

تقلید آدامی جهنّمه آپارار : تقلید کورکورانه ولجاجت بی مورد انسان را به جهنّم می برد.

تک آتلی نینگ گردی چیخمز: از تک سوار گردی برخاسته نمی شود.(یک دست صدا ندارد.)

تک الدن شاپ چیخمز: یک دست صدا ندارد.

تک قاضییا گئد میشدیر : تنها پیش قاضی رفته .(چنین می پندارد که فقط گفتار واعمال خـودش درست است .)

تکلیک آللاهینگ اؤزونه یاراشار : تنهایی فقط ویژهٔ پرودگار است .

تگه یه دئدیلر : داشا قلارینگ آراسی آچیق دیر؟ دئدی آراسیندا حساب ـ کیتاب واردیر: از بز نر پرسیدند چرا بین دو بیضه ات باز است ؟ جواب داد چون درآنجا حساب وکتابی وجـود دارد.(خداونـد هیچ چیز را بدون دلیل نیافریده است.)

تلسن آدام ایکی یئره .... ر : آدم عجول وشتاب زده در دو جا خرابکاری مـی کنـد .(کارهـا را دو مرتبـه انجام می دهد.)

تلسن ترسه تیکر: خیاط عجول لباس را وارونه می دوزد.

تلسن ترسه ....ر : آدم عجول ..... ش هم ناجوراست.

تلسن تله یه دؤشر : آدم شتاب زده به دام می افتد.

تم (تن) قده یه وور مور : خودرا به زحمت ودرد سر نمی اندازد.

تنبل آدام فیکیرلی اوْلار : آدم تنبل متفکّر می شود.

تنبله دئد یلر : ایش گؤر . دئدی : گپ باشینگیزا قهمنمیش؟ : بـه تنبـل گفتنـد : کـاربکن . گفـت : حرف دیگری ندارید؟

تنبله دئدیلر : گئدباتمان داش گتیر،دئدی : باشیم باتمان دیر: به تنبل گفتندبرو ویک سنگ یک منی بیاور . گفت : وزن سرمن هم یک من است.

تندچایدان وورگچ ، لیم چایدان قوْرخ گچ : از رودخانه ای که آبش بـه تنـدی روان است بـه راحتـی عبورکنید، امّا از رودخانه ای که آب راکد وایستاده دارد بترسید

.(مترس از آنکه هایهویی دارد بترس از آنکه سربه تویی دارد.)

تنگ لیک هئچ کسه قالماز: (ر.ج. دارگون هئچ ....)

تنگلی گئدر ، تنگسیزده گئدر: آن که بارخودرابسته وثروت حلال یاحرامی به دسـت آورده ، مـی میـرد ، بیچارهٔ تنگدست هم می میرد.

توٌت کلّه سیندن چیخدی : دود از کلّه اش بلندشد.(بسیار عصبانی شد.)

توٌتوٌ گئدر واری کسینگ گؤزونه : دود آن به چشم همه خواهد رفت .(همه متضرّر خواهندشد.)

توتونگ شرفی ، قیردی تنفی : شرف خانم را بگیرید که طناب را پاره می کند.(به آدم سـبک ونـا موقّـر که حرکتی نابجا انجام می دهد ، گفته می شرد.)

توخ ائوینگ آج کؤپگی دیر: سگ گرسنه ای است که درخانهٔ ثروتمندی زندگی می کرده (بـه فرزنـدان حریص افرادثروتمندمی گویند.)

توْخ دئییر : آج اوْلمورام ، آج دئییر توْخ اوْلمورام : سیر می گوید: گرسنه نمـی شـوم . گرسـنه مـی گوید : سیر نمی شوم

توْخونگ آجدان خبری اولماز:سیر ازگرسنه خبر ندارد.

توران تورموش ، گئدنی توت : آن که ایستاده ، حرکت نمی کند ، آن کـه فـرار مـی کنـد، او را بگـیر .(تسلیم شده را کسی آزار نرساند.)

توریاسیندا هئچ نه یوْخ : چیزی در چنته ندارد.(مایهٔ علمی ومعنوی ندارد.)

توْرپاقدان توردوم کوْله اوْتوردوم : از درون خاک برخاستم وبه داخل خاکستر نشستم .(ازچاله درآمده وبه چه می افتم .)

تورپاق دئیه ر: سن منه تر وئر، من سنه زر : خاک به آدمیزاد می گوید : توبه من آب بده تا من بـه تـو طلا بدهم .

توْرک آدامی پئس اوْلماز ، پئس اوْلاندا دا کافارگؤرمه سین : نژاد ترک پست وفرومایه نمی شـود، اگر هم کسی از آنها پست شد پست ترین خواهد بود.

توْرک اوغلونا کنده ، قالماق پندی وئر **پوشاک ، اطلس ، خوراکینی قندی وئر**
مینگ توْ منلیک باغ ومُلک وکندی وئر **قبول ائدمز ، باز ائـل اینن خوشی دئر**
<< ماذون >>

توْرکمن آتی دیر ، همی توْرباداْن یئییر ، همی آخوراْداْن: مثل اسب ترکمن هم از آخور مـی خـورد هم از توبره .

توْرکو آت ییخار ، تاتی ات: ترک را اسب بر زمین می زند ونابود می کند وتاجیک را خوراک گوشت.

توْر گؤت توْربایا دوشدو : (فراری به دام افتاد)

توروشی سازیمیر ، یئمه : ترشی بابدن تو سازگار نیست مخور .(باکسانی کـه معاشـرت بـا آنهـا شایسـته نیست ، معاشرت مکن.)

توروشی یئمه سنگ ، بیرزاد اوْلار انگ : اگر ترشی نخوری پیشرفت می کنی

توفنگینگ دوْلوسوندان بیرنفر قوْرخار ، خالیسیندان ایکی نفر : از تفنگ پر ومسلح یک نفر می ترسدامّا از تفنگ خالی دو نفر .(تفنگ اگر پر باشد وتیرانداز بخواهد دشمن خود را بکشد فقط دشمن می

ترسد امّا اگر خالی باشد خود تفنگدار هم می ترسد چون ممکن است دشـمن بـه او حملـه کنـد وتفنگـش را بگیرد واو را بکشد.)

توْفوْر ، اوْستونه ده بیر داش قوْی : این سخن که بامن درمیان گذاشتی به هیچ کـس دیگـر مگـو، وایـن مطلب بایسی کاملاً مخفی بماند.

تؤکوْلن سو ییغیلمز : آب ریخته شده جمع نمی گردد.

توْکنمه میش توربا جرّی ، گلدی بولدو خورا جرّی : هنوز دعوای توبره تمام نشده بـود کـه دعـوای خوره (خورجین بزرگ) شروع شد.

توْ کلریم بیز- بیز اوْلدی : موهای بدنم راست شد.(از ترس یا تعجّب یا سرمای شدید.)

تؤکوْلن یاغی نذیر ائدمزلر : روغن ریخته شده را نذری نمی کننـد .(روغـن ریختـه نـذر شاهچراغ مـی کند.)

توْلکو اؤز دلیگی دمینده وق وق ائدر : روباه درجلو خانهٔ خود عوعو می کند.

توْلکو اؤز دلیگینه گئده بیلمردی ، قویروغینا دا جارّی باغلادی : روباه نمـی توانسـت بـه سـوراخ برود، جارویی هم به دمش بست.

توْلکو ایکی دفعه توّرا دوْشمز : روباه برای دوّمین بار به دام نمی افتد.

توْلکو بازارا گئدیردی نئده کی قویرو غینی قازالار؟: روباه چرا به بازار می رفت تا دمُش رابکنند؟

توْلکو بازاردا نه گرز ؟ : روباه دربازار چه میکند؟

توْلکو پوخو دارمانا گلدی ، سیچدی اوْستونو اؤرتدی : فضلهٔ روباه برای درمـان دردی پیشنهادشـد. روباه رفت روی فضلهٔ خودش را پوشاند تا نبینند.(درموردی گفته می شودکه ازکسی بخواهند کاری بکند واو ازانجام آن امتناع ورزد.)

توْلکو توْلکو یه بویوردی توْلکوده قویروغینا : روباه به روباهی دیگر فرمان داد، آن روباه بـه دُم خـود دستورداد.(آقا رفت نوکر گرفت ، نوکر رفت چوکر گرفت)

توْلکو جوخ بیلدیگیندن تله یه دوْشر: روبـاه بـه خـاطر دانـایی خـود بـه دام مـی افتـد.(آگـاهی بـاعث گرفتاری است.)

توْلکو حاجا گئدمگی دیر: مسافرت رفتنش مثل مکّه رفتن روباه است (سفارشهای همه را می پذیرد.)

توْلکو غوّو - غوْوی اینان ، یاغیش یاغماز: با عوعو کردن روباه باران نخواهد بارید.

توْلکوکیتابینگ قالدی : ای روباه کتاب توبرسر جای خود باقی مانده .(به افراد حیله گر می گویند.)

تولکو وارکی سۆرۆ داغیدار ، قوردونگ آدی بدنام دیر: روباه حیله گر ودرنده هست کـه گلـه ا ی را نابود می کند، امّا دراین میان گرگ بدنام شده (به افراد ناتوان ودرعین حال غارتگر گفته می شود.)

تۆلکو وارکی باش قازار ، قوردونگ آدی بد نام دیر: (ر.ج. تولکو وارکی سۆرۆ ...)

تولکو نینگ شاهیدی قویروغی دیر : شاهد و گواه روباه دمش است . (به کسی گفته می شود که دروغهای او را یکی از نزدیکان خود تأیید کند .)

تۆلکویه دئدیلر : شاهیدینگ کیم دیر ؟ دئدی قویروغیم : به روباه گفتند : شاهدت ؟ گفت : دُمم .

تۆلکویی نال لار : روباه را نعل می کند . (بسیار مکّارو حیله گر است .)

تیکّه اینن دوست اوْلان ، همیشه کۆسۆلۆ اوْلار : کسی که به خاطر اهداف مادّی بـا دیگـران دوسـت شده باشد ، همیشه قهر می کند و دلخور می شود.

توْوبا توخلو قدان اوْلار ، دعوا یوخلوقدان : توبه کردن به خاطر ثروتمند شدن است ودعوا کردن به خاطر فقر و بیچارگی .

توْوباسی گچّی توْوباسی دیر : توبه اش توبهٔ بز است . (گویند بز ماده در هنگام زاییدن بـه خـاطر دردی که می کشد توبه می کند که دیگر با بز نر مقاربت نکند ولی به زودی این توبه کردن را فراموش می کند .)

توْووق اوْلسه ، بیر چنگ تۆک دیر ، ده وه اوْلسه ، دریسی بیر بۆیۆک یـۆک دیـر :اگـر مـرغ بمیرد فقط یک مشت پر باقی می ماند ، امّا اگر شتر بمیرد فقط پوستش باری سـنگین اسـت . (درمـورد فـرق بین افراد عوام و خواص گفته می شود .)

توْووق ، تووَوق ...تونه قوْیور ، دئیر شاید آدامیزاد کوْر دور : وقتـی کـه مـرغ و خـروس بـا هـم مقاربت می کنند ، تصوّرشان بر این است که انسانها کورند و نمی بینند .

توْووق چاغ اوْلدیگیچا ، ...تو دارتر اوْلور : مرغ که چاق شد ، تخمدانش تنگتر می شـود .(آنـان کـه غنی ترند ، محتاج ترند .)

توْووقدا بیر قیچ وار : مرغ یک پا دارد .

تووَوق دوغار اوْزو ایچی ، گوْزونو قزل – قزل ائدر خروس ایچی : مرغ برای خودش تخم مـی گذارد امّا هنگام تخم گذاشتن بر خروس عصبانی می شود .

تووَوق دئیه ر : اه یه م بیر اوْلایدی ، اوْنونگ دا بیر گوْزوکوْر اوْلایدی : مرغ آرزو داردکـه فقـط یک صاحب داشته باشد آن هم یک چشمش کور باشد.

تووَوق سۆدوندن دوت ، تا آدام جانینا : از شیر مرغ گرفته تا جان آدمیزاد .

تووقونگ هم توْیدا باشی کسیلر ، هم عزا دا : مرغ را هم در عروسی سر می برند و هم در عزا .

تووق یومورتا قویور اؤزو ایچی ، گؤزونو قزل - قــزل ائدیـر منیـم ایچـی : (ر.ج. تـوووق دوغار...)

توْیدا آغلایار ، یاسدا اوْینایار : در عروسی گریه می کند و در عزا می رقصد .

توْیدا دوْنونو تانیمیش : لباس خود را در عروسی شناخته .(به کسی می گویند کـه چیزی را بـه دیگـری قرض داده ولی در حضور دیگران به رخ او بکشد .)

توْیدا کی اوسدور مامیشد یم : در عروسی که بی ادبی نکرده بودم . (این جمله را کسی مـی گویـد کـه عدّه ای از دوستان و آشنایانش دعوت شده باشند ولی اودعوت نشده باشد .)

توْیدا کی قیز بگنمزلر : در عروسی دختر نمی پسندند .(چون در عروسی همه ظاهر خود را زیبا می کنند.)

توْیدان سورا دومبولی : (ر.ج. تویدان سورا ناغارا ...)

توْیدا سورا ناغارا ، خوش گلدینگ بایرام آغا : بایرام آقا خوش آمدی امّا چرا بعد از عروسی و سازو دهل ؟

توْیدان گلن منم ، خبر وئرن سن ؟: من از مجلس عروسی می آیم تو اطّلاعات مربـوط بـه آنجـا را مـی خواهی برایم بگویی ؟

توْی گئجه سی گلین اثوده قالماز ، یاس گئجه اؤلویئرده : (ر.ج. نه توی گئجه سی ...)

تیروورسانگ ، قانی چیخمز : اگر تیرش بزنی خونش در نمی آید .(بسیار خشمگین و ناراحت است .)

تئز آلیشان ، تئز ده سؤنر : آنچه که زود شعله ور شود ،زود هم خاموش می شود.(به افراد آتشی مزاج می گویند .)

تئز اله گلن ، تئز الدن گئدر : هر چیز که به دست آید آسان ،از دست رود ارزان .

تئز اثولنن پئشمان اوْلار : هر کس که زود ازدواج کند ،پشیمان می شود .

تئز ترپنن قیز آلار ، گئج ترپنن دوْل آلار : هر کس زود بجنبد با دختری ازداج می کنـد و آن کـه دیـر بجنبد بایستی با بیوه زن ازدواج کند .

تئزتر چاتان تئزتر چاتار : هر کس زودتر بارونه را ببندد و بار کند ، زودتر به مقصد می رسد .

تئز عمله گلن ، تئز آیاقدان دوْشر : هر چه که سریع رشد کرده باشد ، زود از پای در می آید.

تیشغیم سینمیر : از عطش نمی افتم . (از لذّت بردن سیر نمی شوم .)

تیکان اکن گوْل گؤتورمز : آن که خار بکارد ، گل درو نمی کند .

تیکانلدان گۆل بیتر ، گۆلدنده تیکان : از خار گُل می روید و از گُل خار .

تیکانی باتان یئردن ، چیخار داسینگ : خار را از جایی که فرو رفته باید بیرون کشید .

تیکّه دوْستو ، دوست اوْلماز : دوست مادّی و ریایی دوست واقعی نخواهد شد .

تیکّه گؤتور آغزینگ بابیچا : لقمه را به اندازهٔ گنجایش دهانت بردار.

تیکّه یی باشی دوْورونا توْولاندیریر : لقمه را دور سرش می چرخاند .(به اطناب سخن می گوید .)

ثمرلی آغاجینگ باشی آشاغیدا اوْلار : درخت پر ثمر ، سر به زیر خواهد بود . (انسان عاقل و عالم ، متواضع می گردد.)

(حرف ج)

جارّی یئره چکنگ هئچنه بولاشماز: اگر جارو در روی زمین بکشی چیزی به آن نمی چسبد .(زمانی گفته می شود که هیچ گیاهی در صحرا یافت نشود.)

جاناماز سویا چکیر : جانماز آب می کشد . (به زهد وعبادت تظاهر می کند .)

جان جانینا قاتسانگ هئچنه اوْلماز : اگر روح معنوی هم در وجودش تزریق شود ، انسان نمی گردد (به افراد پست گفته می شود .)

جان چکیر : جان می کند . (با بدبختی و سختی روزگار می گذارند .)

جانی ایت جانی دیر : مثل سگ جان سقط است . (بسیار مقاوم است .)

جاوانلیق اؤزو بیر نعمت دیر :جوانی نعمت خدادادی است .

جاوانلیقدا ییغ ، قوجالیقدا یئ : در جوانی کسب کن و در پیری از آن استفاده کن .

جاوا هیرینگ قییمت واری ، آمّا سؤزده قیيمت یوْخ : جواهر قیمت دارد امّا برای سخن خوب نمی توان نرخی تعیین کرد .

جاهال آدام کوْر اوْلار : آدم جوان و جاهل چشم عقلش کار نمی کند .

جاها لینگ یوْخسولونا دلی دئیه رلر : به جوانی که مال و ثروت ندارد عنوان دیوانگی می دهند.

جانان سئون جاندان گچر : کسی که ادّعای عشق حقیقی را دارد ، از فداکاری دریغ نمی ورزد.

جاندان تیکان چیخار دان ده ییل : کسی نیست که خار در جسم فرورفته را بیرون بکشد . (دلسوز واقعی نیست .)

جان دئیه ن چوخ اوْلار ،جان وئرن آز : دوست ریایی و زبانی فراوان است امّا دوست حقیقی کم.

جان شیرین اوْلار : جان هر کسی برای خود عزیز است .

جانی بورنونا یئتیشمیش : ذلّه شده ، جانش به لبش رسیده .

جانیم گئدسین ، آمّا مالیم گئدمه سین : جانم از بین برود بهتر از این است که مالم از بین برود .(به افراد بسیار خسیس گفته می شود .)

جانینا آرا گیردی :به دادش رسید .

جاهال مست اوْلار ، قوجا سُست اوْلار : جوان معمولاً مست و شاداب است و پیر سست و ناتوان .

<< جرّ اوّل بعضی صُلح آخر >>دیر : در ابتدای معامله چانه زدن ونرخ را قطعی کردن بهتر از این است که معامله مبهم بماند و بعداً باعث دلخوری وناراحتی شود .

جرّ ایچینده حالوا پای ائدمزلر : در جنگ و دعوا حلوا تقسیم نمی کنند.

جرّموللا لاحافی اوْستونه دیر : دعوا سر لحاف ملّا نصرالدّین است .

جفا چکمه ین صفا گؤرمز : آن که جفا نکشد ، صفا نبیند .

جنّ اینن بسم الله دیرلر : رابطه شان مثل جن و بسم الله است .

جنگی جنگ گاهدا ائده سینگ : زمان جنگ در میدان جنگ است .(سخن را مناسب حال و وضعیت باید گفت .)

جنّه بؤرک تیکیر ، شئیطانا پاپوش : برای جن کلاه می دوزد و برای شیطان کفش . (به شیطان درس می دهد .)

جوغابا جنگ یوخ: جواب دادن، دعوا ندارد .

جوْلوْ آغانا قدا گزه سینگ : جُل خر را باید در غلتگاه حیوانات پیدا کرد . (هر چیزی جایگاه مخصوص به خود دارد .)

جوْلوْنو سودان چکیر : جل خود را از آب می کشد .(می تواند زندگی خود را اداره کند .)

جوْوالی دوْلی دیر ، قارنی خالی : کیسه اش پر است و شکمش خالی . (ثروتمندی خسیس است که خودش نمی تواند از مال خود استفاده کند .)

جووهری فرقلی دیر ، گووهری – داشی **<< اهل کار >> آرالار یاخشی قوماشی**
مأذونا دئمه یینگ : << نوآموز >> -ناشی **بوصنفینگ اوستاد کهنه کار پیام**

جیگریم سو اوْلدی : دلم کباب شد .

جؤهوْدده ده پوْل چوخ دور : جهود هم پول و ثروتش فراوان است .(درست است که یهودی ثروتش فراوان است امّا معاشرتش با مسلمان مصلحت آمیز نیست .)

جهنّمه گئدن اؤزونه یولداش بولار : کسی که می خواهد به جهنّم برود برای خودش دوستانی پیدا می کند

جهنّمی گؤزوم اینن گؤردوم : جهنّم را با چشمان خود دیدم .(در این کار شکنجه ها و مشقّتهای فراوان متحمّل شدم.)

جئیرانا دئییر قاچ ،تازی، یا دئییر دوت : (ر.ج. تازی یا دئییر ...)

(حرف چ)

چاپیلاندان سوْرا یوْلونگ بوْ ینو چاز: بعد از چپاول وغارت شدن از بیراهه می رود.

چار دره ده فیت وئریر: در میان درّه های پرپیچ وخم سوت می زند.(بسیار حقّه باز است.)

چاروادار راهدار اوْلماز: چاروادار نمی تواند راهدار باشد.

چاغیردیم ییغیلدینگیز، ....ر دوم داغیلدینگیز : با یک دعوت عمومی همگی جمع شدند وبا یک عمل ناشایست همگی پراکنده گشتند.

چاغیر مامیش یئره قیچ آتما: به جایی که دعوت نشده ای قدم مگذار.

چاغیریلان یئره عار ائدمه ، چاغیریلمایان یئری دار ائدمه : به جایی که دعوت شده ای فخر مفروش وبرو ، امّا به آنجا که دعوت نشده ای مرو وجای دعوت شدگان را تنگ مکن.

چاقّال وارکی باش یئییر ، قوردونگ آدی بدنام دیر: (ر.ج. تولکو وارکی سؤرۆ ....)

چاقّو اؤز ساپینی کسمز : کارد دستهٔ خودرا نمی برد.

چاقّو وورسانگ قانی چیخمز : کارد بزنی خونش در نمی آید.(بسیار خشمگین است.)

چالادان چیخدیم ، چاها دۆشدوم : از چاله درآمده ، به چاه افتادم .

چالان چاغیران اؤزوموز دن دیر: مسئولین امور از خودمان هستند.

چالان یوْخ دور ، اوْ ینایان چوْخ دور: نوارنده نیست ، امّا بازیگر زیاد است.

چالان چوخ دور ، اوینایان یوخ دور: نوازنده فراوان است وبازیگری وجود ندارد.

چالخانار ، چالخانار ، برقرار اوْلار: مثل موج دریا متموّج می گردد، امّا بعد آرام می شود.(آشفته شدن وضعیّت جامعه وآرامش یافتن بعدی آن را مشخص می کند.)

چالیسی گوْللنمیش : درختچهٔ تنگزش گُل کرده .(به کسی گفته می گویند که براثر شادی وخوشحالی بی موقع ، خواهان عملی نابه هنگام است.)

چامیردان توْز چیخمز: ازگل ولجن گرد برخاسته نمی شود.(ازافراد پست انتظار کمک نداشته باشید.)

چامیردان چیخدی ، چاخمیرا دۆشدو : (ر.ج. چالادان چیخدیم ...)

چاه قازان همیشه چاهینگ تهینده : چاه کن همیشه در ته چاه است.

چای اۆستونه گئدسه ، قورُویار :اگر بر ساحل رود روان برود ، رودخانه خشک می شود.(آدم کم شانسی است .)

چایا سوسوز آپاریب ، سوسوزگتیرر : تشنه را بر سر آب روان می برد و تشنه هم بر می گرداند .(آدم حیله گری است.)

چایا وورآندا آغ اینن قره معلوم اوْلار : (ر.ج. چایدان گچنده آغ ...)

چای چاقّالسیز اوْلماز ، اثل قحبه سبز: (ر.ج. چۆل چاقّالسیز ....)

چایدان گچنده ، .... ت ، ...ته ده یمیش : قوم وخویشی دوری باهم دازند.

چایدان گچنده ،آغ ...ت اینن ، قره .. ت معلوم اوْلار : هنگام عبور از رودخانه کفلهای سیاه و سفید مشخّص می شود . (امان از روزی که رازها بر ملا شود .)

چراغ اؤز آیاغی آلتینا ایشیق وئرمز : چراغ به زیر خود روشنایی نمی دهد .(ثروتمندان به نزدیکان خود کمک نمی کنند.)

چراغی یانسین ، ایشیغی گؤرونسون : چراغش بسوزد و همیشه روشن باشد .(خدا کند خودش سالم باشد .انتظاری از او نداریم .)

چلّه ده گچّی قیر خیر : در چهلّم زمستان موی بزها را قیچی می کند .(ظلم می کند.)

چم چاقّالسیز اوْلماز : (ر.ج. چۆل چاقّا لسیز ...)

چنته سینده هئچنه یوخ : چیزی در چنته اش نیست .(پرمایه و مفید نیست .)

چوْبان آدام فقط تاپّی یا بیش دئمیش ، گچّی یه قوش : چوپان فقط نان پختن و خوردن بلد است وگله چرانیدن .

چوبان دایاغی اینن ، گلین دوْواغی اینن : چوپان از چوبدست مخصوص به خود و عروس خانم از حجاب .(چوپان وعروس از اوّلین روز ورود مشخص می شود که خوش قدم هستند یا بد قدم .)

چوبانسیز قوْیونو قورد یئیه ر : گلّه بدون چوپان را گرگ می خورد .

چوبان گلر کلگی اینن ، گلین گلر قدمی اینن : (ر.ج.چوبان دایاغ ...)

چوبانی اؤزوندن اوْلانینگ قوْیونو دیشی دوْغار : گلّه ای که چوپانش صاحب گله یا از اقوام صاحب گله باشد پر برکت خواهد بود .

چوبانینگ سؤوغاتی داغ یارپیزی دیر : هدیهٔ چوپان پودنهٔ کوهی است .(برگ سبزی است تحفهٔ درویش)

چوبانینگ سؤوغاتی سؤغاناق اوْلار : (ر.ج. چوبانینگ سؤوغاتی داغ ...)

چوبانین سؤوغاتی مورچالیق اوْلار : (ر.ج. چوبانینگ سؤوغاتی داغ ...)

چوبانینگ مئیلی اوْلسا ، تگه دن سؤد ساغار : اگر چوپان اراده کند از بز نر هم شیر می دوشد .

چؤپ یوخو کی دیشینی قوردالایا : چوب کبریت هم نداردکه لای دندانش را پاک کند .(بسیار فقیر و بی چیز است .)

چوْخ <<باغ سوز >> گؤرسه دیر : در باغ سبز نشان می دهد .(وعده های پوچ می دهد.)

چوْخ بیلمیش ، چوْغان قاینا تمیش : او بسیار داناست وبا او نمی توان بحث کرد .

چوْخ بیلن ، آز دانیشار :آدم دانا کم تر حرف می زند.

چوخ بیلن تئز قوجالار : آدم دانا زودتر از دیگران پیر می شود .

چوْخ بیلن قوش تله یه دؤشر : مرغ دانا به دام می افتد.

چوخ پولتوک وورور : بیش از حدّ معمول ، لاف می زند.

چوخ پیت - قیل قیل ائدیر : کنجکاو و دقیق است و مو را از ماست می کشد .

چوخ تالاش ائد عارف سؤزون بیلماغا وارما نادان اینن صحبت قیلماغا
مُشکی کی همنشین اوْلدی تو پراغا قییمتی کساد دیر ، قدری آز اوغلوم .
<< مأذون>>

چوْخ تله تتدیر میش (تبدیر میش) :بسیار کاردان و چاره اندیش است .

چوْخ حرص وورما سؤدونگ قچر : خیلی حرص مزن وتقلّا مکن که شیرت خشک می شود .(به کسی که سرو صدا و آشوب بر پا می کند ، گفته می شود.)

چوْخ دوْلا تؤکوْر : بسیار لاف می زند .

چوخ شاها نداز لیق ائدیر : بی مورد لاف می زند .

چوخ حاتام دیر : گویی حاتم طایی است .(۱- بخشنده و سخاوتمند است . ۲- فعّال و زیرک است .)

چوخ قیللی - قیلسیز ائدیر : بی مورد ایراد می گیرد .

چوخ کلکل ائدیر : خودنمایی دارد و ابراز غرور می نماید .

چوخ گزن ، چوخ بیلر : جهانگردی و مسافرت باعث دانایی و بصیرت می گردد.

چوْخ گوْلن ، چوْخدا آغلار : کسی که خیلی بخندد، گریه کردنش هم طولانی می شود .

چوّ خلوق پوخلوق دور : کثرت موجب فساد است . (هر چه بسیار شود خوار شود .)

چوْخ نرم اوْگوّ دوّر : همه چیز را آسان و راحت تلقّی می کند .

چوْخ نصیحت ائدنده ، آدام اوْ نگول اوْلار : کسی که خیلی نصیحت کند خود را سبک می کند .

چوْخ نونکور دور : نان کور است .(خسیس است .)

چوخور دان چیخدیم ، قویویا دوشدم : از چاله در آمده ، به چاه افتادم .

چوْخ یاتماغینگ نیگبت واری : خواب زیاد نکبت آور است .

چوْخ یاشایان چوْخ بیلمز ، چوْخ گزن چوْخ بیلیر : هر کس عمر طولانی داشته باشد دانایی فراوان کسب نمی کند ، هر کس مسافرت و مهاجرت طولانی داشته باشد کسب علم وتجربه می نماید .

چوّخ یئمگ آدامی آز ئیمکدن ائدر : پر خوری باعث می شود که انسان از کم خوردن هم بماند . (پر خوری باعث از بین رفتن انسان می گردد.)

چؤره ک اتلی دیر ، بیز پییادا : نان سواره است و ما پیاده .

چؤره ک آللاه نعمتی دیر : نان نعمت خدا است .

چؤره ک حارامی اوْلسون : حرامش باد آن نان وغذایی که می خورد .

چؤره ک داشدان چیخیر : نان از سنگ در می آید .(کسب نان و معاش کار مشکلی است .)

چؤره ک دیر کی اؤزونگ اتگینگه قوْیموشانگ : این نانی است که خود برای خود کسب کرده ای .(خود کرده را تدبیر نیست .)

چؤره کسیز قالار ، آمّا اوّره کسیز قالماز : آدم بیچاره زنده می ماند ، امّا آدم ترسو زنده نمی ماند .

چؤره ک شیرینلیک ائدیر : خود شیرینی می کند . (چاپلوسی می کند .)

چؤره ک وئرمز ائوینه ، قوْناق سئومز ائوینه : ضرر و زیان از آن افراد خسیس باشد .(در هنگام آمدن گرد باد چنین می گویند .)

چؤره ک وئرمه ین ، چؤره گه چاتماز: کسی که به بیچارگان کمک نکند به نان و نوا نمی رسد.

چؤره گی دوْشموش یاغ اینان بال ایچینه : نانش تو روغن افتاده .(شانس و خوشبختی به او روی آورده .)

چؤره گی قورّودور ، آیرانی دورّو : نانش خشک و خالی است و دوغش پر از آب .

چؤره گینگی کؤپگه وئر ، نامرده وئرمه : به سگ نان بده امّا به نامرد غذا مده .

چؤره گینی ایت یئییر، یخه سینی بیت : نانش را سگ مـی خـورد و یخـه اش را شـپش.(آدم پسـت و فرومایه ای است .)

چؤرّوک آغاج سووارماقدان گؤی اوْلماز بد اصل آدم اؤز اصلیندن سوْی اولماز
هر ایگیده دوْن گئیدیر سنـگ به ی اولماز بـه ی ایگیـدنیگ کلامینـدان بللی دیر
<<قول اوروج>>

چوغاندارینڈا بود یوخ : چغندرش بن ندارد .(ماندنش موقّتی است .)

چؤل چاقّالسیز اوْلماز ، ائل قحبه سیز : همان طور که صحرا و بیابان بدون شغال نمی شـود، کشـور و سرزمین بدون قحبه و فاسد هم وجود ندارد.

چوماغینی یاغلامیش : چماقش را چرب کرده . (برای دعوا کردن خود را آماده نموده است .)

چوماق چؤرلویا ده یه ر : چماق بر سر آدم مریض می خورد .(هر چه سنگ است برای لنگ است .)

چوماق ده یه ر کوْر گؤزه : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

چی آلانگ دالینگا ، چی وورانگ یئره : چه او را بر دوش خود سوار کنی و چه بر زمینش بزنـی .(آدم نمک نشناس و نافهمی است .)

چی بیر اللی ایکی دفعه وورانگ باش ایچینه ، چی ایکی اللی بیر دفعه : چـه بـا یـک دسـت دو مرتبه بر سر خود بزنی وچه با دو دست یک مرتبه .

چیخمامیش جانا اوْمود وار : برا ی کسی که نمرده ، امیدها یی در دل وجود دارد .

(حرف ح)

حاتام ؛حاتام ؛ من بوایشه ماتام : عمو حاتم ؛ من از این کار حیران وماتم .

حاتام تای دیر : چون حاتم طایی بخشنده و کریم است .

حاجا گئدن گلدی ، ساجا گئدن گلمه دی : آن که به مکّه رفتـه بـود ، برگشـت ولـی کسـی کـه بـرای آوردن غذا رفته بود نیامده. (در هنگامی که غذا را بر سر سفره دیر می آورند گفته می شود.)

حارام خور آدامینگ روز یسی .. تدن گلر : مال آدم حرام خور از ...ن در می آید .

حارا مزادا حالال چؤره ک یئیه مز : آدم ناپاک وحرامزاده نمی تواند نان حلال بخورد.

حارام مال آغزا شیرین گلر : خوردن مال حرام لذّت بخش است .

حارام مال ، حاراما گئدر : مال حرام در راه حرام و ناشایست خرج می شود .

حاشا داغدان اوجا دیر : حاشا کردن از کوه بلند هم برتر است .(حاشا کننده تواناست .)

حالال زادا اؤز گپی اوْستونه گلر : آدم حلال زاده بر سر حرف خود می رسد .(زمانی که صحبت او را می کنند سر می رسد .)

حالال زادا اوْغول دایی یا چکر : فرزند حلال زاده به دایی خود شباهت دارد .

حالال زادا باریشدیرار ، حارام زادا قاریشدیرار : آدم حلال زاده بین مردم صلح و صفا ایجاد می کند ، و حرامزاده جنگ و نفاق .

حالال زادا یازار ، حارا مزادا پوْ زار : آدم حلال زاده حواله را می نویسد امّا حرامزداه آن حواله را باطل می کند .

حالال سوْد اممیش : شیر حلال خورده است .

حالال مالینگ عومورو قیرخ گوْندور : مال حلال تا ۴۰ روز برای انسان می ماند.

حالوا – حالوا دئمگ اینن آغز شیرین اوْلماز : با حلوا گفتن دهن شیرین نمی شود .

حالوا کی پای ائدمیرلر : حلوا که تقسیم نمی کنند.(در هنگام ازدحام مردم چنین گفته می شود .)

حاماما گئدن ترلر چیخر : هر کس به حمام برود عرق می کند .(زمانی گفته می شود که کسی به نزد اخاذی کننده و رشوه گیر رفته باشد و از او مبلغی گرفته باشد.)

حامام عرقسیز اوْلماز : (ر.ج. حاماما گئدن ...)

حرکت سندن ،برکت آللاهدان : از تو حرکت ، از خدا برکت .

حرکت مندن ، برکت سندن : (انسان به خداوند می گوید از من حرکت از تو برکت .)

حساب حساب دیر ، کاکا برادر : حساب حساب است و کاکا برادر .

حساب گپده جاواب یوخ : حرف حساب جواب ندارد .

حساب گپ قاضی دیشی چکر : حرف حساب دندان قاضی را می شکند .

حسابگر اینن حسابینگ دوْشسون ، مینگ توْمن بدهینگ اوْلسون : اگر با آدم خوش معامله ، حساب و کتابی داشته باشی، هزار تومان هم بده کار باشی جای هیچ نگرانی نیست .

حسابی آرّی اوْلانینگ ، اوْز وْ آغ اوْلار : کسی که خوش معامله باشد ، آبرومند و روسفید خواهد بود.

حضرت عبّاس کرّه سی دیر ، هئچ کس ال وورااماز : کرّه حضرت عباس (سنگ مقدس) است که کسی نمی تواند به آن دست بزند .

حق الی بئکار قالماز ، گئنج کسر ،کاری کسر : (ر.ج. ارهٔ سین ستم ...)

حق اوْستونهٔ دیش باسما : دندان بر روی حق مگذار . (حق وحقیقت را کتمان مکن .)

حق اۆستونه آیاق قویما : (ر.ج. حق اۆستونه دیش ...)

حق اینجه لر ، آمّا اۆزولمز : حق و حقیقت کم می شود امّا کاملاً از بین نمی رود.

حق اینن باطل آراسی ، دۇرد بورماق دیر : میان حق و باطل چهار انگشت بیش نیست .

حق سۇز آجّی اوْلار : حرف حق تلخ است .

حق حقدارا یئتیشر : حق به مستحق می رسد .

حق دئ حق ائشید : حق بگو و حق بشنو .

حق مستحقّه یئتیشر : (ر.ج. حق حقدارا ...)

حقیقتی شوخلوق ایچینده بول : حقیقت را در بین شوخیها باید پیدا کنی .

حکیم آداما محرم دیر : پزشک محرم انسان است .

حکیم داوا وئرر، فالچی داعا : پزشک به انسان دارومی دهد ، امّا فالگیر دعا می دهد.

حمایت علی دن قالمیش : کمک و حمایت کردن از علی (ع) به ما مسلمانان بـه ارث رسـیده است و مـا باید به همدیگر یاری کنیم .

حیا پولدن قیمتلی دیر : حیا و شرم بالاتر از پول و ثروت است .

حیاسی اوْلما یانینگ ، ایمانی اوْلماز : کسی که شرم و حیا نداشته باشد ، دین و ایمان نخواهد داشت .

حیالی قیز ارار ، حیا سیز بۆزارار : آدم با حیا از کار خود خوشحال و شـاداب مـی شـود ولـی بـی حیـا رنگ می بازد و خجالت می کشد.

حیالی قیزدان حیالی تردیر : از دختر باحیا هم بیشتر شرم وحیا دارد .

حئیوان آریقلیقدان اۆزۆلر، آدام یوغونلوقدان : حیوان به خاطر لاغری از بین مـی رود ولـی انسـان بـه خاطر چاقی (غرور و قدرت).

حئیوان ایلشه - ایلشه ، آدام دیللشه - دیللشه : حیوانات به وسیله بوییدن به هم ابراز محبّت می کنند و انسانها به وسیله گفتگو واحوالپرسی .

(حرف خ)

خاشخاشا متّه وورور : مته به خشخاش می زند .(خرده بین است و دقّت نظر دارد.)

خاصّا - خاصّا ، سیچدی تاسّا : خرابکاری وفساد از خواص و بزرگان است .

خالام بیلدی ، عالام بیلدی : خاله خانم وقتی که رازی را فهمید به همهٔ عالم افشاء می کند .

خالی توْ فنگدن ایکی آدام قوْر خار : (ر.ج. توْ فنگینگ ...)

خالی جوْوال آیاق اوْستونده دایانماز : جوال خالی سر پا نمی ایستد .(آدم کم مایه و ناتوان نمی تواند روی پای خود بایستد.)

خالی خوْرانینگ دمینه دوْق اوتور ، دوْلی خورانینگ دمینه آج : (کسی که مهمان بیچارگان می شود سیر می خورد ، امّا مهمان ثروتمندان گرسنه به خانه بر می گردد)

خام تاماه ائدمیشلر : خام طمعش کردند.(فریبش داده اند.)

خام درّی دیر ، آچیلار : پوست خام کم کم جا باز می کند .

خاموشلوق ، فراموشلوق گتیرر خاموشی فراموشی می آورد .

خام یومورتا آغزینا قیر میشلار : تخم مرغ خام در دهنش شکسته اند .(فریبش داده انده .)

خان باغیشلار، خانعلی خان باغیشلاماز : خان می بخشد و خانعلی خان نمی بخشد .

خانعلی خُرما ساتان اوْلدی ، اوشاقلار اله باخان : خانعلی خرما فروش محله شد و کودکان هم گدا صفت شده اند .

خان قیزی دیر ، اوْز باشینا دیر : دختر خان است و خودسر و خودمختار است .

خان گلدی - گلدیسی دیر : آمدنش مثل آمدن خان شده .(دیر می آید .)

خانلار ساواشار ، خلق یارالانار : خوانین با هم دعوا می کنند ولی مردم زخمی و کشته می شوند.

خانیم آرواد سئرم خان اوغلان دوْغا ، ماده شئر سئرم کی نــر آصـلان دوْغـا : زن بزرگوار و شریف می تواند پسران آزاده و نجیب و شجاع به جامعه تحویل دهد.

خبر آپارما سینلار : خاک برایش خبر نبرد .(در موردی گفته می شود که از مرده ای بدگویی شود.)

خبر آلماق عئیب ده ییل ، بیلمز لیک عئیب دیر : پرسیدن عیب نیست ، ندانستن عیب است .

خبری یا دلیدن آل یا اوشا قدان : (ر.ج. آچیق سؤزو...)

خجالت دوْشمنینگ اوْلسون : خجالت از آن دشمن تو باد .

خجالتدن گئتدیم یئر آلتینا : از خجالت به زیر زمین رفتم .

خجالتینگ ده وه بوْینونا : خجالتت برای شتر .

خدا آغاجی نینگ سس یوخو : چوب خدا صدا ندارد .

خدا ایسته سه وئره ، خبر آلماز کیمنگ ؟: اگر خدا بخواهد به انسان عنایتی داشته باشد نمی پرسد که تو کیستی ؟

خدا حافظلیگینگ کی جر یوْخو : خدا حافظی که دعوا ندارد.

خدا دان قوْر خمایان بنده دن قورخماز : (ر.ج. آللاهدان قوْر خمایان ...)

خدام قوْیموش بو قراری از لدن **آرَی گووهر خطا اوْلماز یوٚز ایلدن**
بیر مسی کی روکش اوْلدی قزلدن **محک ده یسه ، صورتیندن بللی دیر**

خدانینگ اؤزو << وسیله ساز >>دیر : خداوند خودش وسیله ساز است .

خدایا بیز کم ائتدیک ، سن زیباد: پروردگارا ما از نعمتت استفاده می کنیم کم می شود ولـی تـو برکـت می دهی و زیادتر می شود .

<<**خدر ؛ خدر ؛**>> **آشینگ و سویونگ ائله بودور** : آقا خدر ؛ نان و آب توهمین است که می بینـی

خرابه دیوار دیبینه یاتما : در کنار دیوار خرابه مخواب .

خُرما دان اوْلدیم ، بورمادان دا اوْلدیم : هم از خرما محروم شدم وهم از بُرمه (خوشه گندم)

خُرمایا دوز وورور: به خرما نمک می زند.(خیلی شورش را در می آورد .)

خروس اوْنوْنوْ (بونگینی) ائشیدمز: (بسیار ثروتمند و غنی است .)

<<**خروس بی محل** >> **دیر:** خروس بی محل است .(سخن نا به جا می گوید یا اعما ل نابهنگام انجـام می دهد.)

خروسونگ قویروغی گؤرونور ، آندی منی اینانديرير:(ر.ج. آندینگ منی ...)

خروسونگ قویروغینا اینانما ، توْلکو نینگ آندینا : به زیبـایی دم خـروس و بـه قسـم خـوردن روبـاه اطمینان نداشته باش .

خروس یوْخ ایدی ، سحر آچیلمادی ؟: آیا به خاطر نبودن خروس ، طلوع فجر ندمید؟

خرّه سودان بالیق توتور : از آب گل آلود ماهی می گیرد.

خریدار گؤرمه سنگ آچما سؤزونگی : تا گوش شنوا نباشد سخن مگو .

خطا سیز آدام اوْلماز ، عطا سیز آللاه : هیچ انسانی بدون خطا و گناه وجود ندارد و هـیچ خدایـی هـم بدون بخشش و عطا وجود ندارد .

خطا مندن ،عطا سندن : خطا از من ،عطا از تو .

خطی کوْر دیر : ناشی و بی تجربه است .

خلجینگ عقلی گئر یدن گلر : نژاد خلج دیر متوجّه می شود.

خلق آغزینی باغلاماق اوْلماز :جلو دهان مردم را نمی توان گرفت .

خلق ایچینده هاچا نانچاز << کاربد >>	**اؤزونگه بد ، اؤزگه یه بد، خودا بد**
سنینگ اینن ساز یماز << دنیا تا ابد >>	**گلیب الدن گئدر خوش ایّام بیر گون**

خلق اؤنونگ دالی آردیندا ناماز ائدیر : مردم پشت سرش نماز می خوانند.(مورد اعتماد مردم است .)

خلق دلی اوْلاندا گئدر موللا یانینا ، موللا دلی اوْلاندا هارا گئدر ؟: هر گاه کسی دیوانه شد باید به پیش ملّای محل برود امّا اگر ملّا دیوانه شد پیش چه کسی باید برود؟

خلقه ایت هوخورور ، بیزه ده چاقّال : دیگران راسگ گاز می گیرد ،ما را شغال .(هنگامی گفته می شود که آدم فرومایه و ناتوانی به انسان ستم کند.)

خلقه گلر شالان دالان ، بیزه گلر یورد دا قالان: دیگران سگهای زرنگ و چابک دارند امّا ما سگهای تنبل و خواب آلود داریم .

خلق گئدیر قوش گتیریر ، خانعلی بایقوش گتیریر : دیگران می روند و باز شکاری به خانه می آورند ، خانعلی هم می رود و با جغد به خانه بر می گردد.

خلقی برق توتور ، منیده چراغ موشی : دیگران را برق می گیرد و مرا چراغ موشی .

خلفت ده باسیلان ، آشکاردا دوْغار: (ر.ج. گیز لینده باسیلان ...)

خوب آرواد دردی آز ائدر ، پئس آرواد عومورو: زن خوب درد انسان را کم می کند ، امّا زن بد عمر انسان را .

خوب آرواد یاخشی ار بختی طالاه دیر	**قشنگلیک گؤزلده چوخ اشتباه دیر**

خوب ایلینگ یازیندان بللی دیر : سالی که نکوست از بهارش پیدا است .

خوب قونشی کاکادان ایلری دیر : همسایهٔ خوب از برادر بهتر است .

خوب – خراب آنگلامیر : خوب و بد را از هم تشخیص نمی دهد.

خوب خُرما ایدی سویادا دؤشدو : خرمای خوبی بود ، داخل آب هم افتاد.

خوب سؤزدن ایلان یؤ وا دان چیخر ، پئس سؤزدن مسلمان دیندن : (ر.ج. پئس سؤزدن

خوب << قوم – خویش >> قییامات چؤره گی دیر : قوم و خویش خوب و شایسته برای انسان غذای روز قیامت است .(تا روز قیامت پشتیبان انسان است .)

خوب کاکا قییامات چؤره گی دیر : برادر خوب غذای روز آخرت است .

خوب گؤیه آپاریر : پئس یئره وورور : در ابتدای امر به انسان پرو بال می دهد واو را ارزشمند معرّفی می کند امّا در آخر با گفتن جمله ای آبرویش را می برد.

خوبلوق ائدن ، یامان گؤرمز : آن که خوبی کند ، بدی نخواهد دید.

خوبلوق ائد تا خوبلوق گله یولونگا : خوبی کن تا نیکی ببینی .

خوبلوق ائد آت دریاها ،بالیق بیلمه سه ، خالیق بیلر : تو نیکی بکن و در دریا بینداز ، اگر ماهی قدر نیکی تو را نداند، خدا می داند.

خوبونگی وئرمه حئیف دیر ، پئسینگی وئرمه عئیب دیر : (ر.ج.پئسینگی وئرمه ...)

خوب یؤلداش کاکادان ایلری دیر : دوست خوب از برادر نزدیکتر است .

خورا دوْیدی ، توربا دوْیمادی : خوره پرشند ، امّا توبره پر نشد.(به دونفـر آدم پـر خـور مـی گوینـد کـه بزرگتر در هنگام غذا خوردن سیر بشود امّا کوچکتر سیر نشده باشد .)

خوش حساب آدام قاضی قاپیسینا گئدمز: آدم خوش معامله به در خانهٔ قاضی نخواهد رفت .

خوش دیل اینن ایلان اؤز یووا سیندان چیخر : با زبان خوش می توان مار را از سـوراخ بـیرون کشید .

خوش گؤنؤ ، قاپیلار دا گچر :دوران خوش زندگی را دم در خانهٔ مردم می گذرانـد .(ولگـرد و بیکـاره است ویا تکدّی زندگی می کند.)

خوشلوق قارنینا تیپک وورور : خوشی به زیر شکمش می زند .(قدر خوشیهای خود را نمی داند.)

خوشلوق منالینی وئریر : قدر خوشی خود را نمی داند.

خونه خور سیغیر ینگ کوسالاسیدا خونه خور اوْلار :(ر.ج. کُهنه یئیه ن ...)

خیال ائد اوْلموشانگ شاهلارینگ شاهی	**یئتیـر تمیشنگ آسمانـا دستـگاهی**
آخیر آغشام اولار عومورونگ صباحی	**بوصبح دؤولتینگ اوْلار شام بیر گون**

خیرّیغیندان آشماز :از گلویش پایین نخواهد رفت .(این مال را به خوشی نمی تواند بخورد.)

خنشه گئدمز اؤکوزونگ اوْلسون ،ایشه گئدمز اوغولونگ اولسون : گـاو نـر داشـته بـاش اگرچـه نتواند زمین را شخم بزند ، فرزند پسر هم داشته باش گر چه که به کار نپردازد .

خینا چوْخ اوْلاندا ...ته قوْیارلار : حنا که فراوان باشد ، دم ... هم می کشند.

خینا سیندا رنگ یوخ دور : حنایش رنگی ندارد . (دیگر کسی به سخنان او توجّهی ندارد.)

خئیری اوْلمایا نینگ آدینی خئیر الله قوْیار لار : کسی کـه بـرای مـردم هـیچ خـیری نـدارد ، نـامش را خیرالله می گذارند.

خئیر اینن شر قاریشمیش دیر : خیروشر با هم مخلوط شده اند.

خئیر اینن شر یوْلداش دیر : خیر و شر با هم رفیق صمیمی هستند.

خئیری بابا سینا اثتیشمه یه نیینگ، سئرنگ کیمه اثتیشه ؟: کسی که به پدر خود خوبی نکند ،آیا انتظار داری که به دیگران خوبی کند؟

خئیر ینگدن گچدیم ،شر دوٚزتمه :از خیر تو گذشتیم ،شر به پا مکن.

خئیر ینگدن گچدیم ، کاسّامی قیرما :از خیر توگذشتم کاسه کوزه ام را مشکن .

خئیر ینگدن گچدیم ، گورّوما ...مه : (ر.ج. خئیر ینگدن گچدیم شر ...)

خئیری هئچ کسه اثتیشمز : خیرش به هیچ کس نمی رسد .

(حرف د)

دابّاغ اؤز سئودیگی دری یی گؤیدن چالاریئره وورار: دبّاغ هر پوستی را که پسندیده ومی خواهد بخرد ، بالا برده و بر زمین می زند ومی گوید هیچ ارزشی ندارد.

دابانی قره دیر : بد قدم است .

داداندی تاپّی یا ، گلدی قاپی یا : به خوردن نان مردم عادت کرده ، بنابراین در به در می گردد تا غذایی به دست آورد .

دادانمیش دوزه ، گلییور بیزه : به نان و نمک ما عادت کرده و به خانهٔ ما می آید .(به کسی می گویند که برای سوء استفاده به خانهٔ مردم می رود .)

دادفلک ، فریاد فلک ،ایچیر تدیگینگ شربتدن ، اؤزونگده بیر داد فلک: ای فلک از دست تو فریاد .از این شربتی که به ما می خورانی خودت هم قطره ای بچش.

دادلی سؤز جان آرزیسی ، دادسیز سؤز باش آغریسی : سخن زیبا و دل نشین آرزوی هر انسانی است امّا سخن بی ارزش باعث سردرد و گرفتاری می شود .

دادمالی دیر ، نه دوٚیمالی : چشیدنی است ، نه سیر شدنی .(در مورد غذای خوشمزه و کمیاب یا سخنان زیبای دانشمندان گفته می شود .)

دادی - تامی کلّه پاچاسیندا دیر : مزه اش در کلّه پاچهٔ آن است .

دار آیا غیناکی آپار میرلار : پای دار که نمی برند .(به کسی می گویند که از مسافرت یا انجام کاری وحشت دارد.)

دارا گئدن ، گوٚرّا گئدر : هر کس بر سر دار برود ، به داخل قبر خواهد رفت .

دارجا پاتیلیم ، دادلیجا آشیم : (ر.ج. آز آشیم ...)

دارغا بیلیر کی ده وه یی هارا یاتیردا : ساربان می داند که شتر را کجا بخواباند.

دارگوْن گئدر ، اوْزوْ قره لیک نامرده قالار : روزگار سختی سپری می‌شود ،روسیاهی‌به نامردن می ماند.

دار گوْن هئچ کسه قالماز : سختی و تنگدستی برای هیچ کس باقی نمی ماند.

داری پیّر یلار ، ایچی قورّولار : (ر.ج. اوْزو پیّریلار ...)

دازام گیندی وورور : بخیه کردنش مثل بخیه کردن خاله ام است .(بخیه های درشت می زند.)

داش آت تا قوْلونگ آچیلا : حالا سنگ پرتاب کن تا دستهایت از هم باز شود .(هر چه از دستت می آید کوتاهی مکن .)

داش آتان بللی ، باش توتان بللی ، سن نه دئیه ننگ ؟: ضارب معلوم است و مضروب هم مشخص ، تو دراین میان چه کاره ای ؟

داش توتموشانگ باتمان چره ک ، ووروشدورما کم گتیردنگ : به جای وزنهٔ یک منی وزنهٔ یک من و یک چارک را انتخاب کرده ای ،دیگر چانه زدن فایده ندارد‌که به ضررت تمام می شود.(کسی که در مقابل عمل انجام گرفته ای قرار داشته باشد به مخاطب خود چنین می گوید.)

داشدا بیر یئرده قالسا ، گؤیه رر : اگرسنگ هم در یک جا خیلی بماند از آن گیاهی خواهد رویید.(به کسی میگویند که بر اثر ماندن در محلّی صاحب ثروت نشده باشد.)

داش داشا ،دمیرداشا،اوْلار جرّقده بیز تاماشا : سنگ به سنگ بخورد ، آهن به سنگ بخورد ، آنها دعوا کنند وما تماشا کنیم.

داش داشا ، فیلانی اینن فیلانی جرلشه : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

داشدان سس چیخیر ، آمّا اوْندان سس چیخمیر : از سنگ صدایی بلند می شوداّما از او صدایی بر نمی خیزد.(آدم صبوری است .)

داشدان قوْپار ،یوْخدان قوپماز : از سنگ هم گردی بلند می شود امّا از آدم بیچاره وفقیرهیچ چیزی برخاسته نمی شود.

داشدان گرد قوپماز : از سنگ گرد بلند نمی شود .(بیچاره چیزی ندارد.)

داشدان نرمتر هرنه گیرینه گله ، یئیه ر: هر چه ازسنگ نرم تر باشد، می خورد.(فقیر و بیچیز است.)

داش دوْشدوْگوْ یئرده آغـیر اوْلار : سنگ در جای خود سنگین است .(استقامت در کار موجب استحکام موقعیت می شود.)

داش دوشون باشینگا : سنگ بر سرت بریزد .(توعجب بلایی هستی .)

داش – دیفارینگ قولاغی وار : سنگ و دیوار دارای گوش است .(دیوار موش دارد ، موش گوش دارد.)

داش ...تونه توْخورلار، دئیر تاق – تاق سسی گلیر :سنگ در...ش می کردند ومی کوبیدند ، می گفت صدای تاق تاق می آید .(آن قدر احمق است که هر بلایی بر سرش بیاید متوجّه نمی شود که از چه ناحیه ای است.)

داش منه ده یمه سین ، ده یسین کاکاما کی اینگار سامان جوْوالینا ده ییر: اگر سنگی که پرتاب می شود به من نخورد و به برادرم بخورد ، گویی که بر جوال پر از کاه می خورد.(احساس همدردی نکردن با همنوع را می رساند.)

داشیمیزی حق ائده سیک (ائده جک) : باید سنگمان را حق کنیم.(بایستی تسویه حساب کنیم.)

داش یئردن قوْوزاناندا ، یئر تموتماغی هیهات دیر : سنگی که از کوه کنده شود وبه پایین حرکت کند، مشکل است که در سرازیری متوقّف شود.(اگر آدم صبور و انقلابی قیام کند آتش شور او به سختی خاموش می شود.)

داغ ایراق اوْلاندا قار عزیز اوْلار : برف کوهستان هر چه دیرتر باشد عزیز تر و لذیذتر خواهد بود.

داغا چیخنه ائله بئله گلر : کسی که بر سر کوه قرار داشته باشد تصوّرش هم چنان خواهد بود.(هر کسی زندگی دیگران را با دیدگاه خود می بیند.)

داغ – داش دیله گلدی : کوهها و سنگها هم به سخن آمدند .(همه مردم از عمل ناروای او زبان اعتراض گشودند.)

داغ داغا یئتیشمز ،آدام آداما یئتیشر: کوه به کوه نمی رسد ،آدم به آدم می رسد.

داغداکی باغدا کینی یوْووتماز: کوه نشین صاحب باغ را به باغ خود راه نمی دهد.

داغداکی گلمیش ، باغدا کینی قوْرودور : (ر.ج. داغداکی باغدا ....)

داغ قومورولماسا ، دره دوْلماز : تا کوه آوار نگردد ، درهٔ ای پُر نگردد.

داغ باشینا قیش گلر ، کیشی باشینا ایش : سرمای شدید از آن کوههای بلند است و گرفتاریها و تلخی های زندگی از آن مردان بزرگ.

داغی داغ اوْستونه ده قوْیسام ، فایدا یوْخو : اگر کوه را از جا بلند کنم و بر سر کوه دیگری بگذارم فایده ندارد .(به خاطر کارهای مهمّی که انجام می دهم هیچ ارزشی برایم قائل نیستند.)

داغینگ آیاغینا گئدنده ، باشی ها واسی الینگه گلر : وقتی که به دامنهٔ کوه رسیدی ، هوای بالای کوه را احساس می کنی .(از مقدّمه سخنان او می توان به ماهیت خودش و هدفی که دارد پی برد.)

دالدان آتیلان داش تویوغاده یه ر :(ر.ج. گئریدن آتیلان ...)

دالی قاشینیر : پشتش می خارد .(دلش می خواهد که کتک بخورد.)

دالیم آردینی گؤرنده ، اونودا گؤره رم : هر وقت پشت گردنم را دیدم او را هم خواهم دید .(هیچ دلم نمی خواهد او را ببینم.)

دالیما یاتمیر : نمی توانم تحمّل کنم و در مقابل ستم آنها بی تفاوت باشم.

دالینگی دلی یه وئرمه : پشتیبان آدم احمق ودیوانه مشو.

دالینی وئرمیش بؤیوک داشا : پشتش را به سنگ بزرگ تکیه داده .(از پشتیبانی فردی قوی برخوردار است .)

داما – داما گؤل اولار ، آمّا دادا – دادا هئچ اولماز :قطره قطره دریا می گردد امّا بامزه مزه کردن وچشیدن ، سیر شدن درکار نیست .

داماغ سیزام گرم بازاریم اولوب سرد دردیمی سؤیله مه م یوخ دور اهــــــل درد
بیر عالم نامرددیر نابود اولوب مــرد ائل هامی «دو رو» دیر ، خلق هامی «دو رنگ»

دانا گئدیر دینگ کی بئله اولانگ ؟: آیا به طمع کسب دانه رفته بودی که چنین به دام افتادی ؟

داندان قاچان قؤیون سؤد لؤ اولار :گوسفندی که از دامگاه (محل دوشیدن دامها) فــرار کند ، شیردار است. (افراد متموّل وثروتمند از دادن مالیات فرار می کنند .)

دان– دیرلی آش دادلی اولار :آشی که در آن دانه و حبوبات وسبزی باشد خوشمزه تر خواهد بود . سخنی که آمیخته به صناعات ادبی باشد شیرین تراست .)

دانیشمایان تانیلماز : کسی که حرف نزند ،شناخته نمی شود .

دانیشیقلی آش دادلی اولار : (ر.ج. دان – دیرلی ...)

دانیشیقلی سؤز داغلاردان آشار :سخن با ارزش درهمه جا گفته می شود .

داهی ائتیشمیش سؤمؤگؤمه :دیگر کارد به استخوانم رسیده .(دیگر طاقت تحمّل ندارم .)

داهی چوخ اینگه گؤتونه ایپلیک سالیر : ریزه کاری و دقّت نظر اوگل می کند ودیگران را مــی آزارد .(مته به خشخاش میزند.)

داهی چوخ خُرمایا دوُز وورور : به خرما نمک می زند .

داهی خینا سیندا رنگ یوخ: (ر.ج. خینا سیندا...)

داهی زنگی کوُر اولموش : از سر و صدا افتاده و وضعیت خوبی ندارد .

داهی سو باشدان آشمیش :آب دیگر از سر گذشته .

داهی شوْرونو چیخارتمیش : دیگر شورش را در آورده .

:اهی گپ باشینگا قهنمیش ایدی ؟: آیا قحطی سخن آمده بود و حرفی نبود که این جمله را گفتی ؟

داهی یئتیر میش آخیرکی کانا : (ر.ج. داهی سو ...)

دایلار اینن قیر خیلار : با اسبهای جوان یالش را قیچی می کند .(با جوانها معاشرت می کند تا احساس پیری نکند .)

داینگ اینن داغا گئد ، عمینگ اینن باغا گئد : هنگام کوه رفتن با دایی خود برو و هنگام باغ رفتن با عموی خود.(اقوام و خویشان خود را رها مکن .)

دخلینگ بیلیب خر جینگ ائیله سـزاوار **طوطی یه قندی وئر کـرکسه مُردار**

خوبا خوب اوْل ،گوْله گوْل اوْل ، خارا خار **اوْلمایا نگ مخنّث آغزی بوز اوغلوم**

<< مأذون >>

دده م منه کوْر دئدی ، هر گلنه وور دئدی : (ر.ج. آغام منه ...)

درد باتمان – باتمان گلر ، مثقال – مثقال گئدر : درد خروار خروار می آید و مثقال مثقال مـی رود .(بهبودی کم کم حاصل می شود.)

دردبیر اوْلسا ، داغ بیر اوْلسا ، چاراوار **نئدمک اوْلار یوْز یارایا یوْز داغا**

درد داغی اریّدر : درد کوه را آب می کند .

درد دن دوت تا مرگه راضی اوْلا : از درد بگو تا به مرگ راضی شود .

درد وار دیر ، گلر گچر ، درد واردیر ، دلر گچر : نوعی درد و ناراحتی وجود دارد که گذراست امّا نوع دیگر از درد هست که انسان را نابود می کند و بعد رها می کند.

دردی اوْلان ، دارمان گزر : کسی که دردی دارد به دنبال دارو می گردد.

دردی چکن بیلر ، آغی یی اوتان : مزهٔ درد را دردمند می داند و مزهٔ زهر را کسی که چشیده باشد .

دردیم بیر ایدی سن ائتدینگ ایکی **بیری اؤزو مکی ایدی بیری سنینگکی**

دردیمی داغا دئسه م ، داغ اریّیه ر : اگر درد خود را به کوه بگویم کوه ذوب می شود .

دردینگی درد بیلنه سؤیله :(درد همدرد که داند ؟ همدرد.)

دره بییابان دیر ، توْلکو بگ :درّه ای که آبادی در آن نباشد روباه همه کارهٔ محل می گردد.

دره خلفت ، تولکوبگ :(ر.ج. دره بییابان ...)

دریاها داش آتماغینان دریاه دوْلماز : با سنگ انداختن در دریا دریا پُر نخواهد شد .

دریاهدا ،<< پُر و خالی >> اوْلار : دریا با این عظمت گاهی پر می گردد و گاه خالی .

دری باغلادینگ، دروازه یی نیجه اثدرنگ ؟: در را بستی ، دروازه را چـه مـی کنـی ؟ (دروازه را مـی توان بست ،دهان مردم را نمی توان بست .)

درّیسی << کُلُفت >>(یوغون) دیر : پوستش کلفت است .

درّینگه سامان تپرم : پوستت را پر از کاه می کنم .(به شدّت تنبیهت می کنم .)

دعا اثد تا بابانگ اؤله ، آخوند یثرینه آخوند گلر : دعا بکن تا پدرت بمیرد که برایـت معلّـم سـرخانه نیاورد، چون جای معلّم ، معلّم دیگری می آید.

دعا نینگ دلیگینی ایتیرمیش : سوراخ دعا را گم کرده .

دعوا دا آرا نچیلیق اثده نینگ گؤزو چیخر : کسی که میانجیگری کند چشمش را از دست می دهد.

<<دقّ دل >> اینی چیخارتدی : دق دلش را در آورد .(انتقام گرفت .)

دقیانوس عهدیندن قالمیش : از عهد دقیانوس مانده .(بسیار کهنه است .)

<< دل به دل آگاه >> دیر : دل به دل راه دارد.

دلّه باغلامیشلار قویروغینا : به دمش دلّه بستند . (رسوایش کردند.)

دلی اؤزو دثیه ر ، اؤزو گؤلر : دیوانه خودش می گوید و خودش می خندد.

دلی اینن گثدمه یوْلا ، کی با شینگا گلر بلا : با دیوانه معاشرت مکن که بلاها بر سرت خواهد آمد.

دلی به دلی ، پناه بر علی : دیوانه به دیوانه پناه می برد ، ما هم به علی (ع) پناه می بریم .

دلی دلی دن خوشی گلر : دیوانه چو دیوانه ببیند ، خوشش آید .

دلی دلی یه ، پناه تاری یه :کار دیوانه را به دیوانه می سپارند ، پناه بر خدا .

دلی دلی یی بولار ، سوچوقّورو : به همان صورت که آب گودال را پیدا می کنـد ،دیوانـه هـم دیوانـه را پیدا می کند .

دلی دلی یی گؤرنده ، چوْ ماغینی یان توتار : دیوانه چو دیوانه ببیند ، چماقش را کج بگیرد .

دلی دن دوغری خبر؟ : دیوانه و خبر راست ؟

دلی ده وه لی یه وثرمه قیزنیگی اؤلر ، ایتر ده وه ، قالار دیوانا : (ر.ج. نامرد لره ...)

دلی ده ییل ،دوْلی دیر : دیوانه نیست ، خیلی هم عاقل است .

دلی دثیه ر ،ابله اینانار : دیوانه نطق می کند وابله باور .

دلی دیوانا نینگ هرگؤن تؤیو دیر : (ر.ج. ایگید اوْدور آرواد ...)

دلی ...ر ،پوخونو یئیه ر :

دلی ... نی بلله دی :

دلی قیز واری کسدن یئی تر اره گئدر : دختردیوانه از همه بهتر شوهر می کند .

دلی قیرقی باز اوْلماز ، بیر گؤل اینن یاز اوْلماز : هیچ وقت قرقی دیوانه باز شکاری نخواهد شد، بـا یک گل هم بهار نمی شود .

دلی کاکا ، عقّیل کاکا ائدیرلر : رفتار آنها مانند رفتا رآن دو برادری است که یکـی خـود را بـه دیوانگـی زده بود و دیگری عاقل می نمود.

دلیک داش یئرده قالماز : (ر.ج. اؤزلو داش ...)

دلیک مونجوق یئرده قالماز : (ر.ج. اؤز لو داش ...)

دلی نینگ اؤره گی آغزیندا دیر ، دوْلی نینگ آغزی اؤره گینده دیر : آدم نادان و دیوانه ،دلـش در داخل دهانش است .(هر چه در دل دارد بر زبان می آورد.) امّا آدم دانا و فهمیده زبانش در داخـل دلـش قـرار دارد .(آنچه می خواهد بگوید ، ابتدا می اندیشد و تمام جوانب را در نظر می گیرد و بعد سخن می گوید .)

دلی نینگ اؤزوهئچنه بیلمیر ، اه یه سی اوْتانار : دیوانـه چـیزی نمـی فهمـد امّـا قـوم و خویـش او از اعمالش خجالت می کشند .

دلی نینگ‌بیر باغلایانی دا اوْلاسی : (ر.ج. دلی نینگ بیر دوْلیسی ...)

دلی نینگ بیر دوْلیسی دا اوْلاسی : هر دیوانه بایستی یک صاحبِ عاقل داشته باشد .

دلی نینگ گؤجؤ چوخ اوْلار : دیوانه معمولاً از نظر قدرت بدنی ، قوی و پرزور است .

دلی نینگ دیلینی اه یه سی یئی تر بیلر : زبان دیوانه را صاحبش می داند .

دلی یه هر گؤن بایرام دیر : برای دیوانه هر روز جشن و شادمانی است .

دلی یه هئل وئر ، الینه بئل وئر : دیوانه را تحریک بکن و بعد بیـل بـه دسـتش بـده . (همـهٔ کارهـا را بـا تشویق وتحریک انجام می دهد .)

دلی یه یئر وئر ، الینه بئل وئر : (ر.ج. دلی یه هئل ...)

دلی یه یئل وئر ، الینه بئل وئر : (ر.ج. دلی یه هئل ...)

دم دمی گتیرر، غم غمی : خوشی خوشی می آورد و ناراحتی غم .

دمیر دمیری کوْراداان چیخاردار : آهن می تواند آهن را از کوره بیرون بکشد .(آدم عصبانی را همدل وهمزبان خود می تواند به آرامش دعوت کند.)

دمیر نمدن چورّویار ، آدام غمدن :آهن به وسیله رطوبت ، پوسیده ونابود می گردد وآدم به وسیلهٔ غم و ناراحتی.

دمیری دم یا ندیرار ، ایگیدی غم یا ندیرار : آهن به وسیلهٔ دم کورهٔ آهنگری می سوزد و انسان از طریق ناراحتی و اندوه فرسوده می گردد.

دمیری دمیر کسر : آهن آهن را می تواند ببرد .(از ماست که بر ماست .)

دنیا اوْلوم ایتیم دیر :دنیا محلّ مرگ و میر است .

دنیا باشیما زیندان دیر : دنیا برایم زندانی بیش نیست .

دنیا بر عکسلیگی اثبات اوْلـــوب دور آرواد کیشی ، کیشی آرواد اوْلوب دور
گوْن باتیب دیر دنیا ظلمات اوْلوب دور شب پره(خفاش) اوینایار ، دوْوران خالی دیر

دنیا بیر پنجره دیر، هر گلن باخار گئدر : دنیا مثل پنجره ای است که هر کس از آن نگاهی می کند و بعد می رود.

دنیا بئش گوْن دیر ، بئشیده هئچ گون دیر : دنیا فقط پنج روز است ، آن هم تمام می شود .

دنیا دا بیر خوبلوق قالار ، بیرده پئسلیک : در دنیا تنها خوبی ها می ماند و بدیها .

دنیا دا بیر یا خشیلیق قالار ، بیر یاما نلیق : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

دنیا دان خبر یوخو ، نه بیلسین ؟: از دنیا هیچ خبری ندارد .(نا آگاه است .)

دنیا دیر ، گلر گچر ، بیری قوْنار ، بیری کوْچر : دنیا چون مسافرخانه ای است که مردم می آیند و می روند . به محض ورود یکی دیگری کوچ می کند .

دنیا قمارخانا خلقی قمار باز هر دوْرد گون بیرینه چارقاب دولانا ر: (ر.ج. مأذون سؤزو)
دنیا گذر گاه دیر ، هر گلن گـچر عومـــوروْنگ کاروان دیر دمادم گچر
هامیدان گچیب دیر ، بیزدنده گچر مأذون بیجا چکر مــــــرگ انتظاری

دنیا گؤرمک بعضی دنیا یئمک دیر : دنیا را دیدن بهتر از دنیا را خوردن است .

دنیا مالی هامی << خوف و خطر >> دیر خبر نئیلر ، اوکـــی صاحب خبر دیر
زری نئیلر ، اوکـــــی وجودی زر دیر مس وجودینگ کیمیا یا دوْز اوغلوم
<<مأذون>>

دنیا نینگ ایشی بودور ، بیرینی ائندیرر، بیرینی میندیرر : کار دنیا این است که یکی را پیاده می کند و دیگری را سوار .

دنیا نینگ ایشی هئچ وخت تامام اوْلماز : کار دنیا هیچ وقت تمام نمی شود .

دنیا نینگ داد – تامی دوزْ دیر ، غریبه یی قوْوم ائدن قیز دیر : نمک باعث خوشمزه شدن غذاها می گردد و دختر باعث قوم و خویشی جامعه .

دنیا نینگ << سرد – گرمینی >> گؤرموش :سردو گرم روزگار را چشیده و باتجربه است .

دنیا نینگ قویروغی اوزون دور: گردش روزگار طولانی است .

دنیا واری ایلان اوْلسا ، حؤکم اوْلماسا ، چالابیلمز : اگر در هر نقطهٔ این جهان مارهای گزنده قرار داشته باشند تا دستور الهی نباشد هیچ کدام از آنها انسان را نیش نمی زند .

دنیا یا بئل باغلاما : به دنیا و مادّیات دل مبند .

دنیا یا دایانما ، وارینا اینانما : به دنیا متّکی مباش و به ثروتهای موجود درآن اعتماد مکن و مطمئن نباش

دنیا یا گؤوه نن ابله دیر : هر کس دل به دنیا خوش کند ، نادان است .

دنیا یایلاق آدام قوزْو اجل قورد چکدی بو سورودن بیر بیر آپاردی .

دنی ائللردن ،سویو گؤللردن : دانه و حبوبات آن از مردم جمع می شود و آبش هم از رودخانه و دریاچه .(به کسی گویند که معاش زندگی خود را از دیگران تأمین کند.)

دنیایی آلمیش باشینا : دنیا را بر سر خود قرار داده .(همه جا را گشته است .)

دنیایی سو دوتسا ، بیزیم تویّو غوموزا گلمز : اگر دنیا را آب فرا بگیرد به قوزک پای ما نمی رسد .(اگر دنیا پر از فساد شود ، به عفّت و پاکدامنی ما لطمه ای وارد نمی شود.)

دنیایی ایکی اللی توتما : با دو دست به دنیا نچسب .

دودا قلاری سالالانمیش : لب و لوچه اش آویزان است .(ناراحت وغمگین است .)

دو دورغا آت اؤز اه یه سینی تپیکلر : اسب تنبل وفرومایه صاحب خود را لگد می زند.

دوْده اشک ،ساقّی قره ، گله خرده یامان اوْلار : (ر.ج. ساقّی قره دوْده ...)

دوْز آغاجی یا ندیر مازلار : چوب راست را نمی سوزانند . (آدم راستگو را مجازات نمی کنند.)

دوزا گئدنه ،ائله بئله گلر : کسی که می خواهد برود واز کوه نمک بیاورد ، تصوّر می کند که کار ساده ای است امّا بعد متوجّه می شود که کار بسیار مشکلی است .

دوْزه تمه دوزه دیر : سخنان ساختگی ودروغین تحویل می دهد .(تهمت می زند.)

دوزه تمشنگ هر یاراغی ، کی قالمیش سقّل داراغی ؟: همهٔ کارها را انجام دادی که فقط شانه کردن ریش باقی مانده ؟(همهٔ کارها آراسته است کارد کُله بی دسته است ؟)

دوٌست آتان داش باش یارماز : سنگی که دوست پرتاب کند ، سر نمی شکند .(دوست واقعی به فکر بودی انسان نیست .).

دوٌست اوٌدورکی اوٌزه دئیه ، سؤزونو :دوست آن است که رو در روسخن گوید.

دوٌست اوٌزدن بللی دیر، دوٌشمن گؤزدن :دوست از چهره تشخیص داده می شود و دشمن از چشم .

دوٌست اولان دوٌشمندن غافل اوٌلما : از دشمنی که می خواهد با تو دوست شود ، غافل مباش .

دوٌست دوتماق آسان دیر ،ساخلا تماغی چتین دیر : دوست گرفتن آسان است امّا نگهداشتن دوست خوب مشکل است.

دوٌست دئیه ر ، قوٌی گؤرمه میش دئیه م ، دوشمن دئیه ر ، قوی گؤره دئیه م : دوست عیبها را قبل از آشکار شدن گوشزد می کند و دشمن بعد از فاش شدن .

دوٌست گلیشی بایرام دیر : آمدن دوست و ملاقات با اوانسان را خوشحال می کند.

دوٌست منی یاد ائدسین ،بیر قوٌز وئرسین ، اوٌدا ایچی پوٌک اوٌلسون : دوست مرا یاد کند ، گر چه گردویی پوک و خالی باشد.

دوٌست مینگ اوٌلار ، جان یا ندیران بیر اوٌلار : از هزار تا دوست فقط یک نفر صمیمی است .

دوٌست مینگ اوٌلسا آزدیر ، دوٌشمن بیر اوٌلسا چوخ : هزار دوست کم است و یک دشمن بیش.

دوٌستونگ اه وینده سقّلینگی قیرخ ، دوٌشمنینگ اه وینده دیرنا غینگی آل : ریش خود را در خانهٔ دوست بتراش و ناخن خود را درخانهٔ دشمن کوتاه کن .

دوٌستونگ گلیشی ، دوٌشمنینگ گتدیشی : آمدن دوست باعث رفتن دشمن می گردد .

دوٌستونگا پول قرض وئرمه ، هم پوٌلونگ گتدر ، هم دوٌستلوغینگ : به دوست خود قرض مده که هم پول از بین می رود ، هم دوستی .

دوٌشر- دوٌشمز واری : آمد نیامد دارد .(بدیمن یا خوش قدم است .)

دؤش قویموش اوٌستونه : تصاحب کرده .متصرّف شده .

دوٌشمن اشکینی سوداان ائدمک غنیمت دیر : اگر از آب خوردن خر دشمن هم جلوگیری کنی غنیمتی است .

دوٌشمن بیر اوٌلسا چوخ دور ، دوٌست مینگ اولسا ، آز : (ر.ج. دوٌست مینگ اوٌلسا ...)

دۆشمن چوخ اوْلاندا ، قاچماق مردلیک دیر : تعداد دشمن که زیاد باشد فرار کردن مردانگی و شجاعت است .

دۆشمن ، دۆشمنلیگینی ائدر : دشمن دشمنی می کند.

دۆشمن سنی داشیناں ،سن دۆشمنی آشیناں : دشمن با سنگ و چماق به تو حمله می کند ،تو به او نیکی و محبّت بکن .

دۆشمن ضعیف اوْلسادا ، احتیاطی الدن قویما : دشمن اگر چه ضعیف باشد ، احیتاط از دست منه .(دشمن نتوان حقیر وبیچاره شمرد.)

دۆشمن گله - گله قوْوم اوْلدی ، دوست گلمه یه - گلمه یه دۆشمن : دشمن با معاشرت کردن کم کم قوم و خویش می شود ، امّا دوست با قطع معاشرت دشمن می شود .

دۆشمنینگ دۆشمنی ، سنینگ دوْستونگ دور : دشمن دشمنت ، دوست توست .

دۆشمنینگ دوْستونو ،سنده دۆشمن بیل : دوست دشمنت را دشمن خود بدان .

دۆشموش قره قوْچّونگ شاخی اوْستونه : به جایی رفته که برگشت ندارد و از بین خواهد رفت.

دۆشونو سپر ائدمیش :سینه را سپر قرار داده . (با کمال صمیمیت به هوا داری و پشتیبانی بر خاسته.)

دوْغدوگینگی قوْی بؤیوک اوْلا : همین ر اکه زاییده ای بزرگش بکن تا بعدی .(به کسی می گویند که کاری را نیمه تمام رها کرده و به کار دیگری بپردازد.)

دوْغری دانیشانینگ بؤرکو یان اوْلار : آدم راستگو کلاه خود را کج می گذارد .(راستگو سر بلند است.)

<<دوغ و دوشوْو>> بیر قیبمت دیر : برایش دوغ و دوشاب یک قیمت است .(نادان است .)

دوق آدام دوقّوز تیکه زاد یئیه ر : آدم سیر نُه لقمهٔ دیگر هم می تواند بخورد .

دوق اه وینگ آج کوْپگی دیر: (ر.ج. توْخ ائوینگ ...)

دو قورت ونیم ده وار ی: دو قورت ونیمش هم باقی است .(در ازای گناه نابخشودنی که از اوسرزده ، نه تنها اظهار شرمندگی نمی کند ،منتظر محبت و احترام هم هست.)

دوقّوزدور ،دوقوز اوْلسون : حالا که بیش از ۹ تا نیست ، اشکالی ندارد .(به کسی می گویندکه در سخن خود اصرار و لجاجت به خرج دهد.)

دۆگۆ دؤیه نینگ ،هینگ دئیه نی دیر: کسی که برنج می کوبد ، خسته می شود و بعد نفسی عمیق می کشد. کسی که در کنار او بیکار است هیچ کار نمی کند فقط هنگام نفس عمیق کشیدن با او همکاری می کند.(بادنجان دور قاب چین است.)

دۆگۆن ائتیشمیش دوْغا ناغا : (ر.ج. اؤرکن ائتیشمیش ...)

دۆگۆنۆکی ال اینن آچیلار ،دیش اینن آچمازلار : گرهی که با دست باز شود با دندان باز نمی کنند.

دول آرواد دان بئله اوغول ؟ مرحبا : از زن بیوه چنین فرزندی ؟ مرحبا

دول آروادی قیز آدینا آلمازلار : زن بیوه را به عنوان دختر بکر نمی توان شوهر دا د.

دۆلادیم داشا ، وئردیم اوُن بئشه : با سنگ و خاک مخلوط کرده و به ۱۵ تومان فروختم .(به توسّل به نیرنگ آن را از سر خود دفع کرد م.)

دۆللوغینان قحطلیک بئلئه گلمیش : قحطی و بیوگی با هم آمده .

دۆلی تۆ فنگدن بیر آدام قوُرخار ، خالی تۆفنگدن ایکی آدام :(ر.ج. تۆ فنگینگ ...)

دۆلی نینگ آغزی اۆره گینده دیر ،دلی نینگ اۆره گی آغزیندا : (ر.ج. د لی نینگ اۆره گی ...)

دۆ مبالاق یئدیم دوُزونان ، چۆمبلدیم،یاتدیم قیزینان : غذایم قارچ و نمک بود و در کمال خوشی و عشرت زندگی را بیهوده سپری ساختیم .

دۆ مبک گۆرر اوُینایار، منبر گۆرر آغلایار : بادیدن تاروتمبک دلش می خواهد برقصد و بادیدن منبر گریه کند.

دوُنگوز اکیندن هوُرکنده (قورخاندا) ، اکین اه یه سی نفعینــــه دیــر : اگر گراز از محصولات زراعی برمد به نفع کشاورز است .

دوُنگوزدان قیل قازماق غنیمت دیر: مو از گراز کندن غنیمت است .

دوُنگوز قره رر گئدر ، پئیی نی سوُرر گئدر : گرازها صف کشیده و می بینی که پابه پای هم و به دنبال هم راه می روند. (خودش را می بینی چرا سراغ او را از دیگران می گیری ؟)

دوُنگوزونگ پوخو اوُزونه خوش گلر : فضلهٔ گراز برای خود گراز خوشایند است .

دۆنن انچز باش آلتی یئیه ن ایدی : تا دیروز نذر و نیاز مردم را جمع می کرد .(فقیر و بیچاره بود .)

دوُوار اینچه باغیر ساق دیر : صف گلّه مانند رودهٔ کوچک دراز و باریک است .(هر چه از گوسفندان بمیرد ، همگی نابود نمی شوند.)

دوُوار گئری بوُ کوُلنده ،آغساق گچی ایلری دوُشر : وقتی که گلّه بر گردد بز چلاق به عنوان بز پیشاهنگ جلو می افتد.

(چون که گلّه باز گردد از ورود پس فتد آن بز که پیش آهنگ بود.)

<<مولوی>>

دوْشانا قچ دئییر، تازییا توت : به خرگوش می گوید ، بدو ، به تـازی مـی گویـد ، بگـیر.(آدم منـافقی است .)

دوْشان داغدا ، سویو اوْجاغدا : خرگوش،سالم در صحرا و کوه می چرد امّا آدم حریص آب گـرم مـی کند تا گوشت او را بپزد .

دوْشان داغدان کوْسموش ،داغینگ خبرئ اوْلمامیش : خرگوش از کوه قهـر کـرده ، امّـا کـوه واقـف نگشته .(در مورد افرادی گفته می شود که بدون هیچ دلیلی از دانشمند یا عالمی ناراحت و دلخور شده باشد .)

دوْشان هرنه آریق اوْلا ، دریسی چاریق اوْلار : خرگوش هر چند هم لاغر باشد ولـی از پوسـت آن می توان چارق (نوعی کفش) تهیّه کرد .

دوْشان یا تدیغیچا قچه سی : خرگوش به همان اندازه که می خوابد ، به همان اندازه می دود.

دوْشانی اوْز یا تاغیندا توتارلار : خرگوش را در جایی که خوابیده می توانی دستگیر کنی .

دوْشانینگ قاچدیگینی کی گوْردوم اتیندن دوْیدوم: دویدن خرگوش را که دیدم از خوردن گوشـت آن منصرف شدم .

دوْولتلی نینگ ایتی یاتماز ، بیچارا نینگ ... ی : گله دار ثروتمند سگش همیشه بیدار است و پاسبانی می دهد و آدم بیچاره ... ش .

دوْولته اتیشدینگ ،مست اوْلمادینگ ، مردنگ ، دوْولتـدن دوْشنده پست اوْلمـا دینـگ ، مردنگ : در هنگام داشتن ثروت مست نگشتی مردی در بیچارگی پست نگشتی مردی .

دوْولته تلسن ، گدا یلیغا دوْشر : هر کس برای ثروتمند شدن عجول باشد ، به گدایی می افتد.

ده وه اگر کنگر ایسته دی ، بوْینونو اوزادار : اگر شتر کنگر خواست گردن د راز می کند.

ده وه بو بوْیوکلوکده اوْت یئیه ر، قیرقی بو کوْچوْ کلیلده ات : شتر با ایـن همـه بزرگـی کـه دارد علف می خورد ، امّا قرقی با این جثهٔ کوچکش گوشت خوار است.

ده وه تکین گوْن به گوْن گثری ایشیّر : مثل شتر هر روز از پس می شاشد.(روز بـه روز بـه سـوی زوال وانحطاط می رود وترقی نمی کند.)

ده وه چی اینن دوْست اوْلانینگ ، دروازاسی گئنگ اوْلار : کسی که بـا شـتر دار وشـتربان دوسـت باشد ، در حیاطش بایستی بزرگ باشد. (یامکن باپیلبانان دوستی یابنا کن خانه ای درخورد فیل)

ده وه داغی چکدیلر : داغ شتر بر او نهاده شده.(کار طاقت فرسایی بر او تحمیل شد.)

ده وه دن بوْیوک آللاه دیر: خدا ازشتر بزرگتر است.

ده وه دن بؤیوک فیل دیر: از شتر بزرگتر فیل است.

ده وه دئدی حامامدان گلیرم ، دئدیلر : گوٚل پاچانگدان معلوم دیر: شتر گفت ازحمام می آیم ، گفتند: از دست وپای تمیزت معلوم است.

ده وه دیرکی واری کسینگ قاپیینا یاتاسی : (ر.ج. اؤلوم بیر...)

ده وه سی اؤلموش عربه بنگزرم : شبیه عربی هستم که شترش مرده باشد.(بسیار ناراحتم)

ده وه قویروغی یئره گله سی تایئریندن تورا: باید دم شتر به زمین برسد تا ازجایش بلند شود.(دیر می جنبد.)

ده وه گئدر ، ایت اوخورا ر: شتر راه می رود وسگ عوعو می کند.(درموردی گفته می شود که نادانی دانایی را به باد فحش وناسزا بگیرد.)

ده وه لی یه ایت اوخورور: (ر.ج. ده وه گئدر....)

ده وه مکّه یه گئدمگینن حاجی اوٚلماز : شتر با مکّه رفتن حاجی نمی شود .

ده وه نینگ اؤزو بؤیوک دیر، یوٚکوٚده بؤیوٚک دیر: اگر شتر هیکلش بزرگ است ، بارش هم سنگین است.(هرکه بامش بیش برفش بیش .)

ده وه نینگ درّیسی ، اشگینگ اوٚکوٚ دوٚر : پوست شتر بار خر است.(درموردی گفته می شود که کسی بخواهد برتری مقام یا ثروت یا نژاد خود را بر دیگری ثابت کند.)

ده وه نینگ هاراسی دوٚز دوٚر کی بؤینو اه یری دیر؟ کدام قسمت از بدن شتر راست است که گردنش کج است؟

ده وه هم اوٚک (یوٚک) آپارار، هم قارّ یلار : شتر هم بار می برد ، هم سرو صدا می کند .(به کسی می گویند که درعین حال که اعتراض وسروصدا می کند به راحتی تحت سلطه وفرمان قرارمی گیرد.)

ده وه یوخودا پامبیق گؤرر: شتر درخواب بیند پنبه دانه .

ده وه یه دئدیلر : اوغولونگ اوٚلدی .دئدی : یوٚکوم اثله دالیمدا : بـه شتر گفتند: صاحب فرزند شده ای . گفت : بارم همچنان بارم است.

ده وه یه دئدیلر : بؤینونگ اه یری دیر؟ دئدی هارام دوٚزدوٚر؟ : به شتر گفتندچرا گردنت کج است ؟ گفت : کجایم راست است.؟

ده وه یه میمنه میش کین ـ کین گئدمه : توکه سوار شتر نشده ای کج کج راه مرو.

ده وه یه مینمگینگ کوٚو ـ کوٚو گئدمک یوخودور: شتر سواری و دولا دولا راه رفتن ؟

ده وه یه مینن دره یه گیز لنمز: کسی که سوار شتر است توی درّه نمی تواند کمین کند یا پنهان شود.

ده وه یی ائدمیشلر پامبیغا دشتبان : شتر را نگهبان پنبه کرده اند.

ده وه یی دارغاسی یاتیرداسی : ساربان می داندشتر را کجا بخواباند.

ده وه یی قولاغینا ساتیر : شتر را به خاطر گوشش عطا می کند.(بسیار بخشنده وکریم است.)

ده وه یی یئل آپاراندا ، گچی یی گؤیده گؤر : بادی که شتر را ببرد ، بز را به آسمان خواهدبرد.

ده یمه کي ده یمه تتر دیر: دست نزن که نازک نارنجی و زود رنج است.

ده یه رینه ده یمیر : ارزشی ندارد.(به اندازه زحمتش نمی ارزد.)

ده ییرمان اؤز سینی ائشیتمز: آسیاب صدای خود را نمی شنود.

ده ییرمان اؤز کرکرّینی ائشمیتمز(آنگلاماز): (ر.ج. ده ییرمان اؤزسسینی ...)

ده ییرمان ایکی داشلی ، محبّت ایکی باشلی : همان طوری که آسیاب باید دارای دوسنگ باشد ، محبّت هم باید دو طرفه باشد.

ده ییرمان تکین اؤگوٚدور : مثل آسیاب خرد می کند.(۱- پرحرف است ۲- پرخوری می کند.)

ده ییرما نچی بئله دیری ، اون بئله ائرّی ؟ آسیابانی که چنین سرحال است آردش باید زبر باشد؟

ده ییرمانچی دیری اوْلدی ، اونو ائرّی اوْلماز : اگر آسیابان زنده باشد نمی گذارد که آردش زبر باشد.

ده ییرمانچیلیکدن فقط سوچپ ائتمک اؤرگنمیش : آنچه از آسیابانی وآسیاب یادگرفته ، فقط آب برگرداندن به طرف آسیاب است.

ده ییرمانداکی باشیمی آغار تمامیشام : توی آسیاب که ریشم را سفید نکرده ام .

ده ییرماندا گلۆ. ت گلۆ. ته ده یمیش : (قوم وخویشی دوری با هم دارند.)

ده ییرمان نوْ بایناان دیر: آسیاب به نوبت .

دیدار گئتدی قییاماتا : وعدهٔ دیدار روز قیامت .(درعزادارای ها گفته می شود.)

دئدیلر : ارینگ آدی نه ایدی ؟ دئدی : سوْداسیندا ده ییلدیم : گفتند که نام شوهرت چه بود؟ گفت : در فکرش نبودم که اسمش را بلد باشم.

دئدیلر : بابانگ آجیندان اؤلدو ، دئدی : واری ایدی کی یئمه دی : گفتند که پدرت ازگرسنگی مرد. گفت آیا داشت ونخورد ومرد؟

دئدیلر : هارالی یانگ ؟ دئدی : هلز ائولنمه میشم : پرسیدند : اهل کجایی ؟ گفت : هنوز ازدواج نکرده ام که بدانم اهل کجایم.

دئدیم ائشیدنگ ، دئمه دیم اؤرگننگ : گفتم که بشنوی ، نگفتم که یاد بگیری .

دئدیم شاید دارگوْن بئله مه یار اوْلانگ ، دئمه دیم کی بار اوْلانگ : گفتم شاید که روز تنگدستی یارم باشی نا بارم باشی.

دئییرم خواجه یم ، دئییرنئچه اوْغول وارینگ ؟ من می گویم خواجه هستم ، او می گوید چند تا پسر داری ؟.

دیرنا غینگ اولماسین دالینگی قاشیّانگ : ناخنت مباد که پشت خود بخارانی .

دئرنگ شاید ات ایسّی گلیر ، آمّا اشّک داغلانیر: (ر.ج. اشّک داغلاناندا...)

دیّری آدام ایچی آغلامازلار : برکسی که زنده است وهنوز نمرده ، گریه نمی کنند.

دیّری آدام چؤره ک ایستر : آدم زنده نان می خواهد.

دیّری آدام ، دیّر یلیک ائده سی : آدم زنده بایستی زندگی کند.

دیّری آدامینگ دالیندان یالان چیخارتمازلار : پشت سر آدم زنده دروغ نمی گویند.

دیّری جانا اوْموْد چوخ دور : برای آدم زنده امیدها وآرزوهای فراوان وجود دارد.

دیّری جان دیّر یلیک ائده سی : (ر.ج. دیری آدام دیر یلیک ...)

دیّری یه های وئرمز، اؤلویه پای : نه به زنده ها جواب می دهد ونه به مرده ها نذر وفاتحه .

دیزیم کچّه اوْلدی : زانو بر شدم .(ازخستگی یا ناراحتی یا تعجّب نتوانستم تکان بخورم.)

دیش چیرکی قارین دوْ یزار ماز : غذاهای چسبیده به دندان ، شکم انسان را سیر نمی کند.

دیش سیز آغز ، داش سیز ده ییرمان : دهان بی دندان مثل آسیاب بدون سنگ است.

دیش سیز ایلان قوتو،تورپاق دیر: مار بی دندان خاک می خورد.

دیش وئرن تاری ، چؤره کده وئرر: هر آن کس که دندان دهد ، نان دهد.

دیشی آراسی گئنگ دیر: لای دندانش باز است .(صریح اللّهجه است.)

دیشی چیخمامیش خورا ییرتیر : هنوز دندان در نیاورده ، خوره وخورجین می خورد.

دیشی دؤشموش بوْز اؤکوز ، قوشولموش جؤنگه لره : گاو پیری که دندانهایش ریخته بـا گاوهـای جوان همراه شده .(به پیری گفته می شود که با نوجوانها معاشرت می کند.)

دیشمیزی سایمیشلار:(ر.ج. بیزیم دیشیمیزی ....)

دیشی وئرن تاری ، تاپیدا وئرر: (ر.ج. دیش وئرن ...)

دیفاردا قولاق وار : دیوار گوش دارد.(دیوار موش دارد ، موش گوش دارد.)

دیک ـ دیک ائتمه تؤکرنگ : (ریک ریک ...)

دیگبر گؤتونه سوتؤکور: (پاتیل گؤتونه ....)

دیل اؤره گدن سو ایچیر : زبان از دل مایه می گیرد.(سخنی که از زبان برآید لاجرم بر دل نشیند.)

دیل باشا بلادیر : زبان بلای سر است.(زبان سرخ سر سبز را به باد می دهد.)

دیلدن دیله دؤشموش : ورد زبان مردم شده .(بین مردم انگشت نما شده .)

دیلدن گلن ، الدن گلسه ، هرکیمسه پادشاه اؤلار : اگر هرکسی گفته های خور را بتواند عملی کند ، پادشاه خواهد شد .(دوصد گفته چون نیم کردار نیست .)

دیلدن گلن ، الدن گلمز : چیزی که از زبان بر آید از دست ناید.(به عمل کار برآید به سخندانی نیست .)

دیل دیلینه یئترتمه لی ده ییل : درنطق وسخنوری هیچ کس را یارای مقابله با او نیست .

دیلنچینینگ اؤزؤ قره اؤلار ، تؤرباسی دؤلی : گدا اگر چه روسیاه است امّا توبره اش پر است.

دیل وارکی بال گتیرر، دیل وارکی بلاگتیرر: سخن بعضی ها مثل عسل شیرین است ومردم از آن بهره مند می گردند ولی/زسخن بعضی هم بلا وگرفتاری ایجاد می شود.

دیله قولای گلر : (ر.ج. بوسؤز دیله ...)

دیلی آلتی سست دیر: زیر زبانش سست است .(برای اعتراف گناهان خود آمادگی دارد.)

دیلی آلتینی چکمیشلر : زیر زبانش را کشیده اند.(بانیرنگ وحیله او را وادار به گفتن مطالبی نموده اند.)

دیلی دک (تک) تورمور : زبانش نمی تواند راحت باشد.(همیشه می خواهد چیزی بگوید .) زبان سرخ سبر سرخ را می دهد بر باد .

دیلی توپوق آتدی : زبانش تپق انداخت . (اشتباهاً سخنی را که نباید می گفت ، گفت .)

دیلی کیراها سئر : زبانش کرایه می خواهد .(در موقع ضروری حرف نمی زند.)

دیلیم الیندن بلایا دؤشدوم : (ازدست زبانم به بلا افتادم .)

دیلیم اینن دئیه م ، هارام ایناان یئیه م ؟: با زبانم بگویم ، پس با چه چیزی بخورم .

دیلیم داش اؤلدی : زبانم سنگ شد .(از بس گفتم زبانم مو در آورد .)

دیلیمدن گلمیر : از زبانم نمی آید .(جرأت نمی کنم که بگویم .)

دیلیم قولف اؤلدی :زبانم قفل شد .(زبانم بند آمد.)

دیلیم کوتا اؤلدی : زبانم کوتاه شد .(به خاطر شرمندگی در بین مردم نمی توانم حرف بزنم .)

دیلینگ اؤلمادی ، دینینگ اؤلماز : کسی که زبان گویا نداشته باشد ، دین نخواهد داشت .

دیلینگ اوْلماسایدی ، گؤزونگو قارغا چیخار داردی : اگر به خاطر زبانت نبـود ، چشمت را کـلاغ در می آورد.

دیلینگ دئمه سین تا دالینگ یئمه یه : اگرزبانت خاموش باشد ، کتک نخواهی خورد .

دیلینگ همی رنجی وار ، همی گنجی : رنج و گنج هر دو از زبان است .

دیلی هر یانا توْو لایانگ گزر : زبان را به هر طرف بچرخانی می چرخد.

دیلینگ یانسین: زبانت لال شود . (به کسی می گویند که قدرت چشم زخم دارد.)

دلینگی بوغازینگدان چیخاردارام : زبانت را از حلقومت بیرون می کشم.

دیلینگی بوْینونگ آردیندان چکرم: زبانت را از حلقومت بیرون می کشم.

دیلینگی دیشله : زبانت را گاز بگیر .(از این حرفها مزن .)

دیلی هر جور بوْکنگ ، دؤنر : (ر.ج. دیلی هر یانا ...)

دیلینی ساخلایان باشینی دا ساخلادار : کسی که جلو زبانش را بگیرد از جانش حفاظت می کند.

دیلی یاغلی دیر ، الی باغلی: چرب زبان و چاپلوس است ،در حالی که خسیس و بخیل است .

دئمک اوْلمور ، گؤزونگ اوْسته قاشینگ وار : (ر.ج. اوْلمور دئیه نگ ...)

دئمگینن اؤزونگ عارف ائیله مـــــه یــــالان دئمه ، وعده خلاف ائیله مــــــه

وسط دوت بخششینگ اسراف ائیله مـه نه چوْخ خسیس ، نه چوْخ الی باز اوغلوم

دئمه تا دئمه یم : مگو تا نگویم .(در هنگام توهین و اهانت طرفین به همدیگر گفته می شود .)

دئمه سگ بابامی ، تا دئمه یم بگ بابانگی : نام پدر تهیدست و بینوای مرا به بدی یاد مکن تا من هـم به پدر بزرگوار و ثروتمند تو توهین نکنم .

دئمه سین دیلینگ تا یئمه یه دالینگ : (ر.ج. دیلینگ دئمه سین ...)

دین سیز عُهده سیندن ،ایمان سیز گلر: از عهدهٔ آدم بی دین ، فردی بی ایمان بر می آید .

دینگیلر – دینگیلر ، اؤز یئرینه اوْتورار : می پرد و می جهد و عاقبت بر سر جای خود می نشیند .(بـه کسی می گویند که بی مورد تقلّا کند و در آخر نتواند کاری از پیش ببرد .)

دینینگدن چیخدینگ ، ائلینگدن چیخمه : اگر تر ک مذهب خود بکنی ، وطن خود را رها مکن .(تغییر دین بهتر از تغییر وطن و زادگاه خود است.)

دینینگی دُنیایا ساتما : دین و مذهب خود را به دنیا و مافیها مفروش .

دئییر شاید حالوا هولای دیر: می گوید شاید که هرج ومرج و آشوب همه جا را فرا گرفته .

دئییر شایدکی علی آباد دا شهر دیر: تصوّر می کند که علی آباد هم شهر شده .

دئیه نینگ ائشیدنی اوْلاسی : گوینده بایستی شنونده داشته باشد .

دئیه – دئیه دیلیم لال اوْلدی : از بس که گفتم زبانم لال شد .

(حرف ر)

راحتلیگی چکمیشلر قوزو قویروغی اینان قرشی چیخمیش : راحتی و خوشی معادل دنبهٔ برّه است .(راحتی و خوشی بهترین دوران زندگی است.)

راغیب راغیبلیق ائدسه ، قورد اینان قوْیون بیلنه یاییلار :(ر.ج. رقیب ....)

راویسی سوْنّو دیر : راوی سنّی بود .

رایسیز اره گئدن ...ت سیز اوْغوْل دوْغار : دختری که بدون میل و رضای خود شوهر کند فرزند ناقص الخلقه می زاید . (هرکس با رضایت به کاری نپردازد آن کار را **به خوبی انجام نمی دهد.)**

رب دئدینگ ، روب یادیما دوْشدو: رب گفتی ، رُب یادم آمد.

رحم ائدمه کی رحمه قالدانگ : خیلی رقیق القلب مباش که روزی ، **روزگار تو را چنان تنبیه می کند که** مردم به تو ترحّم کنند.

رقیب (راغب !!!) رقیبلیک ائدسه ، قوردینان قوْیون بیلنه یاییلار : اگر هر کسی مسئولیت خود را به درستی انجام دهد ، **گرگ ومیش در کنا رهم می توانند زندگی کنند.**

رنگ عوض ائدیر : رنگ عوض می کند .(**بوقلون صفت است .)**

رنگ وئردی و رنگ آلدی : از ترس **یا شرم یا خشم رنگ صورتش تغییر کرد .**

رنگیندن اوْلار ، رنگ توتانگ : (بسیار **شاداب وسرحال است .)**

روزگار آدامی ،تنبه ائدر :روزگار آدمی را **تنبیه می کند.**

روْزیسینی آللاه وئریر ، آغیر لیغینی یئرچکیر :(ر.ج. آغیر لیغینی یئر ...)

روْزی گوْز دمینده کی ده ییل : روزی وبهره **آن نیست که به چشم دیده شود بلکه خداوند به انسانها** نعمتهایی داده که با چشم دیده نمی شود.

روْزی وئرن آللاه دیر : روزی دهنده خداست .

ره ی (رگ) دیر ، ردّ اوْلار : رگبار تندی است **که زود می گذرد .(موقتی است و زود گذر .)**

ریچّالی چیخسین : ریشه اش خشک شود.(از **نفرینهای معمول در بین عوام است .)**

ریک – ریک ائتمه ، توْکرنک : سرک مکش . **بی مورد تقلّا مکن که به ضررت تمام می شود.**

(حرف ز)

زاغ - زاغ اوچور : مثل بید می لرزد .(به خاطر ترس و یا تب ولرز می لرزد .)

زامانا آی زامانا ، تیری قوْیدونگ کمانا ، اشکلر آرپائییر ، آت حسرتْ دیر سامانا : ای زمانه تیر خود را که به سوی ما نشانه گرفتی ، چنین مقرّر شد که الاغها جو بخورند ولی اسب چابک محتاج کاه باشد .

زامانا قره باشی آغار دار ،آغ دیشلری قره رر در : روزگار زلف سیاه را سفید می کند و دندان سفید را سیاه .

زامانا کم فرصت ، بیز اهــــل غفلت　　دایم کمینده دیــــر آفت واُلـفت

ییغیلینگ یوْلداشلار ، دوْستلارا فرصت　　بوگوْن خوش گوْنلری پای انداز ائدک

زحمت چکمه ین ، نعمت گوْرمز :آن که زحمت نکشد ، نعمت نبیند.

زحمته دوْشمه ین راحتلیک قدرینی بیلمز : قدر عافیت کسی داندکه به مصیبتی گرفتار آید.

زحمتی چکدی جانقلی ، گیرده گه گئتدی خانقلی : زحمت را جانقلی کشید ، امّا خانقلی به حجله رفت

زحمتینه ده یمیر : به زحمتش نمی ارزد.

زر دوْوی (زردابی) قاریشدی : بسیار ترسید ،زهره ترک شد.

زر قدرینی زرگر بیلیر : قدر زر زرگر شناسد ، قدر گوهر گوهری .

زرگری جنگینگ آرا نچیلیق یوْخو : جنگ زرگری میانجیگری نمی پذیرد .

زرگری جنگ یوْلا آتمیشلار : جنگ زرگری به راه انداخته اند .

زری ده وار ، زوررودا وار : هم زر دارد ، هم زورر .

زری زرگر تانییار ، نقره یی صرّاف : (ر.ج. زر قدرینی ...)

زرینن اوْلان ، زوررونان اوْلماز : کاری که پول انجام می دهد ، زور نمی تواند انجام دهد.(جوی زر بهتر از پنجاه من زور .)

زمستان گوْرمه میش بلبل باهار ینگ قدرینی بیلمز : بلبلی که مشکلات زمستان را ندیده باشد ، قدر بهار را نمی داند.

زوررونگ زغالی چیخر : نتیجهٔ ظلم و زور جز تباهی و سیاهی نیست .

زهر قاریشان بالا تیکّه با تیرما : پرهیز از آن عسل که با زهر آمیخت .

زیرک قوش دیمدیگیندن تله یه دۆشر : پرندهٔ زیرک از منقارش به تله می افتد .

زیره کرمانه آپا ریر : زیره به کرمان می برد .

زیباتی (زیادی)تیکّه یی آتارلار ایته : ته ماندهٔ غذا را به سگ می دهند.

زیبان زهردن آچّی دیر : زیان از زهر تلخ تر است.

(حرف س)

ساتان ساتار ، آللا نار، آللان آلار ، وارلانار :فروشنده مال خـود را مـی فروشـد و فریـب مـی خـورد (دیگر نمی تواند آن را به دست آورد.) و خریدار می خرد و صاحب ثروت می گردد.

ساجینگ جانی قیزمه سه ، چؤره ک بیشیر مز : تابهٔ نان پزی تا گـرم نشـود ، نـان پختـه نمـی شـود.

ساخلات سامانی ، گلر زامانی : کاه را نگه دار که زمان استفاده از آن فرا می رسد .(هر چـیز کـه خـوار آید ، یک روز به کار آید .)

ساخلادیم یتیمی ، دیشله دیم ایتیمی : با ناراحتی فراوان ، توانستم یتیم نوازی کنم و او را تربیت کنم

سادا آدام واری کسی اؤزونه دۆست بیلر : آدم ساده همه را دوست می پندارد.

ساری رنگیمه باخ ، حالیمی بیل : رنگ زردم را ببین و احوال دلم را بپرس .

ساری سوْلماز ، اوْدون اوْلماز : از خار زرد (نام گیاهی) هیزم فراهم نمی شود.

ساری سیر تیق ،...و بیر تیق : تنبل و لاابالی است .

ساری سیغیر تکین سۆد وئریر ، اۆندان سورا وورور تؤکور : مثل گاو زرد شیر می دهد و بعد با پا می زند و شیر را بیرون می ریزد.

ساغ ال ، چپ اله محتاج اوْلماسین: دست راست محتاج دست چپ نگردد .

ساغ الی باشینگ آلتیندا اوْلسون : دست راستش زیر سر شما باد .

ساغ الینگ امگی سوْلا حارام دیر : دسترنج دست راست بر دست چپ حرام است .

ساغینان سوْل بیلمز : چپ و راست از هم تشخیص نمی دهد.(نادان است.)

ساغ باش گوْرَا آپارماز : جان سالم در نمی برد .

ساغ باش بالشت گؤتورمز : سر سالم متکّا نمی پذیرد .(آدم سالم بستری نمی شود.)

ساغ گؤز وٌ باغلایانگ ، چپ گؤز اوْنا هئچ فایدا یوْخو: چشم راست را ببنـدی چشـم چپ برایـش کارنمی کند. (هیچ کس به نزدیکان خود کمک نمی کند.)

ساغلیق سئون چوخ یئمز : (ر.ج. آبیّری سه ین ...)

ساغ یئره ساقّیز باسما : برجای سالم سقّز نمی چسبانند .(سری را که درد نمی کند دستمال نمی بندند.)

ساقی دوْلدور خواه صاف اوْلا خواهی دُرد — دست بـُرد ائد فـلک ائـدر دست بـرد

دنیا یایلاق ، آدام قوزّی ، اجـــل قورد — چکدی بوسوّرلوّدن بیـر بـیر آپـاردی

<<مأذون>>

ساقّی قره دیر : شوم و بدیمن است.

ساقّی قره دوّده اشک ، گله خرده یامان دیر : خر دوده (خری که اطراف دهانش کبود رنـگ باشـد .)

درمیان گله خر بدیمن و شوم است .

ساکت اوْلان ، سالم اوْلار : آدم ساکت سالم می ماند.

ساللاق خانا کؤپگی عارسیز اوْلار : سگ قصّابخانه بی عار می شود.

سالام ، سالاما تلیق دیر : سلام گفتن سلامتی است .

سالام - صالوات اینان دوْنقوزبئشه دن چیخماز: گُرازبا سلام وصلوات از بیشه بیرون نمی رود.

سالام - صالوات اینان یانیندان گئده سینگ : بـا سـلام و صلـوات بایسـتی از کنـار او گذشـت .(آدم

شرور و ناسالمی است.)

سال به سال یاد پارسال .

سامان آلتینا سو جالا ییر : آب در زیر کاه جاری می کند .(مخفیانه می خواهد آشوبی بر پا کند.)

سامان آلتی نینگ ساری ایلانی دیر : مار زیز کاه است .

سامان آلتی‌نینگ ساری سویو دور : آب زیر کاه است .

سامیری گداسی دیر : به گدای سامره می ماند .(سمج و مصرّ است .)

سایلان پوّلوّنگ برکتی اوْلماز : پول شمرده شده برکت ندارد.

سپی درّیسینی ایت آپارمیش : سگ پوست دباغی شده اش را برده .(نارحت و اخمو است .)

سحر دوْشان ، پسین توّلکو ، ایشینگ فتح دیر ، یقین بیل کی : کسـی کـه صبحگاهـان خرگـوش

وعصر هنگام روباهی را ببیند ، فتح و پیروزی نصیب او می گردد .

سحرده آللاه گوْنوّ دور : فردا هم روز خداست .

سخت قویروق توتور : دُم علم می کند .(به طنز کسی یا چیزی را گویند که وضع خوبی ندارد.)

سختلیک چکمه ین، خوشلوق قدرینی بیلمز : (ر.ج. رحمته دوّشمه ین ...)

سحر شرّی پسین خئیریندن یئی تردیر : جر و دعوای صبحگاهان بهتر از خیرو برکت عصر و غروب است .

سحر کی گوٚندن هئچ کیمینگ خبر یوٚخو : کسی از فردا خبر ندارد. (فر دا که نیامده است فریاد مکن

سحری هئچ کیم گؤرمه میش : (ر.ج. سحر کی گوٚندن ...)

سرّ آچاندان ، ائل قاچار : مردم از کسی که اسرار دیگران را فاش کند بیزارند.

سر کلفه یی ایتیرمیش : سر رشته را گم کرده .(راه رسیدن به مقصود را از دست داده.)

سرینگی وئر ، سیرّینگی وئرمه : جان خود را از دست بده ، امّا راز خود را فاش مکن .

سسلی سو داشدان چیخار : آب پر سروصدا از سنگ بیرون می آید .

سسی اؤزونه خوش گلیر : آوازش به گوش خود خوشایند است .

سعی قسمتدن آپارمیش : (ر.ج. تالاش تقدیردن ...)

سفارش اینن حاج قبول اوْلماز : با سفارش اعمال حج پذیرفته نمی شود .

سفت یئره ایشّه مه میش دیر : روی زمین سفت نشاشیده .(سختیهای روزگار را نچشیده است .)

سفرده الینگی ساخلا ، مجلسده دیلینگی : در مسافرت قناعت بکن و در مجالس مواظب زبان خود باش .

سفرده خوْ یلار بیلینر : در مسافرت اخلاق و روش همسفران آشکار می شود.

سفرده یولداش تانیلار :(ر.ج. سفرده خوْیلار ...)

سقّل اینن کامل اوْلسا هر کیشی ، اؤز گچینگه مشورت ائد هر ایشی : اگر انسان از طریق ریش به کمال می رسد ، توهم در کارهایت با بز خود مشورت کن .

سقّلده فیض اوْلسایدی ، گچّی پیش ناماز اوْلاردی : اگر داشتن ریش فیض می بود ، بز پیش نماز می شد.

سقل وقچّی ایکیسیده اؤز الینگده : ریش وقیچی در دست خودت است .

سقّلیم چیخانانچاز ، جانیم چیخایدی ، دوْنن بیر قیز منه عمی دئمیش دیر : اگر جانم در می آمد بهتر از این بود که ریشم در آید ، چون دیروز دختری مرا عمو جار زده است .

سقّلیم یوْخ سؤزوم گچمیر : چون ریش ندارم سخنم را نمی پذیرند .

سقّلینگه یاراشماز : به ریش جنابعالی زیبنده نیست .(کاری که انجام می دهی شایستهٔ تو نیست .)

سقّلینگی اؤزگه الینه وئرمه :ریش خود را به دست دیگران مده .(اختیار کارهای خود را به دیگران مسپار

سقّلینه سوغان دوغرور : توریشش پیاز خُرد می کند . (تملّق می گوید.)

سقّلیمی کی ده ییر ماندا آغارتما میشام : ریش خود را که در آسیاب سفید نکرده ام .

سقلینی سو آپاردی :ریشش را آب برد .(صاحب فرزند دختری شد.)

سقّی قره دیر : بدیمن و شوم است .(ر.ج. ساقّی قره دیر ...)

سکیز گچی ، دوقّوز تکه ؟: برای هشت تا بز نُه تا پازن ؟

سن آغا ، من آغا ، سیغیرلری کیم ساغا ؟: تو ارباب باشی ومن هم آقا باشم پس چه کسی باید گاو ها را بدوشد ؟

سن آلمانگی آت گؤیه ، یا نصیب یا قسمت : تو سیب خود را به بالا پرتاب کن نصیب و قسمت کار خود را خواهد کرد .

سنّار آلیر ، ایت اخته لیر ، بیر قیران وئریر ، الینی یویور : صنّار (۲شاهی)می گیرد ، سگ اخته می کند ، یک ریال می دهد و دستش را می شوید .

سن اؤزونگ ایچی ، منده اؤزوم ایچی : توبرای خودت ، من هم برای خودم .

سن اؤزونگه دوُست قازان ، دوُشمن اوُجاق باشیندا : (ر.ج. اؤزونگ ایچی ...)

سن اوسدوردونگ ، من گوُلمه دیم دئدینگ شاید من بیلمه دیم ؟: آیا از عمل ناشایستی که از تو سرزد و من خنده ام نگرفت ، گفتی شاید متوجّه نشدم؟

سن اوشاغینگ آدینی قوْی تا بیزده چاغیراق : تو برای فرزندت نامی انتخاب بکن تا ما او را با آن نام صدا کنیم .(در مراسم باشلق بُری به پدر عروس خانم این جمله را می گویند .)

سن بیرزاد چالدینگ منیم خوُشوم گلدی ، منده بیرزاد دئدیم سنینگ خوشونگ گلـه : تو آهنگی نواختی و مرا خوش آمد و من هم سخنی گفتم که تو را خوش آید .

سن بیر کیشی ، منده بیر کیشی : تو مردی هستی برای خودت و من هم مردی هستم برای خودم .

سن خوبلوق ائد ، تؤک دریاها ، بالیق بیلمه دی ، خالیق بیلر : (ر.ج. خوبلوق ائد آت.»

سن داش قوّیان یئره ، من باش قوْیارام : تو هر جا سنگی بگذاری من همانجا سر می گذارم .(تو هر چه بفرمایی من با جان و دل انجام می دهم .)

سندن حرکت ، آللاهدان برکت : از تو حرکت ، از خدا برکت .

سندن خئیر گؤرن آللاهدان بلا گؤرر: هر کس از تو خیری ببیند ، از خدا بلا برایش نازل می شود. (تو شوم وبدیمن هستی .)

سن دوْل اوْلسانگ ، من بند دوْلام : اگر تو دلو باشی من طناب آن دلـو هسـتم .(هـر کـاری کـه انجـام بدهی از آن واقفم .)

سنده بیر سقّل ترپت : تو هم ریشی بجنبان .(تو هم حرفی بزن .)

سن دئدینگ ، منده اینا ندیم ؟ : تو گفتی و ما هم باور کردیم ؟.

سن راضی ،منده راضی ، بوآرادا نه دئییر قاضی ؟: تو راضی هستی من هم راضـی هسـتم قـاضی در این میان چه کاره است ؟

سن ساغ منده سالامات : تو به خیرو من به سلامت .

سن سایدیغینگی سای ، فلکده آیری سایار : تو حساب کار خودرا داشته باش فلک هـم حسـاب کـار خود را دارد.

سن کی اؤز حالینگی بیلیر ینگ ،نه یه کلّه پاچا سُویو ایچیرنگ ؟: تو که مـی دانـی خـوراک کلّـه پاچه برایت ضرر دارد چرا می خوری ؟

سن کی بئله ده ییلد نیگ ، سنی بیر اؤرگدن وار : توکه این طور نبودی ، حتماً کسی تـو را تحریـک کرده است .

سن کیمنگ ؟ من کیمم ؟: توکه هستی ما که هستیم ؟

سن گئد آشیغینگی اوْینا : تو برو قاپ بازی بکن .

سن مندن جان ایسته : تو از من جان بخواه .

سن منه باخ ، من سنه ، آجیندان اؤلسون ننه : تو به من نگاه کـن و مـن هـم بـه تـو ، مادرمـان هـم از گرسنگی بمیرد.

سن نه بیلنگ ، اشک گؤتو هاردا قیچلیر : تو چه بدانی که کرّه الاغ در کجا تکامل می یابد؟

سنه دئدیلر بؤرک گتیر نه کی باش : به تو گفته اند که کلاه بیاوری نه سر

سنه گؤ وه ننینگ اه وی یانسین : کسی که به تو دل خوش کند، خانه اش بسوزد.

سنه محتاج اوْلانی ، آیری قاپی یا یوللاما : کسی که محتاج است و برای کمک به نزد تو آمـده ، او را به پیش دیگری مفرست.

سنه گؤوندیم قره داغ ، سنه ده قاریاغدی ؟: ای کوه سیاه ، به تو دل خوش کرده بودیـم ، بـر سـر تـو هم برف سفید بارید.

سنی سئرم ، چوْخ ایستیرم ، بیر گؤزونگو یوْخ ایستیرم : تورا دوست دارم ، خیلی هم دوستت دارم ، امّا دلم می خواهد که یک چشم نداشته باشی .(هنگامی این ضرب المثل گفته می شودکه از دو برادر یکی را دعوت کرده باشند و به دیگری احترامی قائل نشده باشند.)

سنینگ آندینگ اینا ندیریر،خروس قویروغی یا ندیریر :(ر.ج. آندینگ منی ...)

سنینگ بیر دیر نا غینگی اوْنا وئره مم : یک ناخن تورا با تمام وجود او عوض نمی کنم .

سنینگده بیر بیتینگ خلقی دیشله سین : کمترین کمک مالی از طرف تو به مردم نمی شود.

سنینگ کی گوْجوْنگ چوْخ دور ، سؤزونگ اوْسته سؤز یوْخ دور : توکه دارای زور و زر هستی ، حرفت هم به کُرسی می نشیند.

سو آخار ، چوقورو تاپار : آب جریان می یابد و گودال را پیدا می کند.

سو الینگده اوْلسا ، قوْی یئره گل : آب در دست داری ، نخور و بیا .(کار واجب و ضروری با تو دارم فوراً بیا.)

سو اؤزو ایچی یول بوْلار : آب برای خود راهی پیدا می کند.

سو اوْلان یئرده تیمّم باطل دیر : جایی که آب برای وضو فراهم است تیمم باطل است .

سو اوْلموش دور ، گندمیش یئره : آب شده و زیر زمین رفته .(گم شده پیدا نمی شود.)

سو اینان سوغان بیلمیر : آب را از پیاز تشخیص نمی دهد.

سوْبا آدامینگ یقّه سینی بیت یئیه ر ، چؤره گینی ایت : یقهٔ آدم مجرّد را شپش می خورد و نانش را سگ .

سو باشدان خرّه دیر : آب از سرچشمه گل آلود است.

سو باشدان داشمیش : آب از سر گذشته است .(کاسهٔ صبرش سر آمده .)

سو باشدان داشاندا ، چی بیر کلّه ، چی مینگ کلّه : آب که از کلّه گذشت ، چه یک کلّه ، چه صد کلّه .

سوْبا گؤزو اینن قیزآلما ، گلین سؤزو اینن بئز آلما : با راهنمایی آدم مجرد دختر برای همسری انتخاب مکن و با رضایت ومیل عروس خانم پارچه مخر.

سو ، بیر یئرده قالاندا ، قوْخار : آب که یک جا بماند ، می گندد.

سو توردوگی یئرده ،تیمّم باطل دیر : (ر.ج. سو اولان یئرده ...)

سئوتون به سوْتون فرج دیر : ستون به ستون فرج است .

سوخولویا دئدیلر : نه ایچی یومورتانگ کوْچوْک دیر ؟ دئدی : گؤزلریم چیخمیش تا بونـــو قوْیموشام : از سوخولو (نام پرنده ای بسیار کوچک) پرسیدند چرا تخم تو این قدر کوچک است ؟ گفت : چشمهایم درآمده تا این را گذاشته ام .

سوْد آغزینی یا ندیرمیش قتیقی اوْفوْروْر : شیر دهانش را سوزانده به ماست فوت می کند.

سودا بوْغولان ،سامان چؤ پونه ال آتار : آدم غریق به پر کاهی هم می چسبد که خود را نجات دهد.

سودا قوّت اوْلسایدی قورباغا زنجیر قیراردی :اگر آب قدرت داشت ، قورباغه زنجیر پاره می کرد.

سودان رنگ توتور : از آب رنگ می گیرد .(مورا از ماست می کشد.)

سوْدده گؤتورن ، تورپاقدا ایتیرر : باشیر اندرون شده ، با جان به در شود.

<<سود سفر>> سلامتلیک دیر : سود سفر سلامتی است.

سوْدلوْ قوْیون اؤز سوْروْسوْندن چیخماز : گوسفند شیرده از گله خارج نمی شود .(انسان اصیل از اصالت خود دست بر نمی دارد.)

سوْدلوْ قوْیون سوْروْدن آیری دیر : گوسفند شیرده در داخل گلّه مشخص و آشکار است .

سوْدو خراب دیر : شیرش پاک نیست .(شیر پاک نخورده)

سوْده سو قاریشدیریر : آب در شیر می آمیزد .(تقلّب می کند.)

سوْر اشگینگی ،سات سامانینگی : خر خود را بران و بـرو، وکـاه خـود را بفـروش . (در هنگـام اخـراج کسی از محفل چنین گویند.)

سوْروْدن آیریلان قوزویو، قورد یئیه ر : برّه ای را که از گلّه جدا شـود ، گـرگ مـی درد .(کسـی کـه از اجتماع و قوم و خویش خود دوری گزیند، دچار خطر می شود.)

سوْروشماق عئیب ده ییل ، بیلمز لیک عئیب دیر : پرسیدن عیب نیست ، ندانستن عیب است .

سوْروْ قوْیون سیزده ، ساتلیق یاغی بیزده ؟: گلّه گوسفند مال شما ، روغن فروشی مال ما ؟

سؤز اؤز و قتینده گلر : سخن در زمان مناسب بر زبان می آید .

سؤزدن سؤز چیخر : سخن گفتن باعث می شود که سخن جدیدتری گفته شود.

سؤز، سؤز آچار ، سؤز اوْوج آچار :سخن سخن می آورد وسخن رازها را برملا می کند.

سؤز سؤز آچار ، سؤز گؤز آچار : سخن ، سخن می آورد و سخن آگاهی و روشنایی می دهد.

سؤز سؤز آدام ، سوْی سوز قالار: کسی که از او سخنی به میـان نیـاید از شـهرت و اصالت می افتد .

سؤز گزدیرن آدامدان قوْرخ : بترس از کسی که سخن چینی می کند.

سؤزو دئ سؤز بیلنه : با کسی سخن بگو که فهم و شعور داشته باشد.

سؤزونگ دوغریسی ، دمیردن گچر : سخن راست و درست در آهن هم اثر می کند .

سؤزونگ آچیغیینی یا دلیدن آنگلا یا اوشا قدان : (ر.ج. آچیق سؤزو ...)

سؤزونگو دئمه یارینگا ، یارینگینگدا یاری وار : سخنی که رازی در آن باشد به دوست خود مگو که دوست نیز دوستانی دارد.(دوستان راز تو را برملا می کنند.)

سؤز آلان ، سؤز وئرندن یئی تر آنگلار : شنونده ، بهتر از گوینده سخن را درک می کند.

سوغانی گؤت ائدمز : پیازش بُن نمی کند.(مقاوم نیست و نمی تواند استقامت کند.)

سوغان یئمه میش ، سیزیله مه : پیاز نخورده احساس سوزش زبان می کنی ؟

سوغان یئمه میش ، سوُوجی لیک ائدمه : پیاز نخورده ، قاصدی مکن . (تا زمینه را فراهم نکردی ، به خواستگاری مرو.)

سوغان یئمیر ، گؤرنده ده قابیغینی قوُیمور : با زبان می گوید که پیاز نمی خورم امّا همینکه چشمش به پیاز افتاد ، با پوست می خورد.

سوغول گؤزلریم سوغول ، اؤزگه دوغان اوُلماز اوغول : ای چشمهای من اشک بریزید که فرزند خوانده فرزند نخواهد شد .(فرزند مردم نمی کند فرزندی اگر طوق طلا گردنش بندی)

سو کله یئردن داشار : آب از پستی ها عبور می کند .

سو کوُچوُگوُنگ دیر ، چاهی بؤیوگونگ : آب از آن کوچکترهاست و چای مال بزرگترها .

سوکوُچوُ گوُنگ دیر ،سؤز بؤیوگونگ: کوچکترها آب بخورند وبزرگترها سخن بگویند.

سوکوُزه سی سو یوُلوندا سینه سی : کوزهٔ آب در راه آب می شکند.

سؤگوُد آغاجیندا ، هئیوا – نار اوُلماز : درخت بید میوهٔ به یا انار نمی دهد.

سؤگود ائله بئ ثمر دیر کی بیر قوزدا یوخو؟: یعنی بید آنچنان بی ثمر است که یک گردو هم نمی دهد؟ (به طنز چنین گویند.)

سو گئدر چوقورو بولار : (ر.ج. سوآخار ...)

سو گئدن آخاردان ، گئنه ده سوگئدر : نهری که قبلاً دارای آب بوده ، باز هم آب در آن جاری خواهد شد .(برای تسلّی ثروتمندان که سرمایه را باخته اند ، چنین گویند)

سولاری بیر آخارینان گئدمیر : آبشان با یک جوی نمی رود .(با هم توافق اخلاقی ندارند .)

سولو دره ، هئچ وخت قوروماز: (ر.ج. سوگئدن ...)

سۆلۆک تکین ، خلقینگ قانینی ایچیر: مثل زالو خون مردم را می مکد.

سۆمۆگۆ آج دیر : گرسنگی تا استخوانهایش نفوذ کرده .(بسیار گرسنگی کشیده است .)

سۆووق سقّل ائدمیشلر : ناامیدش کرده اند.

سویا سوسوز آپارار ، سوسوز گتیرر : تشنه را بر سر آب می برد و تشنه بر می گرداند.(آدم زیرک و حیله گری است.)

سویا ...مک قورباغا ایشی دیر : در آب خرابکاری کردن ، کار قورباغه است.

سویا غرق اوْلان آدام ، قورباغا پوخو یادا ال آتار : کسی که غرق شده به جلبک هم متوسّل می شود تا شاید نجات یابد.

سویا گئدن تات اشگی ، اوْدونا گئدن تات اشگی : چه برای آوردن آب و چه برای آوردن هیزم از خر تاجیک استفاده کنیم .(در هنگام سوء استفاده از اموال دیگران چنین می گویند.)

سویا یاتان آت ، قولون ساخلاماز : اسبی که در آب بخوابد ، نمی تواند کرّه خود را نگهداری کند.

سویا یاتان آتینگ قولونودا سویا یاتان اوْلار :اسبی که خودش در آب بخوابد کرّه اش هم در آب خواهد خوابید.

سوْی سوْیا چکمه سه ، سوْی بور قالار :اگر فرزندان مانند پدران خود نباشند ، اخلاق و رفتار نژادها از بین می رود.

سۆیله ینه باخما ، سۆزه باخ : به سخنگو توجّه نداشته باش ، به سخن متوّجه باش .

سۆیو اوْفوره – اوْفوره ایچیر : به آب فوت می کند ، بعد آن را می خورد.(بسیار وسواس دارد.)

سویو خرّه (بولانیق) ائدیر بالیق دوتا : آب را گل آلود می کند تا ماهی بگیرد .

سویودا چئینیر، ایچیر :آب را می جود و بعد می بلعد .(بسیار وسواس دارد.)

سویوز آدامی، سویا آپارار ، سویوز گتیرر : (ر.ج.سویا سوسوز...)

سویو گودارلا، اوْندا گچ : اوّل گدار (معبر) آب را مشخص کن ، بعد عبور کن .

سوْیولاندان سوْرا یوْلونگ بوینو چاز : بعد از غارت شدن ، از بیراهه می رود .

سویونگ لیم لیم آخانی ،آدامینگ یئره باخانی :از آب راکد وساکت واز آدم سر به زیر باید ترسید.

سوْی یئرنیگ سوغانی دیر : پیازِ سرزمینِ حاصل خیزی است .(به تمسخر کسی ر اگویند که بدون داشتن اصالت خانوادگی ادّعاهای بلند پروازانه دارد.)

سه (سئو) منی تا سه یم(سئوم) سنی : مرا بخواه تا تو را بخواهم.

سیبیل باجی آلیر: باج سبیل می گیرد.

سیبیلی ساللانمیش : سبیلش آویزان شده.(ناراحت وغمگین است.)

سیبیلینی یاغلا : سبیلش را چرب کن .(به عنوان رشوه چیزی به او بده تا کار تورا درست کند.)

سیچان اؤز دلیگینه گئده بیلمیردی ، جارّودا قویروغینا باغلادی : موش نمیتوانست به سوراخش برود ، جارویی هم به دُمش بست.

سیچان اوْلمامیش داغارچیق دیبی دلیر: هنوز موش نشده ، انبان را سوراخ می کند.(از خردسالی راه دزدی وتقلّب را یادگرفته.)

.... مه میش یئر قویمامیش : جای پاک باقی نگذاشته .

سیچیرر سویا دوْش دور : کاملاً لخت است و در حال پریدن به داخل آب است .(بیچاره ولخت وعریان است وهیچ چیز ندارد.)

سیّدینگ جد واری ، منیمده آللاه : سیّد به جدّ و اجداد خود می بالد من هم به خدا پناه میبرم .

سیّر آچاندان ائل قچر : (ر.ج. سرآچاندان ...)

سیر چه دن قورخان داریّ اکمز :کشاورزی که از گنجشک بترسد ،دانه در زمین نمی کارد تا گنجشک بذر کشتزار را بخورد.

سیرچه یه دئدیلر : ... تونگه آغاج ائده رم . دئدی : بسیر زاد دئ کی یئرلشه : به گنجشک گفتند:چوب تو...ت می کنم.گفت : چیزی بگو که بگنجد.(تعیین تکلیف بدون در نظر گرفتن توانایی طرف مقابل ، مصداق خارجی پیدا نمی کند.)

سئردی (ایستیردی) غاز یوْلو گئده، قارغا نینگ کینی ده ایتییردی : کلاغ می خواست راه رفتن غاز را یاد بگیرد ، راه رفتن خود را هم فراموش کرد.

سئردی (ایستیردی) قاشینی دوْزه ده ، گؤزونوده چیخارتدی : می خواست ابرویش را درست کند ، چشمش را در آورد.

سئردیم آلام کاکام ایچی ، اوْلدوم تا آلدیم اؤزوم ایچی : می خواستم برای برادرم بگیرم امّا با هزار جان کندن برای خودم گرفتم.

سئردیم صواب ائدم ، کباب اوْلدیم : می خواستم صواب کنم ،کباب شدم.

سیرکه توند اوْلاندا اؤز قابینی چاتلادار : وقتی که سرکه خیلی تند وتیز باشد ظرف را پاره می کند.

سئردیم نئدم ، هئیوا سینی - نارینی قوْی دئسینلر ، شاه یودا غینگ باغی وار .

سیرّینگی دئمه یارینگا ، یارینگینگدا ، یاری وار : اسرار خود را به دوست خود مگو که دوست تو نیز دوستانی دارد.

سیزداش قویان یئره ، من باش قویارام : هر جا که شما سنگ بگذارید ، من سر می گذارم .(هر چه شما امر بفرمائید من انجام می دهم.)

سیزغی یه پیی چکمه : رشتهٔ مشک دوزی را چرب مکن .(بی مورد لاف مزن .)

سیزینگ ده وه نگیز بیزیم کوناردان رد دیر : شتر شما از کُنار ما نخواهد خورد.(ما باهم نمی توانیم قوم وخویش شویم .)

سیزینگ قوّرو چؤره گینگیز بیزیم باشیمیزادا زیباد دیر : نان خشک شما از سر ما هم زیاد است .

سیزینگ قیچینگیز بیلنی ، بیزیم باشیمیز بیلمز : آنچه که پای شما می داند سرِ ما نمی داند .

سیزینگ کی سیزده ،بیز یمکی ده بیزده : مال شما مال خودتان ، مال ما هم مال خودمان.

سیغیر سیچدی ، سوآپاردی : گاو فضله انداخت و آب آنرا بُرد .

سیغیر گئدمه ینده ، جیی نی گؤتور : وقتی که گاو ناتوان شد ونتوانست راه برود اقلاً ، گاو آهن را از گردنش بردار .

سیغیرینی سؤرموش بیزیم خرمن اوْستونه : گاو خود را به روی خرمن ما را نده .(تیغهٔ تیز حمله را به سوی ما نشانه گرفته.)

... کیلن چیخدی تروتازا ، گؤره نه ، وئردیلر جزا :آن کسی که خلاف عفّت عمومی کار کرده بود ، راحت و آسوده کنار رفت و آن کسی که اورا دیده بود به مجازات رسید.

سئل اینن گلن یئل اینن گئدر :آنچه به وسیلهٔ سیلاب آمده ، به وسیله باد می رود.(باد آورده را باد ببرد.)

سیلی اینن اؤز اوْزوْنوْ قیزاردیر : با سیلی صورت خود را سرخ نگه می دارد.

سئلی باشدان باغلایا سینگ : سیل را از بالا بایستی بند کرد.

سئلینتی اوْدون اوْلماز ، گلینچک ، گلین : خارو خاشاکی که به همراه سیل می آید ، هیزم نمی شود ، عروسک هم عروس نمی شود.

سیماسی خوش اوْلانینگ سؤزوده خوش گلر : کسی که چهره ای زیبا داشته باشد ، سخنانش هم زیبا به نظر می آید.

سینمه دیسه ، داش گتیرم : اگر نشکسته سنگ بیاورم .(به مزاح با کسی چنین می گویند که شکستنی ها از دستش افتاده ونشکسته.)

سینه سینی سپر ائدمیش : سینه را سپر قرار داده .

سینیق ال بوینا دوّشر :دست شکسته وبال گردن است.

سینیق باش ، شاهید سئومز : سری که شکسته شده ،به شاهد احتیاجی ندارد.

سینیق قول بوْینا یوّک دیر : (ر.ج. سینیق ال ...)

سیاستده آنا - بابا یوخ : سیاست پدرو مادر ندارد.

(حرف ش)

شاپالاق اینان اوّزومو قیزاردیرام : با سیلی صورتم را سرخ نگه می دارم .

شاخا ایرانیر ، ابلهاینانیر : (ر.ج. تالا ایرانیر ...)

شاخ چیخارتمیش : شاخ در آورده .(جسور و بی ادب شده .)

شاخ شاخا وئرمیشلر : شاخ به شاخ شده اند .(با هم منازعه می کنند.)

شادلیغیندان، شیدلیک ائدیر : از شادی در پوست خود نمی گنجد.

شاعرده چؤره ک اوْلماز : شاعر واقعی ثروتمند نمی گردد.

شاف ـ شاف ائدمه ، دئ شافتالی : شاف شاف مگو ، بگو شفتالو (به کسی میگویند که برای بیان مطلبی مقدّمه چینی گسترده ای کند.)

شالی آلتی دوْلی دیر : زیر شالش محکم است .(سیر است ، گرسنه نیست)

شامدان سوْرا گلن قوناغینگ شامی اؤزوندن دیر : مهمانی که بعد از خورده شدن شام بیاید ، خرج شامش با خودش است .

شام گیپنده آیاق یوخ : به سخنان شب اعتماد نکنید .(قراردادهایی که درشبها نوشته می شود براثر اتّفاقی ناگهانی ممکن است باطل شود وهیچ وقت انجام نگیرد.)

شامی اوْلمایا نینگ چاشتی اوْلماز: کسی که برای شام چیزی نداشته برای صبحانه هم چیزی نخواهد داشت.

شانسی قیمّیلادی : شانس با او یاری کرد .

شانسیم اوْلسایدی ، آدیمی قوْ یاردیلار ، شمسعلی : اگر شانس داشتم اسمم را شانسعلی می گذاشتند.

شاه اشگینه هوْش دیمیشلر : گویی به خر پادشاه «هُش» گفته اند.

شاه اندازلیق ائدیر : شاه اندازی می کند.(لاف می زند .)

شاه ایشه هؤله یئمیر: (ر.ج. ضرب المثل بعدی ...)

شاه اینان فالیده یئمیر : با شاه فالوده نمی خورد. (بسیار خودخواه است.)

شاه یلیند ن یاغ چیخماز : از شاه بلوط (نوعی درخت بلوط) روغن به عمل نمی آید.

شاه بوداغینگ باغی وار : (ر.ج. سئردیم نئدم ...)

شاه خدا بنده ، سینینگ سنده ، مینمکیده منده : ای شاه خدا بنده مال تو متعلّق به خودت است ومال من هم به خودم تعلّق دارد.

شاهدادینگی وئرکی جانینگی آلدیم شهادتین را بخوان که می خواهم تو را بکشم .

شاهرضا نینگ قره قوْیونو دور : گویی میش سیاه شاهرضاست .(به کسی می گویندکه با پول کم می خواهد لوازم ومخارج یک سال خود را تهیّه کند)

شاه گلدی ـ گلدیسی اوْلدی : (ر.ج. خان گلدی گلدیسی ...)

شاهناما نینگ آخیری خوش دور : شاهنامه آخرش خوب است.

شاهینگ ده وه لری آیاق یالین گزر :شترهای پادشاه پا برهنه می گردند (به مزاح در بارهٔ اشخاص پا برهنه می گویند.)

شاید شاه اشگینینگ تُخمه سی دیر : شاید ازتخمهٔ خر پادشاه است .(به افراد متکبّر می گویند.)

شایلی (نام طایفهٔ ای از ترکان قشقایی) اوْجاغینا کوْره کن گلمز : به شانس طایفه شایلو داماد خوب نمی آید.(کسی که ازدوستان خود خیری نبیند چنین می گوید.)

شخصیم خبردار اوْلدی : شستم خبردار شد.

شُخم ایچینینگ ایلانی دیر : مثل مار داخل شیار زراعت است .(بسیار ریاکار وموذی است.)

شریکلی قازان قایناماز : (ر.ج. اوْرتالیق قازانی ....)

شریکلیک خوب اوْلسایدی ، تاری اوْز ونه قازا ناردی : اگر شرکت ومشارکت در اموال کارخوبی بود، خداوند برای خود شریکی می آفرید.

شریکلی کی قازانما میشدیق ؟ باشرکت همدیگر که به دست نیاورده بودیم ؟

شریکلی مالینگ خئیری اوْلماز : مال شریکی خیر وبرکت ندارد.

<< شقّ القمر >>کی ائدمه میش : شقّ القمر که نکرده .(کار خالق العاده ای انجام نداده)

شکر کلامینگ ایچینه : تو کلامت شکر .

شکلی یئرده نامازائدمه : درجای مشکوک نماز مخوان .

شلّه سینی سودان چکیر : گلیم خود راازآب می کشد.

<< شمر ذی الجوشن >> دیر :گویی شمرذی الجوشن است. (بی رحم وسنگ دل است .)

شمشیر یاراسی خوب اوْلار ، دیل یاراسی خوب اوْلماز : زخم شمشیر التیام می یابد ، امّا زخم زبان هرگز .

شنبه سینی چکمیشم : شنبهٔ (روز نحس برای عروس آوردن) آن را کشیده ام .(نتیجهٔ نا مطلوب آن را دیده ام).

شنبه نحس دیر ، کس تا کس دیر: روز شنبه نحس است امّا نه برای هر کسی .

شوخارا پیرخ آتیر: چوبدستی خود را بـه شبحی پرتـاب مـی کنـد.(شانسـی سـخنی مـی گویـد .، شـاید اثرمطلوبی داشته باشد.)

شو خار اوْلاسی تا پیرخ آتانگ : باید شبحی باشد تا به آن چیزی پرتاب کنیم .(برای سخن گفتن بـاید زمینه ای باشد.)

شوخ گوْزه لینگ اعتباری آز اوْلار : معشوق زیبا ودلربا کم اعتبار می شود.

شوخلوغینگ آخیری دعوایا چکر : شوخی به دعوا تبدیل می شود.

شوخلوق شوخلوق دور ، بابا گورّودا شوخلوق دور ؟ : مزاح کردن را شوخی می توان نامید امّا آیا به آبا واجداد کسی توهین کردن هم شوخی است ؟

شوْراکت یئردن ، گوْل بیتمز : از شوره زار گُل نمی روید.

شوْر چایدا...ت .... ته ده یمیش : (قوم وخویشی خیلی دوری باهم دلرند.)

شوْر چایدان گچنده ، آغ ... ت اینن قره ...ت معلوم اوْلار : هنگام عبور از رودخانه کفلهـای سیاه وسفید مشخص خواهند شد .(روز آزمایش معلوم می گردد که چه کسی چکاره است ؟)

شیخ چوْ که لیگه راضی اوْلدی : درویش به چو که لیک (دوغ جوشیده وته نشین شده)راضی شد.(به کسی گفته می شود که درابتدا برای انجام عملی ، شرایط سنگینی معیّن کرده باشد ودر آخر به مقدار خیلی کم راضی شود.)

شئر اوْلسانگ غُربتده توْلکو دئیه رلر : درولایت غریب ، اگر شیر هم باشی تو را روباه قلمداد می کنند.

شئر ایگید ینگ کلامیندان بللی دیر: جوان دلیر وشجاع را از سخنانش می شناسند.

شئر کی بئشه دن چیخدی ، اوْرکک ـ دیشی یوْخودور : شیر که از بیشـه درآمـد نـر ومـاده نـدارد.(زنان نیز مانند مردان می توانند شجاع وغیور باشند.)

شیرین دیل اینن ایلان دلیکدن چیخار : با سخن نرم وشیرین می توان مار را ازسوراخ بیرون کشید.

شیرین دیلینگه ، یا یاخین یولونگا؟ : به خاطر زبان شیرینت یا راه نزدیکی که ارائه می دهی ؟ (به کسی گویند که ازطریق خشونت می خواهد که دیگران برایش کاری انجام دهند.)

شئر نگ یا توْلکو؟ شیری یا روباه ؟ (موفّق وکامران برگشته ای یا ناکام ؟)

شیرّ ــ ویر دئییر : شرّ ور می گوید . (سخنان بیهوده ای می گوید.)

شیرّه رختینگ بیتی ، پئس آدامینگ گپی : سخنان بیهودهٔ افراد پست مثل شپش لباس کهنه ومندرس است.

شیرین گل ، شیرین گئد : شیرین بیا ، شیرین برو .

شیکال چاغی ... مگی توتور : هنگام شکار کردن .....نش می گیرد.(به کسی می گویند که درهنگام ضروری به کاری غیر معمول بپردازد.)

شیوه کشینگ آیاغی یالین دیر: کفش دوز خودش پا برهنه است.

شئیطان آللاه درگاهیندا ن نا اوْ موْد ده ییل : شیطان از درگاه الهی نا امید نیست . (درنومیدی بسی امید است.)

شئیطانا پاپوش تیکیر : برای شیطان پاپوش می دوزد .(سرشیطان هم کلاه می گذارد.)

شئیطانا درس وئریر : به شیطان درس یاد می دهد.

شئیطان اشگیندن ائن آشاغی : از خر شیطان پیاده بشو.

شئیطانا یوْل اؤرگدیر : به شیطان راه نشان می دهد.

شئیطان خبر آپارماسین : شیطان به او اطلاع نرساند.

شئیطان خییال اوْلما: افکار شیطانی را ازسر خود بیرون کن.

شئیطان سنه << پند خیانت >> وئرر — **بوپندینگ سود یوخو،مینگ آفات وئرر**
آتا اثیلر ، اوغلان مکافات وئرر — **امانت دیر ادا اوْلار وام بیر گون**

شئیطان گیرمیش قالیبینا : شیطان در قالبش رفته

حرف (ص)

صابا بیرگون یکسان اوْلدانگ توپراغا — **گذرگاهدان ساکن اوْلدانگ اوتراغا**
واری حسرت ، غُنچه اوْلداق یار یاغا — **داهی ممکن اوْلماز عزّ وناز ائده ک**

<< محمد ابراهیم >>

صاباداں هئچ کیمینگ خبر یوُخودور : کسی از فردا خبر ندارد.

صبیر آچّی دیر ، میوه سی دادلی : صبر تلخ است ومیوه شیرین دارد.

صبیره ینانمایان کافاردیر : هر کس به صبر (عطسه ای که برای آغـاز هرکـاری ممنوعیّت دارد) معتقـد نباشد کافر است.

صغیر مالی ایت پوُخوندان حارام دیر: هرکس بخواهد مال یتیـم صغیری را بخـورد آن مـال از مدفـوع سگ هم نجس تر است.

صلوات اینان دوُ نقوز (دونگوز) بشه دن چیخماز: گراز باصلوات کشیدن از بیشـه بـیرون نخواهـد رفت .(با دشمن نباید به ملایمت رفتار کرد.)

صید قیم سیر یلدي : صداقت واطمینانم از او سلب شد.

حرف (ض)

ضرر آچّی دیر : ضرر تلخ است .(ضررکردن ناراحتی دارد.)

ضرر بعضی رُسوا هلیق دیر :ضرر بهتر ازرسوایی است.

ضرر جاندان اوُلمایا : ضرر از جان نباشد.

ضررچکن ، منفعت یوُلونو بیلر : کسی که چندین بار ضرر کرده باشد ، راه به دست آوردن سود را یـاد می گیرد.

ضرردن قورخان منفعت ائدمز : کسی که درمعامله از ضرر کردن بترسد ، سود نخواهد برد.

ضرر زهر دن آچّی دیر : ضرر از زهر تلخ تر است.

ضررینگ هر یئر یندن دوُننگ ، منفعت دیر : از هرجای ضرر برگردی ، منفعت است.

ضئیفه (ضعیفه) دیشی چپ چالار : خواب زن چپ است .(خواب زنان واقیّت پیدا نمی کند.)

حرف (ط)

طلا یئره دوُ شمگینن ، قییمتدن دوُشمز: اگر طلا مدتّها در خاک مانده باشد ، باز هـم از قیمـت وارزش آن کم نخواهدشد.

طلب چوخ قالاندا ، یاددان چیخار : اگر طلبکار طلب خود را نگیرد بعد ازمدتّها فراموش می شود.

طلبکار طلبینی آلار ، وای بدهکار حالینا : طلبکار طلب خود را می گیرد ، وای بر احوال بدهکار .

طلبکار طلبینی آلمایاندا ، بدهکار اوُلار : اگر طلبکار طلب خود را نگیرد ، بدهکار می شود.

طلبکارینگ دیلی اوزون اوُلار : زبان طلبکار بر بدهکار دراز است.

طلب یاددان چیخماز ، بده یاددان چیخار : طلب فراموش نمی شود ، امّا بدهی فراموش میگردد.

طمع دیشینی چکمیشم : (ر.ج.تا ماه دیشینی ....)

طمعکار آدام تئز آلّلانار : آدم حریص زود فریب می خورد .

طمعی مرتضی علی کرمیندن آرتیق دیر: طمعش از کرم حضرت علی (ع) بیشتر است.

حرف (ظ)

ظالیما بوین اه یمه : درمقابل ظالم سر تسلیم فرود نیاور.

ظالیما زاوال یوخ : ظالم زوال پذیر نیست .(تا دنیا هست ، ظلم وظالم هر دو هستند)

ظاهر ـ باطینی بیر دیر : ظاهر وباطنش با هم فرق نمی کند.(صمیمی وبی ریا است .)

ظاهره ینانما : به ظواهر امر توجّه نداشته باش .

ظلم اینان آباد اوْلان ، آخیری بر باد اوْلار : خانه ای که با ظلم آباد شود ، به زودی ویران می گردد.

ظلم اینان دستگاهی و ویران بی خبر　　　ییغیلار بو دستگاه ناتمام بیر گون

عاقبت وئرر تُخــم مکافات ثمــر　　　چکیرلر ظالیمدان انتقــام بیرگون

<< مأذون >>

ظُلمونگ آخیر یوْ خو: ظلم عاقبت خوبی ندارد.

ظلمونگ پایا یوْخو: ظلم پایه واساس محکمی ندارد.

حرف (ع)

عاجز آدامینگ دیلی او زون اوْلار : آدم ناتوان از گفتن هر نوع سخنی ابا ندارد.

عارسیز آدام قوْجالماز: آدم بیعار دیر پیر می شود.

عارف اوْلان دوتار مولئ دامانی　　　تاجـــر اوْلان گزر نفع ـ نقصــانی

نؤکر اوْلان سئور خان ـ سلطانی　　　هرکیمینگ اوْمّودوّ ، داور ! سنده دیر

عاشیق اوْلان کوْر اوْلار: عاشق واقعیت را نمی تواند ببیند.

عاشیق توْیدا ، موَلّا وایدا : عاشقها در عروسی مطربی می کنند وملّاها در عزا سوگواری .

عاشیق هایدا اوْلار ، موَلّا وایدا : (ر.ج. عاشیق تویدا ...)

عاشیقلیق پوّلوّ کئسه یه گئدمز : پول عاشقی به کیسه نمی رود.

عاشیقینگ روْزیسی سازیندا دیر : روزی عاشق ها از سازشان است .(با نواختن سازو دهُل کاسبی مـی کنند.)

عاقل آدام سؤزو یئرینده دئیه ر : آدم عاقل سخن بجا و درست می گوید .

عاقل ایشینه باخار ، دلی دیشینه : آدم عاقل کار خود را نگاه می کند و مواظب اعمال خود است ، امّا آدم دیوانه در آینه دندان خود را تماشا می کند.

عاقل اینن گئدن قویروق یئیه ر ، جاهل اینن گئدن یوموروق : کسانی که با افراد عاقل معاشرت می کنند ، گوشت و چربی می خورند ، امّا آنهایی که با افراد جاهل دوستی و معاشرت دارند ، مشت و لگد می خورند.

عاقل بیلد یگینی دئمز ، دلی دئد یگنیی بیلمز : عاقل آنچه را که میداند نمی گوید ، دیوانه آنچه را که می گوید نمی داندکه چه می گوید؟ .

عاقّل حامزادا دیر : عاقل زیرک ونامردی است .(بترس از آن که سر به تویی دارد.)

ـ عاقّل کاکا سننگ ؟ ـ هه یه تاجانینگ چیخا: ـ برادر عاقل تو هستی ؟ ـ بلی تا جانت در آید .(در موقعی گفته می شود که متوجّه شوند عاقل ترین فرد فامیل یا خانواده هم حرفهای ناروا می زند.)

عاقل کمال گزر ، جاهل مال : آدم عاقل به دنبال علم وکمال است وجاهل به دنبال مال وثروت.

عاقل گره ک تـــفرقه دن یان وئـره — **رخنه دوشمز هم تافاقا همگیـــره**
ایکی قارداش قولونج وئرسه بیربیره — **ده ویررلر گوج سالاندا یۆزداغـا**
عالیــــملار عمـــلی دینینه دۆشمن — **وارلیلار وارلیـــغی جانینا دۆشمن**
طاووسونگ اۆز پری اۆزونه دۆشمن — **حئیوانینگ چاغینا قصّاب دۆلا نار**

<<مأذون >>

عبث بئل باغــــــلامایامان اتتمگه — **فیکیر اثیله دۆورانینگ الدن گئتمگه**
قصد اثیله مه شئر بچّه لر توتمگه — **چوخ صیّادا پاپیچ اوْلار دام بیرگون**

مأذون

عبث وورما هر ناکسه اۆزۆنگـۆ — **خریدار گۆرمه سنگ آچما سۆزونگو**
دلی ده وه لی یه وئرمه قیز ینگی — **ده وه اۆلــــر ، ایتر ، دیوانا قــــالار**

عجله شئیطان ایشی دیر : عجله کار شیطان است.

عجله لی ایشدن ایش بیتر : کاری که با عجله انجام گیرد دردسر جدیدی برای انسان به وجود می آورد.

عذر اۆز آغارتماز : عذر رو را سفید نمی کند.

عرب قیرخ ایلدن سوْرا باباسی قانینی آلمیش : عرب بعد از ۴۰ سال انتقام خون پدرش را گرفت .

عربی آت اؤزونه قمچی یوْرو تماز : اسب عربی نیاز به شلّاق زدن ندارد.(خودش چابک وسریع است ونیازی نیست که به آن شلّاق زده شود.)

عربی آتینگا یابو دئمیشلر؟ : آیا به اسب عربی تو یابو گفته اند که ناراحت شدی ؟

عزرائیل کی ده ییل ، جانینگی آلا: عزرائیل نیست که جان تورا بگیرد.

عزرائیله جان وئرمز : جان به عزرائیل نمی دهد .(بسیار خسیس است.)

عزیز مرده گئتدی یوردا ، مال مُرده گئدمه دی : کسی که عزیزترین فرد خانواده اش را ازدست داده می تواند کوچ کند وبه یورد جدید برسد ، امّا کسی که حیوان باربرش را از دست داده نمی تواند .(درقدیم اگر کسی می مُرد بازماندگان اوحدّاقل تا یک هفته نمی توانستند کوچ کنند یا یورد خود را عوض کنند.)

عزیزیم عزیز دیر، تربیت اوْندان عزیزتر : فرزند عزیز است ولی تربیت از فرزند عزیزتراست

عقربینگ زهری اؤزونو اؤلدورمز : زهر عقرب خود عقرب را نمی کشد .

عقل اینن دؤولت << قرین هم >> دیر: عقل ودولت قرینهٔ همند .(هر کس عقل دارد صاحب دولت وثروت می گردد.)

عقل ، باشدا اوْلار ، نه یاشدا: عقل در سر است نه درسّن وسال

عقل بؤیوک ـ کوْچوْگه باخمیر : عقل به کوچکی یا بزرگی نیست .

عقل یاشدا ده ییل ، باشدا دیر: (ر.ج. عقل باشدا ...)

عقلی پار سنگ آپاریر : عقلش پارسنگ می برد .(کم عقل است)

عقلی کسمیر : عقلش نمی رسد .(نادان است)

عقلی اوْلما یانینگ ، جانی عذابدا دیر: کسی که عقل ندارد ، جانش در عذاب است.

عقلی گؤزو دمینده دیر : عقلش جلو چشمش است.

عقلینگی اؤزگه الینه وئرمه : عقل خود را به دست دیگران مده . (مطیع عقل دیگران مباش)

عقلینگی اؤزگه عقلینه وئرمه : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

عقیّل دوردو سایغیش سایا، دلی اؤز اوغلونو آولندیردی : (ر.ج. تاعقیّل ....)

عقیّل حارامزادا دیر : (ر.ج. عاقل حارامزادا ...)

علمی چوخ اوْلان عالیم اوْلار ، گوْجوْ چوخ اوْلان ظالیم : کسی که علمش زیاد شود عالم می گردد وکسی که زورش زیاد شود ظالم .

علی آباددا شهر ایمیش : (ر.ج. دئییرشاید....)

علی آشیندان اوْلدی ، ولی آشینداندا اوْلدی : هم از آش علی بی نصیب شد هـم از آش ولـی .(ر.ج. ایکی تویدان قالمیش ....)

علی خان خُرما ساتان اوْلدی ، اوشاقلار اله باخان : علی خان خُرما فروش محلّه شد وبچّـه هـا هـم همه گدا صفت شدند.

علی دئیه ن ، عؤمر دئمز: کسی که علی گفت عمر نمی گوید.

علی سی دلی ، ولی سی دلی ، بو قیریلمیشینگ ، ها میسی دلی : این گروه همگی از علـی گرفتـه تا ولی دیوانه هستند.

عملینگ دیر ، پاپیچینگ دیر : عمل خودت پاپیچ خودت است .(هرکس نتیجهٔ اعمال خود را می بیند.)

عمی اوْغلو ، عمی قیزی ، نه شیخ ایستیر نه ده قاضی : پسر عمو و دختـر عمـو نیـازی بـه خوانـدن صیغهٔ شیخ یا قاضی ندارند.(عقد پسر عمو ودختر عمورا در آسمانها بسته اند)

عوضه گیلئیلیک یوخ : هرچه عوض دارد گله ندارد.

عوضینگ بدل آدلی اوغلو واردیر : هر هدیه درمقابل پاداشی دارد .(کاسـه بـه جـایی رود کـه بـاز آرد قدحی .)

عومورروموز هئچه گچدی : عمرمان به هیچ و پوچ گذشت .

عهد بوقّونگ دور : مال عهد بوق است .(بسیار قدیمی و کهنه است .)

(حرف غ)

غافل اوْلما حق ایشیندن گنج کسر ، کاری کسر : (ر.ج. ارهٔ سین ...)

غریب آدامینگ بوْینو اوزون اوْلار ، دیلی قیسّه : آدم غریب در بین مردم ، مطیع و افتاده مـی گـردد و کمتر حرف می زند.

غریب ایت مچیّده گلمیش : (ر.ج. بثیه غریب ...)

غریب ایت مچیّده گلنده ، وورورلار : سگ غریبه وارد مسجد که شد ، کتکش می زنند.

غریب ایتینگ قویروغی پاچاسی آراسیندا اوْلار : سگ غریبه دُم خود را لای پایش می چسباند .(می ترسد.)

غریب قوشونگ یوْواسینی آللاه دوْزه در : خداوند خودش آشیانهٔ پرندهٔ غریب و بیگانه را می سازد .

غریبه قوْوم اوْلماز : غریبه مثل قوم و خویش نخواهد شد.

غریبی قوْوم ائدن قیز دیر : دختر با شوهر کردن خود باعث می شو د که غریبه ها با انسان قوم و خویش شوند .

غفلت ائدمه بوگوْن – صابا قرّیرنگ   جـــــوانلیغینگ حسرتیندن ارّیرنگ
اجـل فاییق گلر ، یئرده چورّورنگ   آه چکرنگ اوْلدانگ پئشیمان گؤزل

<< محمد ابراهیم >>

غم تا پارانـــــگ غمخانا یا گئدنده   شاد اوْلا رانگ شادلیق طلب ائدنده

<< مأذون>>

غم غمی گتیرر ، دم دمی : (ر.ج. دم دمی ....)

غم هارا گئدر ؟ – غم یانینا .   ـ دم هارا گئدر ؟– دم یانینا : (ر.ج. دم دمی ....)

غم یئمه دلی گؤنگولوم ، مطلب وئرن تاری دیر : ای دل دیوانهٔ من غم مخور ، چـون خداونـد مراد هر کسی را بر آورده می کند.

غم یئمه ، سازش ائد ، یاخشی – یامانا   داییم بـــیر حالتده قالمـــــاز زامانا
یقین مشکل گـــــشا ، شاه مردانـــــا   مشکل آچار ، باغلی درلر ، باز اوْلار .
غم یئمه ، غم یئمه دیوانا گـــــؤنگول   همیشه روزگـــار بئله دار اوْلمـــــاز .

غووغالی باش واری : سر پر آشوبی دارد.

(حرف ف)

فارسینگ غزلی ، توْرکوْنگ مثلی : غزلهای فارسی و ضرب المثلهای ترکی کم نظیرند .

فالا اینانما ، فالسیزدا قالما : نه به فال خیلی اطمینان داشته باش و نه بدون فال کاری بکن .

فال فالی اوْلموش : ناراحت و مردّد است .

فاییز گوْنو پنیر – چؤره ک قارپیز نئان ، یاز گوْنو قتیق چؤره ک یار پیزیـئان : در فصـل پـاییز نان و پنیر و هندوانه و در فصل بهار نان و ماست و پونه غذای مناسبی است .

فتنه گوْنو جانینگی ساخلا ، سلامتلیکده ، مالینگی : در هنگام جنگ مواظـب جـان خـود بـاش و در زمان صلح مواظب مال خود .

فتنه یوْلا سالمیش : فتنه و آشوب به راه انداخته .

فراغت ائدمیرم باشیمی قاشییام : فرصت ندارم که سر خود را بخارانم .

فرصتی الدن وئرمه : فرصت را غنیمت بشمار .

فرهلی جوّجه یومورتادان بللی دیر : تخمی که به جوجه تبدیل می شود از ظاهرش معلوم است .

فقط آللاهینگ اؤزونده عئیب اوْلماز : فقط خداست که بی عیب است .

فقط گچی یه قوش دئمیش ، تاپّی یا بیش : فقط شغل چوپانی بلد است که نانی بپزد و بزها را بچراند .

فقیر ینگ آغزی آشایئتیشدی ، باشاداشا یئتیشدی : (ر.ج. آغزی آشا ...)

فقیر آدامینگ آهی ، تختیندن آتار شاهی : آه آدم بیچاره پادشاه را از تخت سلطنت به زیر می کشد .

فمن یعمل ائدمیش : کاری را به صورت نیمه تمام انجام داده .

فوضولو آپاردیلار جهنّمه ، دئدی اوْدونو یاش دیر : فضول را به جهنم که بردند ، گفت هیزمش تر است .

فیلدن بؤیوک ، کرگدن دیر : از فیل بزرگتر ، کرگدن است .

فیل قولا غیندا دیر : (ر.ج. اینگار فیل ....)

فیل و کرگدندن دانیشیر : از فیل و کرگدن حرف می زند .(بزرگتر از آنچه که هست خود را نشان می دهد .)

فیلی قولاغینا ساتیر : فیل را به خاطر گوشش می فروشد .(هدیه می کند.) (بسیار بخشنده و کریم است .

(حرف ق)

قابیغیندا قورووموش : در پوست خود خشک شده .(بر اثر فقر و محرومیت یا بیماری ، بسیار لاغر شده

قاپاغان ایت دیشینی گؤرسدمز: سگ غافلگیر دندان نشان نمی دهد .(علامت نزدن سنگ بزرگ برداشتن است .)

قاپیلان قاپا نینگ دیر ، تاپیلان تاپا نینگ : آنچه که قاپیده شده مال کسی است که خودش قاپیده و آنچه که پیدا شده ، مال خود پیدا کننده است .

قاپینگدا آل ، قاپینگدا سات : دم در بخر و دم در بفروش .

قاچانی قوْوما ، ییخیلانی وورما : فرار کننده را تعقیب مکن و دستگیر شده را کتک مزن .

قارپیز قوْیور قولتوغینگا : هندوانه زیر بغلت می گذارد . (تعریف و تمجید اغراق آمیز می کند.)

قارداش قارداشی بیچا قلار ، اوْتدان سوْرا قوجا قلار : برادر برادر خودش را با کارد می زند امّا بعد پشیمان شده ، او را در آغوش می کشد.

قارداشی قارداش یئرینه اؤلدورمزلر : برادر را جای برادر نمی کُشند .

قار داغا چیخنده ، دادلانار : (ر.ج. داغ ایراق ...)

قار ، سوسوزو قاندیرتماز ، قوْوورغا قارین دوْیار تماز : برف آدم تشنه را قانع و سیر نمی کند و گندم برشته شکم را .

قارغا اینان یوْلداش اوْلانینگ ، روزیسی پوخ اوْلار : هر کس با کلاغ دوست شود ، غذایش نجاست و زباله خواهد بود .

قارغا دیلی بیلیر : زبان کلاغ می داند . (بسیار فهمیده است .)

قارغاسی خئیره قاقیلا ماز : کلاغش برای خیر قار قار نمی کند .(حاضر نیست برای کار خیر قدمی بردارد.)

قارغا سئردی غاز یوْلو گئده ، اؤز یوْلو نودا ایتیردی : کلاغ خواست راه رفتن غاز را یاد بگیرد ، راه رفتن خود را هم گم کرد .

قارغا یا دئدیلر دانیش ، دئدی : گی گی : به کلاغ گفتند سخنی بگو ، گفت : گی گی .

قار قار اوْستونه یاغار : برف روی برف می بارد .(پول روی پول می آید .)

قارلی داغینگ سینه سیندن چیخان سو سیلاب کیمین نخل عوموروم ییخان سو

داهی دؤنمز سرچشمه دن آخـــان سو تدبیر ایشه گلـــمز تـــقدیر آپاردی

قارنا گئدن قوّت دیر : آنچه به شکم می رسد غذایی است برای تقویت انسان .

قارنا هرنه قوْیانگ گؤتورر : هر چه در شکم گذاشته شود ، شکم آن را می پذیرد.

قارنی آج دوْیار ، گؤزو آج دوْیماز : آدم گرسنه سیر می شود ، امّا آدم حریص سیر نمی شود .(حریص با جهانی گرسنه است و گرسنه به نانی سیر)

قارنی ایچینده بیر دوْز باغیر ساق یوخ : رودهٔ راست در شکمش وجود ندارد.(بسیار متقلّب است .)

قارنی توْخ دور ، گؤزو آج : شکمش سیر است و چشمش گرسنه .(حریص است .)

قارنی دوْیار ، گؤزو دوْیماز : (ر.ج. قارنی توْخ ...)

قارنیم ایچون دئمیرم ، قدریم ایچون دئییرم : به خاطر شکم خودم نمی گویم ، بلکه برای ارزش قائل شدن به مقام انسانیت سخن می گویم .

قارنیمدان چیخان قادا ، کیمه گئدم سندن دادا ؟ : ای بلایی که از شکم خودم در آمده ای ، از دست تو پیش چه کسی دادخواهی کنم ؟(مادر در هنگام ناراحتی به فرزند خود چنین می گوید.)

قارنینا قهر ائدن ..... چر تومبا نینا : کسی که از شکم خود دلخور شده باشد تنبان خود را آلوده خواهد کرد .

قاریشیقلی پاتیل قایناماز : (ر.ج. اورتالیق ...)

قارین آدامی آپارار ، دۆشمن قاپیسینا : شکم ، انسان را مطیع دشمن می کند.

قارین توْشا ، گؤز تاماشا گؤتورمز : نه شکم از خوردن سیر می شود و نه چشم از تماشا کردن .

قارین دلیسی دیر : خُل مادر زادی است .

قارین دوْیاردان تیکّه یی گؤز تانیر : چشم آدمی لقمهٔ شکم سیر کن را می شناسد .

قارین قارداشدن ایلری دیر : شکم انسان بر برادر خود برتری دارد .

قارین کینه سی لؤک کینه سی دیر : کینه ای که به خاطر شکم پرستی ایجاد شده ، از کینهٔ شتر بدتر است .

قازان دوْلی اوْلاندا ، باشینا گلن چوْخ اوْلار : دیگی که پر از غذا باشد ، عدهٔ زیادی در اطراف آن جمع می شوند.

قازان دیگبره (قازانا) دئییر، اوْزوْ قره : دیگ بزرگ به دیگ کوچک می گوید ، برو رو سیاه .

قازان قره سی گئدر ، ناموس یاراسی گئدمز : سیاهی ولکّه های دیگ را می توان با شستن از بین برد ، امّا لکّهٔ ناموسی پاک شدنی نیست .

قازما مئخه توش گلدی : اتّفاقاً تیشه بر سر میخ خورد .

قاشا باخما ، گؤزه باخ ، آغزدان چیخان سؤزه باخ : ابرو را نگاه مکن ، چشم را ببین و به سخنی که از دهان خارج می شود توجّه کن .

قاش - قاباغی یئر سۆپۆرۆر : ابروها و پلکهایش زمین را جارو می کند .(بسیار اخمو و ناراحت است . شبیه: لب ولوچه اش آویزان است .)

قاشیق اینان ده وه دوْیماز : شتر که با قاشق غذا بخورد ، سیر نمی شود .

قاشیق - قاشیق بولدوم ، چؤمچه - چؤمچه داغیتدیم : قاشق قاشق از هر جایی جمع کردم و با چُمچه (نوعی قاشق بزرگ چوبی) آنها را تقسیم کردم .

- قاشیمیز باشینا قورد انیکله میش ؟- کؤپگینگ پئسلیگیندن دیر : - چرا گرگ بالای قاش گلّه بچّه زاییده ؟- از پستی و تنبلی سگ گلّه است .

قاضی ائوینده قوْز چوْخ دور : در خانهٔ قاضی گردو بسیار است .

قاضی بیر شاکی یا ساری باخار ، بیر شاکی نینگ الینه : قاضی گاهی به شاکی نگاه می کند ، گاهی به دست شاکی .(منتظر است که شاکی دست در جیب کند و به قاضی رشوه دهد.)

قاف داغینینگ قاری توکننده ، فیلانی کسینگ مالی توْ کنر : هر وقت برف کوه قاف تمام شد ، مال و ثروت فلانی هم تمام خواهد شد.

قافله کی دؤند ؤگئری ، آغساق اشکلی دؤشدؤ ایلری : (ر.ج. دوْوار گئری ...)

قافله نینگ اوّلی هر یئره گئتدی ، آخیر یدا اثله اوْرا گئدر : پیشرو کاروان هر جا رفت ، بقیّهٔ کاروان هم به همانجا خواهد رفت .

قان ایسی گلیر : بوی خون می آید .(احتمال جنگ و خونریزی می رود.)

قان کی ائدمه میشم : خون کسی را که نریخته ام .(من که قاتل نیستم .)

قان یاتماز : خون نمی خوابد .(پدر کشتی و تخم کین کاشتی پدر کشته را کی بود آشتی ؟)

قانی جوْشدی : خونش به جوش آمد .(به هیجان آمد .)

قانی قانینان یومازلار : خون را با خون نمی شویند .(فتنه و آشوب را با خونریزی به پایان نمی برند.)

قانی گر گچّی یه دارمان دیر : خونش داروی بزگر است .(قتل اَو واجب است .)

قاه قاه اوْلموش : بازارش کساد شده .کمبود ایجاد شده .

قاین آروادی ، قاین آرواد ییا باخار ، قوْچاق اوْلار ، هوْوو ، هـوْوو یـا باخـار ، گؤیچـک اوْلار : جاریها (زنان چند برادر) از همدیگر زرنگی و چابکی را فرا می گیرند و زنهـای هـوو بـه آرایـش و زیبایی خود می پردازند و خود آرایی را از همدیگر یاد می گیرند .

قتیر قویروغی تکین نه اوزانیر ، نه اوْزوْلوْر : مثل دُم قاطر نه درازتر می شود ونه قطع می گردد.

قتیره دئدیلر بابانگ کیم دیر ؟ دئدی آنام آت دیر : از قاطر پرسیدند : پدرت کیست ؟گفت مادرم اسب است .

قتیری اوْلماز آت یئرینه باغلایانگ : قاطر را نمی توان به جای اسب بست.

قتّیق ایچیندن آغ قیل سچیر : مو را از ماست می کشد.(دقیق و کنجکاو است .)

قچرنگ قچرنگ ، اوْلا رانگ دبّه : (ر.ج. آتّیلارانگ ...)

قچ قره قچ : ای دیو سیاه بدو ، برو .(در هنگام تعجّب گفته می شود .)

قحبه فلک همیشه خوبلاری سچر : روزگار قحبه و ناسازگار همیشه گُلچین می کند .(در هنگامِ مـرگِ بهترینها گفته می شود.)

قدغنینگ قلبیر اوْلسون : در زمانی گفته می شود که مخاطب را متوجّه سازند که سفارش تو عملی نخو هد شد.

قدیر بیلن آغایی ولی نعمت ائد   تاجان وارینگ خلاف ائدمه ، خدمت ائد.
نمک یئدینگ نمکدانا حؤرمت ائد   ائدمه اؤز تعریفینگ قیلما ناز اوغلوم
<<مأذون>>

قدیم ده ییر ماندا .گوْت .گوْته ده یمیش :(ر.ج. شوْر چایدا ...)

قدیریم ایچون دئییرم ، قارنیم ایچون دئمیرم : (ر.ج. قارنیم ایچون ...)

قردش قردشی بیچاقلار ، اوْندان سورا قوجاقلار : (ر.ج. قارداش قارداشی ...)

قرمزی یاما دیر ، قره چادره : (ر.ج. قیرمیزی یامادیر ...)

قرنگی گئجه نینگ اولدوزو چوخ دیر : (ر.ج. آیقره گئجه نینگ ...)

قرنگی یه اوْتورموش ، ایشیغی گؤزلور : در محل تاریکی نشسته و مواظب روشنایی است.

قرنگی یئره داش آتیر : در تاریکی سنگ پرتاب می کند .(از روی حدس و گمان سخنی می گوید تا زیر زبان طرف را بکشد .)

قره اشک جینگیروْو؟ : خر سیاه و زنگوله ؟.

قره اشک ،قیرمیزی جول ؟: خر سیاه و جُل قرمز ؟.

قره اشک یوْگن اینن آت اوْلماز : خر سیاه با دهنهٔ اسب ، اسب نمی شود .

قره بله گچی لرینگ اه یری شاخی ، اه یری ... تو دوْز ائدر : شاخهای کج و معوج بزهای سیاه ، کجی و نقص بدن را بر طرف می کند .(ثروت فراوان می تواند عیبها را بر طرف سازد)

قره پالاس یوماغینان بوْز اوْلماز   قره قارغا اؤتمگینن باز اوْلماز
یئتدی یاشار گلین آلسانگ قیز اوْلماز   قیز جئیران دیر ، یئر یشیندن بللی دیر
<<قول اوروج>>

قره جه توْووق ، گئنه گلدنگ کنده یوْووق : ای مرغ سیاه ، باز هم برای چیدن دانه به روستای ما سری می زنی .

قره خبر ، نه خبر ؟: ای کسی که همیشه خبرهای بد می آوری ، باز چه خبری آورده ای ؟

قره داغا قاریاغاندا داشلاری ییر ییر اوچار
توْی یاتار مطرب قوجالیر ، رینگ و تارالدن گئدر

قره داغدا شاهینگدا بیر باغی وا ر: پادشاه هم مثل مردم معمولی در کوه باغی دارد ، بنابراین نباید مردم را از رفتن به کوه جلوگیری کند.

قره داغدان خبر آل کی چکمیش قار دردی : از کوه سیاه که محنت برف سفید را کشیده باید پرسید که درد یعنی چه ؟.

قره داغ سنه گؤوندیم ، سنه ده قار یاغدی ؟: ای کوه سیاه ، به تو دل خوش کرده بودم بر سر تو هم برف بارید.

قره ده وه دیرکی واری کسینگ قاپیسینا یاتاسی : (ر.ج. اؤلوم بیر ...)

قره ده وه قان گؤرموش : گویی شتری است که خون دیده باشد. (به کسی می گویند که از دیدن چیزی تعجّب کرده یا جزع و فزع می کند.)

قره قارغا اؤتمگینن غاز اوْلماز　　　قره گرمن یوماغینان بوْز اوْلماز

قره قارغا شوخ ترلانی بگنمز : کلاغ سیاه ، ترلان زیبا را نمی پسندد.

قره قچر ، روْزینگ قچر ، بابانگ وورار ، آنانگ قچر : قره قچر (نوعی قمار) باعث کم شدن رزق و روزی می گردد و پدرو مادر را از هم جدا می کند.

قره قوْچونگ شاخی اوٌستونه دوٌشموش : (ر.ج. دوشموش قره ...)

قره قیز اوْغول دوْغموش :

قره گچّی نینگ شاخی ، اه یری ... تو دوٌز ائدر : (ر.ج. قره بله گچ لرینگ ...)

قره گرمن یوماغینان آغارماز : (ر.ج. قره قارغا اؤتمگینن ...)

قره گرمن یوماغیـــنان بوْز اوْلماز　　　اوْن دؤرد یاشار گلین آلسانگ قیز اولماز:

(ر.ج. قره پالاس ...)

قره گوٌن قشقه گدیک :روز سیاه است و تپّه ای سفید و سیاه (مشکلی پیش آمده است و در انتظار حادثه دیگری نیز هست .)

قره گوٌن هنچ کسه قالماز : سختی و بدبختی برای هیچ کس نمی ماند .

قره گوٌنونگ عوموْرو آزدیر : عمر دوران بدبختی وبیچارگی طولانی نیست.

قره مال دوْیاندا سامانی گؤیه سوْوورار : حیوانات بعد از اینکه از خوردن کاه سیر شدند ، بقیّه را با دست و پای خود به دور می ریزند .

قره مئهره یی جئبه توٚکرلر ،آغ آیرانی یئره : کشمش سیاه را در جیب می گذارند ولی دوغ سفید را در زمین می ریزند تا سگ بخورد .(در موردی گفته می شودکه امتیاز افراد سیاه پوست لایق بر سفید پوست نالایق را بیان کند .)

قرّی پوخو دارما نا گلمیش ؟: مدفوع پیر زن هم موثّر می افتد ؟. (این ضرب المثل زمانی گفته می شود که از یک فرد ناشی و مبتدی برای حلّ مشکلی دعوت شده باشد .)

قرّی قالیسینی اوزاتدی : رنگین کمان ظاهر شد و باران پایان یافت .

قرّی قشقه ، میندی عشقه : به تازگی عشق بر سر پیر زنی افتاده که موهای سرش جو گندمی شده است

قرّی قوردو ، ایت گوٚرنده ، گوٚلمگی توتار :(ر.ج. قورد قرّی ینده ...)

قرّی قیزدان بئله اوٚغول مرحبا : دختر پیر شوهر کرده ، چنین پسری هم آورده ؟ مرحبا .

قرّی قیز گلین اوٚلدی ،اوٚره گی سرین اوٚلدی : دختر پیر عروس شد ودلش خنک شد .

قرّی قیز گیردکدن قوٚرخماز : دختر پیر ازحجلهٔ شب زفاف واهمه ای ندارد.

قرّی قیزینگ ننگی دایی سی نینگ دیر : ننگ شوهر نکردن دختر پیر مال داییش است .

قرّی کوٚپک گلایی (گله یی) اوٚلماز : سگ پیر سگ گلّه نخواهد شد.

قریمچه نه دیر کی کلّه پاچّاسی نه اوٚلا: مورچه خودش چیست که کلّه پاچّه اش چه باشد.

قریمچه نینگ اجلی گلنده ، بال ـ پر چیخار دار : مورچه وقتی اجلش فرا می رسد که بال وپر در آورد.

قریمچه نینگ قوٚومی چیخدی ، جیزّیلادی یاغی چیخدی : اقوام وخویشان مورچه وقتی به در خانه اش رسیدند ، مورچه شروع کرد به گریه وزاری تا دل آنها بر او بسوزد وچیزی به او بدهند.

قریمچه نینگ همّتی وار قدریچز : ارزش مورچه به اندازهٔ همّت اوست .

قریمچه یه شوٚونم (شبنم) تیغان دیر : شبنمی برای مور طوفان است.

قرّی نینگ بیرچگی آغ اوٚلار اوٚره گی قره ، جوانینگ اوٚره گی آغ اوٚلار بیرچگی قره: پیر سرش سفید است وقلبش سیاه ، امّا جوان قلبش سفید وپاک است وزلفش سیاه.

قسمت اوٚلسا ، گلر یمندن ، اوٚلماسا ، دوٚشر دهندن : اگر قسمت تو باشد از یمن هم برایت خواهد آمد واگر قسمت نباشد ، درحالی که داری آن را می خوری از دهانت می افتد.

قسمت چشمه سی نینگ آیری سویو وار : چشمهٔ تقدیر وقسمت آب جداگانه ای دارد.

قسمتدن آرتیق یئمک اوٚلماز : بیش از تقدیر و قسمت چیزی نصیب کسی نمی شود.

قسمتده اوٚلسا ، اوٚزو گلر : اگر تقدیر و قسمت باشد ، خودش خواهد آمد.

قشنگ بازاردا چوْخ دور : چیزهای زیبا در بازار فراون است امّا هر زیبا و قشنگی ، پسندیده نیست .

قصّابخانا کؤپگی چاق اوْلار ، آمّا چاپیک اوْلماز : سگ قصّابخانه چاق می شود ، امّا چابک و زرنگ نخواهد شد .

قصاص قییاماتا قالماز : قصاص برای روز قیامت نمی ماند. (درهمین دنیا انتقام گرفته می شود.)

قلبیر قئیلانا دئییر : ایکی دلیکلی : غربال به قلیان می گوید ، تو که دو تا سوراخ داری

قلم اوْجو ، قیلیج گوْجو : نوک قلم چون نوک شمشیر تیز و برنده است .

قوتوسوندا هئچنه یوخ : چیزی در قوطی اش نیست .(چیزی در چنته ندارد .)

قوجا ، ائونیگ اوْموْدو دیر : پیر ، امید خانواده است .

قوجادان دئمک گلر ، جواندان کؤمک : پند و نصیحت گفتن کار پیران است و کمک کردن کار جوانان

قوجا کیشی ، دُول آرواد ، بیر بیر ینه یاراشار : بی مناسبت نیست که مرد پیر و زن بیوه با هم ازدواج کنند.

قوجا لیغینگ علامتی گؤزده دیر اوْندان سورا اوْره کده دیر دیزده دیر

قوجالیق گلدی ، گئدمز ، جوانلیق گئتدی ، گلمز : پیری که فرا رسد تا هنگام مرگ انسان را رها نمی کند، جوانی هم که رفت بر نمی گردد.

قوجایا گئدن قویروق یئیه ر ، جوانا گئدن ، بوموروق : زنی که با پیر مرد ازدواج کند گوشت وپلو می خورد ، امّا زنی که با مرد جوان ازدواج کند مشت ولگد می خورد.

قوْچ آشیغی دیر : جوانی شجاع و دلیر است .

قوْچ ایگید داییسینا چکر : مرد شجاع و دلیر همانند دایی خود خواهد شد .

قوْچ ایگید دایی یا باخماز : مرد شجاع به دایی خود توجّهی ندارد و خود کارها را انجام می دهد .

قوْچ ایگیددن هم قورخا سینگ ، هو توقّع ائده سینگ : از جوانمرد هم بایستی واهمه داشت وهم توقّع .

قوْچ قومرال ،تکه یانگال : قوچ با رنگ قهوه ای و پازن با گوشهای قهوه ای برای گلّه مفید است .

قوْچلوق قوزو ، اوّل اؤز آناسینا آتیلار : برّهٔ قوچی اوّل به مادرش می جهد .(به کسی گفته می شود که از ابتدای جوانی شروع به آزار و اذیت نزدیکان و خویشان خود بکند.)

قوْرا ساتیر : غوره می فروشد .(ناراحت و اخموست .)

قورانادا غلط دوْشر : در قرآن هم غلط چاپی یافت می شود.

قورباغا اؤزۆایچی قورّولار ، گؤزونو منیم ایچی چلر دی : قورباغه برای خودش قور قور مـی کنـد ، امّا چشمانش را باز کرده و زل زل به من نگاه می کند .

قورباغایا داش آتدیلار : (ر.ج. اینگار قورباغایا ...)

قوربان اوْلام اوْ قاناکی اوْستوندن بیر گئجه گچه : قربان خونـی مـی شـوم کـه یـک شـب از قتـل آن بگذرد .(در موردی گفته می شود که قاتلی کسی را کشته باشد و اقوام مقتول هـیچ اقدامـی بـرای کشـتن قـاتل نکرده باشند.)

قوربان اوْلام تسبیح سنه ، هیچ کیم گمان ائدمز منه : قربانت شوم تسبیح جان که کسی از مـن ظنیـن و بد گمان نخواهد شد .

قوربانسیز بایرام اوْلماز : عید بدون قربانی فایده ندارد.

قوْرخ آللاهدان قوْرخمایاندان : بترس از کسی که نمی برسد ازخدا.

قوْرخان اؤلدو : ترسو مُرد .(آدم ترسو بمیرد بهتر است تا زنده بماند.)

قوْرخان چؤره کسیز قالار : آدم ترسو بیچاره و فقیر می شود.

قوْرخان گؤزه چؤپ دؤشر : در چشم ترسو، خاشاک می افتد .(هر کس بترسد ، به بلا دچار می شود.)

قوْرخ قوْرخما زدان ، اوتان اوتانما زدان : از کسی بترس که از هیچ کس واهمـه ای نـدارد و از کسـی که بی شرم و حیاست شرم کن و بپرهیز .

قوْرخما یازی ایلانیندان ، قوْرخ آلینگا یازیلاندان : از مار صحرا مترس بلکه از آن چه در تقدیـر تـو نوشته شده بترس .

قوْرخو جانا بلادیر : ترس بلای جان است .

قوْرخو سوز یئرده نظم اوْلماز :جایی که در آن ترس و واهمه نباشد ، نظم وامنیّت هم نخواهد بود.

قوْرخولو گؤزه چؤپ دؤشر : (ر.ج. قورخان گؤزه ...)

قُورد آپارار دوْواری ، وای اوْتاکی بیر واری : (ر.ج. اوغری گلنده ....)

قُورد ، آغاجی ایچیندن یئیه ر : کرم درخت از ریشه اش است .

قُورد آغزیندان اوْلماز سؤمؤک چیخار دانگ : استخوان را نمی توان از دهان گرگ بیرون آورد.

قُوردا رحم ائیله مک ، قوْیونا ظلم دیر : ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان

قُورد اؤز قونشیسینی یئمز : گرگ همسایهٔ خود را نمی خورد .(همسایه به همسایه آزار نمی رساند.)

قورد اؤزو ایچون ایشلر ، ایت چوبان ایچون : گرگ برای خود کار می کند و سگ برای چوپان

قورد اوشاغی قورد اوْلار : عاقبت گرگ زاده گرگ می شود .

قورد ایدی ، قوْیون ایدی ، اوْدا بئله بیر اوْیون ایدی : روزگاری گرگ و میش با هم به سر می بردند ، آن هم نوعی بازی بود که گذشت.

قورد اینان قوْیون بئلنه یا ییلیر : گرگ و میش با هم می چرند.

قورد توْکوْنوْ ده ییبشر ، **خوْیونو ده ییشمز** : موهای بدن گرگ می ریزد و عوض می شود امّا خـوی و خاصیت اوعوض نمی شود .

قورد دان سوْموْک قالماز : از گرگ استخوان باقی نمی ماند .

قورددان قالانی کفتار آپارار : میراث گرگ مال کفتار است .

قورددان قوْرخان ، قوْیون ساخلاماز : کسی که از گرگ بترسد نمی تواند گوسفند نگهداری کند.

قورد دورکی قوْیون شیکلینه چیخمیش : گرگی است که به شکل گوسفند در آمده .

قورد دُومانلی گوْنوْ سئور : گرگ روزی را که مه آلود باشد ، دوست دارد .

قورد دئدینگ قولاغی چیخدی : تا اسم گرگ را آوردی ، گوشـهایش آشـکار شـد . (بـا طـنز و شـوخی کسی را می گویند که به محض صحبت از او خودش سر برسد .)

قورد قرّی ینده ، ایت گوْله سی گلر : وقتی که گرگ پیر شده باشد ، سگ به او می خندد .

قوردلو باقّلا نینگ ، کوْر خریدار واری : باقّلا کرمو و نامرغوب است ، خریدازش هم آدم کوری است

قورد نه بیلسین ، قتیر قیمیتی نئچّه یه دیر ؟: گرگ چه داند که قیمت قاطر چند است ؟

قوردو اوْلامیش : گرگش زوزه کشیده است .(سعادت و خوشبختی به او روی آورده .)

قوردو ائدمیشلر قوْیونا شوْوپا: گرگ را نگهبان گوسفند کرده اند .

قوردونان قویونونگ نه آشنا لیغی وار ؟: گرگ و گوسفند با هم چه آشنایی دارند ؟

قوردونگ اوْزوْ آغ اوْلسایدی ، گوْنوْز آبادلیغا گلردی : گرگ اگر آبرویی داشت روزها می توانسـت داخل آبادی بیاید.

قوردونگ گوْزونو داغلیر لاردی ،دئدی : ویل ائدینگ گوْرم قوْیون نوْلدی ؟: چشم گـرگ را داغ می کردند ، گفت رهایم کنید ، ببینم گوسفند چه شد ؟

قوردونگ گوْزو آج اوْلار :گرگ حریص است و چشمش سیر نمی شود.

قورد وورموش دور دوْوارا ، بدبخت اوکی بیر واری : (ر.ج.قورد آپارار ...)

قورد هوْرکودر دوْواری ، وای اوْناکی بیر واری : (ر.ج. قورد آپارار ...)

قورّو قورّویا بُولاشماز : جسم جامد و خشک به جسم جامد دیگر نمی چسبد.

قورّو قوْز دور : بدون داشتن مایه ای ، منکّبر و خود خواه است .(طبل تو خالی است .)

قورّو یاش تؤکور : اشک خشک می ریزد .(ریاکارانه گریه می کند . اشک تمساح می ریزد .)

قورّویا قورد دؤشمز : به جسم خشک و جامد کرم نمی افتد.

قورّویانار ، یاش اینگیلر ، گؤزلو گزر ، کوْر دینگیلر :

قوْز آغاجی ، قیز آغاجی ، سیندیر سنگده یوخ علاجی : دختر و درخت گردومثل هم هستند اگر بزنی و خُرد کنی باز هم رشد می کنند.

قوْزا چیخنه ائله بئله گلر : کسی که بر بالای درخت گردو رفته، خود را در جای بلند می بیند و دیگران را پایین و پست می داند .

قوزولارینان قیر خیلیر : (با جوانان معاشرت می کند .)

قوزویو قوردا تاپشیر مازلار : برّه را به گرگ نمی سپارند .

قوسخوندان یوخاری اوْسدورور : خود را بالاتر از آنچه که هست ، تصوّر می کند .

قوش اوْلدی ، اوچدو ؟: آیا مرغ شد و به هوا پریدم(زمانی که چیزی گم شده و پیدا نمی شود گویند .)

قوشدان قوْرخان داریّ اکمز : (ر.ج. سیر چه دن قورخان ....)

قوش دیلی اوْخوما : با زبان پرندگان صحبت مکن .(او را تحریک مکن .)

قوش دیلی بیلیر : زبان پرندگان را می داند .(بسیار فهمیده است .)

قوش دیمدیگیندن(دؤندؤگوْندن) تله یه دؤشر ، آدام دیلیندن : پرندگان از منقار (به خاطر چیدن دانه) به دام می افتند و آدمی از زبان خود .

قوش قاناتینان ، آدام آتینان : پرنده باید بال داشته باشد و آدمی اسب .

قوش گلیر ، قانات تؤکور ، قتیر گلیر دیر ناق تؤکور : اگر پرنده به آنجا برود پر می ریزد و قاطر سُمش می شکافد .(راه طولانی و پر مخاطره ای است .)

قوش وارکی اتینی یئیه رلر ، قوش وارکی ات یئدیر درلر : پرندگانی هستند که انسان گوشت آنها را می خورد ، و در مقابل پرندگان دیگری وجود دارد که باید به آنها گوشت بخورانی .

قوشوم قوْندی : پرندهٔ دلم بر آن نشست .(از او خیلی خوشم آمد .)

قوشوکی انجیر یئیه ، دؤندؤگوْندن (دیمدیگیندن) معلوم دیر : مرغی که انجیر می خورد منقارش آشکار است .

قوْل آتیرام ، قوْلوم گئدیر ، قیچ آتیرام قیچیم : با دست تقلّا می کنم ، دستم از بین می رود و با پا تلاش می کنم پایم .(هر کاری می کنم به نتیجه نمی رسد.)

قولاق آردی ائدیر : پشت گوش می اندازد .(سخن را می شنود ، امّا خود را مقیّد به انجام آن نمی نماید.)

قولاغی آردی گئنگ دیر : پشت گوشش فراخ است .(حرف شنو نیست .)

قولاغیدا قوبروق اوْستونه قوْیدی : گوش را هم به خاطر دُم از دست داد .

(مسکین خرک آرزوی دُم کرد   نا یافته دُم دوگوش خود گم کرد)

قولاغی دلیک ده ییل : گوشش سوراخ ندارد .(حرف شنو نیست .)

قولاغی قیزیر : واهمه دارد ، می ترسد.

قولاغی کسیلن کؤپک درّنده تر اوْلار : سگی که گوشش بریده شود درنده تر می گردد.

قولاغیمیزدان ایراق : دور از گوش ما .(نظیر : دور از جانْ شما ، دیگران هم دچار چنین مصیبتی نگردند .)

قولاغیندا پامبیق وار : پنبه در گوش دارد .(حرف شنو نیست .)

قولاغینگ آردینی قاشی : پشت گوش خود را بخاران .(فکر بکن تا چیزی را که فراموش کردی به یادت آید.)

قولاغینگ آردینی گؤرنده منیده گؤره رنگ : هر وقت پشت گوش خود را دیدی مرا هم خواهی دید .(من حاضر نیستم ترا ببینم .)

قولاغینگ بیرینی در ائد ، بیرینی دروازا : یکی از گوشها را در و دیگری را دروازه قرار بده .

قولاغینگدان پامبیغی چیخارت : پنبه را از گوش خود بیرون کن .(به نصایح دیگران متوجّه باش .)

قولاغینی پلّ ائدمیش : گوشهایش را خوابانده .(خود را به نادانی و کری می زند.)

قولاق باشا صدقه : گوش فدای سر شود .

قولاق دیل گُناهکاری دیر : گوش به خاطر سخنانی که زبان می گوید ، گناه کار می گردد .

قولاق کسن دیر : گوش بُر است .(از دیگران به شیوه های مختلف اخّاذی می کند .)

قولاق گُناهکار بیام : گناه کار گوش هستم .(تنها گناه من این است که این سخن را شنیده ام.)

قولاق گؤنده بیر گپ ائشید مه سه ، کرّ اوْلار : اگر گوش هر روز سخنی جدید نشنود کر می شود.

ازقولاق یاتیر تمیش : گوش را خوابانده .(با تمام حواس به کاری پرداخته .)

قوْلتوغی آلتینا قارپیز قوْیموشلار : در زیر بغلش هندوانه گذاشته اند .(او را تحریک کرده اند.)

قوْلتوغی آلتی یئلله نیر : باد در آستینش می افتد .(مغرور می شود .)

قوْلو کُهنه – قوْلو یئنگی ائدمه : به کهنه یا نو بودن آستینها توجّهی مکـن .(بیـن ثروتمنـدان و بیچارگـان تفاوتی قائل مشو .)

قوْلوم کهنه دیر ، سؤزوم گچمیر : آستینم کهنه است و سخنم خریدار ندارد.

قوْلونگ سینیغی بوْینا یوْک دیر :دست شکسته وبال گردن است .

قوْلو ییرتیغینگ گؤزو یامادا : لباس پاره چشم به وصله دارد .

قوم یئره سوتؤکور : آب در شنزار می ریزد . (کار بیهوده ای انجام می دهد .)

قوْناغا حؤرمت ائد ، دؤشمنینگ اوْلسون : به مهمان احترام بگذار گرچه که دشمن تو باشد .

قوناغی سئومه ینده ، آیاغی آلتینا سو وئررلر : هر کس مهمان نخواهد ، آب زیر پایش می ریزد

قوناغینگ روْزیسی اؤزوندن ایلری گلر : روزی مهمان قبل از ورود خودش می رسد .

قوناغینگ روْزیسینی آللاه وئرر : روزی مهمان با خداست .

قوناغینگ گلمگی اؤزو اینن دیر ، گئری گئدمگی ائو اه یه سی اینن : مهمان آزادانه وارد می شود امّا رفتنش با اجازهٔ صاحب خانه است .

قوناق ائو اه یه سینه تعارف ائدنده ، شئیطان گؤلمگی توتـار : هـر گـاه مهمـان بـه صـاحب خانـه تعارف کند ، شیطان بر او می خندد.

قوناق ائو اه یه سینه گؤج دیر : مهمان به صاحب خانه زور می گوید .

قوناق ائو اه یه سینینگ اشگی دیر : مهمان خر صاحب خانه است .

قوناق ائو اه یه سی نینگ ده وه سی دیر، هر یئره ییخ دئدی یا تاسی : مهمان شتر صـاحب خانـه است هر جا که دلش خواست او را می خواباند .

قوناق ائونیگ خئیر – برکتی دیر : مهمان خیرو برکت خانه است .

قوناق بیر گون قوناق دیر : مهمان فقط یک روز مهمان است .

قوقاقسیز ائو ینگ برکتی اوْلماز : خانهٔ بدون مهمان خیرو برکتی نخواهد داشت .

قوناق قوناغی سئومز ، ائو اه یه سی هئچ بیرینی : مهمان مهمان را نمی خواهـد صـاحب خانـه هـیچ کدام را .

قوناق قوناقدان یامانی گلر ، ائو اه یه سی ایکیسیندنده : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

قوناق قوناق دیر ، قونشی نه گزیر ؟: مهمان مهمان است ، همسایه چه کاره است ؟

قوناق گلیشی ، تاری وئریشی : آمدن مهمان نعمت الهی است .

قوناقلی ائو برکتلی اوْلار : خانهٔ پر مهمان ، پر برکت خواهد شد .

قونشی آشی دادلی اوْلار : غذای خانهٔ همسایه ، خوشمزه می شود .

قونشی اوْموْدوْنه اوْتوران شامسیز قالار ، اوْیناش اوْموْدوْنه اوْتوران ارسیز قالار : کسی که به امید شام همسایه بنشیند ، گرسنه می ماند و کسی که به امید شوهرنامشروع بماند ، از شوهر باز می ماند .

قونشی ایتی قونشییا هوْخورماز: سگ همسایه ، همسایه را گاز نمی گیرد .

قونشی پایی وئردی ، دردیندن اؤلدو : به همسایه اش همسایه بهری (مال ، غذا یا چیزی که همسایه به همسایه بدهد.) داد ولی به خاطر آن دق کرد و مُرد .

قونشی پایی یا شامدان ایلری دیر ، یاشامدان گئری : بهرهٔ همسایه را یا قبل از شام و یا بعد از شام باید تحویل داد .(کمک به همسایگان بیچاره باید شبانه انجام گیرد تا کسی آن را نبیند .)

قونشی توْووغو غاز گؤرونر : مرغ همسایه غاز است .

قونشیدا پیشیر ، بیزه ده ائتیشر : از غذایی که در خانهٔ همسایه پخته شود ، مقداری هم به ما می رسد .

قونشی قونشی اشگینی پیرلایا -پیرلایا گزر : همسایه خرِ گم شدهٔ همسایه را با آواز خواندن می گردد تا پیدا کند .(کارمردم راحتی دارد امّا دل خوشی ندارد.)

قونشی قونشی اوْلسا ، کوْر قیزیدا اره گئدر : اگر همسایه خوب باشد ، دخترکور همسایه اش هم شوهر می کند .

قونشی قونشییا باخار، اؤزونو اوْتا آتار : همسایه به روابط و سوابق همسایه نگاه می کند و بعد خود را به آتش می اندازد .

قونشی قونشییا دایاق دیر ، بیری یاتاندا بیری اوْیاق دیر : همسایه عصای همسایه است و اگر یکی از آنها خوابیده باشد دیگری بیدار می ماند .

قونشی قوْومدان ایلری دیر : همسایه از قوم و خویش نزدیک تر است .

قونشی قیزی اوسدور غانچی اوْلار : (ر.ج. قونشی قیزی نینگ ...)

قونشی قیزی نینگ بالدیری (توپوغو) قیللی اوْلار : دختر همسایه پاهایش مو دارد . (به کسی می گویند که حاضر نیست با دختر همسایه ازدواج کند .)

قونشیم اشگی نینگ داشاغی شیشدی ، قایغیسی منه دوْشدو : خایهٔ خر همسایه که ورم کرده ، ناراحتی اش با من است .

قونشیمدا اؤزوم تکین اوْلسایدی ، ائویم یانمیش ایدی :اگر همسایه ام هم مثل خودم بود ، خانه ام خراب می شد.

قونشیم شاد ، اؤزومده شاد : همسایه ام خوشحال باشد ، من هم خوشحالم .

قونشیمنگ دُول آروادی کیشیم گؤزونه قیز گلیر : شوهرم زن بیوهٔ همسایه را دختر می پندارد .

قونشینگ پئس اوْلاندا ، کؤچ قورتول (قورتار) ، دیشینگ آغر یاندا ، چک قورتول : اگر همسایه ات بد باشد ، کوچ بکن و خود را نجات بده ، اگر دندانت درد گرفت بکش و خود را راحت کن .

قونشینگ سقّلینی قیر خاندا ، سنده ایسلا : هر وقت همسایه ریشش را می تراشد تو هم آب به ریش بزن و آمادهٔ اصلاح سرو صورت بشو .

قونشینگا شوْور ائد ، اؤز بیلدیگینگی ، الدن قوْیما : با همسایه ات مشورت کن امّا آنچه را که خودت بهتر می دانی ، انجام بده .

قونشینگ یامان اوْلدی ، کؤچ آیریل ، خوْیونگ یامان اوْلدی ، نئیلرنگ ؟: اگر همسایه ات با تو سازگار نباشد ، می توانی کوچ کنی واز او جدا شوی ، امّا اگر رفتار و مرام خودت بد باشد چه کار خواهی کرد ؟

قونشیبا داشاغینگی گؤرسدمه سنگ ، دئیه ر شاید خواجه ینگ : اگر به همسایه زهر چشمی نشان ندهی تصوّرمی کند که تو هیچ رگ و غیرتی نداری .

قوْوم آتان داش ، باش یار ماز : سنگی راکه قوم وخویش پرتاب کند ، سر نمی شکند .(قوم وخویش دشمن سر سخت نخواهد شد .)

قوْوم – خئش اتینگی یئسه ، سوٌموٌ گوٌنگوٌ سیندیرمز : قوم وخویش اگر گوشت تو را بخورد ، استخوانت را در هم نمی شکند .

قوْوم – خئش پئسلیگی ناموس یاراسی دیر : قوم و خویش پست و ناشایسته مثل زخم ناموس است که نمی توان آن را به کسی نشان داد .

قوْوم – خئشی چوخ دور : طرفدارانش فراوان است .

قوْوم گلمه دی – گلمه دی دوٌشمن اوْلدی ، دوٌشمن گله – گله قوْوم اوْلدی : (ر.ج. دوٌشمن گله -گله ...)

قوْوملی ، قوْوون یئیه ر ، قوْومسیز قابیق : آن که طرفدار و قوم وخویش دارد خربزه می خورد و آن که قوم وخویش ندارد ، پوست خربزه می خورد.

قوْملیق ائدن غنیملیک ائدمز : کسی که ادّعای قوم و خویشی کند ، دشمنی نمی کند .

قوْمینگ پئسینه ده قوربان ، خوبو کی خوب دور : قربان قوم وخویش بد می روم ، قوم و خویش خوب که خوب است .

ـ قوْمینگ کیم دیر ؟- یا خین قونشی : - قوم و خویش تو کیست ؟ - همسایهٔ نزدیک .

قوْوورغا چاشت اوْلماز ، کوْره کن پُشت اوْلماز : گندم برشته ، صبحانه نخواهد شد ، داماد هم پشتیبان .

قوْی تا جوْلْلو بیشه : بگذار تا جُلش بسوزد .(نظیر : بگذار تا خانه اش بسوزد .)

قوْی دوْغدوگونو بؤیوک ائده : بگذار تا همان را که زاییده بزرگ کند . (به کسی گفته می شود که کاری را شروع کرده و هنوز تمام نشده از او بخواهیم کار دیگری انجام دهد .)

قویروغی اینان قوْز سیندیریر : با دُم خود گردو می شکند .(از غرور یا شادی در پوست خود نمی گنجد .)

قویروغینی قوْیدی دالینا : دُمش را بر پشت خود علم کرد .(فرار کرد .)

قویروغینی قیسدی قیچی آراسینا : دُم خود را لای پایش فشرد .(با شرمندگی در رفت .)

قویروغینی گؤرمه میشنگ : دُمش را ندیده ای .(گستاخی او را ندیده ای .)

قویروغی وئر دینگ قورد آغزینا ؟: دُمبه را به گرگ سپردی ؟

قویروق اله وئرن ده ییل :دُم به دست دیگران نمی دهد .(هیچ وقت پیدایش نمی شود .)

قویروق چیخارتمیش : دُم در آورده .(جسور و گستاخ شده است .)

قُویوسوندا هئچنه یوخ :در نهاد و ذات او چیزی وجود ندارد .(چیزی در چنته ندارد.)

قویو قازدیم قوم چیخدی ، گلین آلدیم دول چیخدی : چاه کندم ، به جای آب ، شن و ماسه بیرون آمد ،عروس خانم را که به خانه آوردم متوجّه شدم که او هم زن بیوه بوده است .

قوْیون قاشینی بولور ، قحبه یولداشینی : همان طوری که گوسفند قاش گلّه را پیدا می کند ، قحبهٔ فاسد هم رفیق نامشروع خود را .

قوْیون قورّودو ، قونشی داغیلدی : همینکه شیر گوسفندان خشک شد همسایه ها هم متفرّق شدند .(این دغل دوستان که می بینی مگسانند گرد شیرینی)

قوْیون قوزّوسو دور : برّهٔ گوسفند است .(انسانی سلیم و نیکوکار است .)

قوْیون قوز وسونو، ایسیندن تانییار : گوسفند بره اش را از بوی آن می شناسد .

قوْیون قیچی اینچه لر ، قوزو قیچی دیر چه لر : پای گوسفند یواش یواش باریک و لاغر می شود و پای برّه جان می گیرد .(سالمندان ناتوان می شوند وکودکان رشد می کنند .)

قوْیونو اؤز قیچیندن دارا وورورلار ، گچّی یی ده اؤز قیچیندن : میش را به پای خود دار می زنند و بز را هم به پای خود .(هر کسی مسئول اعمال خودش است .)

قوْیونو قوردا تاپشیر میش :گوسفند را به دست گرگ سپرده .

قوْیونونگ آرّیغینا قرّی دئیه ر لر : گوسفند وقتی که لاغر شود ، به او پیر می گویند .

قوْیونونگ اوْلدی اللی ، آدینگ اوْلدی بللی :وقتی که تعداد گوسفندانت به پنجاه رسید ، دارای شهرت و نام می گردی .

قوْیونونگ اوْلدی مینگ ، کهر آتامین : وقتی که صاحب هزار گوسفند شدی بر اسب مراد سواری و به آرزوی خود رسیده ای .

قوْیونونگ اوْلدی یوّز ، گیر ایچینده اوّز : وقتی که تعداد گوسفندانت به یک صد رسید ، در میان آنها برو و نگاه کن و لذّت ببر .

قوْیونو وئردینگ قورد آغزینا ؟: گوسفند را به گرگ سپردی ؟

قیچ بؤیو کلیگی نیگبتلیک دیر ، باش بؤیو کلیگی خوشبختلیک :داشتن پای بزرگ نشانهٔ نکبت و بدبختی است و داشتن سر بزرگ نشانهٔ اقبال و خوشبختی .

قیچی اه یری دیر : پایش کج است .(بد رفتار است .)

قیچی داش آلتیندا : پایش زیر سنگ است .(به خاطر احتیاجاتی که دارد مجبور است مطیع شود .)

قیچی سوْغان قابیغی اوْستونده : پایش روی پوست پیاز است . (زود رنج است و به دنبال بهانه ای می گردد تا برود .)

قیچی سیر یلمیش : پایش لغزیده . (مرتکب اشتباهی شده .)

قیچی گؤیه گئدر : پایش بالا می رود .(باد غرور و خود خواهی او را از جای خود بلندمی کند .)

قیچیمینگ **بیری بو دنیادا ، بیری اوْ دنیادا** : یک پایم در این دنیا و پای دیگرم در آن دنیاست .(پیر هستم و هنگام مرگم نزدیک است .)(ر.ج. بیر قیچی بوردا ...)

قیچینگی اوزاد ، اؤز گیلیمینگ بابیچا : پایت را به اندازهٔ گلیم خود دراز کن .

قیچینی قوْیموش داشینگ آردینا : پایش را پشت سنگ گذاشته .(دوتا پا را در یک لنگه کفش کرده و بر گفتهٔ خود پافشاری می کند .)

قیچ یوْخو قاچا ، بال یوْخو اوچا : پا برای دویدن ندارد و پر برای پریدن .(بسیار خوشحال است .)

قیراغینا باخ ، بئزینی آل ، آناسینا باخ قیزینی آل : به لبه ها و کناره های کرباس نگاه کن و بخـر ، بـه مادرش نگاه کن و دختر بگیر .

قیرخ دانیشان چاتلایار : هر کس چهل تا جمله پشت سر هم بگوید باید بترکد .(به افراد پـر حـرف مـی گویند .)

قیرمیزی بؤرک ده ییلم ، باشدان باشا قوْیولام : کلاه قرمز نیستم که هر لحظه در سر کسی قرار بگیرم .(کسی نیستم که آلت دست دیگران باشم .)

قیرمیزی یا مادیر قره چادیرا : وصلهٔ قرمزی است بر چادر سیاه .(وصلهٔ ننگ فامیل شده .)

قیر یلدی داغینگ شئری پلنگی ، ایندی توْلکو های ائدر : شـیر و پلـنگ کوهسـتان همگـی از بیـن رفتند و روباه برای خود آواز شادی سر داده است .

قیر یلینگ ، دادمایینگ : بمیرید و نخورید .

قیریم توْلکو سوْ دیر : روباه بسیار مکّاری از ناحیهٔ کریمهٔ روس است .

قیز آرپا دیر ، اوْغول بوغدا : دختر مثل زراعت جو است و پسر چون گندم .

قیز آغاجی قوْز آغاجی دیر ، هر گلن بیر داش آتار : دختر چون درخت گردو است هر کس که مـی رسد سنگی بر او پرتاب می کند و می رود .

قیز آغاجی ، قوز آغاجی ، سیندیر سنگده یوخ علاجی : (ر.ج. قوْز آغاجی ...)

قیز آلان ، قیزارا ، قیزارا : کسی که به خواستگاری می رود ، با شرم و حیا سخن می گوید .

قیز اوْباسی ناز اوْباسی : معمولاً خانواده عروس خانم به خانوادهٔ داماد فخر می فروشد .

قیز اوْباسیندا توْی دور ، اوْغول اوْباسیندا خبر یوْخ : در خانهٔ عروس هلهله و شـادی شـروع شـده ، امّا در خانهٔ داماد خبری نیست .

قیز اوْ دور کی آلانگ طایفادان ائلدن — دودماندان سلسله دن اصیلدن (ر.ج. قـیزی گـؤره ک

قیز اوْدورکی دانیشاندا گوْلمه یه — دوْستینان دئیه نده ، دوْشمن بیلمه یه

* * * *

وعده وئره ، وعده گاها گلمه یه — بئله قیزینـــگ اعتباری چـــوخ اوْلار

قیزا ودورکی نامی اوْلا ، نه ننگی — گوْل اوْدورکـــی بُویو اوْلا ، نه رنگی

* * * *

اولماز آلانگ هر بولو نتو قشنگی   عـــارف بوردا بعضی گفتگویی وار

قیز اؤز اختیارینا اۆلاندا ، چلّه ده گچی قیر خار : اگر دختر را به اختیـار خـود و آزاد رهـا کنی ، در چلهٔ زمستان موی بزها را قیچی می کند .

قیز .... دوردی ، آنا باسدیردی : دختر که بی ادبی کند ، مادر بر آن روپوش می گذارد .

قیز اوْنلو ، اوْغول دوْنلو : دختر بایستی نان پختن بلد باشد و پسر لباس زیبا پوشیدن .

قیز اه یه سی ، ناز اه یه سی : (ر.ج. قیز اوْباسی ناز ...)

قیز پؤهل (کؤرپو) دیر ، اوْغول راهگذار : دختر مانند پلی است که پسران زیادی از آن می گذرنـد

قیز جئیران دیر ، گؤزلریندن بللی دیر : دختر مثل آهو است چون چشمانش مثل آهو زیبا و گیراست .

قیز جئیران دیر ، یئریشیندن بللی دیر : دختر از لحاظ راه رفتن مثل آهو است .

قیز غین باشدا عقل اوْلماز : سری که عشق ومستی در آن باشد عقل و خرد نیست .

قیز قرّیینده ، قاضی اوْلار ، ایت قرّیینده تازی : دختر که پیر شد بـه انـدازهٔ یـک قـاضی تجربـه مـی اندوزد و سگ که پیر شد به اندازهٔ یک تازی .

قیز قیل کؤرپوسو دور : دختر مانند پلی نامرئی است و خواستگارانی می آیند و می روند.

قیز گتیرمک بعضی بئکار اوْتورماق دیر : دختر زاییدن بهتر از بیکار نشستن است .

قیز - گلین کؤرپه کرز : دختر و عروس خانم از زمان کودکی باید تربیت شوند .

قیز ننه یه یاخین اوْلماسین ، مشک سویا : عروس به مادرش نزدیک نباشد و مشک هم به آب .

قیزی ائوده سینا ، اوْتدان سوْرا یوْللا اوْدونا : دختر را در خانه امتحان بکن و بعد برای آوردن هـیزم بـه کوه و صحرا بفرست .

قیزی توْیدا بگنمه : در مجلس عروسی ، دختر را انتخاب مکن .

قیزی کی آناسی تعریفینی ائده ، اوْجاق باشیندا قالار : دختری کـه مـادرش از او تعریـف و تمجید کند ، بر سر اجاق می ماند و شوهر نمی کند .

قیزی کی آناسی تعریفینی ائده ، دازّا اوغلوسـی ایچـی خـوب دور : دخـتری کـه مـادرش از او تعریف کند ، برای پسر خاله اش خوب است .

قیزی گؤره ک آلانگ طایفادان ائلـدن   دودمانــــدان سلسله دن اصـــیلدن

باغلار ایچده دوْرمک اوْلماز هر گوْلدن   هر گوْلونگ بیر آیری رنگ و بویی وار

قیزیل آروا دینگ دیر ، قیلیج کیشی نینگ : طلا برای زنان است و شمشیر برای مردان .

قیزیل آری (قزرالی) دلیگینه آغاج (ال) قاتما : دست در سوراخ زنبـور مکـن .

قیزیل آل باشینگا : ظرف طلا بر سر بگذار .(خوشحال و مطمئن باش.)

قیزیم چۆره ک ائدن اوْلدو ، ایتلر توخ اوْلدی ، اوْغلوم کنده گئدن‌اوْلدی تاتلار توخ اوْلدی :(ر.ج. اوْغلوم کنده ...)

قیزیم سنه دئییرم ، گلینیم سن ائشید : دخترم به تو می گویم ، عروسم تو بشنو .(نظـیر : در بـه تـو مـی گویم دیوار تو گوش کن .)

قیزینگ اؤز لچّگی اؤزونه دۆشمن دیر : روسری دختر برایش دشمن است .(نزدیکان خود دختـر هـم با او دشمن هستند .)

قیزینگی یا مالا وئر ، یا جمالا ، یا کمالا : دختر خود را یا به مال باید بدهی یا به جمال و زیبایی و یا به علم و کمال .

قیزینی وورمایان ، دیزینی وورار : کسی که دخترش را ادب نکند ، دست تأسف بر زانوی خود خواهـد زد .

قیز یۆکو ، دوُز یۆکو دیر : مسئولیت کسی که دختری دارد از سنگینی نمک کوه بیشتر و سنگین تر است

قیزی وورماسانگ ، چلّه ده گچّی قیر خار : (ر.ج. قیز اؤز ...)

قیش گئدر ، اۆزۆ قره لیک کؤموره قالار : زمستان می رود و روسیاهی به زغال می ماند .

قیش یۇرغانسیز دیر ، یاز آیرانسیز : در زمستان لحافی ندارد که خود را بپوشاند و در بهار دوغ ندارد که بخورد . (تنگدست وبیچاره است.)

قیل سیچمز دیر : (بسیار خسیس است .)

قیلی قیلدن سچیر : مو را از داخل موها بیرون می کشد .(نظیر : مو را از ماست می کشد .)

قیلیجی قالاف کسیر : شمشیرش غلاف پاره می کند .(بسیار شجاع است .)

قیلیجیندن قان دامیر : از شمشیرش خون می چکد .(شجاع و نترس است .)

قیل یوماغی تکین پیچ یئییر : مثل گلولهٔ مو در هم می پیچد .(بسیار ناراحت است .)

قیمینگ کئنگ باشینداان گیرن ، داریئریندن چیخار : چیزی کـه از دهانـهٔ گشـاد قیـف ریختـه شـود از دهانهٔ باریک خارج می گردد.

قیناما قونشینگی ، گلر باشینگا :همسایهٔ خود را سرزنش مکن که آنچه بر سر او آمـده ، نصیب تـو هـم خواهد شد .

قیامات اؤردا قوپار ، بیری یئیه ر ، بیری باخار : روز رستاخیز زمانی است که یکی بخورد و دیگری به خاطر فقر به او نگاه کند.

قیاماتی گؤزوم اینن گؤرموشم : روز قیامت را با چشمان خود دیده ام .(بسیار زحمت و ناراحتی کشیدم.)

قیمتلی مال الدن اله گزر ، قیمتلی سؤز دیلدن دیله : مال پربها و قیمتی دست به دست می گردد ، سخن زیبا هم دهن به دهن .

قییمز – قیل سیچمز دیر : بسیار خسیس است .

(حرف ک)

کاچّی بعضی هیچّی دیر : داشتن غذای حلیم بهتر از نداشتن غذاست .(موجودیت هر چیز بهتر از فقدان آن است .)

کاچّی تور دوغوچا دیل اؤرگنر : (هر چه بیشتر بماند دهن دریده تر می شود .)

کاچّی عمله گلدی :کاچی به عمل آمد .(اسرار فاش شد .)

کاچّیا دا بسم الله ؟: برای خوردن کاچی هم بسم الله لازم است ؟

کاسّا آلتیندا بیر نیم کاسّا وار : زیر کاسه ، نیم کاسه ای است .(پشت پرده جریانهایی وجود دارد.)

کاسّا – کوزه یی منیم باشیما سیندیرمه : کاسه کوزه را بر سر من مشکن .(ناراحتی ها را بر سر من خالی مکن .)

کاسایی کوپ ائدمیش ، اوجاغی کوْر : کاسه را وارونه کرده آب ریخته و اجاق را خاموش کرده .(آبرو و حیثیت خانوادگی را از بین برده و اجاق اصالت خانوادگی را خاموش کرده .)

کاسیب لیک عئیب ده ییل ، اوغورلوق عئیب دیر :کاسبی عیب نیست دزدی عیب است .

کاشکه یی اکدیلر ،گؤیه ر مه دی : کاشکی را کاشتند و سبز نشد .

کافار چؤره گی یئیه ن ، کافار اوْلار : هر کس از کافر مزد بگیرد برای همان کافر هم کار می کند و مثل او کافر می شود .

کافار چؤره گی یئیه ن ، کافار قیلیجی چالار : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

کافاری کوْر ائدمیش : کافر را کور کرده .(به شوخی کسی را می گویند که ادّعا می کند کار خارق العاده ای انجام داده است .)

کاکا ائولننده ، عمی اوغلو حساب دیر : برادر وقتی ازدواج کرد ، پسر عمو تلقّی می شود .

کاکا سیاهینگ گۉزو قانا دۉشدو : چشم کاکا سیاه به خون افتاد .(به کسی می گویند که از دیدن چیزی متعجّب شده باشد .)

کاکا قحطلیک چۉره گی دیر : برادر توشهٔ روز قحطی و خشکسالی است .

کاکا قییامات چۉره گی دیر : برادر توشهٔ روز قیامت است .

کاکا کاکادان قۉرخماز : برادر از برادر نمی ترسد .

کاکا کاکانینگ اتینی یئسه ، سۉموٚگوٚنوٚ سیندیرمز : برادر اگر گوشت برادرش را بخورد ، استخوانهایش را نمی شکند .

کاکا کاکایی بیچا قلار ، اوندان سورا قوجا قلار : (ر.ج. قارداش قارداشی ...)

کاکایی کاکا یئرینه اۉلدور مزلر : برادر را به جای برادر نمی کشند.

کامل آدام کمالیندان بللی دیر : آدم کامل و دانشمند از علم و کمالش شناخته می شود .

کامل اۉلوب کامل لره انیس اۉل **با ادب ، با کمال ، خوب و تمیس اۉل**

فهم و کمال تحصیلینده حریص اۉل **مال ییغماغا حرصینگ اۉلسون آز اوغلوم**

کاه اۉزونگونگ ده ییل ،کاهدان کی اۉزونگونگ دیر : کاه مال خودت نیست ، کاهدان که مال خودت است .(به افراد پر خور می گویند.)

کبابی کۉز یاندیرار ، ایگیدی قیز یا ندیرار : همان طور که آتش کباب را می سوزاند ، معشوق هم عاشق رامی سوزاند .

کپک واریم ،کۉپکده واریم : اگر سبوس دارم ، سگ هم دارم .(حق به حق دار می رسد .)

کچّل دارمان بیلسه ایدی ، اۉز باشینا ام ائدردی : کچل اگر دارو داشت بر سر خود می گذاشت .

کچّلی قینا یانینگ قره توٚپ سقّلی اۉلاسی : کسی که کچل را سرزنش می کند خودش باید ریشش پرپشت و انبوهی داشته باشد .(ر.ج. کوسّایا ریشخند...)

کچّلینگ آدینی زُلفعلی قویار لار: اسم آدم کچل را زلفعلی می گویند .

کچّه سینی اۉو موشلار : ناخوانده مهمانش شده اند و ضرر مالی قابل توجّهی وارد کرده اند .

کدخدایی گۉر ، کندی چاپ :کدخدا را ببین ، ده را غارت کن .

کر آدام ایکی دفعه گوٚلر : آدم کر و ناشنوا دو مرتبه می خندد.

کر ایچی دئ ، کوٚر ایچی اوٚینا : برای کر بگو و برای کور برقص .

کر داش آردیندا قویموشلار : در انتظار نگه داشته اند .

کر دئدی بیر سس گلیر ، کوْر دئدی گؤرونور ، شل دئدی تورونگ قچک : کـر گفت صدایی می آید ، کور گفت دیده می شود ، چلاق گفت برخیزید تا فرار کنیم .

کره آتان ، چانگال اوتار : کسی که روغن مصرف کند می تواند چانگال (نوعی حلوا که بـا نـان و کـره و شکر درست می کنند.) بخورد .(هر کس زحمت بکشد ، نعمت می خورد .)

کره کره یه منّتی دره یه : در معاملهٔ کره با کره (کالا با کالا)منّتی بر دیگران لازم نیست .

کره یی یاغ ائدمیش : کره ها را روغن کرده است .(به کسی می گویند که بیش از قرارداد مقـرّره پرداخـت کند.)

کِسلّیک نیگبتلیک گتیرر : کسالت نکبتی به همراه دارد .

کسن بیچن اؤزوٚ مؤزدن دیر : مسئول کارها از دار و دستهٔ خودمان است .

کسه دئدیم کس ، دئدی کسمیرم ، کسیم دیر : به یکی از کسان خود گفتم ، نابودش کن گفت چـون قوم و خویشم است ار بین نمی برم .

کسیلسین ایکی ال کی بیر باشی ساخلا دامایا : بریده باد آن دودستی که نتواند معاش یـک نفـر را بـا کار کردن فراهم سازد .

کسیلمه میش خوْرا جرّی ، گئنه گلدی تور باجرّی : دعوای خوره تمام نشده بود که جـر و دعـوای تو بره فرا رسید .(مشکل دوتا شد .)

کشک لایقِ کوٚدوٚ دوٚر ، هامبونا لایقِ زوٚدوٚ : (ر.ج. کشک کودو ...)

کشک کوٚدوٚ لاییقی دیر ، هامبونا زوٚدوٚ : کشک لایق کدو است و انبان لایق شیره و عصارهٔ گیاهان .

کشکی گپ چالما : سخن بیهوده مزن .

کشکیمیزی یاغ ائدمیشک : کشک خود را به روغن تبدیل کردیم .(ر.ج. کره یی یاغ ...)

کفگیر ائتیشمیش دیگبر تهینه : کفگیر به ته دیگ خورده .(از لحاظ اقتصادی وضعیت و خیم است .)

کفگیر چالان اؤزوٚمؤزدن دیر : (ر.ج. کسن بیچن ...)

کلش تاییسی یورددا قالمیش : لنگهٔ کفشش در یورد مانده است .کـه نرسیده مـی خواهد بر گردد.

کلش تیکنینگ آیاغی یالین دیر : کفش دوز خودش پا برهنه است .

کله بؤرکوٚمده سنینگ :کلاه پاره ام هم برای تو .(به کسی می گویند که بـه نظـر خـودش خـبر دسـت اوّل آورده باشد ولی بعد متوجّه می شود که حاضران خبر مزبور را قبلاً شنیده اند .)

کلّه پاچّا ، دوت قیچیندن ، قوْیما قاچا : پای کلّه پاچّه را بگیر و نگذار فرار کنـد .(خـوردن کلـه پاچـهٔ گوسفند برای بدن موثّر است .)

كلّه پاچّا دادا ديل واريميش : كلّه پاچه هم زبان داشته .

كلّه ده بير گؤز واری ايدی ، اودا ، چيخدی : در كلّه فقط يک چشم داشت آن هم در آمد .(فقط يک فرزند پسر داشت ، او هم مُرد.)

كله ده ، كؤله دن قالان ده ييلميش : اين گوش بريده هم از آن چلاق چيزی كمتر نداشته .

كله ده ييرمان تكين اوْ گوْدوْر : مثل آسياب آرد می كند. (به كسی كه پرخور باشد گفته مـی شود .)

كله دير و كلبی ، عابّا سقلی دير و سلبی : (آنها چهار نفر بيشتر نيستند ، كله ، كلبی،عبا سقلی‌وسـلبی كه هيچ كدام آدمهای لايقی نيستند .)

كلّه سيندن توْت چيخدی :دود از سرش بلند شد .(بسيار عصبانی شد .)

كله گُوشا فند اوْلسون ، مرغزارا گندمه سين : برای الاغ گوش بريده عبرتی باشد كه از اين به بعد بـه مرغزار نرود .

كم تا لاهليق ، آسان ايشی سخت ائدر : (ر.ج. ايشی محكم ...)

كم حوصله آدام ايكی يئره ... ر : (ر.ج. تلسن آدام ...)

كنددن گلن من ، خبر وئرن سن ؟: من از آبادی می آيم ، تو از آن جا خبر می آوری ؟

كنگر يئميش ، لنگر آتميش :كنگر خورده ولنگر انداخته .(به مسافرت رفته و به خـاطر خـوش گذرانـی و راحتی بر نمی گردد.)

كنه تكين ياپيشير : مثل كنه می چسبد .

كؤپک اه يه سينی تانيمير : سگ صاحب خود را نمی شناسد .(بسيار شلوغ است .)

كؤپک تكين موس موس ائدير : به خاطر شكم چرانی مثل سگ به هر جايی سر می زند .

كؤپک تكين هر كسه اوْخورور : مثل سگ به همه حمله می كند .

كؤپک چاغير يلان يئره گئدر : سگ به هر جايی كه دعوت شد و اسمش را خواندند ، می رود .

كؤپک دعاسی قبول اوْلسايدی ، گؤيدن سوْموْک گلردی : اگر دعای سگ قبول می شـد از آسـمان استخوان می باريد .

كؤپک ده وه لی يه اوخورور : سگ بر شتر سوار پارس می كند .(در موردی گفته می شود كه آدم هتّاک و بی شرمی بر فرد آبرومندی توهين كند .)

كؤپكدن سوْموْک گئری قالماز: از سگ استخوان باز نمی ماند.

كؤپک قارغيشی اينان ياغيش ياغماز: با دعای سگ باران نمی بارد.

کؤپک کؤپگی یئمز: سگ گوشت سگ را نمی خورد.

کؤپگه به خیال کی قایقا ناقداندا پای واری : سگ تصوّر می کند کـه از غـذای نیمـرو بهـره ای دارد.

کؤپگه داش آتاندا، آغزینی آچار : اگر برسگ سنگ پرتاب شود ، شـروع بـه پـارس کـردن مـی کنـد .(بحث ومجادله با افراد پست شایسته نیست.)

کؤپگه دئدیلر : شاهیدنیگ کیم دیر ؟ دئدی : قویروغیم : بـه سـگ گفتنـد : شـاهدوگواهی داری ؟ گفت : دمُم.

کؤپک هرنه سئر ده وه لی یه اوخورسون : سگ هر چه دلش می خواهدبر شتر سوار پارس کند.(ر.ج. کؤپک ده وه لی یه ...)

کؤپگی انیک کرز قولاغینی کسه سینگ : گوش سگ را زمانی که توله ای کوچک است باید برید.

کؤپگیمینگ بی عُرضه لیگیندن قاشیم باشینا قورد انیکله میش : از تنبلی وپستی سگ گلّه است کـه گرگ در نزدیکی قاش گلّه توله کرده .

کؤپگینگ آغ ـ ساری یوْخودور : سگ رنگ سفید یا زرد ندارد.(خصلت همهٔ سگها مثل هم است.)

کؤپگینگ ابلهی تازیدان آرتیق قاچار : سگ نادان از تازی بیشتر می دود.

کؤپگینک یوْکوْ یاغ اوْلسادا ، بورنو یئرده دیر: سگ اگر بارش پر ازروغـن باشـد بـاز هـم پـوزش بـر زمین است .(آدم پست اگر تمام وجودش هم پول وثروت گردد ، باز هم پست ونالایق است.)

کؤتلینگ آیاغینا گئدنده داغ هاواسی الینگه گلر : (ر.ج.داغینگ آیاغینا...)

کوْچوْک ایشدن بؤیوک ایش بیتر : کارکوچک وکم اهمیّت کم کم به جای بزرگ می کشد .

کوْچوْک خطا ائدر ، بؤیوک عطا : از کوچکترها گناه وخطا سر می زند ، از بزرگترها عطا وبخشش .

کوْچوْک گلین بؤیوک گلین ، درد سری بیرگلین : عروس خانم ها چه کوچک باشند وچـه بـزرگ ، گرفتاری ودردسرشان مساوی است.

کؤچونگ اوْلی هر یئره گئتدی ، آخیریدا ائله اوْرا گئدر : ایلی که درحال کوچ اسـت اولـش هرجـا رفت دنباله اش هم همانجا خواهد رفت .

کوْرآتینگ کوْر نالبندی اوْلار : اسب کور را نعل بند کور لازم است.

کوْر آدامینگ آدینی چراغعلی قوْیارلار : نام آدم کور چراغعلی است.

کوْر آللاهدان نه ایستر ؟ ایکی گؤز ، بیری اه یری بیری دوْز: کـور از خـدا چـه مـی خواهـد؟ دو تاچشم که یکی از آنها هم کج باشد.

کؤرا بیر وئرمه کی ایکی سر ، اوْتوراندا ، سکّو سر : بـه کـور اگـر یـک مرتبـه چـیزی دادی فـوری خواستهٔ دیگری از تو می طلبد وبرای نشستن خودش هم سکّو یی می طلبد.

کؤرا بیروئرمه کی ایکی سر ، یاتماغادا یئر ایستر : (ر.ج. ضرب المثل قبلی)

کؤرادان چیخنده ، کؤرلوغا دؤشدنگ : اگر عصبانی شدی به دردسر می اُفتی .

کؤرا گئجه اینن گؤنؤز فرق ائدمز : شب وروز برای نابینا یکسان است.

کؤر اوغلو میندی قیر دایا ، بوگؤنکؤ ایشینی قؤیمادی صا بایا : کوْر اوغلـو سـوار اسـب سـفیدش شد وکار امروز خود را به فردا نسپرد.

کؤر اوْغلودان تعلیم گؤتور قیلیج چـال   **سن مرد اوغلو غیرته گل ، ائد خیال**

تاجر ده پیلنگ ، نه یغیرنگ ملک ومال؟   **مـــالی چوخ تاجردان شهرت قالمادی**

کؤر اوْلسون اوْ گؤز کی ناراضی اوْلا: کور باد آن چشمی که ناراضی باشد.

کور اوْلسون یان باخان گؤزلر : بر چشم حسود لعنت .

کؤرا های اوْلدی ، کچله فرصت : در عیش وشادی کور ، کچل هم فرصتی پیدا کرد.

کؤرینان دوْغر اماج یئینده ، آللاهی آرادا گؤر : هر وقت با کور تریـد (نـان خردشـده در دوغ) مـی خوری ، خدا را هم درنظر داشته باش.

کؤر پخشه یه دئدیلر : ائو ینگ هاردا ؟ دئدی ، هؤنوگاندا :از پشّه ریز پرسیدند خانه ات کجاست ؟ گفت هؤنوگان (هنوجان)(نام روستایی است بین آباده وسمیرم . هؤنو در ترکی به معنی پشّه است وهؤنوگان یعنی محل ومرکز پشّه)

کؤرپو چایدان اوْتایا دیر : پل آن طرف رودخانه است.

کؤر دا بیلر بالیق شوْر دور : هرنابینایی متوجّه می شود که ماهی شور است.

کؤردؤگؤن دؤشموش ایچینه : گره کور در آن افتاده .(کارمشکل شده وقابل حل نیست)

کؤر قوشونگ داریسینی آللاه اؤز الی اینن اکر : خداوند با دست خودش بـرای مـرغ کـور ارزن مـی کارد.

کؤر قوشونگ یوْواسینی آللاه دؤزه در: خداوند آشیانهٔ مرغ کور را می سازد.

کؤر کؤرا دئییر ، جؤرت گؤزونگه ، اوْخلوْوو گؤتور، دؤرت گؤزونگه : کور به کور می گوید یا انگشتان دستهایم توی چشمانت یا تیره (چوبهٔ نان پزی) را بردار وبکش به چشمانت .(نظیر دیگ بـه دیـگ می گوید رویت سیاه .)

کوْر کوْرا نیجه باخار ؟ آللاهدا اوْنا ائله بئله باخار : کور به کور چگونه نگاه می کند ؟ خدا هم به او همین طور نگاه می کند.(گویی خدا توجّهی به اوندارد.)

کوْر کوْرو بولار، سو چوقّورو : کور کور را پیدا می کند وآب هم گودال را .

کوْر گلمیش گؤزلویوآپاریر: نابینا آمده دست بینا را بگیرد وببرد.

کوْر گؤز اوْستونه قویانگ روْشت اوْلار : روی چشم نابینا هم بگذاری بینا می شود .

کوْر گؤزدن یاش چیخماز: ازچشم نابینا اشک جاری نمی شود.(ازآدم خسیس به دیگران چیزی نمی رسد.)

کوْز گؤزوندن قوْرخار ، کچل باشیندان : کور از چشمانش می ترسد وکچل از سرش .

کوْر گؤزه چوْماق ده یه ر : چماق بر سر نابینا می خورد.

کوْر نه ایستر ؟ ایکی گؤز : بیری اه یری بیری دوْز: (ر.ج. کور آللاهدان ...)

کوْرو کافار ائدمیش دیر: کور را کافر کرده . (آیا کار خارق العاده ای انجام داده ؟)

کوْرونگ گؤزو، عصاسی دیر: عصای نابینا به منزلهٔ چشم اوست.

کوْره کن اوْباسیندا خبری یوخ ، گلین اوباسیندا توْی دور : (ر.ج. قیز اوْباسیندا......)

کوْره کن پُشت اوْلماز، قوْوورغا چاشت : (ر.ج. قوْوورغاچاشت.....)

کورّه ....ت یئر توتماز: ...... ن برجسته دریک جا مقیم نمی گردد.(یک جا نمی نشیند ودائم درحرکت است.)

کوْسَا گلین چیخارتمیش : کوسه گلین (نوعی نمایش مضحک) در آورده .(بازی براه انداخته ، دیگران را مشغول کرده .)

کوْسَا گتندی سقّل گتیره ، سیبیلیده قوْیدی ، گلدی : کوسه رفت برای خودش ریش بیاورد ، سبیل را هم از دست داد.

کوْسالا اوْتار ماغا عاریم گلمیر ، مُزدینی آلماغا عاریم گله ؟ : از گوساله چراندن خجالت نمی کشم ، ازگرفتن مزد آن خجالت بکشم ؟

کوسالا بز تمیش : گوساله تزیین کرده (جر ودعوا راه انداخته .)

کوْسالا ویل ائدیر : گوساله رها می کند .(دروغ می گوید.)

کوْسَایا ریشخند ائده نینگ توْپ قره سقّلی اوْلاسی : کسی که آدم کوسه را مسخره می کند ، خودش بایستی ریش پرپشتی داشته باشد.

کوفورو چیخدی : کفرش در آمد(بسیار خشمگین شد.)

کۆل آلتی نینگ کؤزو دیر : آتش زیر خاکستر است.(بسیار مکّار است.)

کۆل اوستونه یاتیرتدی : بر خاکستر نشاند.(به خاک سیاه نشاند، بدبختش کرد.)

کوْلای نابسم الله دیر: (حرامزاده است ، فرزند نامشروع وزادهٔ حرام است.)

کۆلدن اوْت قالخار، اوْتدان کۆل : (ر.ج. اوتدان کۆل ....)

کؤلگه سی آغیر اوْلموش : سایه اش سنگین شده .(کمتر به خانهٔ ما می آید.)

کؤلگه نگ باشیمیزدان اه یسیک (اسکیک) اوْلماسین : سایه تان از سرمان کم نشود.

کۆلۆ چکیر اؤز کؤمّجی اوْستونه : خاکستر گرم را بر روی نان کماج خود می کشد تا پخته شود(فقط به فکر خود وفامیل خودش است وبه دیگران توجّهی ندارد.)

کولَوم تورموش داش غصّه سینی یئییر : کلوخ به فکر ناراحتی سنگ است.(فقیر وبیچاره برای ثروتمند دلسوزی می کند.)

کولَوم قالمیش داش هایینا : (ر.ج. کولَوم تورموش....)

کؤله جه توْووق ، گئنه گلدنگ کنده یووق : (ر.ج. قره جه توووق ...)

کؤمک علی دن قالمیش : کمک کردن را ازحضرت علی (ع) یادگرفتم واز برای ما باقی مانده (در هنگام استمداد ازدیگران این جمله گفته می شود.)

کوْتدا یانار توْت اوْلار ، چیله یانار کۆل اوْلار : کنده (شاخهٔ بزرگ)می سوزد واز آن دود بلند می شود وهمه می بینند ، امّا خاشاک که بسوزد فوری به خاکستر تبدیل می شود .(خبر مرگ بزرگان به همه می رسد امّا از مرگ افراد عادّی کسی خبر ندارد.)

.... و .... تده ، توْوبا یوخ : آدم فاسد با توبه گفتن صالح نمی گردد.

..........و .... تونگ ایتّی دیلی اوْلاسی : آدم فاسد ، زبان دریده وبی حیا می گردد.

کؤینکدن چیخمیش : از ناراحتی گریبانش را چاک داده

کؤینگیمده یاماوار : پیراهنم وصله دارد .(به خاطر فقر وبیچارگی مورد بی احترامی دیگران قرار می گیرم .

کُهنه اشک ، یئنگی جوْل ؟ : خر پیر وجل نو؟

کُهنه چاپیدا اوْت دوْشمز : پارچهٔ کهنه کمتر آتش می گیرد.

کُهنه خرمن سووورما : خرمن کهنه باد مده . (کدورتهای قدیمی را کنار بگذار.)

کهنه دوْشمن دوْست اوْلماز : دشمن قدیمی دوست صمیمی نخواهد شد.

کهنه رختینگ بیتی ، پئس آدامینگ گپی : سخن ناروای افراد پست مثل شپش لباس کهنه است.

کهنه سامان سوورما: (ر.ج.کهنه خرمن ....)

کهنه قا بالا آچما: قبالهٔ قدیم ارائه مده .(ناراحتی ها وکدورتهای قبلی را کنار بگذار .)

کهنه یارا نینگ اۆستونو آچما : روی زخم کهنه را باز مکن .(ر.ج. کهنه خرمن ...)

کهنه یوردا گئدنده ، تازا یوردونگ قدرینی بیلدنگ : وقتی به یورد (جایگاه) جدیدرفتی قدر یورد قدیمی را می فهمی .

کهنه یئیه ن سیغیرینگ کوسالاسیدا کهنه یئیه ر : گاوی که پارچهٔ کهنه وامثال آن را بخورد گوساله اش هم لکه خور خواهدشد..(مادری که فاسد باشد ، دخترش هم عفیف نخواهد بود).

کیسه سی نینگ تهی دلیک دیر: ته کیسه اش سوراخ است.

کیشمیشی گۆلور: خوش خنده است.

کیشی اوْ دورکی دؤولته ائتیشدی ، مست اوْلمایا ، دؤولتدن دۆشنده پست اوْلمایا: مرد آن است که درهنگام توانایی مغرور نشود ودرهنگام ناتوانی پست نگردد.

کیشی اؤز گپینی یئمز : مرد حرف خود را نمی خورد.(حرف مرد یک کلام است.)

کیشی اۆزلو آرواددان ، آرواد اۆزلو کیشی دن حذرائد: از مردانی که چهرهٔ زنانه دارند واز زنانی که چهرهٔ مردانه دارند بپرهیز.

کیشی اؤلر ، آدی قالار ، آت اؤلر هگری قالار : بعداز مرگ انسان نام وآوازه اش باقی می ماند امّا بعد از مردن اسب زین او باقی می ماند.

کیشی اؤلر ، آدی قالار ، اؤکوز اؤلر ، خئشی قالار: مرد که مُرد نامش می ماند گاو که مُرد گاوآهنش

کیشی ائل اینن گزر ، ده بیرمان یئل اینن : مرد با ایل وقبیلهٔ خود معاشرت می کند و آسیاب به وسیله باد می چرخد.

کیشی اینن آرواد توپراغی بیر یئردن گؤتورولموش : خاک زن وشوهر از یک جا برداشته شده .(مرام وویژگیهای زن وشوهر مثل هم می شود.)

کیشی تۆفۆر دۆگۆنو یالاماز : مرد از حرف خود بر نمی گردد.(حرف مرد یک کلام است.)

کیشی دن هم قورخاسینگ ، هم توقّع ائده سینگ : از مردان بزرگ هم باید ترسید وهم باید توقّع داشت.

کیشی سئل دیر ، آرواد گؤل : مرد مانند سیلاب درجوش وخروش است و زن مثل دریاچه راکد وآرام .

کیشی قاپیسی آچیق اوْلار : درخانهٔ مرد به روی مردم باز است.

کیشی قیللی ، آرواد خاللی : مرد مو دار ، زن خال دار .

کیشی گپی بیراوْلار : حرف مرد یک کلام است.

کیشی نینگ اؤزونه باخما ، سؤزونه باخ : به خود انسان نگاه مکن به سخنش توّجه داشته باش .

کیشی نینگ بیردقیقه صبری مینگ ایلی نینگ چؤره گی دیر: صبر و آرامش انسان باعث می شود که تا هزار سال آسیبی به اونرسد وفرزندانش آسوده زندگی کنند.

کیشی نینگ سؤزوچیخانا نچاز جانی چیخایدی : مرد بمیرد بهتراز این است که به بدنامی مشهور شود.

کیشی همّت اینن قالخار ، قوش قانات اینان : مرد به وسیله همّت وتلاش خود قیام می کند ومشهور می گرددوپرنده به وسیلهٔ بال خود به اوج آسمان می پرد.

کیشی یی تارازی اینان چکمه میشلر : مردان را با ترازو باهم مقایسه نمی کنند.

کیشی یی سفرده تانیرلار : مرد در مسافرت شناخته می شود.

کیشی یی کیشی ائدن آرواد دیر: زن خوب شوهر خود را به مرد واقعی ومرتبهٔ انسانی می رساند.

کیلیپی دوشموش (III): بسیار ناراحت وغمزده است.

کیم اؤله ، کیم قالا؟ : ببینیم تا آن زمان چه کسی بمیرد یابماند.؟

کیم اوْتونگ بؤرکوْ اینن سو(... خ) اؤلچور : کسی باکلاه او چیزی پیمانه نمی کند.(کسی به سخن او توجهّی ندارد.)

کیم دئدی کی گؤزونگ اوْسته قاشینگ وار : چه کسی گفته که بالای چشمت ابروست.

کیم سحردن خبر واری ؟ : چه کسی از فردا آگاهی دارد ؟ (هیچ کس از آینده اطلاع ندارد.)

کیمسه یی کی تیکّه اینن دوْست اوْلا   اوْلار یاغیش اینان قارآشنا لیغی

کیم قازانا ؟ کیم گؤوه نه ؟ کیم یئیه ؟ :(ر.ج. ابله اودور بودنیا ....)

کیم کیمی اینن دیر ، دلیده .... ی اینن دیر : هر کسی بادیگری صحبت ومعاشرت دارد ، دیوانه هم با ....ش .

کیندی بؤیوگونگ یئری اوْلار ، اؤره گی بؤیوگونگ یئری اوْلماز؟ : برای افراد گردن کلفت وکفل بزرگ جا هست امّا برای افراد آگاه وصبور جا نیست ؟

کینه سی لؤک کینه سی دیر: کینهٔ شتری دارد .(کینه ودشمنی او عمیق ودائمی است.)

(حرف گ)

گامیش قمیش گؤرموش، یئمه میش ؟: آیا ممکن است که گاومیش در بیشه و نیستان باشد و ازآن نخورد ؟

گاه نالا وورور ، گاه مئخه : گاهی بر نعل می زند و گاهی بر میخ . (آدم منافقی است .)

گاهی سیبیل اوزانار ، گاهی سقّل : گاهی سبیل دراز می شود و گاهی ریش .(همهٔ مردم به همدیگر نیاز دارند .)

گاهی ....ک اوزانار گاهی داشاق : (ر.ج. گاهی سیبیل ....)

گپ آدامیزا دینگ <<نُشخواری >>دیر : نشخوار آدمی سخن گفتن است .

گپ آغزدان چیخار ، نه ... دن : سخن از دهان بیرون می آید . نه از ....

گپ آغزدان چیخاندا ، گئری گلمز : سخن که از دهان خارج شد بر نمی گردد.

گپ آلان گپ وئرندن بیلن تردیر : (ر.ج.سؤز آلان ...)

گپ اؤز وقتینده گلر : (ر.ج.سؤز اؤز ...)

گپ اوستاسی ، ایش دلیسی : استاد سخن است و دیوانهٔ کار .(دو صد گفته چون نیم کردار نیست .)

گپ بیردیر ، آللاهدا بیر : حرف یک کلام است وخدا هم یکی است .

گپ چالما ، چالاندادا ، کوسالایی سؤوار : یا حرف مزن ، یا حرف زدی گوساله را آب بده .(به کسی می گویند که بیشتر به دیگران فرمان می دهد.)

گپ ،گپ آچار ، گپ ...ت آچار : سخن گفتن باعث می شود که سخنی جدید به میان آید و این سخنان جدید افشا کننده و رسوا کننده است .

گپی اوزا داندا دادی قچر : اگر سخن طولانی شود ، بی مزه می گردد .

گپی قولاق آردی ائدیر : سخن را پس گوش می اندازد .(سخن شنو و پندپذیر نیست .)

گپینگ آچیغینی یا دلیدن ائشید ، یا اوشا قدان : (ر.ج. آچیق سؤزو ...)

گتیرنده ، ائل گتیرر، یئل گتیرر ، سئل گتیرر ، آپاراندا ، ائل آپارار ، یئل آپارار ، سئل آپارار : وقتی که شانس به انسان روی آورد ، مردم از یک طرف برایش هدیه می آورند و از طرفی هم باد و طوفان و سیل برایش می آورند ، هنگامی هم که بد شانسی روی آورد مردم و باد و سیل و......... همگی مال او را غارت می کنند و می برند .

گچمز گؤن دیر ، چیخماز جان : نه روزگار به سرعت می گذرد و نه مرگم فرا می رسد . (کسی این جمله را می گوید که به دردی جانکاه دچار شده باشد .)

گچمه نامرد سؤزوندن ، قوْی آپارسین سئل سنی : تابع سخنان دشمن نامرد مباش گر چه که تو را سیل ببرد و نابود شوی .

گچمه نامرد کؤر پوْ سؤندن ، قوْی قینا سین ائل سنی : اگر چه ممکن است همهٔ مردم تو را سرزنش کنند ولی از پُل بیگانهٔ نامرد عبور مکن .(تابع نامرد مباش .)

گچی نینگ اجلی گلنده ، چوْبان چوْما غینا سوْر توْنر : وقتی اجل بز رسیده باشد به چماق چوپان شاخ می زند.

گچی نینگ عملی آزماسا ، نه ایشی وار چوْبانینگ چاشتیندا ؟: اگر بز مست و شهوانی نشده باشد ، چه کار به صبحانهٔ چوپان دارد ؟

گچّی یی اؤز قیچیندن دارا وورورلار ، قوْیونودا اؤز قیچیندن : بز و گوسفند هر کدام به پای خود به دار می کشند .(هرکسی مسئول اعمال خویشتن است .)

گدانینگ توْرباسی دوْلی دیر، اوْزوْ قره : گدا با اینکه توبره اش همیشه پر است ، رویش سیاه است .

گدایا چی بیر چؤره ک وئرنگ ، چی بیر چؤره ک آلانگ : گدا را چه یک نان بدهی و چه یک نان از او بگیری .

گدا یلیق توْر باسینی آتمیش چینینه : توبرهٔ گدایی را بر دوش انداخته .

گُربه تکین هر جور آتانگ ، دؤرد ال - آیا قلی یئره گلر : مثل گربه از هر طرف بیندازند با چهار دست و پا بر زمین می آید .

گُربه دالی یئره گلمز : پشت گربه به زمین نخواهد رسید .

گربه ...چنده ، اوْستونو اؤرتسر : گربه روی فضلهٔ خود را می پوشاند .(نظافت را باید رعایت نمود .)

گربه نینگ الی اته یئتیشمه ینده ، دئیه ر ، ات قوْخموش : وقتی که دست گربه به گوشت نرسد ، می گوید بو کرده است.

گربه نین اؤزو نه دیر کی زادی نه اوْلا ؟: گربه خودش چیست که ....ش چه باشد ؟

گربه نینگ پوْخو دارمانا گلدی ،گئتدی سیچدی ، اوستونو اؤرتدو : فضلهٔ گربه برای داروی درد موثّر افتاد ، رفت و خاکش کرد .

«گُرگ بارون دیده» دیر : گرگ باران دیده است .(با تجربه است .)

گر گچّی چشمه نینگ باشیندان سو ایچر : بُز گر از سر چشمه آب می خورد .(افراد پست و نادان خود را بالاتر از همه احساس می کنند .)

گر گچّی ؛ نه سوّدونگه ، نه قیلینگه ، نه دانینگا : ای بز گر نه شیر فراوان داری نه موی خوب نه هم درقاش و دامگاه خود آرام و قرار داری .

گر گچّی نینگ حسابی آغیل دمینده چکیلر : حساب بز گر را در جلو آغل گله در کف دستش می گذارند.

گُرز کی یئره وورما میشانگ ؟:گرز که بر زمین نزده ای ؟(کار مهمّی انجام نداده ای .)

گرمنه بورّون ، ائلینن سوزّون : (ر.ج. پالا سابورّون ...)

گزن قیچه داش ده یه ر : به پای رهرو سنگ خواهد خورد .

گزن ایش گؤرر ، یاتان دیش : (ر.ج. یاتان دیش)

گزی نینگ دارمانی ... زو دور: در مقابل آدم فضول بایستی یک نفر بی تربیت قرار بگیرد .

گُل باه باه دیروگربهٔ رقّاص : گل باه باه (به به) است وگربهٔ رقّاص . (تافتهٔ جدا بافته ای است)

گلدی گچدی جوانلیقینگ کاروانی   جاندا قالدی خوش گوّنلرینگ آرمانی

<<محمد ابراهیم >>

گلدی گچدی قوردلو مئهریگان ، اون بیرآی ایبیرمی دوّقّوز گوّن داهی باقی دیر: سال گذشت وتمام شد ، فقط ۱۱ ماه و۲۹ روز از آن باقی مانده .(چوپانها این ضرب المثل را در اوّلین روز چوپانی که از اوّل تیرماه شروع می شود به شوخی به همدیگر می گویند.)

گلدی قاشینی دوّزه ده ، ووردو گؤزوّنوّده چیخارتدی : آمد که ابرویش را درست کند ، چشمانش را هم کور کرد.

گلدیم ثواب ائدم کباب اوْلدیم : آمدم که ثواب کنم کباب شدم .

گل قورد شیکال ائدمز : گرگها به صورت دست جمعی نمی توانند شکار کنند.

گلر ـ گلمز واری : آمد نیامد ندارد.

گلن اینن یولداش اوْل ، گئدن اینن قارداش: با آمد ورفت کنندگان ودوستان مثل برادر صمیمی باش

گلن گوّن گئدن گوّندن آرتیق تر دیر: تعداد روزهای آینده از تعداد روزهای گذشته بیشتر است.

گلن گئدنیم چوْخ دور ، چؤره ک وئرینم یوْخ دور: کسانی که به عیادت من می آیند وبه من سر می زنند تعدادشان زیاد است امّا کسی که بخواهد به من غذایی بدهد وجود ندارد.

گلن گئدینم یوْخ دور ، خبروئرینم چوْخ دور: با هیچ کس معاشرتی ندارم ، ولی جاسوسان خبر وضعیّت مرا به همه جا می رسانند .

گل های گل اوْلاندا ، بیر«مو»یا بند دیر، گئدهای گئد اوْلاندا ، زنجیرینن دار اوْلماز: به هنگام خوشبختی ، روزی انسان به وسیلهٔ یک موی باریک به دستش می رسد، امّا موقع بدبختی وکم شانسی نمی توان حتّی با زنجیر هم آن را نگه داشت.

گله ـ گله گئری ایشتیر : روز به روز تنزّل می کند و وضعش وخیم تر می شود.

گلین اوْجاغا گله سی : عروس به اجاق وشانس بستگی دارد.

گلین اُ......دی توْی باطل اوْلدی : عروس خانم خطایی کرد وعروسی تعطیل شد.

گلین اؤرکک اوْلدی ، توْی باطل : عروس خانم درحجله نر شد وعروسی تعطیل شد.

اوّل ورود مشخص می گردد.

گلین گلین ده ییل ، یئری گلین دیر: عروس خانم عروس خیلی خوبی نیست ، امّا اعضای خانواده ای که در آن وارد شده ، همگی خوب وسازگارند.

گلینه باخ گلینه ، الینی قویموش بئلینه : عروس خانم را ببین که چگونه دست بر کمر خود زده وبیکار می گردد.

گلینی ائوده سیناء یوللا داغا اوْدونا : عروس را درخانه امتحان بکن و او را به کوه بفرست تا هیزم بیاورد.

گلینیم سنه دئییرم ، قیزیم‌سن ائشید : عروسم به تو می گویم ، امّا دخترم تو بشنو .(در به تو می گویم ، دیوار تو گوش کن)

گلینیم گؤینوّ نگده قالماسین : عروسم تو دلت نماند.

گلینینگ آیاغی ، چوپا نینگ دایاغی : (ر.ج. گلین گلر ...)

گلینینگ دیل یوْخو ، قاین آنانینگ ایمان: عروس خانم زبان ندارد ، مادرشوهر هم ایمان .

گمان ائدمم ، کرم گله بوباغا: فکر نمی کنم که کرم (کرم واصلی یکی از داستانهای قدیم درایل قشقایی است) دوباره به این باغ برگردد.

گمانه گلمه ین باشاگلر : گاهی برای انسان اتّفاقی می افتد که هیچ وقت در تصوّر او هم نمی گنجد.

گناهکار اؤزؤنؤ گناهکار بیلمز: آدم گناهکار خود را خطا کار نمی داند.

گنج وئراناداتاپیلار : گنج در ویرانه یافت می شود.

گؤبک کسمه کی ده ییلمیش ؟: از شیرخوارگی که به نام تو نبوده است ؟ (**به کسی** که باسماجت تمام خواهان دختری باشد ، چنین می گویند.)

.....ت ایستر کی کوْوزار (کوروشا) دؤیه ، اوْنادا بیر گؤزه ل دئیه : برای کوبیدن خرمن مقاومت وتوان لازم است وکسانی که ازشغل مشقّت بار خرمن کوبی تعریف وتمجید می کنند بسیار کم هستند.

..... ت سیخمگینن ...... جیق دار اوْلماز : با به هم فشردن رانها وکفل فرج تنگ نخواهد شد.

.......ت .... نوسو ده ییل ، دیل ....نوسو دیر: زنا کار وفاسد نیست ، امّا جلو زبان خود را نمی گیرد .

.... توبئیوگونگ یئر یوْخو ، اؤره گی بؤیوگونگ یئر واری : افراد چاق و قوی هیکل جا ندارند ، امّا افراد صبور و دانشمند جا دارند .

گؤتورسه ایدی فرق و تمیز آردان کیم بایغی یی آرالاردی هُمادان
کیم تا نیردی خدمتکاری آتـــادان هر کنیز اؤزونو خاتون گؤرردی

....تو قبله سینی بیلمیر : قبلهٔ کفل خود را نمی شناسد .(بسیار نادان است ضمنا"پاشنهٔ پا را قبلهٔ کفل می دانند .)

.... تو گنتدی گؤیه : مغرور و خود خواه شد .

.... توم یا نیمچا گلمه کی ییس وئریرنگ : ای ...من همراه من میا که بوی بد می دهی .(به افراد خود خواه چنین گویند .)

گوْج تاری نینگ بؤیوک قارداشی دیر : قدرت و زور برادر بزرگ خدا است .

گوْج گلنده ، قانون قاچار : وقتی که زور و قدرت وارد شد ، قانون خارج می گردد .

گوْجلو اینن گوْجسوز دوْشه ساواشا اوْلار تـرلانـینان سار آشـنالیـغی

<<محمد ابراهیم >>

گوْجلوْ یانیندا گوْجسوْز گناهکار اوْلار : کم زور و ناتوان در مقابل زورمند گناهکار است .

گوْجوْ اشگه یئتیشمیر ، پالانینی وورور : زورش به خر نمی رسد ، پالان خر را می کوبد.

گوْجوْ اشگه چاتمیر ، قوْدوغونگ قیچینی قیریر : زورش به خر نمی رسد پای کرّه خر را می شکند

گوْجوْنگ آنانگ اوْینا شینا چاتمایاندا ، دئ نرّه بابا : اگر زورت به رفیق نامشروع مادرت نمی رسد ، او را پدر قوی و زورمند خود بدان .

گؤجونگ اوْلمایاندا ، گئده سینگ بیر بؤیوک داشا تکّه ائدنگ : اگر زور نداشته باشی باید بروی و به سنگ بزرگی تکیه کنی .(به افراد بزرگ متّکی باش .)

گؤجؤنگو التماسا وئرمه : زور خود را به التماس مده .

گوْر الیندن قاچیردیم ، گوْر یوْلوما قازیلدی : از دست قبر و قبرستان فرار می کردم اتّفاقاً بر سر راهم سبز شد .

گؤردؤگومدن قور خورام : از تجربهٔ گذشته وحشت دارم .

گؤردؤ گؤندن گؤز کرایه سی ایستیر : به خاطر نگاه کردن کرایه و مزد می خواهد .

گؤردؤگؤنگ نه دیر ؟ خبر آلدیغینگ نه دیر؟: می بینی و می پرسی ؟

گؤردؤنگ بیر شهر واری کوْردور ، سنده الینگی قوْی گؤزونگ اوْستونه : وقتی که دیدی اهالی یک شهر همگی نابینا هستند ، تو هم دست بر روی چشمان خود بگذار تا چیزی را نبینی .

گؤردؤنگ یارینگ یار ده ییل ، ترک ائتمگی عار ده ییل : وقتی که دیدی یار تو شایستگی و اهلّیت ندارد، ترک کردنش هم عیب نیست .

گؤردؤگؤنگ ممه یی لولو هاپ ائتدی : پستانی را که قبلاً از آن شیر می خوردی لولو خورد.

گؤره ک ده ییل کرم گله بوباغا : (ر.ج. گمان ائدمم ...)

گؤرر گؤز یوخو کی بیرینی گؤره : از حسادت چشم دیدن ندارد.

گؤره گی اکدیلر گؤیه رمه دی : اگر را کاشتند و سبز نشد .

گؤر موش گؤتورموش دیر : سختی ها را دیده و با تجربه شده است .

گؤرمه میش - گؤرمه میش ائدیر : مثل افراد ندید بدید عمل می کند .

گوْر واری کی کفن واری اوْلا ؟: گور دارد که کفن داشته باشد ؟

گؤرمه میشینگ اوغلو اوْلدی ، چکدی داشاغینی اوْردی : (ر.ج. اوغولسوزونگ ...)

گؤرنیجه بختیم یاتدی ، کی ... تومه شلغم باتدی : شانس که یاری نکند شلغم هم به ما تحت انسان فرو می رود .

گورّولا ، آمّا یاغما : تشر بزن امّا کتک مزن .

گوْ روندان اشک (ایت) باشی چیخسین : سر خر از قبرش بیرون بیاید .

گؤره جک گؤز یوخوکی بیرینی گؤره : (ر.ج. گؤرر گؤز ...)

گؤره ک قسمت نه چکه ؟: تا ببینیم قسمت به کجا بکشد ؟

گؤره نه گوْندوز دیر، گؤرمه ینه گئجه : برای دانا مثل روز روشن است امّا برای نادان چون شب تاریک .

گؤز باخاسی ، سو آخاسی : کارِ چشم نگاه کردن است و کار آب جاری شدن و روان گشتن .

گؤزدن سؤرمه چکیر : سرمه را از چشم بیرون می کشد .(بسیار چابک و در عین حال دقیق است .)

گؤز گؤردؤ گؤنۆ ایناییر :چشم آنچه را می بیند ، باور می کند.

گؤز گؤرر ، ال اؤرگه نر : چشم می بیند و دست یاد می گیرد.

گؤز گؤرر ، اوْره ک یانار : چشم می بیند و دل می سوزد .

(زدست دیده و دل هر دو فریاد   که هر چه دیده بیند دل کند یاد)

گؤز گؤرر ، گؤنگول سئور : چشم می بیند و دل می طلبد .

گؤز گؤر مکدن دوْیماز ، آدام بیلمکدن : چشم از دیدن سیر نمی شود و آدمی از یاد گرفتن .

گؤز گؤزو گؤرمور : چشمها همدیگر را نمی بینند .(هوا بسیار تاریک است .)

گؤز لری چیخمیش کلّه سینه : چشمهایش از حدقه در آمده .

گؤزلری دوْشموش چوقّورا : چشمش گود افتاده .(لاغر شده)

گؤزلری مونقولو اوْلموش : چشمش مانند چشم مغولیها کوچک شده است . (لاغر شده .)

گؤز لریندن قان دامیر : از چشمهایش خون می بارد .(بسیار خشمگین است .)

گؤز لریندن قورا سیخیر : از چشمانش غوره می ریزد .(ریا کارانه گریه می کند .)

گؤزه للرده اعتبار اوْلماز :

(وفا و مهر و محبّت زگلرخان مطلب   که این معامله من کردم و زیان کردم .)

ـ **گؤز نه دن قورخار ؟- گؤردوگوندن :** ـ چشم از چه چیز می ترسد ؟-از هر چه که دیده .

گؤز وار کی آدام گؤزلر : چشمهایی وجود دارند که انسان را می بینند .

گؤزو آج دیر : چشمش گرسنه است .(حریص است .)

گؤزو آجینگ قارنی دوْیماز : چشم حریص سیر نخواهد شد .

گؤزو آغ دیر: چشمش سفید است .(هیز و بد چشم است .)

گؤزو اوْتونو آلمیشلار : تهدیدش کرده اند جرأت را از او گرفته اند .

گؤزو اؤلو دور : خسیس است .

گؤزو دؤرد اوْلدی : چشمش چهار تا شد . (**از تعجّب مات و** مبهوت ماند .)

گؤزو شؤر دور : چشمش شور است .(قدرت چشم زخم دارد .)

گؤزو قاچیر : حریص است .

گؤزو کیراها ایستیر : چشمش کرایه می خواهد .

گؤزوگؤی سقّلی ساری ائلده یامان دیر ساری سیغیر دیـلی آغ مالـدا یـامـان دیـر

قبز بوغاز ،گلین قیسّیر ، ائلده یامان دیر گؤنؤز بولوت ، گئجه آیاز ، ایلده یامان دیر

گؤزو گؤی سقّلی ساری ، دؤشمنِ تاری : افراد چشم سبز و ریش زرد دشمنان خدایند .

گؤزو گؤی کوسّا سقّل : امان از دست افراد چشم سبزوکوسه .

گؤزو - گؤینو آج دیر : چشم و دلش گرسنه است .(حریص است .)

گؤزؤمدن یاما نلیق گؤرموشم آمّا اوْندان گؤرمه میشم : از چشمان خودم بدی دیده ام امّا از او ندیده ام .

گؤزوم دمینه ایکی - ایکی گلیر : جلو چشمم دوتا دوتا می آید .(از او متنفّرم .)

گؤزوم دمینه دؤرد - دؤرد گؤرونور : (از اومتنفّرم .)

گؤزوم سو ایچمیر : چشمم آب نمی خورد .(امیدی به آن ندارم .)

گؤزومه گیریر : به نظرم آشنا می رسد .

گؤزونگ اؤز کاسانگدا اوْلسون : چشمت به کاسهٔ خودت باشد .(به خود متکی باش.)

گؤزونگ یامانلیق گؤرمه سین :چشمت روز بد نبیند .

گؤزونگونگ یاشینا باخام یا الینگینگ ایشینه ؟: (ر.ج. الینگ ایشینه ...)

گؤزونو دومان آلمیش : مه جلو چشمانش را گرفته .(چشمهایش به خاطر پیری یا غرور پوچ نابینا گشته

گؤزونو قان آلمیش : خون چشمانش را گرفته .(قصد آدم کشی دارد .)

گؤزونو قیزیل - قیزیل ائدیر : چشم غرنبه می کند.

گؤزونونگ اوْتونو آلمیش : او را ترسانده و جرأت را از او سلب کرده است .

گؤزونو یوموموش ، آغزینی آچمیش : چشمهایش را بسته و دهانش را گشوده .(بی شرمانه سخن می گوید و رعایت حالِ اطرافیان و مستمعین را ندارد .)

گؤزونه چؤپ دوشموش : چوب در چشمش افتاده .(به هدر رفته ، از دست رفته .)

گؤزه للیک اوْن دور ، دوْقوزو دوْن دور : اگر زیبایی انسان در ۱۰ چیز خلاصه شود ، ۹ تا از آن مربوط به لباس است .(زیبایی لباس باعث برازندگی افراد می گردد.)

گۆزه للیک واردان اوْلار ، اوْلماسا ، هاردان اوْلار : زیبایی و شایستگی در مال و ثروت است ، اگر مال و ثروت نباشد ، زیبایی هم نخواهد بود.

گۆز یومما ائدمیش : چشم پوشی کرده .(صرف نظر نموده است .)

گۆل اوْ دورکی بُویو اوْلا نه رنگی **قیز اوْ دورکی نامـــی اوْلا نه ننگی**

اوْلمـــاز آلانگ هر بولونتو قشنگی **عـــارف بوردا بحث و گفتگویـــی وار**

گۆل تیکانسیز اوْلماز ، چۆل ایلانسیز : گل بدون خار وجود ندارد و صحرا هم بدون مار .

گولدن آرّی تردیر ، سوداں دورّو تر : از گل تمیز تر است و از آب پاک تر .

گول سویا وئرمیش : دسته گل به آب داده .(کار ناشایسته ای انجام داده .)

گولوش گولوش گتیرر ، گولوش اؤپوش گتیرر ، اؤپوش ... توش گتیرر : تبسم و خنده به بوسه بازی تبدیل می شود و بعد به زنا کاری .

گۆل قدرینی بُلبُل بیلر : قدر گل را بلبل می داند .

گۆلمک گۆلمک گتیرر ، آغلاماق آغلاماق : از خنده خنده خیزد واز گریه گریه

گولمه قونشینگا ، گلر باشینگا : همسایهٔ خود را سرزنش مکن که آنچه بر سر او آمده ، بر سر تو هم خواهد آمد.

گۆلمه گۆلۆنج اوْلانا ، دۆگۆسۆ لینج اوْلانا : بر کسی که مورد استهزاء مردم قرار گرفته خنده مکن و بر آشپزی که غذایش خوب پخته نشده نخند .

گۆن به گۆن ، گۆن ساییر : هر روز روز شماری می کند.(هر روز بهتر از روز قبل است ودرحال پیشرفت وترقّی است.)

گۆن دوْغار ، عالم گۆرر: آفتاب که طلوع کرد ، همهٔ مردم خواهند دید.

گۆنده بیررنگه گیریر : هر روز به رنگی در می آید.(۱- هر روز لباسهای نو وجدید می پوشد ۲- آدم ریاکار ودورغگویی است.)

گۆن گۆرمه ین آدامی ائل تانیماز : کسی که از خانه اش بیرون نیاید وآفتاب بر او نتابد ، مشهور نخواهد شدومردم اورا نخواهند شناخت.

گۆنگۆل آیاقدا : قلباً سر پا هستم .(درموردی گفته می شود که کسی نتواند از جلو مهمان بلند شود.)

گۆنگول ائوی خوش اوْلماسا ، دودا قلارینگ گۆله بیلمز : تا دل انسان خوش نباشد ، لبهایش برای خنده باز نخواهدشد.

گۆنگول بو دنیانینگ خوب و پئسیندن **گل الینگ چک <<قرب وقیمت >> قالمـــادی**

یاد خئیرلیک چیخدی خلقینگ یادیندان مرد لیک منسوخ اوْلــدی غیرت قالـــمادی

گؤنگولسوز ناماز ، گؤیه چیخاماز : نماز اجباری مورد اجابت الهی قرار نمی گیرد.

گؤنگول سئون گؤیچک دیر: آنچه را دل پسندد ، زیباست.

گؤنگول گؤزدن سو ایچر : دل از دیده آب می خورد .(محبّت یا نفرت از دیده ناشی می شود)

گۆنوز گئدیر ، یار یار ائدیر ، گئجه گلیر یئر دار ائدیر : روزها به دنبال عشق وعاشقی است وشبها می آید وجا را برای دیگران تنگ می کند.

گۆنوز قورد آغزلی ، گئجه قارغا گؤزلو : روزها به هوشیاری گرگ باش وشبها با چشمانی بینا چون چشم کلاغ .

گۆنو گۆندن آچیلیر: هر روز شاداب تر ازروز قبل است.

گونو گوندن بتر دیر :هر روز بدتر از روز قبل است .

گۆنوم گل گچ دیر : روزگار به صورت کج دار و مریز میگذرد .

گونونو گزیر : (عاقبت اندیش است .)

گونه دئییر ، چیخما کی من چیخمیشام : به آفتاب می گوید طلوع مکن که من در آمده ام.(بسیار زیباست .)

گؤ وندیگیم قره داغ ؛ سنه ده قار یاغدی ؟: ای کوه سیاه به تو می بالیدم تو را هم برف پوشاند ؟

گؤونمه آرخانگ دوْنونا ، بیر گۆن آرخانگ یئره گلر : به لباسی که در بر کرده ای مباهات مکن که روزی پشت تو بر زمین می آید و محکوم به شکست می گردی .

گؤونمه آرخانگ دوْنونا ، بیرتیلر دوْن یا نار چینینگ : به لباس بر خود مناز که این لباس روزی پاره می شود و کتف تو آشکار می گردد.

گؤونمه وارلیغا ، دوشرنگ دارلیغا : بر ثروت خود مناز که روزی به بدبختی و فقر دچار می شوی .

گؤوهر ینگی ویل داشا وورما : بیهوده گوهر گرانبهای خود را بر سنگ مزن . (سخنی که بر دیگران تأثیر ندارد ، مگو .)

گؤوهر یئره دۆشمگینن قییمتدن دۆشمز : گوهر اگر چه در خاک بماند از قیمتش نکاهد .

گؤی اشک قودوغونا باخان تکین باخیر : طوری نگاه می کند که گویی خر به کرّه اش می نگرد .

گؤی اینن یئر تیکیلمیش دیر بیربیره :آسمان و زمین به هم دوخته شده .(هوا بسیار تاریک است .)

گؤیجه موْنجوق کیمده دیر ؟ مینم گؤزوم اوْندا دیر : منجوق سبز پهلوی هر کدام از زنهاست او بیشتر دوست دارم .(به مردی که دارای دو زن است گفته می شود و گویند شوهر فهمیدهٔ آنها به هر کدام از زنها یک منجوق سبز به نشانهٔ خاطر خواهی داده بوده که هروقت از او سؤال می کردند کدام یک از آنها را بیشتر دوست داری این جمله را بیان می کرده است .)

گؤیدن دوْشموش گؤی مونجوق دیر : گوهر سبزی است که از آسمان بر زمین افتاده .

گؤیدن یئره قان دامار : خون از آسمان خواهد بارید .(جنگ خونینی راه می افتد .)

گؤیده گزیردیم ، یئرده بولموشام : در آسمانها می جستم ، روی زمین پیدا کرده ام .

گؤیرچین اوْلموشدور ، کُوپو یا لَله؟: آیا کبوتر دایهٔ فاخته است ؟

گؤی قولاقلی قودوق سالدی : خر سبز گوش بلند کرّه انداخت . (به کسی می گویند که حریصانه به افرادی که غذا می خورند نگاه کند.)

گؤین ایسته ین ، گؤیچک اوْلار : (ر.ج. گؤنگول سئون ....)

گؤینو آرّی دیر : قلبش پاک است .

گؤینو آغ دیر : قلب سلیمی دارد .

گؤینو آلچاق دیر : متواضع و فروتن است .

گؤینو سئومز بیری نینگ دیر ناغی اوْلا دالینی قاشّیا : دلش نمی خواهد کسی ناخن داشته باشد تا بدنش را بخاراند .(بسیار حسود است .)

گؤینوم خوش دور ، شاه بوداغینگ باغی وار : دلم خوش است که شاه بداق هم باغی دارد.

گؤینونگ آرّی اوْلسون : دلت پاک باشد .

گؤی یاریلمیش ، یئره دوشموش : (ر.ج. گؤیدن دوشموش ...)

گئد اوراکی بابام گئتدی : آنجا بروی که پدرم رفت .(جایی بروی که برنگردی .)

گئتدی اوراکی عرب نئی آتدی : به جایی رفت که عرب نی انداخت .(**به جایی رفت که بر گشتی** در آن وجود ندارد .)

گئتدیم یالاق قازام ، علی کاکام اوشا قلاری چاهاب ووردو : من رفتم که گودال کوچکی بکنم اما فرزندان برادرم به خاطر ضدّیت با من در آنجا چاه کندند.

گیج آدام نه دوْیدوم بیلر نه یوْرولدوم : آدم گیج و پریشان سیری و خستگی را تشخیص نمی دهد.

گئج کسر ، کاری کسر ، مظلومینگ آهی سنی : (ر.ج. ارّهٔ سین ستم ...)

گئج گلن قوناغینگ خرجی اؤزوندن دیر : مهمانی که دیر وفت بیاید ، خرجش به عهدۀ خودش است

گئجه اوزاق ، فرهاد بئکار : شب دراز و فرهاد بیکار .

گئجه اینن گۆنوزوم بیر اوْلموش : شب و روزم با هم برابر است .

گئجه فیل اینن پخشه برابر دیر : شبِ هنگام فیل و پشه با هم برابرند .(به خاطر تاریکی از هم تشخیص داده نمی شوند .)

گئجه گدا یلیق ائدیر ، گۆنوز یئییر : شب گدایی می کند و روز می خورد .

گئجه – گۆنوز کوْر ایچی بیردیر : شب و روز از نظر آدم نابینا یکسان است .

گئد ، ال اۆزۆنگو یُو، منیده ییٔ : برو دست و صورت خود را بشوی و مرا هم بخور .(به افراد پر خور چنین می گویند .)

گئد اوراکی بابام گئتدی : برو جایی که پدرم رفت .(بروی که بر نگردی .)

گئد اؤزونگه دوْست قازان ، دۆشمن اوجاق باشیندا : برو برای خود دوست و رفیق پیدا کن والّا دشمن در خانۀ تو و در کنار تو نشسته است .

گئدر باغلار قوْ راسي ، قالار اۆزلر قره سي : غوره های انگور تمام می شود امّا برای صاحب باغ روسیاهی می ماند.(زمستان می رود و روسیاهی به زغال می ماند .)

گئد ، ساغ باش گوْرا آپارمانگ : برو که سر سالم به گور نمی گذاری .(با مرگ طبیعی نمی میری و عاقبت تو را خواهند کشت .)

گئد کی آغ توْک دۆشونگدن چیخسین :الهی که موی سفید از سینه ات بروید .(عمر طولانی کنی .)

گئدکی اؤز ائوینگده اؤلمه ینگ : الهی که در خانۀ خودت نمیری و در غربت و بیکسی بمیری .(از نفرینهای معمول است .)

گئدکی اۆمۆدونگ نااۆمۆد اوْلسون : الهی که به امید و آرزوی خود نرسی .

گئدکی ایکی سوْرفادا بیر چۆره ک بولمایانگ : الهی که در دوسفرۀ خانه ات یک نان پیدا نشود.

گئدکی توْن به توْن اوْلانگ : الهی که از جهنّمی به جهنّم دیگر منتقل شوی .

گئدکی چۆره گینگ نار قابیغی اوْلسون : الهی که غذایت پوست انار شود.(خدا کند در کمال فقر وبیچارگی به سر ببری .)

گئدکی دیر نا غینگ اوْلمایا جانینگی قاشییانگ : خدا کند که ناخن نداشته باشی تا بدنت را بخارانی

گئدمگیم اؤز الیمده ،گئری گلمگیم آللاه الینده : رفتنم به اختیار خودم است امّا برگشتنم با خداست

گئدمه اوْیان کیل - ابزره (۱)، گل اوُغون ائله بو دوْروبره : به جاهای دوری مثل قیر و افزر مرو ،بلکه در همین اطراف و نزدیک گشتی بزن تا شاید گم شدهٔ خود را پیدا کنی

گئدمیش گئدر - گلمزه : به راهی رفته که در آن بازگشتی وجود ندارد.

گئدن اینن یوْلداش اوْل ، گلن اینن قارداش اوْل : (ر.ج. گلن اینن ...)

گئدنگ قره قوْچ شاخی اوْستونه : به جایی بروی که راه برگشت نداشته باشی .

گئدن گوْن گئری گلمز : زمان گذشته بر نمی گردد.

گیرّهنگی گؤتورسم ، جوْجنگ داغیلار: اگر سبد را بردارم جوجه هایت پراکنده می شود .(اگر بخواهم می توانم اسرار تو را فاش کنم .)

گئریدن آتیلان داش توپّوغا ده یه ر :سنگی که از پشت سر پرتاب شود به قوزک پا می خورد .(سخن آخر موثّر خواهد بود.)

گئریدن آناسینا دوْشن قوزو یئی تر امه ر : برّه ای که بعد از برّه های دیگر مادرش را پیدا کند و شیر آن را بخورد ، بالذّت بیشتر شیر می خورد .

گئریدن باشا دوشموش : آخر کار متوجّه شده .

گئریدن گلن دؤنگه جک اوْلار : آن کسی که بعد از دیگران وارد مجلسی شود از ماجرا بی اطلاع می ماند.

گئریدن گلنینگ ایکی داش الینده :آن کسی که دیرتر از همه آمده ، دوتا سنگ در دست دارد .(آن که حقّ کمتری دارد بیشتر از دیگران مطالبه می کند.)

گیز لینده باسیلان ، آشکار دا دوْغار :آن که در پنهانی حامله شود ، آشکارا می زاید .

گیلئیلیک آرواد ایشی دیر : گله و شکایت کار زنان است نه مردان .

گئنگ یئرده دار اوْتور ، تا دار یئرده اوْتورا بیلنگ : در هنگام فراوانی نعمت به گونه ای زندگی کن که بتوانی در هنگام فقر وبدبختی به زندگی خود ادامه دهی .

گئیه رم بئزی ، گزرم دوْزوْ: لباس کرباس خود را می پوشم و با امنیت خاطر به هر جایی که دلم خواست می روم .(با معیشت کم می سازم تا با خاطری آسوده زندگی کنم .)

۱) کیل یا قیر نام شهری از شهرستان فیروزآباد وافزر یا ابزر نام بلوکی از بخش قیراست .

(حرف ل)

لاش اوْلموش : مثل لاشه افتاده و نمی جنبد .

لالینگ دیلینی ننه سی بیلر : زبان لال را مادرش می فهمد .(آشنا داند زبان آشنا)

لای - لای بیلیرنگ ، نییه یا تمیرانگ ؟: توکه لالائی بلدی چرا خوابت نمی بره .

لاییقلی لاییغینی بولار ، قورباغا قابینی : (ر.ج. بابلی بابینی ...)

لجنه داش آتما کی سیچیرار اوْز اوْستونگه : به لجن سنگ پرتاب مکن که ترشحات آن به سر و روی خود می ریزد .

لچّگیم قوران دیر : روسری من به عنوان قرآن است .(زنان در هنگام التماس کردن چنین گویند.)

لعنت گلسین شئیطانا : لعنت بر شیطان باد.

لکّه خور سیغیرینگ کوْسالاسیدا لکّه خور اوْلار : (ر.ج. کهنه یئیه ن ...)

لوپّو بوْینو آرْدیندان گوْرونور : دو طرف صورتش از پشت سرش آشکار است .(آدم لجوج و یک دنده ای است .)

لوْت گلمیشک ، لوت گئده جک : برهنه به دنیا آمده ایم و برهنه هم خواهیم رفت .

لور سالامی تاماه سیز ده ییل : سلام لُر بی طمع نیست .

لیم چایدان قوْرخ ، توند چایدان گچ : از آب راکد و آرام رودخانه یا دریاچه بترس ، امّا از آبی که به تندی در جریان است مترس .(مترس از آنکه هایهویی دارد بترس از آنکه سر به تویی دارد .)

(حرف م)

مادا گوْو ایناان خنش ائدمیشنگ : با گاو ماده شخم زده ای .(تا به حال با افراد مظلوم وبیچاره طرف بوده ای ، ولی من مثل آنها نیستم .)

ما ذالی دانیشیر : با ایهام و کنایه سخن می گوید .

مـــأذون ؛ بوگوْن نادان دانا بگنمز — آتــا اوغــلان ، اوغــلان آتــا بگنـــمز
آقا نـــؤکر ، نـــؤکر آقا بگنمز — غُربتده شتر اوْلسانـگ روبـاه دئیه رلر

* * * * * *

مأذون سؤزو پندییات دیر تامام یاز — تا وارینگ دیر ، عیش-نوشدان ائتمه آز
دُنیـا قـمار خانا ، خلقی قـمار باز — هـردؤرد گـوْن بیرینه چارقاب دولانار

مأذونا منات ده ییل : بر مأذون ایرادی نیست .

ماستافا کؤ لگه یه چکیر : در زیر سایه آش ماست می خوراند .(چاپلوسی می کند.)

مال اه یه سینه بنگزر :مال شبیه صاحب خودش می شود.

مال بیر یئره گئدر ، ایمان مینگ یئره : مال یک جا می رود ، ایمان هزار جا . (وقتی که مال کسی به سرقت رفته باشد ، صاحب مال به عدّهٔ زیادی مشکوک می شود .)

<<**مالِ دنیا ، گندِ دنیا**>> **دیر** : مال و ثروت زیاد باعث فساد می گردد.

- مال کیمینگ دیر ؟ - مولّا نینگ . - اوشا قلار یئیینگ سالّانینگ .

- مال مال کیست ؟- مال ملا . - بچّه ها بخورید و خوش باشید .

ماللی آدامینگ مالی اؤلر : از حیوانات اهلی صاحب مال تعدادی هم می میرد .

مال مالا بنگزر : حیوان یا اشیاء به هم شباهت دارند.

مال گئدر بیر یئره ، ایمان گئدر مینگ یئره : (ر.ج. مال بیر یئره ....)

مالی چؤخ تا جیردان شؤهرت قالمادی : از تاجر ثروتمند شهرت ونامی باقی نمی ماند.

مالی چوخ دور ، گؤنؤ قره : ثروتش زیاد است وروزگارش سیاه .

مالی خوب دور ، اؤزو پئس ؟: ثروتش خوب است امّا خودش بد؟

مالی قاپینگدا آلاسینگ ، قاپینگدا ساتانگ : خریدن جلو در ، فروختن هم جلو در .

مالینگ الینگده ، عقلینگ باشینگدا : مالت در دست خودت است وعقلت هم درسر خودت .

مالینگی گؤزله ، قونشینگی اوغری ائدمه : از مال خودت مواظبت کن وبه همسایهٔ خود تهمت دزدی مزن .

مالینی ایت یئیه ر ، جانینی بیت : مالش را سگ می خورد وتنش را شپش .

ماما چاسی ایکی اوْلانینگ ، اوشاغی ترسه اوْلار: ماما که دو تاشد سر بچّه کج درمی آید .

<<**مایهٔ نه من شیر** >> **دیر** : مایهٔ نُه من شیر است.(فتنه انگیز است.)

مجالیم یوْخ دور باشیمی قاشییام : (ر.ج. اثله گرفتارم کی ...)

مچید ایچی تکین دیر: مثل مسجد تو خالی است.

مچّید دؤزه لمه میش ، کوْر عاصّاسی اینان گلدی : مسجد درست نشده ، کوربا عصایش وارد شد.

مچّید گؤردونگ ناماز ائد : اگر مسجدی دیدی ، نماز بخوان .

مچّیده حارام دیر ، هر نه که ائوه حالال دیر: خیری که به خانه رواست به مسجد حرام است.

مرد گؤزونو اوْکالار، نامرد دیزینی : مرد دست برچشمانش می کشد ونامرد دست حسرت بر زانو می زند .(مردان کشیک می کشند ونمی گذارند مالشان را دزد ببرد ولی نامردان وبی غیرتان می خوابند ومالشان را دزد می برد ودست حسرت بر زانو می زنند.)

محبّت گؤز دمینده دیر: مهر ومحبّت جلو چشم است.

مرجیمک بوتّاسی اتدی ترقّی رفته رفته اوْلدی چنار اتلخانی

مرد آللاهدان گؤرر، نامرد یوْلداشیندان : آدم دانا وجوانمرد حوادث وخطرات را از پروردگار می داند ونادان ونامرد از دوست خودش .

مرد اؤزوندن گؤرر، نامرد اؤزگه دن : مرد دانا حوادث را زاییدۀ اعمال خود می داند امّا نامرد نادان از دیگران می بیند.

مرد کیشی چؤره گی داشدان چیخاردار : مرد از سنگ نان به دست می آورد.(با کمال مشقّت دسترنج خود را به دست می آورد.)

مرد گلسین ، نامرد گلمه سین : مرد بیاید ، نامرد نیاید .

مرد گؤره ک اوْلمایا غمدن هراسان سخت ایشی گؤینونه سهل اتده ، آسان
توکّـــل اتد چاغیر شاه خـــراسان جـاراگلر ، خواه ایــراندا ، خواه فرنگ

مُرده شور آپارسین : بمیرد ومرده شوی او را به غسالخانه ببرد.

مردی قوْوا ــ قوْوا نامرد ائدمه : مرد را تعقیب ومجازات مکن تا نامرد نشود.

مردینن اُلفت قیلن ، آخیر بیرگوْن مرد اوْلار ، نامردینن اُلفت قیلن ، آخیر بیابانگرد اوْلار: هر که با مردان نشیند، عاقبت مرد شود وآن که با نامردان معاشرت کند ، عاقبت آوارۀ بیابانها می شود.

مریض اوْلماسانگ ، ساغلیق قدرینی بیلمنگ : تا بیمار نشوی قدر سلامتی را نمی فهمی .

مزاری مزار یانینا قوْیارلار آبادانلیق ایچون : مرده را در کنار مرده قرار می دهند تا برایش معاشر وهمنشین باشد.

مشکینگ بؤیوک آغزینی آچمیش ، کوْچؤک آغزینی باغلیر : دهانۀ بزرگ وگشاد مشک را باز کرده ، آب بیرون می رود ودهانۀ کوچک آن را می بندد.

مظلوم آهی تئز توتار : آه مظلوم به سرعت دامن ظالم را می گیرد .

مظلوم ظالما شریک دیر : مظلوم شریک ظالم است .

مظلومونگدا آللاه واری : مظلوم هم خدایی دارد.

معلوم ده ییل باش کیمینگ اتّگیندن چیخیر ؟: معلوم نیست که قدرت و اختیارات در دست چه کسی است ؟

مُفت اوْلا ، کوفت اوْلا : مفتِ باشد و کوفت باشد .

مُفت گپ چالما : حرف مفت مزن .(سخن بیهوده مگو .)

مُفته ده یمز : به مفت نمی ارزد .

مُلّا نصرالدّینه دئدیلر : یئرینگ اوْرتاسی هارا دیر ؟ دئدی اثله بوراکی من دورموشام : از ملّا نصرالدین پرسیدند مرکز زمین کجاست ؟ گفت همین جایی که من ایستاده ام .

مُلّا نینگ اوْز دعاسی اوْزونه کار ائدمز : دعای ملّا برای خود مؤثّر نمی افتد.

مله مزه سوْد یوخ : تا نگرید طفل کی نوشد لبن ؟

من آغا ، سن آغا، سیغیرلری کیم ساغا ؟: من ارباب ، تو هم ارباب پس گاوها را چه کسی بدوشد؟

من آغزیمدا قوْز ساییرام :من در دهانم گردو شماری می کنم .(رک و صریح سخن می گویم .)

من اوْغری اوْلدیم ، گئجه آی آیدین : زمانی که من دزد شدم ، شب هم مهتابی شد .

من اوْلو ، سیز دیْری : من مرده و شما زنده .

من ایستیرم، اوْنو یئتیردم آتینان دوْتا ، اوْ ایستیر کی گئده قاشیّق یوْنماغا : من می خواهم که او در تیراندازی و سوار کاری مهارت داشته باشد امّا او خودش به خرّاطی و نجّاری می پردازد .

من بیر اوْستو وورولو تا سام ، منده ایشینگ اوْلماسین: من مثل طاسی سر پوشیده هستم ، کاری به کار من نداشته باش .

من ایکی کوْینک سندن آرتیق ییرتمیشم : من دو تا پیراهن از تو بیشتر پاره کرده ام .(من با تجربه ترم .)

من بئکسلیکدن سنه ساری سیخیلیرم، سن دئرنگ شاید من بد عملم؟ :من از بیکسی و بیچارگی خودم را به تو نزدیک می کنم، تو فکر می کنی که من بدعمل یا زنا کارم .

منّت آلتیندا قالان بئل تئز سینر : کسی که زیر بار منّت دیگران باشد کمرش خُرد می شود.

من تاپّالا ییغان اوْلدیم ، سیغیر سویا سیچن اوْلدی : زمانی که من خواستم فضلهٔ گاو جمع کنم ، گاو درداخل آب رودخانه فضله انداخت .

من ده بیر ماندان گلیرم ، سنینگ باشینگ اونلو دور ؟: من از آسیاب می آیم، سرو صورت تو به آرد آلوده شده است ؟

من ده ییلدیم الیم ایدی ، حارامزادا کریم ایدی : من نبودم دستم بود و صاحب دست هم کریم حرامزاده بود .(به کسی می گویند که آشکارا مرتکب عمل خلافی شده ولی آن را انکار می کند .)

من دئدیم اشیدینگ ، دئمه دیم اؤرگه ننگ : (ر.ج. دئدیم انشیدنگ ...)

من دئییرم <<الف >>، **اوْ دئییر**<<شتر >> : من می گویم <<الف >>، او می گوید <<شتر >>

من دئییرم<<**خواجه** >>**یم ،دئییر : ننچّه اوْغول وارینگ ؟:** من می گویم خواجه هستم ، او می گوید تو چند تا پسر داری ؟

من سنه دئدیم <<**خانقلی کیخا** >> **، تا سنده منه دئیه نگ** <<**میرزا بگ** >> : من به تو عنوان خانی می دهم، تا تو هم مرا <<بیگ >> بگویی .

من سنی آپارارام آتینان دوتا ، سن اؤزونگ گئدرنگ قاشیق یوْنماغا : (ر.ج. من ایستیرم ...)

من سنینگ ایچی (ایچون)، سن کیمینگ ایچی ؟: من برای تو ، تو برای کی ؟

من سوْووقدان سنه ساری گلیرم ، دئییرنگ شاید بد عملم ؟: (ر.ج. من بتکسلیکدن ....)

من سیلی اینن اؤز اؤزۆمۆ قیز ارد یرام : من صورتم را با سیلی سرخ نگه میدارم .

من کی بادینجان نؤکری ده ییلم : من که نوکر بادنجان نیستم .

من کی گئدیرم لارا ، قوْی توْفنگیم قوْنداغی قیریق اوْلا : من که به لار می روم ، بگذار قنداق تفنگم هم شکسته باشد . (تفنگ را می دهم در لار تعمیر کنند.)

من مسافر، یوْل خطرناک ، عقل زایل ، آغیر اوک

نابلد ، حرفه م غلط ، عبد وسط ، کؤیلوم دوستاغی دیر گلینگ

من نه دئرم ، سن نه آنگلیرانگ ؟: من چه می گویم و تو چه برداشت غلطی داری ؟

منه باخ نه گونده یم ؟ یارا باخ نه سالّلانیر : مرا ببین که به چه روزگاری دچار شده ام ، یار را ببین که چه ناز و عشوه دارد؟

منه ده یمه سین ،کاکاما ده یسین کی اینگار سامان جوْ والینا ده ییر : (ر.ج. داش منه .....)

منه کی یوخ ، ایچینه پوْخ : من که ازآن بهره ای ندارم ، بگذار تا نجس هم بشود.

منی ایلان یئیه ایدی ، قدریمی بیلن یئیه ایدی : اگر کسی قدر و ارزش مرا بداند ولی مثل مار نیشم بزند، اشکالی ندارد.

منی سئون ملر گلر، داغی - داشی دلر گلر : هر کس مرا بخواهد ، کوهها و درّه های صعب العبور را پشت سر گذاشته و به دیدنم می آید.

منی گؤر نه حالدایام ، یاری گؤر نه ساللانیر : (ر.ج. منه باخ...)

منیم آلا گؤزومه کی عاشیق ده ییل : عاشق چشمان سیاه من که نیست .

منیم اشگیم ایدمیش ، سنینگ هنقینگ توتموش ؟: در حالی که خرِ من گم شده و ناراحتم ، تو با من شوخی می کنی ؟

منیم اشگیمده اصلاً قویروق یوخ ایدی : خرِ ما از کرّگی دم نداشت .

منیم الیمینگ دُوز یوْخو : دستم نمک ندارد.

منیم ایچی سو یوْخو ، سنینگ ایچی کی چؤره ک واری : اگر برای من آب نداشت برای تو که نان داشت .

منیم باشیم قاشینیر ، اثله بئله زاد ایچی : سرم برای این طور کارها خارش می کند. .

منیم کؤینگیم یا مالی ایدی ؟: آیا پیراهن من وصله داشت؟

منیمکی منه یئتیشسین ، اؤلو بهشته گئدر خوب ، جهنّمه ده گئدر خوب : سهمیهٔ من به من برسد ، مرده چه به بهشت برود و چه به جهنّم .

منیم یارام آغیریر، سنینگ هارانگ آغیریر ؟: من زخمم درد می کند، تو کجایت درد می کند؟

منی یئیه ن قارغا بورا ... چمز : کلاغی که مرا خورده ، در این مناطق فضله نمی اندازد. (مرا در این حوالی دیگر نخواهی دید.)

مورد تکین ریشه وورانگ : خدا کند مثل درخت مورد ریشه های محکم به هم زنی و ریشه دار شوی

موشتو آچیلدی : مشتش باز شد .(اسرارش فاش شد .)

مونو پخشه ... چمیش ، من ... چمه میشم : این عسل است که از زنبور عسل تولید شده ، از من به وجود نیامده .

موْولام اوْلسون قوْچ ایگیدینگ دایاغی مُخنّث نــامـردینگ یـانسین دامــاغی
ای آقالار دودمانـدا اوْجـاغـــــــی کوْر ائدن چوخ اوْلار ، یا ندیران گؤره ک

مهرضا (محمد رضا) گئتدی مرنده ، تاماشا واری گلنده : محمد رضا به مرند رفته ، برگشتن او تماشایی و دیدنی است .

<<مُهرهٔ مار >> واری دیر : مهرهٔ مار دارد .(خوش شانس است .)

مهوشینگ خالی قره ، فلفلینگ دانی قره ، بوهارا ؟ اوْهارا ؟:

دانهٔ فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه هر دو جان سوزند امّا این کجا و آن کجا ؟

مینگ آتلی یا دوْو دیر : بر هزار نفر سواره حریف است .(بسیار شجاع و جنگاور است .)

مینگ یئیه نینگ اوْلسون، بیر دئیه نینگ اولماسین : هزار نفر خورنده داشته باشی و مال تو را بخورند، بهتر از این است که یک نفر از تو بدگویی کند .

مئوه لی آغاجا داش آتارلار : بر درختی که پر ثمر باشد ، سنگ پرتاب می کنند .

مئوه نینگ خوبو چاقّال گیرینه گلر : (ر.ج. هئیوا نینگ ...)

مئهره بانلیق ، ایکی یانلیق : مهر و محبّت بایستی دو طرفه باشد. (چه خوش بی مهربونی هر دو سر بی)

مئهر گؤز دمینده دیر : مهر و محبّت جلو چشم است .

مئهریم حالال ، جانیم آزاد : مهرم حلال، جانم آزاد.(مرا طلاق بده تا راحت شوم.)

(حرف ن)

نابلدآدام کوْر تکین دیر: آدم ناآشنا ونا بلد مثل نابیناست

ناتا نیش یئره قیچینگی قوْیما : با کسی که نمی شناسی معاشرت مکن .

ناحاق قان یئرده قالماز : خون ناحق بر زمین نمی ماند. (انتقام خون مظلوم گرفته می شود.)

ناخاهام کی ده ییلک : نخواهان وحسود که نیستیم .

نادان ایپی اینن قویویا گئدمه : با طناب نادان به چاه مرو .(به سخنان افراد نادان توجّهی نداشته باش .)

نادان اینان سویا وورما : با نادان حرکت مکن .

نادان اینان گئدمه یوْلا، باشینگا گلر، یوْز مینگ بلا : با نادان معاشرت مکن که صد هزاران بلا بر تو نازل می شود.

نار بیمارا شافا دیر : انار شفا دهندهٔ بیمار است .

ناردانا تکین قیرمیزی دیر : مثل ناردانه سرخ و شاداب است.

نار واریم ، بیمار دا واریم : اگر انار دارم ، بیمار هم دارم .(معمولاً اولیای دختر به خواستگار غریبه چنین می گویند.)

ناشی طبیب سرمایه یی باخت ائدر : طبیب ناشی سرمایه را می بازد.

ناغار اوْستونونگ آغاجی دیر : مثل چوب نقاره است .(آلت دست دیگران است.)

ناغاراچی آزیدی ، بیرده مئیمند دن گلدی ؟: نقاره چی کم بود که یکی هم از میمند آمد؟

ناغارا نینگ بؤیوک تایی دیر : طبل بزرگ است .(طبل تو خالی است.)

ناکسدن قرض ائدمه ، قرض ائتدینگ خرج ائدمه : از ناکس و فرومایه قرض مکن ، اگر هم قرض کردی خرج مکن .

ناماز ائتدیگینی گؤرمه میشم، آمّا اوْروج یئدیگینی گؤر موشم :(ر.ج. اوروج یئمگینی ....)

ناماز ائدن آللاها بنده دیر، ائدمه ین شرمنده دیر، گاه ائدن، گاه ائدمه ین، جهنّمده دیر : آن کسی که نماز بخواند بندهٔ خداست و آن که نخواند شرمندهٔ خداست و لی آن که گاهی بخواند و گاهی نخواند، جایش جهنّم است.

نامرد لره هئچ وخت وورما، اوْزوْنگوْ خریدار گؤرمه سنگ آچما سؤزونگو
دلـی ده وه لـی یه وئـرمه قیزینگـی ده وه اؤلـر، ایـتر، قـالار دیــوانـا

نامردی قوْوا – قوْوا مرد ائدمه : نامردان را با تعقیب و مجازات به مردان مشهور تبدیل نکنید.

ناموس گئدسه، گئری گلمز : ناموس وآبرو که از بین رفت بر نمی گردد.

نخوانده ملّا دیر :درس نخوانده ملّا و باسواد شده است.

نُزول پؤلؤنده خئیر اوْلماز : پول نزول و ربا خیر و برکت ندارد.

نسیه، گیرمز کئسه یه : مال نسیه داده شده را جزء ثروت خود مدان .

نسیه وئرن باقّال ، بیر ایله اوْلار چاقّال : بقالی که نسیه بدهد، در عرض یک سال بیچاره می شود.

نصیب و قسمت یالان ده ییل : تقدیر و سرنوشت دروغ نیست .

نصیب و قسمتی هئچ کس بیلمز : کسی از تقدیر و سرنوشت خبر ندارد.

نفس بؤیوک دؤشمن دیر تکلیفی خطا غـرق ائدر دریاها، یا ندیــرار اوْتا
قــیزلارا قــارداش اوْل اوْغـلانا آتـا سالما گئنن هر گؤزه له گؤز اوغلوم

نفسی ایستی یئردن گلیر:نفسش از جای گرمی بلند می شود.

نفسینی دؤشوردو : خسته اش کرد .

نقد معامله دن گوْل ایسی گلیر : از معاملهٔ نقد بوی گل می آید.

نقدینگی نسیه یه وئرمه : معاملهٔ نقد خود را به نسیه مده .

نکته لی گپ چالیر : سخن کنایه آمیز می گوید.

نمک یئدینگ، نمکدانا حؤرمت ائد : نمک خوردی ، نمکدان مشکن .

نه ا مجگی کسن دیر : پستان مادرش را می بُرد .(فریبکار و منفعت طلب است .)

نه دن مئهربان تر ، دایا خاتون : دایهٔ از مادر مهربان تر است .

نه سینی گؤرن، قیز ینی آلماز : کسی که مادر این دختر را می شناسد ، او را به زنی نمی گیرد.

نه م منه کوْر دئدی ، هرگلنه وور دئدی : مادرم اسمم را کور گذاشته و اجازه داده که هر عابری را کتک بزنم .

نوْبا بیزه گلنده ، چراغینگ یاغی قورتولدو : نوبت ما که رسید ، روغن چراغ تمام شد.

نؤکر تکین ایشله ، آقا تکین دیشله (یئ) : مثل نوکر کار بکن و مثل ارباب بخور .(آقا و نوکر خود باش.)

نوکئسه دن قرض ائدمه ، قرض ائدنده خرج ائدمه : (ر.ج. ناکسدن ...)

نه آتا بیلیرم ، نه اوتا بیلیرم : نه می توانم آن را رها کنم و بیرون بیندازم نه هم می توانم بخورم و ببلعم .

نه آغ دئمیشم ، نه قره : هیچ سخنی نگفته ام که از من دلخور شود.

نه آغز یاندیران آش دیر ، نه باش سیندیران داش : نه آش دهن سوزی است و نه سنگی است که سر بشکند.

نه اشکده یوکوم واردیر ، نه ییخیلاندا ، باکیم : نه باری بر خر دارم و نه از پرتاب شدن و افتادن خر واهمه ای دارم .

نه اشک یاتدی ، نه درّی ییر تیلدی : نه خر خوابید و نه خیک روغنی پاره شد.

نه اؤچده آلاجاغام ، نه بئشده وئره جک : نه از کسی طلبکارم و نه به کسی بدهکار .

نه اؤزؤ یئییر ، نه اؤزگه یه وئریر ، ایلندیریر، ایته وئریر : نه خودش می خورد و نه به دیگران می دهد، بلکه بعد از گندیده و فاسد شدن به سگ می دهد.

نه اؤ لویه های وئرن دیر، نه دیری یه پای وئرن : نه برای مرده ها گریه می کند و نه به زنده ها کمک و یاری می رساند.

نه اؤمؤد وارینگ باجینگدان ؟ کی باجینگ اؤلور آجیندان : چه امید و انتظاری از خواهرت می توانی داشته باشی ؟ چون که او خودش از فقر و گرسنگی دارد جان می بازد.

نه اوْ یانینگ اونو دور ، نه بو یانینگ دانی : نه آرد این طرف است و نه دانهٔ آن طرف .(آدم بی تفاوتی است .)

نه ایشله، نه دیشله : نه کار بکن ، نه هم بخور .

نه ایمانیم وارکی شئیطان آپارا، نه مالیم وارکی دیوان آپارا : نه ایمانی دارم که شیطان ببرد و نه مالی دارم که دیوان حکومتی ببرد.

نه بؤیوگونگ قارشی سیندان رد اوْل ، نه قتیرینگ قولو نجوندان : نه از مقابل بزرگان عبور بکن و نه از پشت سر قاطر .

نه بیلسین کی اشک ... ؤتو هاردا قیچلیر : چه داند که پاهای الاغ در کجا خلق می شود ؟(معمّا گونه ای است که به صورت ضرب المثل در آمده و جواب معمّا این است که پای الاغ در شکم مادرش خلق می شود.)

نه بیلسین کی ...ؤتو قبله سی هارا دیر ؟: چه داند که قبلهٔ کفلش کجاست ؟(این هم معمّایی است که جواب آن پاشنهٔ پاست.)

نه توّفه ده ییر، نه لعنته : نه به تُف می ارزد ونه به لعنت .(خیلی بی ارزش است.)

نه توْووغونگا کیش دئمیشم ، نه اشگینگه هوْش : نه به مرغت کیش گفته ام ونه به خرت هُش .

نه توْیدا اوْینار ، نه عزا دا آغلار : نه در عروسی می رقصد و نه در عزا گریه می کند.

نه توْی گئجه سی گلین ائوده قالار، نه یاس گئجه سی اؤلو یئرده : نه شب عروسی ، عروس خانم در خانهٔ پدر می ماند و نه شب مرگ ، مرده بر زمین می ماند.

نه تهر اوْینایا کی زادی اوْیناما یا : (ر.ج. آدام بیلمیر ...)

نه دیندن گچیر ، نه دینار دان : نه از دین صرف نظر می کند و نه از پول .

نه شاهینان شوّله یئییر، نه ایتینن پوّخ : نه با شاه آش می خورد و نه با سگ نجاست.

نه غم واریم نه غُصه شاپالاق وورارام آغ ... : غم و غصّه ای ندارم و در کمال عیش و عشرت زندگی می کنم.

نه فالا اینان ، نه فالسیز اوْتور : نه به فال معتقد باش ونه بدون فال بنشین.

نه قارین توْشا گوْتورر، نه گوْز تاماشا : نه شکم از توشه و خوراک سیر می شود و نه چشم از تماشا.

نه قافله ده یوْکوْم وار ، نه سوْیولماقدان باکیم : نه در کاروان باری دارم ونه از غارت شدن کاروان واهمه ای .

نه قوجا یئدیگینه ده یه ر، نه اوشاق گئیدیگینه : نه آدم پیر به اندازهٔ غذایی که می خورد ارزش دارد و نه کودک به اندازهٔ لباسی که می پوشد.

نه قیز اوْلاد دیر ، نه گچی دؤولت : نه دختر را می توان اولاد نامید و نه بُز را می توان ثروت دانست.

نه قیز باباسی ائوینه یا خین اوْلسون ، نه اوْدون اوْجاغا، نه مشک سویا: نه عروس خانم به خانهٔ پدر نزدیک باشد، نه هیزم به اجاق و نه مشک آب به چشمهٔ آب .

نه کوْچن ائلدن دیر، نه قوْ نان اوْبادان : نه با ایل کوچ می کند و نه با طایفه اتراق .

نه گوْن موندان قیزّی اوْلار ، نه کاکا سیاه موندان قره : نه روز از این گرم تر می شود ونه کاکا سیاه از این سیاه تر .

نه گئدن اوْبا دان دیر، نه قوْنان ائلدن : (ر.ج. نه کوْچن...)

نه مُزد ایستیر، نه منّت : نه مزد می خواهد، نه منّت .

نه مشک سویا یاخین اوْلسون، نه قیز آنایا :(ر.ج. نه قیز باباسی ...)

نه مندن سلام، نه سندن علیک ، سن یوْلونگ بوْینوچا، منده آلتیچا : نه از من سلام ونه از تو علیک ، تو از بالای راه برو ، من هم از پایین .

- نه منه دن قور خورانگ ؟- گوْردو گومدن : - از چه چیزی میترسی ؟- از آنچه که قبلاً دیده ام.

نه متی گوْلده گوْرور ، نه قره بگی چوْلده : نه در داخل آب مرا می بیند و نه در دشت قره بیگ را .(از هیچ کس رو دروا‌سی ندارد.)

نه وارلیدان قرض ائد ، نه یوْخسولا قرض وئر : نه از ثروتمند قرض بگیر و نه به فقیر و بیچاره قرض بده .

نه وئر ، نه ده دالیچا قاچ : یا چیزی به دیگران مده ، یا هم اگر دادی ، به دنبال آن مرو.

نه یوْخسولدان آلاجاق اوْل ، نه وارلی یا وئره جک : (ر.ج. نه وارلیدان ...)

نه یه سینیق سینه کی اه یری بیته : چرا شکسته که حالا کج گرفته باشد؟

نه یئدی ، نه ایچدی ده ، دئدی ... : بدون تأمّل و تفکّر چیزی گفت که نباید می گفت.

نه یئل آپاران سامانیم وار ، نه سئل آپاران دانیم : نه کاه دارم که باد ببرد و نه غلّه ای دارم که سیل ببرد.

نئچه پوْللوْک ایشینگ واریدی ؟: چه کار مهم و قابل توجّهی داشتی ؟

نئشتر وورسانگ قانی چیخماز : نشترش بزنی ، خونش در نمی آید.(بسیار خشمگین است .)

(حرف و)

وارایی سو ائدمیش : سرمایه را باخته است .

وارلیغا نه دارلیق ؟: کسی که مال و ثروت دارد ، چرا سختی بکشد؟

وارلیغینا گؤوه نن ، یوخسوللوغا تئز دۆشر : کسی که به ثروتش بنازد ، زود به فقر و بیچارگی می افتد.

وارلی گۆنۆنگده دوستونگ چوخ اولار : در هنگام ثروتمندی تعداد دوستان زیاد می شود.

وارلی واریندان پای وئرسه ، یوخسو للوق آرادن گئدر: اگر ثروتمند قسمتی از ثروتش را به فقرا بدهد، فقر وبیچارگی از بین می رود.

واریسینی تۆکه سینگ بیر قُویویا ، اۆستونوده اؤرتنگ : همهٔ آنها را باید در چاه ریخت و رویشان را پوشاند.(با ارزش و به درد بخور نیستند.)

واری یئرینگ در فینی آغارتمیش : ظرف همه را سفید کرده .(بیکاره و ولگرد است و به هر جایی سر می زند.)

وای اوْ سۆرونونگ حالینا کی چوبانی جاناواریننان دوست اوْلا : وای بر احوال آن گلّه ای که چوپانش با گرگ دوست باشد.

وای اوْقانا کی اۆستوندن بیر گئجه گچه : وای بر آن قتلی که یک شب از آن بگذرد .(یک شب بعد از جنایت بایستی انتقام گرفته شود.)

وای اوْگۆندن کی ، وارلی یوْخسولا مُحتاج اوْلا: یا رب مباد آن که گدا معتبر شود.

وای اؤلن حالینا کی اؤلدو : وای بر احوال آن که مُرد.

وای خبری تئز گلر : خبر مرگ به سرعت در همه جا می پیچد.

وای منه دیر ، وایلاردا منه : وای بر احوال من بیچاره.

وای منه دیر ، وایلار منه ، هر یئتیشن قابلار منه : وای بر احوال من بیچاره که هر کس از راه می رسد مرا کتک می زند.

وخت یوخوم کی باشیمی قاشییام : فرصت ندارم که سرم را بخارانم.

وِرّاج کؤپک اه یه سینه قوناق بولار: سگی که بی مورد عوعو کند برای صاحبش مهمان می آورد.

وزنده یۆنگول دیر، قییمتده آغیر: سبک وزن است و پر قیمت.

وطنه گلدیم ، ایمانا گلدیم : به وطن خود برگشتم مثل اینکه ایمان خود را باز یافتم.

وطن وئرانادا اوْلسا، گئنه ده بهشت دیر : وطن اگر ویرانه هم باشد بهشت است .

وقتی کی دئدیلر، بؤرک گتیر ، باش آپارما : وقتی که به تو گفتند کلاه بیاور ، سر مردم را تَبَر که آن را برای حاکم ببری .

وور اشگینگ ... ؤتونه تا کوْسالا دوغا : خرِ ماده گوساله نمی زاید.

ووران/سؤین/اریم یوخ ، سئل آپاران اه ویم یوخ : نه شوهری دارم که مرا کتک بزند و فحاشی کند و نه خانه ای دارم که سیل ببرد.

وور اوْغول دایی یا باخماز : مرد شجاع و جنگاور به دایی خود نگاه نمی کند.

وور ایگیدینگ باشی قوْوغالی اوْلار : مرد جنگاور ، سر پر آشوبی دارد.

وور کؤله چوْماغیم ، قیر کؤله چوْماغیم : بنازم چماق کوتاه و زمخت خودم را که دیگران را می زند ومی کُشد.

وورماق ، وورماق دیر، ایته له مکده وورماق دیر : هم کتک زدن توهین است و هم هُل دادن.

ووروش باشینا : زده به سرش .(بسیار عصبانی ست .)

ووروش <<... رگوْ >> وا : اسراف و ولخرجی کرده است .

وورجو قوش ، دوْندوْ گوندن (دیمدیگیندن) بللی دیر : (ر.ج.آلیجی قوشونگ ...)

وورولو قافله یه شریک اوْلما : شریک کاروان غارت شده مشو.

وئردی اوْزوْنن ، وئرمه دی گوْجوْنن : اگر به میل خود داد که فبها ، واگر نداد به زور می گیریم .

وئردیگینگ بیر یومورتا ، اؤنودا پیرتا – پیرتا ؟: فقط یک تخم مرغ به ما می دهی آن هم شکسته؟

وئردیگینگ نه دیر ؟دئدیگینگ نه دیر ؟: اگر چیزی می دهی چرا منّت می گذاری؟

وئرم یئیه نگ ،گؤزله یم اؤلمه ینگ ؟ : فقط بدهم بخوری و مواظب باشم که از گرسنگی نمیری ؟

وئرن ... ؤتده ، توْوبا یوخ : توبهٔ آدم فاسد قابل قبول نیست و او همچنان به کار خلاف خود ادامه خواهد داد.

ویل پوْو زار ینگی سویا وورما : پای افزار (کفش) خود را بیهوده بر آب مزن .(سخنی که تاثیر ندارد ، مگو.)

ویل جوْوهرینگی داشا وورما : (ر.ج. گوْوهرینگی ویل ...)

ویل چاتا اوْ خورور : مثل سگی است که در داخل درّهٔ کوه بیهوده پارس می کند.

ویل دمیر دؤیور : آهن سرد می کوبد.(سخن بیهوده می گوید.)

ویل سامان یئله وئریر : کاه بر باد می دهد.(لاف می زند.)

ویل مال یا اوْغری نینگ دیر ، یا قوردونگ : مال بی صاحب را یا دزد می برد یا گرگ .

(حرف ه)

هادار ، پادارا باخمیر :کسی به کسی نیست.

هارا گئدیرنگ ؟- حاجا .- گل مین گئرسیم (؟؟؟) ساجا : به کجا میروی ؟- به حج ـ بیا و (؟؟؟)

هارا گئدیرنگ ؟- دُوزا ، دُوزا - ها رادان گلیرنگ ؟دوزدان ، دوزدان : به کجا می روی ؟- نمک بیاورم (با شور وحال) - از کجا می آیی ؟-از معدن نمک (با خستگی و بیحالی)

- هارالی یانگ ؟- ائولنمه میشم کی گؤرم هارالی یام : اهل کجایی ؟ - هنوز ازدواج نکرده ام که بدانم اهل کجایم.

- هاردان گلیرنگ؟- بلبل قالاسینداان .- نییه باشینگ قانلی دیر ؟- دیلیم بلاسینداان : - از کجا می آیی ؟- از قلعۀ بلبل - چرا سرت خونین شده ؟- به خاطر زبانم .

- هاردان گلیرنگ ؟- چین وماچینداان .- معلوم دیر پر و پا چانگداان :

آن یکی پرسید اشتر را که هی از کجا می آیی ای اقبال پی ؟

گفت از حمام گرم کوی تو گفت خود پیداست ز زانوی تو

هاک اوْلدی بختینه : شروع به کتک کاری کرد . یا با فعالیّت و جدّیت تمام شروع کرد.

هالان تالانا دوْشموش : به دردسر افتاده.

هامی یا ایت اوْخورور ، بیزه چاقّال : به همه سگ پارس می کند و به ما شغال .

هانقوران اشک ، اؤز تایینی بُولار : خری که عرعر کند، همتای خود را پیدا می کند.

هانقوران اشک ، اؤزونو بلا یا سالار: خری که عرعر کند، خود را گرفتار مصیبت و بلا می کند.

هانی دردیمی دئیه م ، آغلایام :اگر دردم یکی بودی چه بودی؟

هانی گوْرّا گئدمیش : به کدام قبرستان رفته که نمی آید؟

های ائتدیم ، هوی ائتدیم ، داد - تاملی توْی ائتدیم : با هایهوی و شادی و هلهله عروسی خوبی راه انداختیم، امّا نتیجۀ خوبی ندیدیم .

های اینان گلن ، هوی اینان گئدر : آن که با های آمده با هوی می رود.

های پری؛ های پری؛ یازینگ عالمی یا ندیردی ، ایچینگده منی : ای پری؛ ای پری؛ ظاهرت عالمی را می سوزاند و باطنت مرا .

هایدان گلن ، هویا گئدر ، سئلدن گلن ، سویا گئدر : جواب های هوی است و سیل آورده را سیل می برد و بر دریا می ریزد.

های گؤیه رن گؤی کورًا : ای پروردگار که در بلندترین نقطه قرار داری .

هایهات به فرج ، شنبه به نوروز : هیهات به فرج ، شنبه به نوروز .

های - هوی ائدندن قوْرخما ، دینمه ین ووراندان قوْرخ : از آدم پر هیاهو مترس بلکه از جنگاور ساکت و خاموش بترس .

هر آتینگ اؤز سوْیونو سال قولونجونا : در مسابقهٔ اسب سواری ، هر اسبی را اسب هم نژاد خود می تواند شکست دهد.

هر آشینگ نوخودی دیر : نخود هر آشی هست .

هر آغاجینگ قوردو اؤزوندن بیتر :کرم درخت از ریشهٔ خودش است.

هر آغاران قار اوْلماز :هر چیزی که از دور به رنگ سفید دیده شود برف نیست .

هر آغزدان بیر آواز گلر : از هر دهنی سخنی بیرون می آید.

هر آغزدان بیر سؤز چیخر : (ر.ج. هر آغزدان بیرآواز...)

هر آیقارا نینگ بیر آیایدین واری : بعد از هر شب تاریک، شب مهتابی هم هست.

(اگر چند باشد شب دیر باز   بر اوتیرگی هم نماند دراز)

هر اوْزوْقوْولی نینگ بیر باش یوخاری واری : هر سرازیری یک سر بالایی هم دارد. (هر فرازی نشیبی دارد.)

هر ایشه باش قوْشما : به هر کاری دست مزن .(به یک رشته از کارها قناعت کن .)

هر ایشینگ اوّلی سخت دیر : آغاز هر کاری مشکلاتی دارد.

هر ایشینگ بیر وختی وار : هر کار یک وقت مخصوص دارد.

هر ایگیده دوْن گئیدیر سنگ ، به ی اوْلماز : هر کسی با پوشیدن لباس بزرگان ، بزرگ نخواهد شد.

هر ایگیدینگ اؤز عملی اؤز قیچینه چیدار دیر : (ر.ج. عملینگ دیر ...)

هر ایگیدینگ دؤرد گون دوْوران واری دیر : دوران خوشی هر کسی چهار روز بیشتر نیست.

هر باشدا بیر عقل وار : هر سری را عقلی است.

هر باش یوخاریدا ، بیر اوزو قوْولی وار : (ر.ج. هر اوزو...)

هر باهارینگ بیر خزانی وار : هر بهاری را خزانی است .

هر باهارینگ بیر قیشی ، یۆز قیشینگ بیر یازی وار : هر بهاری یک فصل زمستان دارد ،امّا در صد تا فصل زمستان ممکن است فقط یک بهار خوب وجود داشته باشد.

هر بلا کی باشینگا گله، چکه سینگ : هر بلایی بر سر انسان بیاید باید بکشد.

هر بیری بیر اولدوز آلتینا دۆشموش : هر کدام زیر یک ستاره قرار گرفته اند.(از هم دور شده اند.)

هر توْووق انجیر یئیه ن اوْلسایدی ، انجیر داغدا قالمازدی : اگر هر مرغی انجیر خوار بود ، انجیر در کوهستان نمی ماند.

هرچی نه بترینه گۆلور :به بد ترجای (ماتحت) خود می خندد .

هردردینگ بیر دارمانی وار : هردردرا درمانی است.

هر دلیگه باش قاتما : (ر.ج. هر ایشه ...)

هر <<دُم بریده >> نینگ بیر <<چراگاه>> واری دیر : هردم بریده را چراگاهی است .

هر دؤرد گون بیرینه چارقاب دولانیر : (ر.ج. هر ایگیدینگ دؤرد...)

هر دؤوره نینگ بیر <<حُسن و جمال >> واری دیر : هر دوره ای از زندگی دارای زیبایی های مخصوص به خود است.

هر دۆندۆگۆ (دیمدیگی) اه یری اوْلماز قره قوش : هر مرغی که منقارش کج باشد، باز شکاری نخواهد بود.

هر زادینگ تازاسی ، دوْستونگ کُهنه سی : هر چیزی تازه و جدیدش خوب است، امّا دوست ، قدیمی وکهنه اش .

هر سؤزونگ بیر یئر واری : هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

هر شهرینگ بیر رسمی وار : هر شهری رسمی برای خود دارد.

هر عاشیقینگ دؤرد گون دوْوران واری دیر : (ر.ج. هر ایگیدینگ دؤرد ...)

هر قاپیدان بیر سؤز ، هر اوْ جاقدان بیر کؤز : از هر دری سخن یاد بگیر واز هر اجاقی یک آتش بردار .

هر قویونونگ بیر سویو وار : هر چاهی آبی مخصوص به خود دارد.

هر کس اؤز شانسینا قوناق دیر : هرکسی مهمان شانس خودش است.

هر کس اؤز شهرینده ، شهریار دیر: هر کس در شهر خود شهریار است.

هر کس اؤز نیِیتی چؤره گینی یئییر : هر کس نان نیّت خود را می خورد.

هر کس اؤز هایینا (هوْولوندا) : هر کس به فکر خودش است.

هر کس کۆلو چکیر ، اۆز کۆ مّجی اۆستونه : (ر.ج. کۆلو چکیر ...)

هر کس گۆل تیکیر تدی ، اۆز باشینا تیکیرتدی : هر کس گُلی نشاند بر سر خود نشاند.

هر کس گئدیر قوش گتیریر ، خانعلی بایقوش گتیریر : هر کس می رود و پرنده ای حلال گوشت شکار می کند و می آورد ، خانعلی هم جُغد می آورد.

هر کس هایدا ، هویدا، کچل قیزدا توْیدا : هرکسی در هر جا به فکر خود است امّا دختر کچل فقط در عروسی به فکر خودش است.

هر کسه بیر زاد یاراشار: برای هر کسی چیزی برازنده و زیباست .

هر کسه دردینگی دئمه : ناراحتی و درد خود را بر هر کسی مگو .

هر کس هر کس دیر : هر کس از هر جا .(آشوب و غوغا است.)

هر کسه گۆلدونگ باشینگا گلر: بر دیگران مخند که بر سر خود هم خواهد آمد.

هر کسی ایسته دینگ تانییانگ ، یا قونشی اوْلاسینگ یا هم سفر : هر کس را بخواهی بشناسی یا باید با او همسایگی کنی یا هم سفر باشی .

هرکسی بیرایش ایچی یارا تمیشلار : هر کسی را بهر کاری آفریده اند.

هرکسی تاری ساخلا دیر ، چارده چریکی چالی : هر کسی را خدا نگه می دارد امّا طایفه چارده چریک(طایفهٔ از ایل اوْیغور بوده که هم اکنون در فارس در دامنهٔ کوه لار در جنوب فیروزاباد زندگی می کنند) را درخت تنگز (چالی).

هرکسی قینادیم ، باشیما گلدی : هر کس را سرزنش کردم ، در عوض خودم سرزنش شدم .

هرکسینگ آلّینا هرنه یاز یلمیش ائله اوْ دور : هر کسی در تقدیر و سرنوشتش آنچه نوشته شده ، همان نصیبش می شود.

هر کسینگ اۆز توْ فوْر جگی اۆز آغزینا شیرین گلر : آب دهان هر کسی برای خود شیرین است .(هر کسی فرزند خود را دوست دارد.)

هرکسینگ اۆز دردی اۆز قارنیندا : درد هر کس در دل خودش است .

هر کسینگ اۆز عملی اۆز قیچینه چیدار دیر : (ر.ج. عملینگ دیر ...)

هرکسینگ ایپی اینن قویو یا گئدمه : (ر.ج. اۆزگه ایپی .....)

هر کسینگ چۆره گی اۆزوندن دیر ، مرگیده آللاهینداn: هر کسی نان و نوایش از خودش است و مرگش از خدا .

هر کسینگ داشینی اؤز دؤشونگه وورما : (ر.ج. اؤزگه داشینی ...)

هر کسینگ روْزیسی آللاه الینده دیر : روزی هر کسی در دست پروردگار است .

هر کسینگ عقلی باشیندا ، اخمقینگ کی گؤزونده : عقل هر کسی در سرش است ،امّا عقل نادان در چشمش است.

هر کوْر اؤز آیاغی اوجونو یئی تر گؤ رور : هر نابینایی جلو پای خود را بهتر از دیگران می بیند

هر کوْل باشینا تؤکور، تؤکسون : هر خاکی که می خواهد ، بر سر خود بریزد.

هرکیم اؤز ائوینینگ پادشاهی دیر : هر کسی پادشاه خانهٔ خویش است.

هر کیم اؤله ائودن گئدیر ، مأذون اؤله ائلدن گئدیر : هر کس بمیرد یک نفر از اعضای خانواده کم می شود امّا مأذون که بمیرد از کشور ایران یک نفر کم می شود.

هر کیم دلی اوْلا ، گئدر مُلّا یانینا ، ملّا دلی اوْلاندا ، هارا گئدر ؟: هر کس که بیماری روانی داشته باشد به ملّای محلّه مراجعه می کند، اگر ملّا دیوانه شود باید کجا برود؟

هر کیمده باغ وار ، اوْره گینده داغ وار : هر کس که باغی دارد در دل خود داغی دارد.

هر کیمسه یه بئل باغلاما : به هر کس متکّی و مطمئن نباش .

هر کیم هر نه ائده ، اؤزونه ائدیر: هر کسی کاری انجام می دهد نتیجهٔ آن کار به خودش بر می گردد.

هر کیمه جان دئدیم ، چکدیم جفاسی — هر کیمه یار دئدیم گؤرمه م وفاسی

هئچ طبیب بیلمه دی دردیم دواسی — نه بیر دوْغری علاج نه دارمان اوْلدی

هر کیم یئتدی باباسینی تانییا ، بهشتی دیر : هر کس نام هفت نفر از اجداد خود را بداند بهشتی است

هر گران بیٔ حؤکمت ده ییل ، هر ارزان بیٔ علت : هر گرانی بی حکمت نیست و هر ارزانی بی علّت .

هر ... ؤتونو بولایان قالایگر اوْلماز : هر کسی که کفل خود را برقصاند قلعگر و مسگر نیست.

هرگؤزه لینگ بیر <<حسن وجمالی >> وار:هر دلبری را جمالی است .

هر گوْلدوگونگ، بیرآغلاماق واری دیر : از پس هر خنده گریه ای است.

هرگوْلونگ بیر ایس واری : هر گلی بویی دارد.

هر گوْلونگ بیر خاری وار : هرگلی دارای خار است .

هرگوْن بیر فیرقه وورور :هر روز حیلهٔ جدیدی به کار می برد.

هرگون بیر کوْسالا بزه دیر : هر روز آشوبی بر پا می کند.

هر گۆن بیر گۆن دیر : هر روز یک روزی است مخصوص به خود.

هر مچید ده بیر <<کنار آب >> اوْلار : هر مسجدی یک مستراح دارد.

<<هِر – نِر>> بیلمیر : مبتدی است و چیزی نمی داند.

هرنه آدامینگ باشینا گله ، اؤزوندن دیر : هر چه بر سر آدمی بیاید از خودش است.

هر نه اکدینگ ، ائله اوْنو بیچرنگ : هر چه کاشتی همان را درو می کنی.

هرنه الینگدن گلیر ، کوْتا یلیق ائدمه : هر چه از دستت بر می آید کوتاهی مکن .

هرنه اوْلور ، اوْلسون : هر چه بادا باد.

هرنه اوْ یئمه دی ، سن یئیه نگ : هر چه اونخورد ، تو بخوری .(به وارثان متوفّی چنین می گویند.)

هرنه ایشدن گلمیر ، بیر گۆن ایشدن گلر : هر چیز که خوار آید ، یک روز به کار آید.

هرنه اینچه لیکدن قیر یلر، آدامیزاد یوغو نلوقدان : هر چیزی به خاطر باریکی پاره می شود و نابود می گردد، امّا آدمیزاد از گردن کلفتی و غرور خود.

هرنه تؤکدونگ آشینگا ، اوْگلر قاشیقینگا : هر چیز که در آش ریختی ، همان در قاشق تو می آید ومی خوری .(گندم از گندم بروید جو زجو)

هر نه قسمت دیر ، گیره گلر : هر آنچه قسمت است ، همان به دست می آید.

هر نه گتیریرم آتینان دوْنا ، آخیردا گندیرکی دوْغا ناق یوْنا : (ر.ج. من ایستیرم ...)

هرنه گؤردونگ اؤز گؤزونگدن گؤر : هر چه دیدی از چشم خود دیدی .

(هرنه مسکین گزدیم ، آدیم قورد اوْلدی هر نه قونشی سئودیم ، پهلوم یورد اوْلدی

هر نه نینگ بافاسی آدامیزاد دان آرتیق دیر : وفای هر چیزی بیش از وفای آدمیزاد است.

(هر نه نینگ بیرهر کنی وار ، اوْ دونا گئدنینگ .اؤرکنی وار : هر کاری باید دارای ارکان واساسی باشد ، کسی هم که هیزم جمع می کند بایستی طناب داشته باشد.

هر نه یئدینگ مال دیر ، هرنه قالدی پامال دیر: خوردن مال است وماندن میراث.

هرنه یئمیش .... چمه میش : هر چه خورده ....ده .(چاق وتنومند است.)

هر یارینگ بیرجمالی وار : (ر.ج هر گؤزه لینگ ...)

هر یاندان یئل اسیر ، اوْوسی سینی آتیر : از هرطرف باد وزید خرمنش را به باد می دهد.(فرصت طلب است.)

هر یئدیگینگ بیر......چدیکده واری دیر: هر خوردن یک .... هم دارد.

هر یئردن اینچه لیر، ائله اوْردان اوْزولسون : از هرجا که باریک می شود از همانجا هم پاره شود .(هر چه بادا باد.)

هر یئردن اه ولندینگ، ائله اوْ یانا اه یلندینگ : از هر جایی زن گرفتی ، به همان طرف متمایل می شوی .

هر یئرده آش دیر ، کچل فرّاش دیر : هر جا که آش است ، کچل فرّاش است .

هر یئرده آش وار ، اوْردا باش وار : هر جا که آش باشد جمعیّت هم بیشتر است .

هر یئرده حرکت ، اوْردا برکت : هر جایی حرکت و فعالیت باشد برکت هم همانجاست.

هر یئرده داییتگ وار ، اوْردا پاییتگ وار : دایی تو هر جا باشد ، در آنجا سهمی داری .

هر یئره گئدم خانام و بگم ، ائله بورا گلنده ، پدر سگم ؟: هر جا بروم خان و بگ هستم ، اینجا که می آیم ، پدر سگ می شوم؟

هر یئره گئدنگ <<چارتا چارک یک من >> دیر : هر جا بروی چهار تا چارک یک من است.

<<هشتی گِرو نُه >> دیر : هشتش گرو نه اش است .(همیشه بدهکار است.)

هم آتیما باش اؤرگدرم ، هم داییما گؤرمکلیک : هم اسب خودم را تعلیم می دهم ، هم به دیدنی دایی خود می روم .

هم آشاغیسینی گؤرموشم ، هم یوخاریسینی : هم بالایش را دیدم هم پایینش را .

هم توربا دان یئییر، هم آخورا دان : هم از توبره می خورد، هم از آخور.

هم نالا وورور، هم مئخه : گاهی به نعل می زند و گاهی به میخ .(آدم منافق و حیله گری است .)

همی خُدایی ایستیر ، همی خُرمایی : هم خدا را می خواهد، هم خرما را .

همی زیارت ائدیر ، همی تجارت : هم زیارت می کند و هم تجارت.

همیشه تا رازی نینگ آغیر تایینداا : همیشه در طرف سنگین ترازو می نشیند .(فرصت طلب است.)

همیشه قان آغلیر : همیشه خون گریه می کند.(هیچ وقت از وضعیت موجود راضی نیست.)

همیشه هدر ائد، قورباندا اتدن ، درّ نده ایتدن، هرزه آرواد دان : همیشه از سه چیز بر حذر باش : گوشتِ عید قربان ، سگ درنده وزن هرزه .

همی مُزد دیر، همی منّت : هم مزد است وهم منّت.

هنوز چورّه مگی کفرمه میش : هنوز ادرارش کف نمی کند.(هنوز بزرگ نشده ، دهانش بوی شیر می دهد.)

هنوز سفت یئره چور ائدمه میش : هنوز جای سفت نشاشیده .(تا به حال سختیهای زندگی را ندیده .)

هنوز کؤتلینگ آیاغینی چاتمامیش : هنوز به دامنهٔ کوه نرسیده که بتواند سختیهای آن را تحمل کند.

هنوز مزه سی دیشیم دیبینده دیر : هنوز مزهٔ آن لای دندانهایم هست .(هنوز آن خاطره از یادم نرفته.)

هنوز یاراسی ایستی دیر : هنوز زخمش تازه است .

هَوَس دیر ، بس دیر : اگر هوس است ، دیگر بس است.

هؤنرینگ وار ، یئرینگ وار : هنرمند هر جا که رود قدر بیند و بر صدر نشیند.

هؤنو - هؤنوجه ؛ بورنو اه یریجه؛ هارا گئدیرنگ بو یاری گئجه ؟: ای کسی که مثل پشه مزاحم هستی ، این نصف شبی داری کجا می روی ؟

هه ی باشی قووغالی اؤزوم : ای سر پر آشوب خودم ؛

هه ی پاتیل ...ؤ تونه سو تؤکن ؛: ای حقّه باز ، تو که به جای داخل دیگ به بیرون و ته دیگ آب می ریزی ؛

هئچ ارزان بئ علّت ده ییل ، هئچ گران بئ حؤکمت : (ر.ج. هر گران ...)

هئچ ائو بؤیوٌ کسوز اوْلماسین : هیچ خانه ای بدون صاحب و بزرگتر نباشد.

هئچ بیریسی <<نیمن >>اوْلمور ، ائله واریسی ایستیر باتمان اوْلا :هیچ کدام حاضر نیستند<< نیم من>> شوند، همه می خواهند <<من>> باشند.

هئچ بیلمیرم، دیش دیر ، یا تؤش : هیچ نمی دانم ، این که می بینم، به بیداری است یا خواب.

هئچ بیلمیرنگ کیم کیمه دیر ؟: معلوم نیست کی بر کیست ؟(آشفته بازار است.)

هئچ بیلمیرنگ کیمینگ باشی کیمینگ ..ؤتونده دیر : (ر.ج. هئچ بیلمیرنگ کیم ...)

هئچ بیلمیرنگ ، هاردان اه ییریر ، هاردان سریر: معلوم نیست از کدام طرف می ریسد و از کدام طرف پهن می کند.(سر و ته سخنش معلوم نیست.)

هئچ چاروادار راهدار اوْلماسین : هیچ چهارپا داری راهدار نشود.

هئچدن یئی تردیر:از هیچ بهتر است .

هئچ سؤنّت اوْلمامیش : اصلاً ختنه نشده است .(مسلمان نیست و انصاف ندارد.)

هئچ عزیز آدام ذلیل اوْلماسین : هیچ عزیزی خوار نشود.

هئچ کافارینگ یاراسی گؤزو دمینده اوْلماسین : زخم بدن هیچ کافری در مقابل چشم خودش نباشد.

هئچ کس آجیندان اؤلمه میش : هیچ کس از گرسنگی نمرده است .

هئچ کس آدینی اؤز قولاغی اینان ائشیتمه سین : هیچ کسی آوازه اش به گوش خود نرسد.

هئچ کس آناسی قارنیندا اؤرگنمه میش : هیچ کس از بدو تولّد عالم و دانا نبوده است .

هئچ کس اؤز آیرانینا توروش دئمز : کس نگوید که دوغ من ترش است .

هئچ کس اؤز عئیبینی بیلمز :کسی عیب خود را نمی داند.

هئچ کس اه یه سیز اوْلماسین : هیچ کس بدون صاحب و رهبر نباشد.

هئچ کس بوتّا دیبیندن بُولو نمامیش : هیچ کس از زیر بوته بیرون نیامده.

هئچ کس بیری نینگ روْزیسینی یئمه میش : کسی روزی دیگری را نمی تواند بخورد.

هئچ کس دلیسینی یازّی یا آتماز : هیچ کسی دیوانهٔ فامیل خودش را طرد نمی کند.

هئچ کس هئچ کسینگ پایینی یئمز : هیچ کس نمی تواند روزی دیگری را بخورد .

هئچ کسینگ اوْزو ایچینه وورما : تو روی هیچ کس مزن .(به هیچ کس سخنی مگو که خجالت بکشد.)

هئچ کسینگ اوْزونه چکمه : به رخ کسی مکش .(بر دیگران منّت منه .)

هئچ کسینگ چراغی سحرنچز یانماز : چراغ کسی تا صبح نمی سوزد.

هئچ کسینگ خئیر- شرینده ده ییل : در خیر و شر کسی دخالت نمی کند.

هئچ کک بئله سینی دیشله میر : اصلا" ککش نمی گزد .(حساسیت به خرج نمی دهد.)

هئچ کیم اوّلی عزیز ، آخیری ذلیل اوْلماسین : هیچ عزیزی ذلیل نشود.

هئچ کیم سحری گؤرمه میش :کسی فردا را ندیده است.

هئچ کیمسه اؤز پاییندان آرتیق یئمز : کسی بیش از رزق مقسوم نخواهد خورد.

هئچ کیمسه نینگ بختی یاتماسین : شانس هیچ کسی نخوابد.

هئچ کیمسه نینگ کی دؤنمه سین : بخت کسی بر نگردد.

هئچ گران گؤرمه دیم بئ حؤکمت اولا هئچ ارزان گؤرمه دیم بئ علّت اوْلا:

هئی دست – دست ائدیر : کار را به تأخیر می اندازد.

هئشنه (هئچ نه) قُویو سوندا یوخ دور : مایه ای از خود ندارد. (چنته اش تو خالی است.)

هئچ وخت سو باش یوخاری گئدمز: هیچ وقت آب به طرف سر بالا حرکت نمی کند.

هئچ<<هِرّ و نِرّ >>بیلمیر:(ر.ج.<<هرّ و نرّ>>...)

هئچ یئرینی وورمور : کفافش نمی دهد. برایش کم است.

هئیوا نینگ خوبو، چاقّال گیرینه گلر : میوهٔ خوب از آن شغال است .

(حرف ی)

یا آس ، یا کس : یا دار کن یا ببُر .(کار را فیصله بده.)

یا اؤلر اؤکوز یا چیخر چُغندر :یا گاو بر اثر زحمت شخم زدن می میرد یا چغندری به عمل می آید.

یا اوْتونگ قولاغی دیر یا قویروغی : یا گوش اواست یا دُمش .(در مورد کسی می گویند که از دیگران تقلید کند.)

یا بوگلن دلی دیر ، یا بو یاتان اؤلو دور:

یاتان اؤلمز ،یئتن اؤلر :آن که بستری شده نمی میرد، بلکه آن که اجلش رسیده می میرد.(اجل گشته می میرد نه بیمار سخت.)

یاتان دیش گؤرر،گزن ایش گؤرر : آن که کار کند مزد می گیرد و آن که بخوابد ، مزد و پول را باید در خواب ببیند نه در بیداری.

یا خروس اوْل بونگ وئر ، یا تووروق اوْل یومورتا قوْی : یا مثل خروس بانگ بده و دیگران را بیدار کن یا مثل مرغ تخم بگذار و روی تخم خود بخواب .

یا خشی اوْلدی آقا اینان. یامان اوْلدی قول اینان :اگر نتیجهٔ کار خوب باشد به تدبیر ارباب انجام گرفته و اگر بد باشد به عهدهٔ غلام است.

یا خشی ائدن ، یامان گؤرمز : هر کس خوبی کند، بدی نبیند.

یا خشی سؤزونن ایلان یوْواداں چیخار ، یامان سؤزونن مسلمان دیندن : با سخن زیبا مار از سوراخ بیرون می آید و با سخن ناروا مسلمان از دین اسلام خارج می گردد.

یا خشی سؤزو آنگلا مازا دئمزلر : سخن ارزشمند را به افراد نادان نمی گویند.

یا خشی قونشی ، آللاه وئریشی : همسایهٔ خوب نعمت خدا دادی است .

یا خشیلیق ائد ، آت دریاها، بالیق بیلمه سه، خالیق بیلر : تو نیکی می کن و در دریا انداز ، اگر ماهی قدر این نیکی را نداند ، خدا می داند.

یا خشیلیقدان یا خشیلیق گلر، یاما نلیقدان یاما نلیق : از نیکی نیکی زاید و از بدی بدی.

یا خشیلیغا یا خشیلیق هر کیشی نینگ ایشی دیز ، یاما نلیغا یا خشیلیق نر کیشی نینگ ایشی دیر : هر کسی در مقابل نیکی، نیکی می کند ، امّا مردان بزرگ در مقابل بدی دیگران ، خوبی می کنند.

یا خشیلیغا یاما نلیق ، کور اشگه ساما نلیق :کسی که در مقابل خوبی دیگران بدی کند، چون خر کوری است که او را بر کاهدان هدایت کرده باشند.

یاد گئدر ، یادگار قالار: ۱- هدیه دهنده می رود، امّا هدیه می ماند. ۲- دشمن می رود، امّا آثاری که از او باقی مانده، می ماند.

یاراسی ایستی دیر :زخمش گرم و تازه است .

یاراسینی تازالادی : با یادآوری خاطرهٔ ناگواری زخمش را تازه کرد.

یار الی ایلان تکین٬تا چالمایا یئر توتماز :مثل مار زخم خورده است تا نیش نزند، آرام نمی گیرد.

یارام اۆستونه دوز سپمه : بر زخمم نمک مپاش .

یار اوْلمو رانگ ، بار اوْلما : اگر نمی توانی یارم باشی ، بارم مباش.

یار بیزدن گئجه گئتدی ، بیلمه دیک نیجه گئتدی ؟: یار شبانه ما را ترک کرد و رفت و متوجّه نشدیم که از کدام طرف رفت؟

یار یار ائدمیر ؟: آیا یار یار نمی خواند ؟ (مگر چه عیبی دارد که نمی پسندی ؟)

یار یاری گؤرنده ، سلامتلشمز یمیش : عاشق ومعشوق همدیگر را که می بینند ، احوالپرسی نمی کنند.

یاری بولورام ، یالی بولمورام، یالی بولاندا ، یاری بولمورام: یار را پیدا می کنم ،پناهگاهی پیدا نمی کنم که با او سخنی بگویم و هر وقت پناهگاهی می جویم ، یار را پیدا نمی کنم.

یاریم آغز دانیشیر : سخنان را ناتمام می گوید ، صریح وگویا سخن نمی گوید.

یاز آیران یوخو دور ، قیش یورغان :(ر.ج. قیش یورغانسیز ...)

یازغی یازان بئله یازیب : فرشتهٔ کاتب ، تقدیر را چنین نوشته است.

یازغی یازانی بنده پوْزاماز : آنچه را که ملک کاتب نوشته ، غیرقابل تغییر است.

یاز قیشدان بلله نر ، قیز قار داشدان : بهار خوب از زمستان سال قبل آشکار است و دختر خوب از برادر خویش .

یاز گلر ، اۆزو قره لیک قالار قیشه : بهار می رسد ، امّا روسیاهی به زمستان می ماند.

یاز یاغیشی دیر، گورّولاماق واری ، آمّا یاغماق یوخو: مثل باران بهار است که رعدو برق دارد امّا نمی بارد.(تشر می زند امّا کتک نمی زند.)

یازّی چاقّالسیز اوْلماز ، بازار باقّالسیز : (ر.ج. بازار باقّالسیز...)

یازیلان پوْزولماز :(ر.ج. یازغی یازانی ...)

یازّیم اؤزگه یی یاندیریر، ایچریم اؤزومو:ظاهرم مردم را می سوزاند، باطنم خودم را .

یازّی یامان اوْلماز ، چوْبان آدام اوْلماز :دشت و صحرا بد نیست ، امّا چوپان نمی تواند در دشت و صحرا آدم متمّدن و پیشرفته ای باشد.

یاشا باخما ، باشا باخ: به سنّ و سال افراد نگاه مکن ، بلکه به فکر و استعداد آنها توجه کن

یاش اوْ دون کی ساتما میشدیم بیرینه : هیزم تر به کسی نفروخته بودم .(به کسی خیانت نکرده بودم.)

یاشینان قورّو ، بیر بیر آیاغیندا یانار : تر و خشک پای هم می سوزند.

یاشینداان ایلری دانیشیر: سخنانی که می گوید ، بالاتر از سنّ و سال خودش است .

یاش یئرینه قان آغلیر: به جای اشک خون گریه می کند.

یا علی دئ ، وور دریاها : یا علی بگو و بزن به دریا .

یاغ اوْلدی ، یئره باتدی :روغن شد و به زمین فرو رفت.(یک مرتبه غیبش زد.)

یاغ ایلنمزسوْی ایتمز : نه روغن می گندد و نه نژاد از بین می رود.

یاغینان قارپیز ، ایلا نینان یار پیز :خوردن روغن و هندوانه با هم سازگار نیست، همان طور که مار و پودنه با هم سازگاری ندارند.

یاغ تؤکسنگ الینه ، یئره تؤکولمز : اگر روغن در کف دستش ریخته شود نمی گذارد قطره ای از آن به زمین بریزد.(بسیار خسیس است.)

یاغ تؤکمه لی یالا مالی دیر : بسیار پاک و تمیز است .

یاغلی الینگی چک اؤز باشینگا : دست چرب خود را بر سر خود بکش .(مال و ثروت خود را صرف خود و خویشان خود بکن.)

یاغلیجا دیر ، بوینو نگادا باغلیجا دیر : چیز خوب وچرب و نرمی است شایستهٔ خود جنابعالی هم هست.

یاغلی دریسینی ایت آپارمیش : سگ خیک روغنی او را برده.(ناراحت است .)

یاغلی دیلی وار ، قورّو کاسّاسی : زبان چرب و نرمی دارد، امّا کاسه اش خشک و خالی است .

یاغلی یئره پخشه قونار : پشه جای چرب می نشیند.

یاغیشدان چیخمیش ، یاغمیرا دوْشموش : از باران نجات یافته ،گرفتار سیلاب و گل و لای شده است

یاغیشدان قالانی ، یاغمیر آپاردی : آنچه را که از باران مانده بود ، سیلاب بُرد .

یاغیشدان قور تولدوق ، دامچی یا دؤشدوک : باران که تمام شد، چکّه کردن ساختمان شروع شد.

یاغیشدا یا گلین اوْلاسینگ یا قوْناق :در روز بارانی یا عروس باش یا مهمان .

یاغیش هاردا ؟ چؤره ک اوْردا : هر جا باران باشد ، ثروت همانجاست .

یاغیش یاغدی ، یاریقلار بیتدی : باران بارید و شکافها و ترکها به هم آمدند.(باران که بارید نقایص را طرف کرد.)

یاغیش یاغیر ، دامچی دامیر ، آرواد دوْغور ، قوناق گلیر : باران در حال باریدن است و ساختماز چکّه می کند، زن در حال زایمان است و مهمان هم وارد می شود. (سه پلشت آید ، زن زاید ، برف آید ، مهمان عزیز از درخانه در آید.)

یاغ یوغور تدان عمله گلیر : (ر.ج. بیله سنگ کی ...)

یاقوْنشیلیق ائده سینگ تا بیرینی تانییانگ ، یا یوْلدا شلیق : (ر.ج. هر کسی ایسته دینگ ...)

یا کمردن او چه سینگ ، یا ... کیمه..... چه سینگ :یا باید خود را از پرتگاه کوه پرت کنی یا آنچه من می گویم انجام دهی .

یا کیشی اوْل ، یا کیشی اینن اوْل : یا خودت مرد باش یا پیرو مردان واقعی باش .

یا گؤله ، یا خرمنه : یا داخل دریاچه می افتد ، یا روی خرمن .

یالا چیخانا ، ائله بئله گلر : کسی که بر بلندی قرار گرفته ، چنین فکرهایی هم می کند.

یالار یوماز ، یاتار قاخمازدیر : بسیار تنبل است به طوری که ظرف غذایش را نمی شوید ، بلکه می لیسد تا پاک شود و هر وقت هم بخوابد، بیدار نمی شود .

یالان آدامینگ چؤره گینی کسر : دروغ تمام نعمت ها را از انسان می گیرد.

یالان تئز آیاق توتار، آمّا یئریمز: دروغ زود پا می‌گیرد، امّا پیش نمی رود.

یالانچی آدام ، آند ایچن اوْلار : آدم دروغگو قسم خور هم می شود.

یالانچی آدام ،<<کم حافظه >> اوْلار : دروغگو کم حافظه می شود.

یالانچی دئدی ائویم یاندی ، هئچ کس دادینا گلمه دی : دروغگو گفت که خانه ام می سوزد ،کمک کنید ، امّا کسی به داد او نرسید.

یالانچی نینگ اوْزوْ قره : روی دروغگو سیاه .

یالانچی نینگ سؤزو یاد یندان چیخار :دروغگو فراموشکار می گردد.

یالانچی نینگ شاهیدی یانیندا اوْلار: گواه دروغگوهمیشه با اوست .

یالانچی ، یاغلی گچی :دروغگو مثل بز گر است که دیگران را هم آلوده می کند.

یالانچی یی بیر دفعه باشدان اوْتور دارلار: دروغگو را فقط یک بار بر صدر مجلس می نشانند.

یالان کیشی یه یارا شماز : دروغ شایستهٔ مرد نیست.

یالانی منیم اینن دیر،گرچگی اوْزگه اینن: دروغش با من است و راستش با دیگران .(به من دروغ می گوید، به بیگانگان راست.)

یالانینگ آخیر یوخو: دروغ عاقبت خوب ندارد.

یالانینگدا <<اندازه >>سی وار : دروغ هم اندازه ای دارد.

یالان یوردو ایتیرر : دروغ خانه و کاشانهٔ دروغگو را ویران می کند.

یال باشینا چیخانا ، ائله بئله گلر: (ر.ج. یالا چیخانا ...)

یالی بولورام ، یاری بولمورام ، یاری بولاندا یاری بولمورام :(ر.ج. یاری بولورام ...)

یالیغینگ نه واری ، ونرم یوْلوغا: لخت و برهنه چه چیزی دارد که به گدای سر راهی بدهد.

یالینقیز آتلی نینگ گردی چیخماز: از تک سوار گردی بر نمی خیزد .(یک دست صدا ندارد.)

یالینقیز داش دیفار اوْلماز : با یک سنگ دیوار درست نمی شود

یالینقیز قاضییا گئدمیش : تنها پیش قاضی رفته .

یالینقیز قوش یوْوا سالماز : مرغ تنها نمی تواند برای خود آشیانه بسازد.

یالینقیز لیق آللاهینگ اوْزونه یاراشار: تنهایی شایستهٔ خداوند است .

یامان آرواد ، تئز کیشی یی قوجالدار، اصیل آرواد دردلرینی آزالدار : زن بد و نا نجیب عمر شوهر را کم می کند، زن اصیل و نیکوکار درد شوهر را کم می کند.

یامان خبر تئز ائتیشر : خبر مرگ زوَد شایع می شود.

یامان قونشی ، یامان آرواد ، یامان آت، بیر یندن کوْچ بیرین چیخارت ، بیرین سات : امان از دست همسایهٔ بد، زن بد و اسب بد، همسایه بد را به وسیله کوچ کردن رها کن ، زن بد را طلاق بده و اسب بد را بفروش.

یامان گوْردوم دیلیم دوْندو یامانا: از بس بدی دیده ام ، زبانم هم بدگو شده است.

یامان گوْن هئچ کسه قالماز : دوران سختی ومشقّت برای هیچ کس باقي نمی ماند.

یامان گوْنوْنگ ، عومورو آز اوْلار : (ر.ج. یامان گون ...)

یامانلیغا یاخشیلیق نر کیشی نینگ ایشی دیر ، یا خشیلیغا ، یا خشیلیق هر کیشی نینگ ایشی دیر : (ر.ج. یاخشیلیغا یا خشیلیق ...)

یامان یاما یاپیشدی : وصلهٔ بد و نامناسبی چسبید .

یامان یئیه نینگ اوْلسون ، یامان دئیه نینگ اوْلماسین :(ر.ج. مینگ یئیه نینگ ...)

یانان آنا دیر : یاماندا آنا :آن که باید بسوزد و بسازد ، مادر است .

یانان آنا دیر، یئیه ن قاین آنا : مادر دلسوز است و مادر شوهر خورنده

یانان ایچی یانا سینگ : برای کسی بسوز که دلسوز تو باشد.

یانان منم ، یاماندا من : دلسوز و زحمت کش،هر دو خودم هستم.

یانان یئردن یاش چیخار،کسیلن یئردن قان چیخار، قاز یلان یئردن سوچیخار : از چشم دلسوز، اشک می ریزد از جای بریده شده خون می آید و از چاه کنده شده آب بیرون می آید.

یان منه ، تا تیتیر ایام سنه : برایم تبی داشته باش تا برایت بلرزم .

یان یاتیر، گوْلله آتیر :یله می افتد و لاف می زند.

یایلیم گوْلله سی ده یمیش : تیر ناگهانی خورده است .

یاییق تکین یاییلیر: مثل مشک دوغ به این طرف وآن طرف حرکت می کند.(به خاطر بیماری نمی تواند در یک جا بخوابد.)

یتیم آدامینگ الی اوزون اوْلار : دست یتیم دراز است.

یتیم آهی آدامی توتار :آه یتیم دامن انسان را می گیرد.

یتیم خودسر ، بیوه به یلر : یتیم خود خواه می شود و زن بیوه خود بزرگ بین .

یتیم قوزو ایکی آناداان امه ر : برهٔ یتیم از پستان دو گوسفند شیر می خورد.

یتیمه جان - جان دئیه ن ، چوخ اوْلار، چؤره ک وئرن آز : خیلی ها یتیم را نوازش می کنند ، امّا کمتر کسی به او خرجی می دهد.

یتیم یاشی، شاهی تختدن آتار : (ر.ج. یتیمینگ آهی ...)

یتیمی خُدا ایسته سه ایدی ، باباسی اوْلمزدی : اگر خداوند یتیم را دوست می داشت ،پدرش نمی مرد.

یتیمینگ آهی ، آتار تختدن شاهی :آه یتیم پادشاه را از تخت پادشاهی به زیر می کشد.

یتمینگ تا وایاسی چیخا ، جانی چیخاسی :تا یتیم به آرزوی خود برسد، مرگش فرا می رسد.

یخ سو الی اوْستونه تؤکموشلر : آب یخ برروی دستش ریخته اند.(کاملاً نا امیدش کرده اند.)

<<**یک بر یک>> دیر** : بسیار مؤثر و مفید است .

<<**یک پهلو >> اوْلموش** : یک دنده و لجوج گشته است .

<<**یک جو>> وا مست دیر** :اگر به اندازهٔ یک جو سود کند ، مست و خودخواه می گردد.

<<**یک کلاغ ، چل کلاغ>>**

<<**یک لا >> یئتیشمیر، <<دولّا >> ائدم یئتیشه ؟**: یک لا نمی رسد دولا کنم تا برسد؟

<<**یکّه شناس >> دیر** : یکّه شناس است و فقط به یک نفر علاقه دارد.

یوخاری توْ فوْرورم ، سیبیل دیر ، آشاغی توْ فوْرورم سقّل دیر: (ر.ج. آشاغی تو فورورم ...)

یوخاریدا آللاه واریم ، آشاغیدا سن : بالای سر خدا را دارم و روی زمین تو را .

یوخاریدا کی یئر یوخ ، آشاغیدا اوْتورمور : بالا ، بالاها که جا نیست ، پایین پایین ها هم نمی نشیند.

یوخار ینگیدا گئوردوم ،آشاغینگیدا : هم بالای بامت را دیدیم ، هم پایین آن را .

یوخار یدان ووران ، آشاغیـدان ایچر : کسی که از سر چشمه ادّعا داشته باشد ازپایین جوی آب می خورد.(به کسی می گویند که بخواهد از بزرگان زن بگیرد ولی نتواند.)

یوْخسول آدامی اؤلدورمزلر : آدم بیچاره و ندار را نمی کشند.

یوْخسوللوغا دوْشمه ین وارلیق قدرینی بیلمز : تا به بیچارگی نیفتی، قدر ثروت را نمی فهمی .

یوْخسولونگ اوْزوْ قره دیر : آدم بیچاره روسیاه است .

یُوخو اؤلومونگ کوْچوْک کاکاسی دیر :خواب برادر کوچک مرگ است .

یُوخو دور و اؤلوم : خواب مثل مرگ است.

یُوخو لاماق آدامی هم ایشدن قوْیار، هم آشدان :خوابیدن و چرت زدن انسان را از کار و مزد کار باز می دارد.

یورد اوْدونونا اوغرامیش (یولوخموش): بر سر راه خود و داخل یورد دیگران هیزم فراونی پیدا کرده است .(بی مورد اسراف می کند.)

یورد - یوْواسی ایتمیش :دودمان و خاندانش ازبین رفته است .

یورنوق (یورغون) اشگه هوْش ماهانا دیر : خر خسته را هُشی بس است .

یوْز انیگیم اوْلسا ، بیرینی اوْنا وئرمه م :صد تا توله سگ داشته باشم یکی از آنها را به او نمی دهم .(پدر دختر هنگامی این جمله را می گوید که به خواستگار بخواهد جواب رد بدهد.)

یوْز اؤلچ ، بیر بیچ :صد بار گز کن ، بعد پاره کن .(اوّل بیندیش بعد سخن بگو.)

یۆز چاقو دۆزه تسه ، بیرینده ساپ اوْلاماز: صد تا چاقو بسازد ، یکی ازآنها مشته ندارد. (به سخنانش نمی توان اعتمادکرد.)

یۆز کوْر قیزیم اوْلسا ، بیرینی اوْنا وئرمه م : صد تا دختر کور داشته باشم ، یکی از آنها را به او نمی دهم.

یۆز کیشی اینن جهنّمه گئدنگ ، بیرآروادینان بهشته گئدمه ینگ: باصد تا مرد به جهنّم رفتن آسان است، امّا با یک زن به بهشت رفتن مشکل .

یۆز ماماچا ییغیلیسا، گۆج دوْغانا دۆشه سي :اگرصدتا ماما جمع شوند ، زن زائو باز هم درد و ناراحتی زایمان را خواهد کشید.

یۆز یئیه نینگ اوْلسون، بیر دئیه نینگ اولماسین : (ر.ج. مینگ یئیه نیگ ...)

یوْغون ایپینن اۆزونو بوْغور : با بند ضخیم خود را خفه می کند.(خود را با بزرگان مقایسه می کند و پیرو آنها می گردد.)

یوْغون اینچه لنده، اینچه اۆزولر : (ر.ج. تا یوغون ...)

یوْغون اینچه یی یئییر : رودهٔ بزرگ رودهٔ کوچک را می خورد.(گرسنه است .)

یۆکسوز اشک یوْرغا گئدر : الاغ بدون بار به راحتی راه می رود.

یۆکو اه یری دیر : بارش کج است.(تصمیم بدی در سر دارد.)

یۆکونگو یالا ییغما : بر بالای تپه چادر مزن .

یۆکونو پئس یئره آچمیش : بار خود را بد جایی انداخته .(با آدم بدی همسایه شده است.)

یۆکونو توتموش : بار خود را گرفته .(از حلال و حرام ثروتی اندوخته است.)

یوْل اوزاق ، اشک چوْلاق : راه درازی در پیش است و الاغ هم چلاق شده .

یوْلداشی قارغا اوْلا نینگ یئدیگی پوخ اوْلار : هر کس با کلاغ دوستی کند ، غذایش هم نجاست خوهد بود.

یوْلو کوْتا ائد تا گئده ک : راه را کوتاه کن تا زودتر برویم .(صحبتی بکن تا خسته نشویم و راه را طی کنیم .)

یوْلونان گئدن آزماز : کسی که با راه برود ، گم نمی شود.(کس ندیدم که گم شد از ره راست.)

یوْل وئرمیرلردی بوجاغا ، سیر یلدی گلدی قوجاغا : (ر.ج. اۆمۆد یوْخو.....)

یومورتا قیر خیر : از تخم مرغ مو می تراشد.(بسیار خسیس است .)

یوْو ، هه یه دن ایلری دیر : << نه گفتن >> بهتر از << بلی گفتن>>است.

یوْو یتمازدیم بوجاغا ،سیر یلدی گلدی قوجاغا: (ر.ج. اوْموْد یوْخو ...)

یوهایا بوْین اه یمیر : گردن به یوغ خم نمی کند.(تسلیم نمی شود ، خودخواه است .)

ییخیلانی وورمازلار: افتاده را کتک نمی زنند.

یئتدی آسماندا بیر اوْلدوز یوْحو : (ر.ج. یئتدی گؤیده ...)

یئتدی آیلیق دُنیایا گلمیش : هفت ماهه دنیا آمده .(کم حوصله است .)

یئتدی دسته گوْل آرادا : هفت دستهٔ گل در میان باد.(بلا به نسبت)

یئتدیده اؤرگنمه ین یئتمیشده اؤرگنمز : هرکس در هفت سالگی یاد نگیرد ، در هفتاد سالگی یاد نمی گیرد.

یئتدیده بولمایان یئتمیش ده بولماز : (ر.ج. یئتدیده اؤرگنمه ین ...)

یئتدی سکیزدن باش دیر : هفت بالاتر از هشت است .(در موردی گفته می شود که به کیفیت چیزی توجّه دارند، نه به کمیت آن .)

یئتدی سیچان دیشده گؤرور : هفت تا موش را در رؤیا می بیند.(درخواب عمیقی فرورفته .)

یئتدی قونشی بیر قازانا مُحتاج دیر : هفت تا همسایه به یک دیگ محتاج هستند.

یئتدی کفن چورّوتموش :هفت تا کفن پوسانده .(مدتّها پیش فوت شده.)

یئتدي کوْر قیزیم اوْلسا، بیرینی اوْنا وئرمه م :اگر هفت تا دختر نابینا داشته باشم ، یکی از آنها را به او نمی دهم.

یئتدی گؤیده بیر اولدوز یوْ خو: در هفت آسمان یک ستاره ندارد.

یئتدی یاشار گلین آلسانگ، قیز اوْلماز : اگر عروس ۷ ساله ای را به زنی بگیری باز هم مثل دختر بکر نخواهد شد.

یئدیگه ده ، دئدیگ ؟: خوردن هم تعارف کردن دارد؟

یئدیگیمی بورنومدان گتیر دی : آنچه خورده بودم از دماغم بیرون کشید .(اجازه نداد که غذای خود را به راحتی بخورم .)

یئدیگینگ اؤزونگ ایچی ، گؤردوگونگو تعریف ائله : خوردنی ها برای خودت ، دیدنی ها را تعریف کن.

یئدیگینگ زاد ، یئردن چیخیر : غذایی که می خوری ، از زمین در می آید .

ییر تیق کؤینگیمه باخما : به پیراهن پاره ام نگاه مکن.

یئرده قولاق وار : زمین گوش دارد .(دیوار موش دارد ، موش گوش دارد.)

یئر سفت اوْلاندا ، اؤکوز اؤکوزدن گؤرر : زمین که سفت باشد و خوب شخم نخورد ، گاو اوّلی از چشم گاو دوّمی می بیند.

یئر نیجه سنی قبول ائتدی ؟ : زمین چگونه تو را قبول کرد؟(به مردگان جوان می گویند.)

یئره باخان آدامینگ اؤزۆنۆ گؤرمه : کسی که به زمین نگاه می کند وبه چهرهٔ مخاطب نگاه نکند آدم پستی است.

یئره باخان آدامینگ دوْست ـ دۆشمنلیگی بیلینمز: کسی که به زمین نگاه کند ودرچهرهٔ مخاطب نگاه نکند دوستی و دشمنی اش معلوم نمی شود

یئره منّت قوْیوردی ، یوْل گئدیردی: بر زمین منّت می گذاشت وراه می رفت .(در مورد افراد خود خواه و یا افراد ارزشمند جامعه چنین می گویند.)

یئر یاریلمادی کی گیره ایچینه : زمین دهان باز نکرد تا در آن فرو رود.(بسیار شرمگین شد.)

یئری ایستی دیر : جایش گرم است .(جای امنی دارد.)

یئری شوْراکت دیر لاله زار اوْلمـــاز **سؤگود آغا جیندا هئیوا - نار اوْلماز**

هر قحبه یه گؤنگول وئرمه یار اوْلماز **قوْولی یالان هر گوْنده بیر یاری وار**

<<یوسفعلی بیگ >>

یئری کی اؤزو ایچی اوْت چیخارتما یا ، منیم ایچی اکین ائدمز: زمینی که برای خودش علف نیاورد ، برای من محصول به بار نمی آورد.

یئر ینگی ده ییشدینگ ، شانسینگی نیجه ائده رنگ ؟: جای خود را عوض کردی، شانس خود را چه می کنی ؟

یئرینه یئر دیر ، گوْرونا گوْر : دقیقاً شبیه اوست .

یئر - یورد دارمانی دیر : داروی هر دردی است .

یئسه مالیم ، یئمه سه جانیم : تا می تواند از مالم استفاده می کند و اگر نتواند خودم را از بین می برد.

یئل آغزینی باغلاماق اوْلار ، ائل آغزینی باغلاماق اوْلماز : جلو باد را می توان گرفت امّا جلو دهان مردم را نمی توان گرفت.

یئل اسمه سه ، اثپه لک اوْیناماز : تا باد نوزد ، خاشاکی نمی جنبد.

(این مثل از آن زمانهای قدیم مانده به جا   تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها)

یئل اسمه سه ، چؤپ قیمّیلاماز : (ر.ج. یئل اسمه سه ، اثپه لک...)

یئل گتیرنی یئل آپارار ، سئل گتیرنی سئل : باد آورده را باد ببرد و سیل آورده را سیل .

یئل گلدی ، یاغیش گلدی ، نیجه اوْلدی سن بری گلدینگ ؟: باد آمد ، باران آمد، چه شد که تو طرف ما آمدی ؟

یئل گله ، گرد اوْزونگه قوْنمایا : باد بیاید و گردی بر رخسلر جنابعالی ننشیند.

ـ یئمگده نیجه ینگ ؟-آلیجی لاچین .- ایش گؤرمکده نیجه ینگ؟- گپ باشینگا قهنمیش ؟: - در غذا خوردن چطوری ؟- مثل باز شکاری - در کار کردن چگونه ای ؟- حرف دیگری نداشی که بگویی؟

یئمه ینینگ مالی یئیه نینگ دیر : مال آدم خسیس را بایستی سخاوتمندان بخورند.

یئمیرم - یئمیر مدن قوْرخ و گئدیرم - گئدیرمدن : از مهمانی که می گوید : <<نمی خورم ، نمی خورم و می خواهم بروم ،>> باید ترسید.(منظور این است که آن مهمان می ماند و نمی رود.)

یئمیش ،اوْستوندنده سو ایچمیش : خورده و از رویش هم آب خورده .(مال تو را برده و خورده و چیزی هم عاید تو نخواهد شد.)

یتمیش قارین دیر : از خانوادهٔ مرفّه است که گرسنگی نکشیده .

یئنگی - کهنه ائدمه : (ر.ج. قوْلو کهنه ...)

یئنگی گلدی بازارا کهنه، گؤزونگ بوْزارا : نو که اومد به بازار ، کهنه می شه دل آزار.

یئنگی یوردا گئدنده ، کُهنه یوردونگ قدرینی بیلدنگ : وقتی که به یورد جدید رسیدی ، قدر یورد کهنه را می فهمی .

پایان

ضمن پوزش از خوانندگان عزیز به خاطر نواقص و اشتباهاتی که در کتاب وجود دارد، خواهشمند است، پیشنهادات و انتقادات خود را از طریق شماره تلفن‌های :

شیراز: ۷۷۱۲۵۱-۰۷۱

قیر: ۲۲۸۸-۰۷۹۲۴۲۲

اعلام بفرمائید تا انشاءالله در چاپ‌های بعدی نواقص کمتر گردد.

تألیفات بعدی مؤلّف

- ضرب‌المثلهای محلّی فیروزآباد
- زبان ترکی قشقایی و شیوهٔ نگارش آن
- فرهنگ لغات و اصطلاحات ترکی قشقایی
- واژه‌های ترکی در ادبیات فارسی
- اعتقادات و باورهای ترکان قشقایی
- دستور زبان ترکی قشقایی
- فرهنگ لغات و اصطلاحات محلّی فیروزآباد
- ریشه‌ها و مشتقّات لغات ترکی
- آساناکلار (ترانه‌های عاشقانه ترکی قشقایی)
- ریشه‌های تاریخی ضرب‌المثلهای ترکی قشقایی





انتشارات کیان نشر

قیمت: ۱۰۰۰ تومان